

## آدرخش کربلا

نام نویسنده : آیت الله محمدتقی مصباح یزدی

فهرست

## آدرخش کربلا

- سخن ناشر
- مقدمه

- فصل اول : پاسخ به شبهاتی بی‌امون بزرگداشت قیام عاشورا
- 1. چرا باید حادثه عاشورا را گرامی بداریم ؟
- 2. چرا برای بزرگداشت عاشورا به روش بحث و گفت و گو اکتفا نمی شود؟
- 3. چرا باید به یاد وقایع عاشورا فقط عزاداری کرد؟
- 4. چرا باید دشمنان امام حسین علیه السلام را لعن کرد؟

- فصل دوم : اهمیت بزرگداشت قیام عاشورا
- گسترده‌گی و تأثیر عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام
- سرّ جاودانگی قیام عاشورا
- قداست قیام عاشورا و تحریف ناپذیری آن

- فصل سوم : پیشینه تاریخی قیام عاشورا
- نفوذ منافقان در میان اصحاب پیامبر
- برترین هدف امیر المؤمنین علی علیه السلام در عصر خلفا
- فرصت طلبی بنی امیه
- معاویه در شام
- علی علیه السلام و ارائه الگوی حکومت اسلامی
- سیاست معاویه بعد از شهادت علی علیه السلام

- فصل چهارم : انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام
- زمینه های اجتماعی انحراف جامعه

- ابزارها و عوامل انحراف جامعه
- معاویه و روشهای به کارگیری عوامل انحراف جامعه
- علل انفعال جامعه در برابر فعالیتهای معاویه
- فعالیت مخفیانه امام حسین علیه السلام در زمان معاویه

- فصل پنجم: ریشه یابی واقعه عاشورا
- علل رویارویی مردم با امام حسین علیه السلام
- قیام عاشورا و احیای معارف اسلامی
- تشابه جامعه ما با زمان امام حسین علیه السلام
- نهضت عاشورا؛ الگوی انقلاب اسلامی
- انقلاب و خطر انحراف
- ما در کدام جبهه ایم: سپاه حسین علیه السلام یا لشکر کوفه؟

- فصل ششم: اهداف قیام عاشورا
- الف. اصلاح مفاسد، هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام
- ب. امر به معروف و نهی از منکر

- فصل هفتم: مفهوم و مصداق امر به معروف و نهی از منکر
- گستره معنای امر به معروف و نهی از منکر
- رابطه معنای امر به معروف با معنای جهاد
- مصادیق امر به معروف و نهی از منکر
- مقابله با تهاجم فرهنگی
- جهاد و شهادت طلبی برای بیدار کردن جامعه

- فصل هشتم: وظایف حکومت و مردم در شرایط حاضر
- وظیفه حکومت و جامعه در زمینه آموزش احکام و معارف
- وظیفه حکومت و جامعه در برابر توطئه های دشمنان
- علل فراموش شدن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر
- ایجاد تشکلهای اسلامی برای انجام فعالیتهای اجتماعی

- فصل نهم: امر به معروف و نهی از منکر در قرآن
- معنای اصطلاحی امر به معروف و نهی از منکر
- مراتب امر به معروف و نهی از منکر
- احساس مسئولیت در قبال دیگران
- نظام ارزشی فردگرا و نظام ارزشی جامعه گرا
- نگرش اسلام به انسان

- [نگرش غرب به انسان](#)
- [ضرورت نظارت جامعه بر اعمال دیگران](#)
- [حدود نظارت جامعه بر اعمال دیگران](#)
- [نگرش غرب در زمینه نظارت بر امور معنوی](#)
- [نگرش اسلام درباره نظارت بر امور معنوی](#)
- [نگرش قرآن به امر به معروف و نهی از منکر](#)
- [چرا قرآن در مقابل مؤمنان تعبیر منافقان را آورده است؟](#)
- [مصلحت ولایت مؤمنان بر یکدیگر](#)
- [امکان امر به منکر و نهی از معروف در جامعه اسلامی](#)

- [فصل دهم: درسهایی از نهضت عاشورا](#)
- [نقش وراثت و محیط، در صعود و سقوط انسان](#)
- [بررسی این نظریه با توجه به آیات قرآن](#)
- [میهمان در مذبح میزبان!](#)
- [ارتباط بین «باید»ها و «هست»ها](#)
- [علت تفاوت گروههای همسان از نظر وراثت و محیط](#)
- [نقد دیدگاه جامعه شناسان در تحلیل حادثه کربلا](#)
- [تحلیل این دیدگاه از منظر معارف اسلامی](#)
- [پاسخ سیدالشهدا علیه السلام به تحلیل جامعه شناسان](#)
- [پیام مهم امام حسین علیه السلام در شب و روز عاشورا](#)
- [آیا مردم امام حسین علیه السلام را نمی شناختند؟](#)
- [مسلمانان ظاهری](#)
- [پاران علی علیه السلام قاتلان حسین علیه السلام!](#)
- [جاذبه و دافعه مؤمنان واقعی](#)
- [ناآگاهی و دنیاطلبی، عوامل مهم انحراف](#)

سخن ناشر

واقعۀ جانسوز عاشورا، از جمله واقعیت هایی است که ذهن هر پرسشگر و نگاه هر کاوشگر را به خود معطوف ابعد و گستره این حادثه نیم روزه، آنچنان ژرف و سترگ است که با وجود گذشت سالیان متمادی، می دارد خروش به کژی ها و ناپاکی ها، شبهات و دشمنی ها و اثری شگفت و ستودنی بر جامعه و انسان ها نهاده است نقش بستن منش آزدگی، ایثار و شهادت در روش زندگانی، از عالی ترین و والاترین اثرهایی است که در جامعه امروزین شیعیان مشهود و قابل رؤیت است.

قیام امام حسین علیه السلام. به یقین، آنچه رمز جاودانگی این واقعه حزن انگیز و تاب رباست، اصالت آن است بازکای زمینه ها و سبب های آن. رویکردی احساسی، برخاسته از خواهش های نفسانی و یا قدرت مدار نیست حادثه بزرگ از نهضتی منطقی، اصیل، جامع، استراتژیک و مستمر حکایت دارد؛ قیامی که با وجود روشن بودن نتیجه آن، به تمام اماها و اگرهای تاریخ، پاسخی گویا و استوار داده و نقطه اتکای بسیاری از حق طلبان و مجاهدان و نیز مجالی برای عبرت صاحبان خرد گشته است.

نگاشته ای که پیش رو دارید، پرداخته از کتاب آدرخشی دیگر از آسمان کربلا و همچنین کتاب در پرتو آدرخش این کتاب، مجموعه سخنرانی های حضرت آیت الله مصباح یزدی (دام ظلّه العالی) است که توسط جناب حجت الاسلام والمسلمین آقای غلامحسن محرمی تدوین و نگارش شده و با محور قرار دادن قیام جاودان امام حسین علیه السلام، آن را با رویکردی جامعه، انسان و روان شناسانه مورد تحلیل، مذاقه و کاوش قرار داده است.

بحث و توضیح اهداف قیام عاشورا با بررسی مفهوم اصلاح، معنا و مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، مصادیق آنها در جامعه و مراتب امر به معروف و نهی از منکر و ذکر راه کاری جهت مقابله با توطئه های اجتماعی، بیان وظایف حکومت و مردم در شرایط حاضر و تحلیل روزگاران امام حسین علیه السلام با تاکید بر نقش وراثت، محیط، حاکمان و ابزارهای حکومتی آنان از جمله مباحثی است که در این کتاب به رشته تحریر در آمده است.

در پایان امیدواریم؛ چاپ و نشر این اثر ارزنده که منور به نور پرفروغ سیدالشهدا و متبرک با آن نام مبارک است، مقبول و مرضی ذات اقدس الله (جل جلاله) و نیز حضرت حجت (عج) قرار گیرد و جویندگان طریقت و حقیقت را توشه ای گر آنقدر باشد.

مرکز انتشارات مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی قدس سره

#### مقدمه

هر چند این واقعه از نظر گستره و وسعت، قیام عاشورا از مهم ترین حوادث تاریخ اسلام، بلکه تاریخ بشر است در مقایسه با رخدادهای دیگر تاریخ، چندان بزرگ نیست؛ از جهت عمق و عظمت، کم نظیر است: بروز قساوت و بی رحمی، از يك سوی، و صفات متعالی انسانی، از سوی دیگر، در این حماسه بی مانند است. عاشورا، همچنین از جهت تأثیرگذاری در قلبها و زنده بودنش در گذر زمان، از حوادث بی بدیل تاریخ به شمار سپری شدن قرنها، نه تنها غبار فراموشی بر این واقعه ننشاند است، آن را درخشان تر و فروزان تر، و می رود از این روی، کتابهای پرشماری در این زمینه برای عشق و علاقه مؤمنان به قهرمانان آن را بیشتر ساخته است سیراب کردن تشنگان معارف حسینی و رهروان راه عاشورا نگاشته شده است که بیشتر آنها به اصل واقعه و ولی درباره هدف قیام عاشورا، و به ویژه نحوه استفاده، ثواب عزاداری برای امام حسین علیه السلام پرداخته اند نوشتار حاضر، کوششی است برای بیان هدف حماسه. کاربردی از این قیام، کار چندانی صورت نگرفته است. عاشورا و بررسی علل و اسبابی که به این قیام انجامید و نیز چگونگی عبرت گیری از آن این مجموعه، تدوین و نگارش مجدد کتاب آذرخشی دیگر از آسمان کربلا، به علاوه مباحث «زمینه های پیدایش نهضت عاشورا» و «درسهای از نهضت عاشورا» از کتاب در پرتو آذرخش است، که بر اساس بیانات حکیمانه استاد فرزانه حضرت آیت الله علامه مصباح یزدی - دام ظلّه - در محرم سالهای 1421 و 1422 هجری قمری تنظیم شده و اینک در قالب تحقیقی نو، خدمت خوانندگان تقدیم می گردد. غلامحسن محرمی

#### فصل اول: پاسخ به شبهاتی پیرامون بزرگداشت قیام عاشورا

نهضت عاشورا مکتبی زنده و جریانی پویاست و گذشت زمان، از تأثیرگذاری آن بر جانهای مؤمنان نکاسته است با این حال، برای آنکه معرفتمان به مکتب حسینی عمیق تر شود، پاسخ گویی به پاره ای شبهات و پرسشهایی که در این باره مطرح است، لازم و ضروری می نماید.

مشاهده مراسم هر ساله عزاداری محرم، سوآلهایی در ذهن جوان مسلمان پدید می آورد: این مراسم به چه منظوری برگزار می شود؟ چرا مردم این گونه اشک می ریزند؟ چرا لباسهای سیاه می پوشند؟ چرا پرچمهای سیاه می آویزند؟ چرا مردم تا پاسی از شب بر سر و سینه می زنند؟

معمولاً به این شبهات پاسخهایی ساده داده اند: سیدالشهدا علیه السلام در راه خدا و اسلام شهید شده است و باید به یاد آن حضرت اشک بریزیم؛ یا اینکه عزاداری برای امام حسین علیه السلام ثواب دارد و آن حضرت روز قیامت ولی این پاسخها برای افرادی که تحصیلات بالایی دارند چندان قانع کننده نیستند، و ما را شفاعت خواهند فرمود. ذهن آنان جوابهایی بس عمیق تر می طلبد.

ما این پرسشها را در قالب چهار سوآله اساسی مطرح می کنیم و در پی پاسخ آنها برمی آییم:

#### 1. چرا باید حادثه عاشورا را گرامی بداریم؟

خاطره حادثه ای را که قریب چهارده قرن پیش رخ داده است، چرا باید زنده کرد؟ این رویداد، ماجرای تاریخی چرا باید پس از گذشت نزدیک به . بوده که زمانه آن گذشته است؛ تلخ یا شیرین، هرچه بوده، تمام شده است چهارده قرن، یاد آن را زنده نگاه داریم و به پاسداشت آن، مجالسی برپا کنیم؟ در پاسخ این پرسش می توان گفت: حوادث گذشته هر جامعه ای می تواند در سرنوشت و آینده آن آثار عظیمی بر جای گذارد؛ اگرچه حوادث تاریخی، عیناً تکرار نمی شوند، در جامعه شناسی ثابت شده است که جهات مشترک

فراوانی میان رخدادها وجود دارد؛ از این روی، می‌توان از حوادث گذشته به نحوی در مواجهه با رخدادها، چنان‌که قرآن کریم پس از نقل داستانهای پیامبران و اقوام گذشته می‌فرماید: «آینده بهره بردار قاصه‌ها و داستانهای آنان (گذشتگان) برای صاحبان عقل و خرد (1) لقد كان في قصصهم عبرة لاولي الاباب؛ عبرتی است.

یعنی احوال پیشینیان را بررسی کنید تا دریابید چه نقاط قوتی در کار آنان بوده است و شما نیز آنها را به کار گیرید و نیز ضعفهای آنان را ببینید و از تکرار آنها بپرهیزید، تجدید آن خاطره‌ها در واقع، نوعی بازسازی آن وقایع اگر واقعه‌ای تاریخی در جای خود منشاء آثار و برکاتی بوده است، یادآوری و استقامت تا مردم از آنها بهره‌گیرند بازسازی آن نیز می‌تواند مراتبی از آن برکات را در پی داشته باشد.

افزون بر این، در همه جوامع مرسوم است که از پاره‌ای وقایع گذشته خود یاد کرده، آنها را ارج می‌نهند و بزرگ می‌شمارند، خواه آن واقعه‌ها درباره اشخاصی باشند که در پیشرفت جامعه خود مؤثر بوده‌اند، نظیر دانشمندان و مخترعان، و خواه درباره کسانی که از جنبه سیاسی و اجتماعی، در رهایی ملت خود نقش آفریده و این امر بر همه عقلای عالم برای این‌گونه شخصیتها آیینهای بزرگداشتی در نظر می‌گیرند. قهرمان ملی بوده‌اند یکی از مقدسترین خواسته‌های فطری انسان، که خداوند در نهاد همه انسانها قرار داده - و از آن به «حس حق از این روی، همه انسانها بنا به سرنوشت خویش، می‌خواهند در برابر شناسی» تعبیر می‌کنیم - استوار است کسانی که به آنان خدمت کرده‌اند، حق شناسی و شکرگذاری کنند، آنان را به خاطر داشته باشند و به ایشان احترام بگذارند.

از آن گذشته، چنانچه یاد آن خاطره‌ها، در سعادت جامعه تأثیر داشته، می‌تواند در زمان بیان آنها عامل مؤثر از آنجا که واقعه عاشورا، رویداد عظیمی در این صورت، گویا خود آن واقعه تجدید می‌شود. اثر دیگری باشد تاریخ اسلام بوده و نقش بسزایی در سعادت مسلمانان و روشن شدن راه هدایت آنان داشته است، این واقعه در نظر از این روی، بزرگداشت و بازسازی این واقعه و به خاطر آوردنش موجب می‌گردد تا ما بسیار ارزشمند است همان طور که اصل آن حادثه تأثیر شگرفی در جامعه آن. بتوانیم از برکات آن در جامعه امروز نیز بهره‌گیریم. روز داشته، خاطره و بازسازی آن نیز می‌تواند آثاری متناسب با آن داشته باشد.

چرا برای بزرگداشت عاشورا به روش بحث و گفت‌وگو اکتفا نمی‌شود؟ 2.

زنده نگاه داشتن یاد عاشورا تنها منحصر به گریستن، عزاداری، سینه زنی، سیاه پوشی و تعطیلی کسب و کار این خاطره‌ها را به گونه‌ای می‌توان نیست؛ به ویژه با توجه به زیانهای اقتصادی ای که این امور در پی دارند از آنجا که روحیه بسیاری از مردم با منافع تجدید کرد که زیانهای اقتصادی و اجتماعی کمتری داشته باشد اقتصادی سازگارتر است و آنان امور را بیشتر بر اساس منافع یا ضررهای مادی ارزیابی می‌کنند، ممکن است برخی کسانی که هنوز تربیت دینی کاملی نیافته‌اند گمان کنند انجام این قبیل امور، باعث کاهش تولید و اتلاف وقت خواهد شد و زیانهای اقتصادی زیادی در پی دارد، و در دو ماه محرم و صفر، جامعه را نوعی رکود در فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی فرا می‌گیرد؛ در حالی که راههای دیگری نیز، مانند جلسات بحث و گفت‌وگو، میزگرد، سمینار و...، برای بزرگداشت واقعه عاشورا وجود دارد.

بنابراین پس از آنکه پذیرفتیم زنده داشتن یاد عاشورا حسین بن علی علیهما السلام عاقلانه و مفید است و آثار مطلوبی در جامعه دارد، سؤال این است که چرا این بزرگداشت باید بدین شکل صورت گیرد؟ آیا این امر در میان سایر ملل دنیا سابقه ای دارد؟

بی‌شک بحث درباره شخصیت سیدالشهدا علیه السلام، تشکیل میزگردها، کنفرانسها، سخنرانیها، نوشتن مقالات و پرداختن به دیگر امور فرهنگی، علمی و تحقیقاتی در این باره بسیار مفید و لازم است، اما این فعالیتها و اقدامات برای توضیح این امر، نظری روان شناسانه به انسان می‌کافی نیست و در کنار آنها عزاداری نیز لازم است. افکنیم تا ببینیم عواملی که در رفتار آگاهانه او مؤثر است صرفاً عوامل شناختی و معرفتی است یا عوامل دیگری نیز در شکل دادن رفتارهای اجتماعی دخالت دارد.

با دقت در رفتارهای انسان می‌توان پی برد که دو دسته از عوامل در رفتارهای او نقش اساسی ایفا می‌کنند: دسته نخست عوامل شناختی اند که موجب می‌شوند انسان مطلبی را - از مقوله‌های مختلف با استدلالهای عقلی، شناخت، به طور قطع، تأثیر بسزایی در رفتار انسان دارد؛ ولی متناسب با آن - بفهمد و بپذیرد... تجربی و این عوامل دیگری نیز در کارند که شاید تأثیر آنها در رفتار ما بیش از شناخت باشد. بیگانه‌عاملی مؤثر نیست عوامل را به طور کلی، انگیزه‌ها، و به تعبیراتی دیگر، احساسات، تمایلات، گرایشها، میلها، غریز و عواطف با تحلیل رفتار يك فرد، اینها سلسله‌ای از عوامل درونی و روانی اند که در رفتار ما تأثیر می‌گذارند. می‌نامند خواه ناخواه به زندگی فردی باشد، خواه خانوادگی، اجتماعی یا سیاسی، به این حقیقت می‌توان پی برد که عامل

استاد شهید مطهری در این باره تشبیهی . اصلی صورت گرفتن آنها همین عوامل تحریک کننده و برانگیزاننده است . یک خودرو برای حرکت به دو عامل نیاز دارد: عاملی که انرژی دارند و رفتار انسان را به خودرو تشبیه می کنند مکانیکی را در خودرو تولید کند تا خودرو به کمک آن بتواند حرکت کند، همچنین غیر از انرژی مکانیکی ، خودرو اگر در فضایی تاریک . باید چراغ هم داشته باشد تا راه را بنمایاند و خودرو داخل دست انداز و گودال و پرتگاه نیفتد ، موتور خودرو به خوبی انرژی مکانیکی تولید کند، اما راه قابل رؤیت نباشد، ممکن است سرنشینان با خطرهای پس ممکن است تصادفاتی روی دهد که به از دست رفتن جان راننده و سرنشینان بینجامد . بسیار جدی مواجه شوند (2) . خودرو باید افزون بر داشتن سوخت برای تولید انرژی مکانیکی ، چراغ نیز داشته باشد تا راه را به ما بنمایاند همچنین فعالیت های آگاهانه انسان به دو نوع عامل نیازمند است : نخست عاملی باید در درون انسان باشد تا وی را از این عامل می توان با عناوینی چون میل ، شور ، شوق ، و علاقه تعبیر کرد؛ دیگری عامل شناختی . برانگیزاند است که با آن ، انسان درمی یابد به چه دلیل کاری را انجام می دهد، آن کار چگونه باید صورت گیرد، و انجام آن چه فایده ای دربر دارد

بنابر این عوامل شناختی را می باید به دقت بررسی کرد و برای انجام هر کاری ، معرفت و شناخت لازم را از اما باید دانست که فقط شناخت کافی نیست تا انسان را به حرکت درآورد . طریق منابع متناسب آن به دست آورد این گونه عوامل . عامل روانی دیگری نیاز است تا فرد را به سوی کار سوق دهد و او را برای انجام آن برانگیزاند که انگیزه های روانی نامیده می شوند - همان طور که پیش تر بدان اشاره رفت - اسمهای دیگری نیز ، همچون این عوامل ، در مجموع ، میل به حرکت را در انسان پدید می آورند، عشق به سائقه ، احساسات و عواطف دارند حتی اگر . تا این عوامل نباشند، کار صورت نمی گیرد . انجام کار را ایجاد می کنند و شور و هیجان می آفرینند انسان به یقین بداند که فلان ماده غذایی برای بدن او مفید است ، تا اشتها نداشته باشد یا اشتها او تحریک نشود، اگر اشتها کسی کور شود یا به بیماری ای مبتلا شود که اشتها پیدا نکند، هرچه به او . سراغ آن غذا نمی رود پس غیر از دانستن ، باید میل . بگویند این ماده غذایی برای وی بسیار مفید است ، تمایلی به خوردن آن پیدا نمی کند هر چند شخص بداند فلان . مسائل اجتماعی و سیاسی نیز چنین حکمی دارد . و انگیزه نیز در درون انسان باشد حرکت اجتماعی خوب و مفید است ، تا انگیزه ای نداشته باشد، آن را انجام نمی دهد

حال ، پس از آنکه پذیرفتیم برای حرکت های آگاهانه و رفتار های انسانی دو دسته عوامل شناختی و انگیزشی لازم است و بعد از اینکه دانستیم حرکت سیدالشهدا علیه السلام چه نقش مهمی در سعادت انسانها داشته است ، در می هنگامی دانستن و به یاد آوردن آن خاطره ها . یابیم که این شناخت ، خود به خود، برای ما حرکت آفرین نمی شود ما را به کاری مشابه کار امام علیه السلام و به پیمودن راه او وامی دارد که در ما نیز انگیزه ای پدید آید و براساس شناخت ، به تنهایی این میل را ایجاد نمی کند، بلکه باید . آن ، ما نیز دوست داشته باشیم آن کار را انجام دهیم عواطف ما تحریک شود و احساساتمان برانگیخته گردد تا ما نیز بخواهیم کاری مشابه کار او انجام دهیم ، بنابراین تحقق چنین امری نیازمند دو دسته از عوامل است که جلسات بحث و گفت و گو و سخنرانیها می توانند بخش اول آن را تأمین کنند؛ یعنی شناخت لازم را به ما بدهند؛ اما به عامل دیگری نیز برای تقویت احساسات و عواطف نیازمندیم ، البته خود شناخت ، یادآوری و مطالعه یک رویداد، می تواند در این امر نقشی داشته باشد، اما نقش اساسی را عواملی ایفا می کنند که تأثیر مستقیمی بر تحریک احساسات و عواطف داشته باشند

هنگامی که صحنه ای بازسازی می شود و انسان را نزدیک آن را می نگرند، این مشاهده با هنگامی که انسان بشنود هر کسی می تواند این . چنین جریانی واقع شده یا اینکه فقط بدانند چنین حادثه ای رخ داده است ، تفاوت بسیار دارد نکته را در زندگی خود تجربه کند و دریابد که اطلاع از وقوع حادثه ای هیچ گاه به میزان مشاهده آن حادثه در انسان تأثیر ندارد؛ آگاهی از احوال محرومان ، افراد مریض و یتیم مانند دیدن آنان در روح انسان اثر نمی گذارد . هر کس می تواند در زندگی شخصی خود به این مطلب پی ببرد؛ چنان که منابع دینی نیز مؤید همین امرند آن گاه که خداوند، حضرت موسی علیه السلام را برای عبادت ، به کوه طور دعوت کرد، به مردم گفته شد که ایشان یک ماه در آنجا خواهد ماند؛ اما اراده خداوند بر آن بود که حضرت موسی علیه السلام چهل روز در طور مردم از آن ده روز بی خبر بودند، و این آزمایشی برای (3) . بماند: و واعدنا موسی ثلاثین لیلة و اعمتناها بعشر بعد از اینکه سی روز تمام شد، بنی . قوم بنی اسرائیل بود تا آشکار شود آنان تا چه میزان در ایمانشان استوارند آمدند و پرسیدند: چرا برادرت نیامد؟ هارون جواب داد: - اسرائیل نزد هارون - که جانشین موسی علیه السلام بود دوباره پرسیدند: چرا موسی نیامد؟ گفتند از تاخیر او معلوم . روز بعد نیز موسی نیامد . منتظریم ؛ به زودی می آید سامری این فرصت را غنیمت شمرد و گوساله ای ساخت و مردم را به . می شود که ما را تنها گذاشته و رفته است پرسشش آن دعوت کرد

. این خدای شما و خدای موسی است (4) هذا إلهکم و إله موسی ؛

خداوند متعال در کوه طور به بسیاری از بنی اسرائیل در برابر گوساله به سجده افتادند و مشغول پرستش آن شدند حضرت موسی علیه السلام وحی کرد که در میان قومت چنین ماجرابی رخ داده است و طی این غیبت ده روزه ، ده روز تمام شد و پس از موسی علیه السلام نیز شنید، اما عکس العملی نشان نداد. مردم گوساله پرست شده اند چهل روز الواح آسمانی را که بر او نازل شده بود، برای مردم آورد تا ایشان را به اطاعت از احکام الاهی و عمل حضرت موسی علیه السلام با دیدن. اما مشاهده کرد که مردم گوساله می پرستند. به شریعت نازل شده دعوت کند گوساله پرستی آنان بسیار عصبانی شد؛ به گونه ای که الواح را به کناری افکند: و اعلقی الا لوح و اعخذ براعس سراخ برادرش هارون رفت و سر او را گرفت و با عصبانیت به سوی خود کشید و از او (5). اخیه یجره الیه اینجاست که فرق میان شنیدن و دیدن (6). بازخواست کرد چرا اجازه دادی مردم گم راه شوند: افعصیت اعمری حضرت موسی نیز در این. خدای تعالی ماجرای گوساله پرستی قوم موسی را به او خبر داده بود. آشکار می شود وقتی موسی علیه السلام خبر را شنید، چندان آثار غضب. باره هیچ شکی نداشت؛ زیرا این خبر از جانب خدا بود در او ظاهر نشد؛ اما زمانی که بازگشت و با چشم خود دید که مردم گوساله می پرستند، برآشت و نتوانست تحمل (7). کند؛ سراخ برادر خود رفت و به او اعتراض کرد

خداوند متعال آدمی را به گونه ای آفریده است که وقتی چیزی را می بیند یا منظره ای را مشاهده می کند، اثری بازسازی يك صحنه - در قالبهای سنتی یا می پذیرد که هیچ گاه گفته ها، شنیده ها و دانسته ها چنان تأثیری ندارند. با روشهای جدید و به صورت نمایش و فیلم - اثری دارد که گفتن و دانستن نمی تواند چنین اثری بر جای گذارد وقتی مرثیه خوانان در. نمونه این مسئله را دوست داران و عاشقان امام حسین علیه السلام بارها تجربه کرده اند مجالس عزاداری مرثیه می خوانند، به خصوص اگر لحن خوبی داشته باشند و داستان کربلا را به صورت جذابی این شیوه می تواند در تحریک احساسات مردم تأثیری. بیان کنند، بی اختیار اشکها بر گونه ها جاری می شود با این توضیحات روشن می شود که ما افزون بر اینکه باید بدانیم. داشته باشد که خواندن در کتاب و دانستن، ندارد چرا امام حسین علیه السلام قیام کرد و چرا مظلومانه شهید شد، باید این موضوع به گونه ای بازسازی شود که هر قدر این بازسازی در برانگیخته کردن عواطف و احساسات ما مؤثرتر. عواطف و احساساتمان را برانگیزد بنابراین صرف بحث و بررسی عالمانه و واقعه عاشورا نمی. باشد، حادثه عاشورا در زندگی ما مؤثرتر خواهد بود باید. باید صحنه هایی در اجتماع به وجود آید که احساسات مردم را تحریک کند. تواند نقش عزاداری را ایفا کند همین که مردم وقتی صبح از خانه بیرون. صحنه هایی در اجتماع به وجود آید که احساسات مردم را تحریک کند می آیند مشاهده می کنند که شهر سیاه پوش و پرچمهای سیاه نصب شده است، این دگرگونی دلها را منقلب می گرچه مردم بدانند فردا محرم است، دیدن پرچم سیاه اثری در دل آنان می گذارد که دانستن اینکه فردا روز. سازد راه انداختن دسته های سینه زنی با شور و هیجان می تواند آثاری در پی داشته باشد. اول ماه محرم است، ندارد. که هیچ کار دیگری چنین اثری ندارد.

در دوران نهضت، نام سیدالشهدا علیه. این امر در نهضت امام خمینی قدس سره به روشنی قابل مشاهده است هر کاری. السلام و عزاداری سیدالشهدا علیه السلام در ماه محرم و صفر بود که مردم را به حرکت و امی داشت بر این اساس باید کاری. که عواطف و احساسات مردم را تحریک کند، می تواند در عمل و رفتار تأثیرگذار باشد از این روست که امام خمینی قدس سره بارها فرموده است: «آنچه داریم از. کرد که عواطف به حرکت در آید و اصرار می ورزید که عزاداری امام حسین علیه السلام به همان شیوه سنتی برگزار (8)» محرم و صفر داریم تا عملی در تاریخ سیزده قرن گذشته نشان می دهد که این امور نقش عظیمی در برانگیختن احساسات و (9). شود همچنین می توان گفت بیشتر پیروزیهای نهضت امام خمینی قدس سره و دوران. عواطف دینی مردم ایفا می کنند جنگ، بر اثر شور و نشاط ایام عاشورا و به برکت نام سیدالشهدا علیه السلام حاصل شده است؛ و اگر بگوییم. در هیچ مکتب یا جامعه ای چنین عامل محرکی وجود ندارد، سخنی به گزاف نگفته ایم.

3. چرا باید به یاد وقایع عاشورا فقط عزاداری کرد؟

همان گونه که گذشت باید در جامعه عواملی ایجاد کرد تا احساسات و عواطف دینی مردم را تحریک کند و آنان را اما موضوع دیگری در اینجا. برانگیزاند تا به هدف او علاقه مند شوند و راه سیدالشهدا علیه السلام را ادامه دهند مطرح می شود: آیا یگانه راه برانگیختن احساسات و عواطف عزاداری و گریه بر امام حسین علیه السلام است؟ در ایام ولادت و از جمله میلاد سیدالشهدا علیه. عواطف مردم را با مراسم جشن و سرور نیز می توان تحریک کرد السلام، و آن گاه که مراسم جشن برگزار می شود و اشعاری در مدح آن بزرگوار خوانده می شود، مردم شور و با وجود این چرا برای تحریک احساسات، از مراسم شاد استفاده. نشاط می یابند و عواطفشان برانگیخته می شود نمی شود؟ چرا باید برای این کار فقط به مراسم عزاداری و سینه زنی و زنجیرزنی پرداخت؟ آیا نمی توان به جای

این کارها جشن گرفت و سرود خواند تا احساسات مردم تحریک شود؟

باید توجه داشت که احساسات و عواطف انواع مختلفی دارد، و تحریک هر کدام از آنها باید به نحوی متناسب شهادت ابا عبدالله علیه السلام واقع شود که در تاریخ اسلام مهم ترین نقش را ایفا کرد و مسیر صورت گیرد شهادت آن حضرت درسی برای حرکت، برای نهضت، برای مقاومت و برای استقامت. تاریخ اسلام را تغییر داد از این روی، برای تجدید خاطره این حادثه بزرگ، جشن و شادی مناسب. تا روز قیامت به انسانها آموخت نیست، باید کاری کرد که حزن مردم برانگیخته شود؛ اشکها از دیده ها جاری گردد؛ و شور و عشق در دلها پدید در این باره، چیزی که می تواند چنین نقشی ایفا کند، همین مراسم عزاداری و گریستن و گریاندن دیگران. آید خنده و شادی هرگز انسان را. است؛ در حالی که برگزاری جشن و شادی هیچ گاه چنین تأثیری نمی تواند داشت عشق به امام حسین علیه السلام و عبرت گرفتن از شهادت طلب نمی سازد و او را به صحنه جهاد نمی کشاند روحیه جهاد و. حادثه عاشورا بود که سختیها و مصیبتهای هشت سال جنگ را بر مردم ایران هموار ساخت شهادت از سوز، اشک، شور و عشق پدید می آید، و عزاداری امام حسین علیه السلام بهترین راه وصول به این روحیه است.

چرا باید دشمنان امام حسین علیه السلام را لعن کرد؟ 4.

آنان می گویند: ما می پذیریم که بیان چنین پرسشی را غالباً منافقان، به ویژه منافقان مدرن، مطرح می سازند تاریخ شهادت امام حسین علیه السلام حرکت آفرین است و باید آن را در خاطره ها زنده نگاه داشت و به یاد امام حسین علیه السلام عزاداری کرد؛ اما در عزاداریهای سنتی افزون بر یاد کرد خاطره آن حضرت و گریه بر شهادت او، لعن و نفرین بر دشمنانش نیز صورت می گیرد، و این امر، نوعی خشونت با دیگران به شمار می آید آیا برای فرونشاندن احساسات، افزون بر. که از جمله احساسات منفی است و با منش «انسان مدرن» نمی سازد بالبرائت من اعدائک را بر زبان. . . گریه و عزاداری، لازم است دشمنان را نیز لعن کرد و جمله «اعتقرب الی الله چرا باید در زیارت عاشورا صد مرتبه دشمنان امام حسین علیه السلام را لعن کرد؟ آیا بهتر (10). جاری ساخت نیست به جای صد مرتبه لعن دشمنان، صد مرتبه سلام بر امام حسین علیه السلام بفرستیم؟ در این عصر، باید با شادی و لبخند با مردم رفتار کرد و از صلح و آشتی سخن گفت، و امروزه تیرا از کسانی که هزار و چهار صد با نظر به اینکه اسلام، دین محبت و رافت و رحمت. سال پیش، امام حسین علیه السلام را کشتند، پسندیده نیست است. بهتر آنکه، طریق صلح و آشتی و محبت در پیش گیریم همان گونه که سرشت انسان تنها از شناخت و اندیشه شکل نگرفته و بخشی از آن را احساسات تشکیل داده است، انسان موجودی است که هم احساس و عاطفه مثبت و. احساسات و عواطف نیز به احساسات مثبت محدود نیست خداوند. همان گونه که شادی در وجود انسان هست، غم نیز در نهاد او وجود دارد. هم احساس و عاطفه منفی دارد همان گونه که خداوند. هیچ انسانی نمی تواند بدون غم یا بدون شادی زندگی کند. انسان را چنین آفریده است استعداد خندیدن را در انسان نهاده، استعداد گریستن را نیز به او عطا فرموده است، و همچنان که در جای خود تعطیل کردن بخشی از سرشت و نهاد انسان و به. خندیدن خوب است، گریستن نیز در جای خود پسندیده است بر این اساس، همین که خدا در نهاد انسان استعداد گریستن را. کار نگرفتن استعدادهای خدادادی معقول نیست. نهاده، دلیلی است بر اینکه گریستن او نیز در مواردی لازم است و این استعداد در وجود وی لغو و بیهوده نیست بنابراین با توجه به حکمتی که وجود این احساس در نهاد انسان دارد، می توان گفت که گریه در زندگی انسان، برای خود جایگاهی خاص دارد که از جمله می توان به مواردی چون گریه برای خدا به دلیل خوف از عذاب یا شوق با لقای الهی، گریه به خاطر شوق لقای محبوبی که در تکامل انسان نقش دارد و گریه بر اثر از دست رفتن طبیعت انسان چنان است که در مواردی رقت قلب پیدا می کند و بر اثر آن، گریه سر می دهد. محبوب اشاره کرد خداوند متعال محبت را در انسان آفریده است که تا به کسانی که به او خوبی می ورزند و به کسانی که کمالی دارند وقتی انسان در می یابد که در. - خواه این کمال جسمانی باشد خواه عقلانی یا روانی - ابراز علاقه و محبت کند جایی کمالی یا صاحب کمالی یافت می شود، به طور فطری به آن کمال و صاحب کمال محبت و علاقه پیدا می همان گونه که انسان، به طور فطری، کسانی را که به او خوبی و. نقطه مقابل محبت، بغض و کینه است. کند خدمت می کنند دوست می دارد، همچنین سرشت او چنان است که کسانی را که به او ضرر و زیان می زند،



البته ضررهای مادی و دنیوی برای مؤمن اهمیت چندانی ندارد؛ و دنیا در نظر مؤمن، ارزش ذاتی دشمن ندارد. قرآن می‌فرماید: ندارد؛ اما ضررهای معنوی که متوجه سعادت ابدی انسان است، قابل اغماض و گذشت نیست. شیطان دشمن شماسست، شما هم با او دشمنی کنید (11) ان الشيطان لكم عدو فاتخذوه عدوا؛ اگر دوستی با اولیا و بر غیر این صورت، انسان نیز شیطان می‌شود. از این روی، با شیطان نمی‌توان کنار آمد. این امری فطری، و عامل تکامل و دوستان خدا امری بایسته است دشمنی با دشمنان خدا نیز ضرورت دارد. اگر «دشمنی» با دشمنان خدا مطرح نشود، به تدریج، رفتار با آنان دوستانه شده، فرد بر اثر سعادت انسان است بهترین شاهد این معاشرت با آنان، رفتار سخنانشان را می‌پذیرد، و رفته رفته، شیطانی همچون آنان می‌گردد. مدعا، فرمایش قرآن است:

هرگاه دیدی کسانی (12) و إذا راعیت الذین یخوضون فی آیاتنا فاعرض عنهم حتی یخوضوا فی حدیث غیره؛ درباره دین بدگویی و به آن اهانت می‌کنند (با زبان مسخره و استهزا درباره دین سخن می‌گویند) به آنان نزدیک نشو (هر چه گفتند، گوش نده) تا زمانی که به بحث دیگری بپردازند. و در جای دیگر می‌فرماید:

و قد نزل علیکم فی الكتاب اعن إذا سمعتم آیات الله یكفر بها و یستهزاء بها فلا تقعدوا معهم حتی یخوضوا فی حدیث و البتة [خدا] در کتاب [قرآن] برای شما نازل کرده که: هرگاه شنیدید آیات خدا مورد انکار و ریشخند (13) غیره؛ قرار می‌گیرد، با آنان منشینید تا به سخنی غیر از آن درآیند. بعد می‌فرماید: اگر کسانی این نصیحت را گوش نکردند، باید بدانند که عاقبت به آنها محقق خواهند شد، و ان الله سرانجام کسانی که به استهزاکنندگان دین محبت می‌ورزند و به آنان (14) جامع المنافقین و الکافرین فی جهنم جمیعاً هنگامی که چنین روی خوش نشان می‌دهند، این است که به تدریج سخنان استهزاکنندگان بر آنان اثر می‌گذارد. اظهار مسلمانی در صورتی که ایمان شده، شك در دلها پدید می‌آید و در این حال، دم زدن از ایمان، نفاق است. به فرموده قرآن، کسانی که در دنیا به سبب هم نشینی با کافران منافق می‌شوند، در دل نباشد عین نفاق است. آخرت نیز همراه کافران داخل جهنم خواهند شد.

بدن مادی انسان نیز به عبارت دیگر، دشمنی با معاندان نوعی آمادگی دفاعی در مقابل خطرات پدید می‌آورد. چنین است: همان گونه که عامل جذب کننده ای دارد که مواد مفید را جذب می‌کند، دستگاه دفاعی ای نیز دارد که گلبولهای سفید، سموم و میکروبها را دفع می‌کند؛ دستگاهی که با میکروب مبارزه می‌کند و آن را از بین می‌برد. اگر دستگاه دفاعی بدن ضعیف شود، میکروبها رشد می‌کنند و رشد آنها به بدن این وظیفه را بر عهده دارند. از این روی، بدن به طور طبیعی نمی‌تواند بیمار نیز ممکن است با مرگ مواجه گردد. بیماری انسان می‌تواند با میکروب رفتار مسالمت آمیز داشته باشد، و در غیر این صورت، سلامت بدن به مخاطره می‌افتد. از جمله سنتهای حکیمانه الهی این است که برای هر موجود زنده ای دو سیستم در نظر گرفته است: یکی برای همان گونه که جذب مواد مورد نیاز برای رشد هر موجود زنده ای لازم است، دفع، جذب، و دیگری برای دفع. اگر بدن سموم را دفع نکند، آدمی نمی‌تواند به حیات خود ادامه دهد. سموم و مواد زیان بار نیز ضرورت دارد. نقش قوه دافعه در موجودات زنده، به ویژه حیوانات و انسانها به طور کلی، تمام موجودات زنده قوه دافعه دارند. دستگاههایی نظیر کلیه و مثانه، به طور عادی این وظیفه را ایفا می‌کنند. این است که مواد زیان بار را از بدن بیرون بریزند. اما آن گاه که میکروبهای خارجی حمله ور شوند، گلبولهای سفید فعال می‌شوند و با بدن بر عهده دارند. جاذبه روانی باعث می‌شود روح انسان نیز چنین استعدادی وجود دارد. میکروبها جنگیده، آنها را از بین می‌برند. شود کسانی را که برای او مفید هستند دوست بدارد و خود را به آنان نزدیک سازد و از ایشان علم، کمال، ادب، این جاذبه موجب می‌شود که کارهای پسندیده و نیک، برای انسان خوشایند باشد، و او معرفت و اخلاق بیاموزد. در مقابل، لازم است افراد صالح و کسانی را که منشاء کمال اند و در پیشرفت جامعه مؤثرند، دوست داشته باشد. خدای تعالی کسانی که در سرنوشت جامعه نقش مثبتی نداشته، بدان ضرر می‌رسانند، برخورد منفی داشته باشد. می‌فرماید:

قد كانت لكم اسوة حسنة فی ابراهيم و الذین معه إذ قالوا لقومهم إنا برأؤا منكم و مما تعبدون من دون الله کفرنا بکم قطعاً برای شما در [پیروی از] ابراهیم و (15) و بدا بیننا و بینکم العداوة و البغضاء اعبدا حتی تومنوا بالله وحده؛ آن گاه که به قومشان [که بت پرست بودند] گفتند: ما از شما و آنچه غیر از : کسانی که با اویند سر مشقی نیکوست ما شما را طرد می‌کنیم و میان ما و شما تا ابد دشمنی و عداوت برقرار است، مگر خدا می‌پرسید، بیزاریم. اینکه به خدای یگانه ایمان بیاورید.

حضرت ابراهیم علیه السلام در فرهنگ اسلامی جایگاهی بس رفیع دارد و خدای تعالی به پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله دستور می‌دهد که از آیین ابراهیم علیه السلام پیروی کند: ثم اعوحینا إلیک اعن اتبع مله ابراهیم حنیفاً.

اسلام هم نامی است که حضرت ابراهیم علیه السلام برای این دین و آیین داده است؛ چنان که قرآن کریم می (16) فرماید: (17) هو سماکم المسلمین من قبل قرآن به . دشمنی و کینه ما با دشمنان اسلام و بیزاری مان از امریکا به تاعسی از حضرت ابراهیم علیه السلام است ما دستور می دهد، به پیروی از ابراهیم علیه السلام ، عداوت و بیزاری خود را با دشمنان اسلام ، به صراحت فروع دین ده قسم است و در همه جا نباید لبخند زد، بلکه در بعضی موارد باید عبوس بود و اخم کرد . ابراز کنیم کنار اقسامی چون نماز، روزه و حج ، تولا و تیرا نیز دو قسم به شمار می آیند که مسلمانان می باید همچون سایر تولا و تیرا یعنی باید دوستان خدا را دوست داشت و با دشمنان خدا دشمنی ورزید . واجبات ، بدانها اهتمام ورزند چنان که اگر دستگاه دفاعی بدن نباشد ، اگر دشمنی با دشمنان خدا نباشد، دوستی دوستان نیز از بین خواهد رفت آنچه باید بدان اهتمام داشت اینکه جایگاه جذب و دفع درست شناخته شود؛ چه دستگاه جذب بدن نیز نابود می شود گاه امور مشتبه می شوند و در موقعیتی که باید جذب صورت گیرد، دفع تحقق می یابد؛ مثلاً در حق کسی که به اشتباه و از روی ناآگاهی ، سخن گفته یا لغزشی از او سر زده و بعد پشیمان شده است ، یا پس از بیان و حل شبهه نباید به صرف ارتکاب ، ، خطا و اشتباه خود را دریافته ، به حق اذعان می کند، نباید رفتار منفی و دفعی داشت گناهی ، کسی را از جامعه طرد کرد، بلکه می باید با مهربانی با او رفتار کرد و درصدد اصلاح او برآمد؛ چرا که اما اگر . چنین مواردی جای دفع و اظهار دشمنی نیست . او همچون يك بیمار است و باید به معالجه اش پرداخت کسی عمداً و به طور علنی ، گناه را در جامعه رواج دهد، این عمل خیانت به شمار می آید و حاکی از خباثت و رفتار با چنین شخصی می باید متفاوت با رفتار با کسی باشد که از روی اشتباه مرتکب گناهی شده . پلیدی اوست چنان که خدای تعالی درباره دشمنان کینه توز و قسم خورده اسلام می فرماید . است ای پیامبر [ یهود و نصار هیچ گاه از تو خشنود ] (18) ولن ترضی عنک الیهود و لا النصارى حتى تتبع ملتهم ؛ نخواهند شد، مگر اینکه از آیین آنان پیروی کنی . همواره با شما می (19) و در جای دیگر می فرماید: و لا یزالون یقاتلونکم حتی یردکم عن دینکم إن استطاعوا؛ جنگند تا اینکه اگر بتوانند شما را از دینتان برگردانند پس نمی توان با چنین دشمنانی آشتی کرد و به روی آنان لبخند زد؛ زیرا تنها چیزی که آنان را راضی و خشنود می سازد، مرگ شخصیت دینی و زوال آیین اسلام است ، و حتی مرگ جسم و روح مسلمانان آنان را راضی نمی بر خورد صحیح با آنان همان اظهار بغض و غضب و دشمنی است . بنابراین می توان گفت بزرگداشت سیدالشهدا علیه السلام و اقامه مراسم عزاداری به نوعی بازسازی مراسم در این مقام ، نباید به بحثهای علمی اکتفا کرد؛ زیرا برانگیخته . حسینی است ، تا از آن به بهترین شکل استفاده شود عواطف نیز منحصر در عواطف مثبت نیست ، و زنده نگاه داشتن . شدن عواطف و احساسات ، امری بایسته است خاطره سیدالشهدا علیه السلام و مظلومیت او تنها از طریق شور و هیجان و برانگیختن احساسات و اظهار حزن و در نتیجه ، همراه درود و سلام بر حسین علیه السلام و یاران . گریه و برگزاری سوگوارى امکان پذیر است شهیدش ، باید دشمنان اسلام و خداوندند، لعن و نفرین کرد؛ و بلکه لعن دشمن می تواند مقدم بر درود و سلام بر (21) . و بعد می فرماید: رحماء بینهم (20) حسین علیه السلام باشد؛ زیرا قرآن اول می فرماید: اعداء علی الکفار ، بنابراین همراه با ولایت ، تیرا و بیزاری از دشمنان اسلام نیز ضروری است .

## فصل دوم : اهمیت بزرگداشت قیام عاشورا

واقعۀ کربلا، اگر در تاریخ بشر رخدادی بی نظیر نباشد، از جمله وقایع بسیار کم نظیر است؛ چنان که روایاتی با صرف (22) . نیز از ائمه اطهار علیهم السلام مبنی بر بی نظیر بودن این حادثه در گذشته و آینده وارد شده است نظر از دیدگاه شیعه ، همه مورخان و آشنایان به تاریخ نیز اتفاق نظر دارند که واقعۀ عاشورا از جمله کم نظیرترین رویدادهای عالم است؛ واقعۀ ای که هم از نظر کیفیت وقوع ، هم از نظر عظمت مصیبت و هم از نظر تکرار . جاودانگی آن در یادها و آثار اجتماعی ای که در پی داشت ، با هیچ ماجرای دیگری قابل مقایسه نیست برای هیچ واقعۀ ای در حد . عزاداری آن حضرت در هر سال می تواند بهترین عامل هشدار دهنده و بیدارکننده باشد واقعۀ عاشورا وقت و هزینه صرف نشده و مردم در هیچ مصیبتی این قدر اشک نریخته اند

گسترده و تأثیر عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام در این عصر ، عزاداری برای امام حسین علیه السلام اختصاص به ایران ندارد؛ بلکه در دورترین نقاط جهان نیز روز عاشورا، مراسمی شبیه آنچه در ایران صورت می گیرد، برگزار می در ایام محرم و صفر و به خصوص در شهر نیویورک - که یکی از بزرگ ترین شهرهای دنیای غرب است - شیعیان پاکستانی ، ایرانی ، عراقی . شود

، لبنانی و بعضی از کشورهای دیگر، در روز عاشورا دسته های سینه زنی راه می اندازند؛ به گونه ای که توجه مردم را به خود جلب می کنند و بزرگ ترین خیابان این شهر، پر از جمعیت می شود و رفت و آمد در آن با مشکل مواجه می گردد.

افزون بر شیعیان، در بسیاری کشورها و مناطق سنی نشین در ایام عاشورا، چنین مراسمی برگزار می شود؛ یا - اینکه آنان در مجالس عزاداری شیعیان شرکت می جویند؛ چنان که بسیاری از مسلمانان سنی مذهب در هندوستان که شمار مسلمانان آن، دو برابر کل جمعیت ایران است - و همچنین مسلمانان بنگلادش و پاکستان، در مراسم آنان با استناد به آیه قل لا اءسلکم علیه اعجرا ا لا الموده فی . عزاداری امام حسین علیه السلام حضور می یابند مودت و محبت به نوزی القربی و اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و اله را بر خود واجب می دانند و (23) القربی، برای ادای اجر رسالت پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله، شرکت در مراسم عزاداری و سوگواری فرزندش امام گذشته از اینها، بت پرستانی که در سرزمین هند زندگی می کنند و حسین علیه السلام را بر خود لازم می شمارند اعتقادی به شریعت اسلام ندارند، به سبب برکاتی که از عزاداری سیدالشهدا علیه السلام دیده اند، خودشان جداگانه مراسم عزاداری برپا می کنند و نذورات فراوانی به این کار اختصاص می دهند.

این واقعه پس از . بنابراین می توان گفت هیچ واقعه ای در عالم، بر ملل مختلف، این گونه تأثیر نگذاشته است گذشت نزدیکه به چهارده قرن، طراوت و تازگی خویش را حفظ کرده است و چنان با سوز و گداز عاشقانه مردم شاید تنها مراسم عزاداری که بتوان آن را به . برگزار می شود که گویی حادثه کربلا هم امروز واقع شده است لحاظ قدمت و سابقه با مراسم عزاداری امام حسین علیه السلام مقایسه کرد، عزاداری مسیحیان در سالگرد به صلیب کشیده شدن حضرت عیسی - علی نبینا و آله و علیه السلام - در فصل بهار است؛ زیرا طبق عقیده مسیحیان، آن حضرت به صلیب کشیده و دفن شد، و ایشان پس از سه روز، از قبر بیرون آمده و به آسمان رفته است؛ در حالی که ما مسلمانان معتقدیم چنین اتفاقی رخ نداده است؛ زیرا قرآن می فرماید او (عیسی علیه السلام) را نکشتند و او را به دار نکشیدند، بلکه امر بر (24) و ما قتلوه و ما صلیبوه و لکن شبهه لهم؛ آنان مشتبه شد.

هر ساله مسیحیان در سالگرد این واقعه، مراسم عزاداری برپا کرده، در این مراسم، لباس مشکی می پوشند و اما با وجود سابقه دو هزار ساله این مراسم، (25) شمع روشن می کنند و سرودهای مذهبی را به آرامی می خوانند شیعیان در طول تاریخ برای . باز هم عزاداری حضرت سیدالشهدا علیه السلام با این مراسم قابل مقایسه نیست در بعضی دوره . برپایی عزاداری امام حسین علیه السلام و زیارت قبر آن حضرت فداکاریهای بسیار کرده اند های گذشته، زیارت امام حسین علیه السلام به آسانی برای شیعیان میسر نبود و مأموران دولتهای اموی و عباسی از این روی، روایاتی درباره ثواب زیارت امام . درباره زیارت قبر آن حضرت بسیار سخت گیری می کردند به خصوص در زمان (26) . حسین علیه السلام در حال خوف و ترس از ائمه اطهار علیهم السلام صادر شده است متوکل عباسی، سخت گیری چنان شدید بود که کسی جرئت نداشت به حرم امام حسین علیه السلام نزدیک شود سرانجام به دستور متوکل قبر آن حضرت را خراب کردند و بر آن آب بستند و زمینش را شخم زدند تا بتوانند به ولی شیعیان برای زیارت قبر شریف آن (27) کلی آثار قبر شریف را محو کنند و خاطره آن را از یادها ببرند، اگر واقعه کربلا، از جهاتی، با وقایع دیگر تاریخ . حضرت، از هیچ گونه جانبازی و فداکاری فروگذاری نکردند . شباهت داشته باشد، به طور قطع، از این جهت با سایر واقعه های تاریخی قابل قیاس نیست.

### سرّ جاودانگی قیام عاشورا

بی گمان نهضت عاشورا تأثیر بی پایانی بر جانهای مؤمنان دارد؛ چنان که هیچ گاه این تأثیر کهنه، و این اما آیا این عشق شیعیان . حرارت سرد نمی شود، و همواره عشق آن حضرت در دلهای مؤمنان زنده و پاینده است، اهل سنت و حتی بت پرستان، تصادفی است؟ اگرچه خدای تعالی، خود عشق امام حسین علیه السلام را در دلهای مؤمنان نهاده است، و نیز نقش عوامل غیبی انکارناپذیر است و برکات عزاداری آن حضرت، در این زمینه بی تأثیر نیست، می توان گفت مهم تر از همه این اسباب و عوامل، توصیه ها و سفارشهای معصومان علیهم السلام و پیش از همه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله مؤثر بوده است، که آن بزرگواران به عزاداری، (28) زیارت و گریستن بر مصائب امام حسین علیه السلام تأکید فراوان کرده اند همچنین سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام در این باره تأثیر بسزایی داشته است: ائمه اطهار شاعرانی را که در مرثیه امام حسین علیه السلام شعر می سرودند، تشویق می کردند و ثواب سرودن شعر در مصیبت امام حسین ایشان همچنین به کسانی که مرثیه می گفتند و شعر می سرودند، صلّه های (29) . علیه السلام را برمی شمردند فراوان می دادند و از آنان تمجید می کردند و به ایشان احترام می گذاشتند؛ در ایام عزاداری در خانه های شریف خود مجالس عزاداری تشکیل می دادند و شاعری را دعوت می کردند تا اشعار خود را در مرثیه امام حسین علیه

در نتیجه ، می توان گفت که سفارشهای زبانی و سیره عملی ائمه اطهار علیهم السلام و نیز ذکر . السلام بخواند اجر و ثواب برای زیارت و بزرگداشت عزاداری امام حسین علیه السلام و بالاخره آن عشقی که خدای تعالی از آن حضرت در دلهای مؤمنان قرار داده ، این واقعه را در تاریخ بشر منحصر به فرد ساخته است .

در نهایت ، این شبهه به ذهن می رسد که چرا برای وفات و شهادت سایر معصومان به این شکل مراسم عزاداری برپا نمی شود، در حالی که مقام پیامبر صلی الله علیه و اله و امیر مؤمنان علی علیه السلام از همه معصومان بالاتر است ، و مراسمی که برای رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و شهادت امیرالمؤمنین علیه مصیبت امام حسین علیه السلام چه . السلام برپا می شود، قابل مقایسه با عزاداری امام حسین علیه السلام نیست خصوصیتی دارد که چنین اهمیت یافته و این همه درباره آن سفارش شده است ؛ چنان که روایاتی وجود دارد که از (30) زمان حضرت آدم علیه السلام ، همه انبیا و اولیا و فرشتگان آسمان برای سیدالشهدا علیه السلام گریسته اند :پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله درباره عظمت و بزرگواری امام حسین علیه السلام می فرماید ان الحسين بن علی فی السماء اعکبر منه فی الارض فانه لمکتوب عن یمین عرش الله مصباح هدی و سفینه نجات ؛ حسین بن علی در آسمان بلند مرتبه تر است تا در زمین ؛ زیرا در جانب راست عرش خدا نوشته شده که (31) حسین چراغ هدایت و کشتی نجات است .

ولی امام (33) البته همه امامان علیهم السلام چراغ هدایت و کشتی نجات اند، (32) . و حسین منی و اعنا من حسین حسین خصوصیت ویژه ای دارد و این روایات ، از وجود سری در ایشان حکایت می کنند بدون شك ، شخصیت سیدالشهدا علیه السلام و وضعی که تقدیر الاهی برای ایشان پیش آورد، ویژگی خاصی به وگرنه همه ائمه . زندگی و شهادت آن حضرت علیه السلام بخشیده است ، و این برکات ، از آن سرچشمه می گیرند اطهار علیهم السلام ، نوری واحدند و بنابر عقیده شیعه ، اگر امام دیگری نیز به جای امام حسین علیه السلام بود، همانند او عمل می کرد و اگر اختلافی در رفتار آنان دیده می شود، به اقتضای شرایط اجتماعی زمانه ایشان بوده اینکه گاهی گفته می شود امام حسن علیه السلام در مقایسه با سیدالشهدا سمبل صلاح بود، نه بدان معناست . است اگر امام حسین . که آنان دو سلیقه و دو نوع قرانت از اسلام داشته اند: قرانتی صلح طلبانه و قرانتی خشونت آمیز علیه السلام نیز در موقعیت امام حسن علیه السلام بود، همانند امام حسن علیه السلام رفتار می کرد و اگر امام حسن علیه السلام در موقعیت امام حسین علیه السلام قرار می گرفت ، همچون امام حسین علیه السلام رفتار می تفاوت امامان معصوم علیهم السلام در روش . کرد، و درباره سایر ائمه علیهم السلام نیز وضع به همین قرار است . و رفتار ، به دلیل مقتضای زمان و شرایط اجتماعی خاصی بوده که این نوع روش و سیره را می طلبیده است که در زبان دین می توان از آن به تقدیر و - بنابراین می توان گفت : موقعیت خاص زمان امام حسین علیه السلام زمینه را فراهم ساخت تا آن حضرت نقشی را در تاریخ بشر و راهنمایی انسانها ایفا کند - خواست الاهی تعبیر کرد همه چیز به اراده لایزال الاهی منتهی می شود؛ شرایط اجتماعی نیز . که برای شخص دیگری ایفای آن میسر نشد این دو امر ، دو روی يك سکه اند؛ خواه بگوییم خداوند چنین ویژگی ای به امام . به اراده او صورت می پذیرد حسین علیه السلام بخشید، خواه بگوییم شرایط زمان زندگی آن حضرت این خصوصیت را اقتضا کرد؛ زیرا شرایط اجتماعی نیز تابع اراده خداست و طبق تقدیر او تحقق می یابد .

اما امام حسین علیه السلام چگونه به این مقام رسیده که مردم در سایه عزاداری برای او ، بتوانند سعادت دنیا و البته باید توجه داشت که برای مؤمن ، دنیا مقدمه ای برای تکامل و نیل به سعادت . آخرت خویش را تأمین کنند زندگی دنیا در قیاس با زندگی آخرت ، همچون زندگی . اخروی است ، و حیات اصلی ، همان حیات اخروی است جنین در بطن مادر است ، و حیات حقیقی ، پس از مرگ آغاز می شود؛ چنان که خدای تعالی می فرماید :

حیات واقعی ، همانا [در] عالم آخرت است (34) و [ن الدار الاخرة لهی الحيوان ؛

از جمله . اما به هر روی ، در عزاداری امام حسین علیه السلام ، هم برکات دنیوی نهفته و هم ثواب اخروی

برکات دنیوی آن ، معجزات و کراماتی است که از این گونه عزاداریها حاصل شده است (35) .

از جمله برکات عزاداری امام حسین علیه السلام ، نورانیت دلهای عزاداران ، برآورده شدن حاجات و دفع بلاها و البته باید به خاطر داشت ، همان طور که با دعا و بلا و مصیبت دفع می شود، با عزاداری امام . مصیبتهاست که مردم از نزول آنها آگاهی ندارند؛ همچنان که از دفع بلا به وسیله دعاها . حسین نیز بلاهای بسیاری دفع می شوند نیز باخبر نیستند .

فداست قیام عاشورا و تحریف ناپذیری آن

حوادث تاریخی گذشتگان پیوسته با نوعی ابهام و تحریف همراه بوده است ، و تاریخ حیات انبیا و اولیا نیز از این وقتی درباره زندگی آنان مطالعه می کنیم ، درمی یابیم که آنان در زمان خودشان نیز با ابهام . امر مستثنا نیست

پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله مانند . آمیخته بوده و این ابهامها بعد از وفاتشان به مرور فزون تر گشته است برای مثال ، می گفتند این شخص عقلش را از دست داده و مجنون . سایر انبیا، به زشت ترین تهمتها متهم می شد شده است ؛ به سخنانش گوش ندهید؛ یا اینکه به ایشان نسبت ساحری و جادوگری می دادند و به جوانان سفارش می کردند که انگشت در گوش خود بگذارند تا صدای او را نشنوند؛ می گفتند که او با سخنش آنان را افسون می کند درباره دروغها و تهمتهایی نیز که بعد از وفات آن حضرت درباره او مطرح ساختند، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله ، خود، پیش بینی فرموده بودند که بعد از وفاتشان ، کسانی که خود را از پیروان آن حضرت قلمداد می کردند، به ایشان دروغهایی ببندند؛ چنان که فرمود:

دروغ بستن بر من زیاد شده و به زودی بعد از من کسان زیادی به دروغ ، (36) قد کثرت علی الکذابة و ستکثر ؛ احادیثی را از قول من نقل خواهند کرد .

سپس ایشان معیار و ملاکی برای تشخیص حدیث راست از دروغ تعیین کرده ، فرمودند روایات را بر قرآن کریم بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز امامان . عرضه کنند، اگر مخالف قرآن بود، بدانند که صحیح نیست در زمان امام . معصوم علیهم السلام - به منزله کارشناسان علوم الهی - بارها احادیث ساختگی را پالایش کردند از جمله کسانی که جعل حدیث می کردند، ابوالخطاب بود و امام . صادق علیه السلام نیز چنین شرایطی پیش آمد این کار يك بار نیز در (37) . صادق علیه السلام احادیث ساختگی او را تصفیه و احادیث صحیح را معرفی کردند زمان امام رضا علیه السلام انجام گرفت و آن حضرت روایات را تصحیح فرمودند، و کتاب عیون اخبار الرضا بر این اساس ، می توان گفت احادیثی که به طور قطع از پیامبر اکرم صلی . علیه السلام بر همین اساس نوشته شد الله علیه و اله صادر شده ، در قیاس با احادیث جعلی و ساختگی زیاد نیست و روایات دروغین بسیاری در کتابهای حدیثی شیعه و سنی پراکنده هستند .

مسئله . در زمینه تحریف واقعیتهای و حوادث گذشته ، می توان مثالی از سیره پیامبر صلی الله علیه و اله ذکر کرد آن حضرت از روزی که دعوت خود را علنی ساخت ، علی علیه السلام . جانشینی پیامبر یکی از این نمونه هاست (38) - پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله طبق دستور قرآن - واعذر عشیرتک الا قریین . را جانشین خود معرفی کرد همه عموها، عموزادگان و اقوام و خویشان را دعوت کرد و فرمود: هر کس پیش از همه به من ایمان بیاورد، در این هنگام ، کسی جز علی علیه السلام - که نوجوانی ده یا سیزده ساله بود - به آن . جانشین من خواهد بود پیامبر صلی الله علیه و اله در این جلسه حضور داشتند، با تمسخر به ابوظلم گفتند: . حضرت جواب مثبت نداد (39) . طولی نمی کشد که تو باید تابع فرزند شوی

پیغمبر صلی الله علیه و اله در زمان حیاتشان ، بارها، و به شکلهای مختلف بر مسئله جانشینی علی علیه السلام برای مثال ، پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله خطاب به علی علیه السلام فرمودند . تا عکید ورزیدند تو برای من مانند هارون برای موسی هستی ، با این (40) اعنت منی بمنزلة هارون من موسی الا اعه لا نبی بعدی ؛ فرق که بعد از من پیامبری نخواهد بود .

سرانجام پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله هفتاد روز قبل از وفاتشان ، در غدیر خم ، دستور دادند مسلمانان در گرمای سوزان جمع شوند، در حالی که عده ای متعجب بودند که چرا پیامبر در گرمای ظهر چنین دستوری صادر آن گاه علی علیه السلام را بر منبری از جهاز شتران بالا بردند و جانشینی او را به مردم اعلان کرده ، می کنند بدین ترتیب ، پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله در آخرین روزهای (41) . فرمودند: من کنت مولاه فهذا علی مولاه زندگی شان ، به صورت علنی و رسمی ، علی علیه السلام را جانشین خود معرفی کردند، در حالی که بعد از گذشت هفتاد روز از واقعه غدیر خم ، آن گاه که پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله رحلت کردند، همان مسلمانانی که برخی گفتند باید . در غدیر خم حضور داشتند، در سقیفه بنی ساعده جمع شدند تا برای ایشان جانشین تعیین کنند جانشین پیامبر از مهاجرین باشد؛ بعضی گفتند باید از انصار باشد؛ برخی دیگر گفتند دو امیر برگزینیم : امیری از ولی هیچ سخنی از سفارش و فرمان پیامبر صلی الله (42) . انصار و امیری از مهاجرین : منا امیر و منکم امیر علیه و اله در غدیر خم به میان نیامد و هیچ گاه یادآور نشدند که در غدیر خم چه گذشت و پیامبر اکرم صلی الله بدین ترتیب هم سخنان پیغمبر صلی الله علیه و اله و هم رفتار آن . علیه و اله درباره علی علیه السلام چه فرمود حتی برخی از همسران پیامبر نیز به آن حضرت تهمت می زدند، و سوره تحریم بر این . حضرت تحریف شد مطلب دلالت دارد

عدالت و عبادت دو صفت متمایز . از جمله تحریف وقایع گذشته ، تحریف شخصیت امیر المؤمنین علیه السلام است

علی .علی علیه السلام است و هرگاه نام مبارک علی علیه السلام ذکر شود، این دو صفت به ذهن خطور می کند او در شبانه روز پانصد یا هزار رکعت نماز به .علیه السلام در هنگام کار در مزرعه نیز نماز نافله می خواند با وجود این ، در میان مردم شام طوری تبلیغ شده بود که .جای می آورد، و همگان این اوصاف او را می شناختند وقتی خبر رسید، علی علیه السلام در مسجد کوفه به شهادت رسیده است ، مردم شام گفتند: «مگر علی علیه السلام نماز می خواند؟!» و همین طور سایر امامان معصوم علیهم السلام و بزرگان دین ، هر کدام به گونه هایی مختلف حتی از همین قرآن که بالاترین حجت بر تمام خلق است و از روزی که حضرت آدم علیه .آماج تهمت‌ها قرار گرفتند السلام خلق شده تا پایان زندگی انسان بر روی کره زمین ، حجتی رساتر، روشن تر و هدایتگرتر از آن نخواهد همه فرقه های مسلمین با اختلافاتی که در مذاهبشان دارند، به نحوی ، به .بود، پیوسته تفسیرهای غلط ارائه داده اند آیات قرآن تمسک می جویند: چه برای اثبات يك مسئله ، چه برای نفی آن ، هر دو گروه به آیاتی از قرآن تمسک می اینکه چرا قرآن به گونه ای است که می توان از آن .جویند، و قرآن را به نحوی مبهم ، به خدمت می گیرند تفسیرهای مختلفی ارائه کرد، مسئله ای جداگانه است و به بررسیها و بحثهای مفصل نیاز دارد؛ ولی به طور قطع ، می توان گفت که در این مسائل تعمدهایی نیز در کار بوده و کسانی به عمد می خواهند قرآن را طبق راءای خویش روشن ترین . ترور شخصیتها، تهمت‌ها و افتراها درباره حجت‌های الاهی از جمله تحریفهای معنوی است .تفسیر کنند برترین انبیا، پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله و .حجت خدا قرآن است که این ابهامها در تفسیر آن وجود دارد پس از گذشت بیست . افضل اوصیا، امیر مؤمنان علیه السلام بودند که این گونه ابهامها درباره آنان پدید آمده است و پنج سال از وفات پیامبر صلی الله علیه و اله ، اولین کسانی که با امیرالمؤمنین بیعت کردند، همان اصحاب نزدیک پیامبر و بعضی از اقوام و خویشان علی علیه السلام بودند - از جمله زبیر که پسر عمه پیغمبر صلی الله علیه و اله و علی علیه السلام بود - ولی پس از گذشت چند روز از بیعتشان ، علی علیه السلام را قاتل عثمان آنان بسیاری از مردم را درباره کشته شدن عثمان به اشتباه .خواندند و به بهانه خون خواهی عثمان ، با او جنگیدند انداختند و این گونه شایع کردند که عثمان به دست علی علیه السلام کشته شده است ، و خود را خون خواه او جلوه همچنین امروز سیره و شخصیت پیامبر صلی الله علیه و اله با توجه به .دادند و جنگ جمل را به راه انداختند اطلاعات موجود در منابع اهل سنت ، در هاله ای از ابهام قرار داد؛ از این جمله ، اختلافی است که در نحوه وضو پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله طی بیست و سه سال رسالت خود، با مردم .گرفتند آن حضرت وجود دارد با وجود این ، آیا ممکن است مردم در .محشور بود و آنان همیشه رفتار و کردار وی را به چشم خود می دیدند طول بیست و سه سال ندیده باشند که پیامبر صلی الله علیه و اله چگونه وضو می گیرد؟ آیا ممکن است چنین مسئله ای برای مردم مخفی بماند؟ دست کم ده سال مهاجرین و انصار در مدینه دیده بودند که پیامبر صلی الله علیه و اله حتی بسیار می شد که مسلمانان آب وضوی پیغمبر صلی الله علیه و اله را برای تبرک می .چگونه وضو می گیرد اما مدتی پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله ، این مسئله مطرح شد که هنگام وضو گرفتن ، دستها (43) .بردند اگرچه مردم می خواستند به پیامبر صلی الله علیه و اله اقتدا کنند و به رفتار ایشان تاعسی . را چگونه باید شست .جویند، عواملی شیطانی در کار بودند که می کوشیدند در سیره پیامبر ابهام ایجاد کنند در میان حوادث گذشته و گفتار و رفتار انبیا و اولیا، چیزی که قابل تحریف و تغییر نیست و نمی توان آن را به غلط تفسیر کرد، قیام سیدالشهدا علیه السلام است ؛ قیامی که برای ترویج دین صورت گرفت ، و طی آن ، امام هیچ کس تاکنون نتوانسته است این .حسین علیه السلام و تمام یارانش و حتی طفل شیرخواره اش به شهادت رسیدند گرچه درباره پاره ای از جزئیات حادثه عاشورا - همچون شمار سپاه عمر سعد - .مطلب تاریخی را تحریف کند یکی از این امور، اصل حادثه . اختلافاتی به چشم می خورد، در حادثه کربلا اموری هست که تحریف پذیر نیست است ، و دیگر اینکه امام حسین علیه السلام برای احیای دین قیام کرد و در این راه ، خود و یارانش شهید شدند و از این روی ، درباره حادثه کربلا، نه می توان اصل حادثه را انکار کرد، و نه می .اهل بیتش به اسارت رفتند توان هدف آن را به گونه ای دیگر جلوه داد؛ زیرا برای رسیدن به مقام و ریاست ، راهی به مراتب بهتر و آسان تر کسی که در پی مقام است ، هنگامی که جانش به خطر افتد، بالاخره راهی برای صلح می . از این قیام وجود داشت جوید و به هر طریق می کوشد تا خود را نجات دهد؛ در حالی که هم در شب عاشورا و هم در روز عاشورا به (44) . حضرت پیشنهاد کردند که با یزید بیعت کند تا در امان بماند؛ ولی ایشان نپذیرفت و فرمود: هیئات منی الذلة حتی در میان سپاه عمر سعد کسانی بودند که تا روز عاشورا امید داشتند قضیه با صلح خاتمه یابد؛ چنان که این .مطلب در ماجرای توبه حر کاملاً مشهود است .افزون بر این ، با توجه به موارد ذیل ، امام حسین علیه السلام می دانست که کشته خواهد شد (الف) احادیث فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رسیده بود مبنی بر اینکه امام حسین علیه السلام شهید خواهد شد، و اطرافیان و اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله ، این احادیث را شنیده بودند؛ به گونه ای که آن

(45) حضرت حتی قاتل خود را می شناخت ؛  
: (ب) امام حسین علیه السلام از راه الهام غیبی و علم امامت ، به شهادت خود آگاهی داشت ؛ چنان که فرموده است  
(46) کاعنی باعوصالی یقطعها عسلان الفلوات بین النوایس و کربلا؛  
گویا می بینم که بین نوایس و کربلا، گرگهای بیابان بند از بند من جدا می کنند  
کاروان امام علیه السلام هنگام ظهر، در منزل تغلیبه فرود . همچنین رویاها و خوابهای صادقی در این باره دیده شد  
وقتی از خواب بیدار شد، به فرزندش علی اکبر فرمود: «فرزندم ، امام علیه السلام به خواب سیکی فرو رفت . آمد  
اندک ساعتی به خواب رفتم ؛ کسی را دیدم که سوار بر . این ساعت ، زمانی است که رؤ یا در آن کاذب نیست  
پس فهمیدم که کشته . اسب ایستاده ، به من گفت : ای حسین ، مرگ با شما می رود و شما را سوی بهشت می راند  
با این حال ، امام حسین علیه السلام اهل و عیالش را نیز با خود برد، و به این ترتیب هرگز نمی (47) . «خواهیم شد  
هرچند ممکن است - کسانی نظیر . توان گفت این کار امام علیه السلام نیز برای رسیدن به مال و ریاست بوده است  
پاره ای از ناصبها که منسوب به اسلام هستند - عملکرد امام را نادرست بدانند، اما می پذیرند که آن حضرت این  
کار را برای احیای دین انجام داد

واقعه عاشورا تائیدات انکار ناپذیری ، از جمله راهنمایی انسانها، و آموختن درس فداکاری به آنان دارد، و در  
نهایت ، حجت را بر همه مسلمانان تمام کرده است که اگر وضعیتی نظیر اوضاع زمان امام حسین علیه السلام پدید  
آید اما به هر روی ، هر کس به این حادثه توجه کند، نور هدایت در . آمد آنان می باید همان شیوه امام را پیشه سازند  
پدید می دلش می تابد و وجدانش بیدار می شود؛ عواطف مذهبی او شکوفا می گردد و احساس مسئولیت در دلش  
آید.

شهادت و فداکاری امام حسین علیه السلام و خاندان و یارانش موجب ایجاد مسئولیت و حساسیت در قبال شریعت  
این (48) . مصباح هدی و سفینه نجات . . . مقدس اسلام می شود، که آن حضرت چراغ هدایت است : ان الحسین  
مسلمانان و به ویژه . چراغ تا روز قیامت فراروی انسانها برافروخته است و راه نجات و هدایت را نشان خواهد داد  
شیعیان ، از همان روزهای نخست ، به زنده نگاه داشتن واقعه کربلا اهتمام می ورزیدند؛ از جمله این امر را می  
توان در حرکت توأبین و گریستن آنان برای مصیبت امام حسین علیه السلام در کنار قبر شریف آن حضرت و نیز  
همچنین است قداستی که خاک کربلا یافت (49) . فداکارشان در خون خواهی امام حسین علیه السلام جست و جو کرد  
از سوی دیگر ، و شیعیان و دوست داران خاندان پیامبر از آن برای شفای دردهای صعب العلاج بهره می جستند  
خواست خدا بر این بود که نام و یاد امام حسین علیه السلام به منزله راهنمای انسانها جاودانه بماند؛ از این روی ،  
این کوششهای شوم از قرون . معاندان هرچه کوشیدند یاد و خاطره آن حضرت را محو کنند، راه به جایی نبردند  
برای نمونه ، در عصر رضاشاه عزاداری امام حسین علیه السلام . نخستین هجری تا امروز ادامه داشته است  
ممنوع بود؛ واعظان اجازه نداشتند لباس روحانیت بپوشند؛ صدای مرثیه خوانی نباید از مکانی بلند می شد، و هیچ  
مجلسی نمی بایست به نام امام حسین علیه السلام تشکیل می گردید

چرا این قدر با احیای یاد آن . اما باید پرسید مگر نام سیدالشهدا علیه السلام چه خطری برای حکومت پهلوی داشت  
چرا امروز نیز به گونه ای برنامه ریزی شده ، با نام سیدالشهدا علیه السلام دشمنی (50) حضرت دشمنی می کردند؟  
می ورزند؟ این معاندان که خود را روشنفکر دینی می دانند، در واقع ، نه از دین بهره ای دارند و نه از فکر روشن  
آنان اصرار می ورزند که شهادت امام حسین علیه السلام رویدادی عادی یا واکنشی در برابر خشونت . ، اثری  
پیغمبر صلی الله علیه و اله بوده است : پیامبر صلی الله علیه و اله در جنگ بدر با بنی امیه خشونت کرد؛ در مقابل  
، بنی امیه نیز در کربلا آتش جنگ را برافروختند و پسر پیامبر صلی الله علیه و اله و یارانش را کشتند و این عمل  
(51) نتیجه آن خشونت بود

البته در جنگ بدر ، شماری از مسلمانان نیز کشته شدند ولی کشتگان کفار بیشتر بود و خدای تعالی مسلمانان را  
می گویند: چون در جنگ بدر پیغمبر صلی الله علیه و اله با بنی امیه با خشونت برخورد کرد ، پیروز ساخت  
این امری طبیعی و عکس العمل . فرزندان بنی امیه نیز با اولاد پیامبر صلی الله علیه و اله همان گونه رفتار کردند  
به زعم این روشنفکران ، درس عبرت از واقعه عاشورا . رفتار پیامبر صلی الله علیه و اله با بنی امیه بوده است  
در نظر این افراد، جهاد ، این است که در برابر هیچ کس نباید خشونت به خرج داد تا موجب خشونت متقابل نشود  
دفاع و امر به معروف و نهی از منکر باید تعطیل شود تا کسی به دیگری کاری نداشته باشد، و این دستور خداوند

با مشرکین بجنگید تا خدا (52) قاتلوهم یعذبهم الله باعدیکم و یخزهم و ینصرکم علیهم ویشف صدور قوم مؤمنین ؛  
آنها را به دست شما عذاب کند و رسوایشان کند و شما را بر آنها پیروز کند تا دلهای مؤمنان شاد شود  
ایشان عمل پیغمبر صلی الله علیه و اله را در جنگ بدر اشتباه می دانند؛ زیرا نتیجه اش کشته شدن فرزندش در

این نوع تلقی از اسلام کربلا بود؛ اما یزید و یزیدیان را تبرئه می‌کنند؛ چرا که کار آنان واکنشی طبیعی بیش نبود این قرائت، نگره ای است که میان جوانان معصوم!، «اسلام مدرن» و «قرائت جدید از اسلام» خوانده می‌شود این دشمنیها از آن روست که امام ترویج می‌شود تا آنان بعد از این، امام حسین علیه السلام را این گونه بشناسند حسین علیه السلام چراغ هدایت و مانع گم راهی و ضلالت انسانهاست؛ وظیفه مردم را درباره حمایت از دین امام حسین علیه السلام فرمود: روشن می‌سازد؛ در سیره او غیرتمندی به بهانه تساهل و تسامح، کنار نمی‌رود هیئات منادان، و از این روی نتوانستند او را با مال و قدرت بفریبند، و پیروان امام حسین علیه السلام نیز به او اقتدا می‌کنند.

### فصل سوم: پیشینه تاریخی قیام عاشورا

واقعۀ عاشورا، از نظر عمق فاجعه و وسعت مصیبت و با توجه به دیگر جوانب آن در تاریخ کم نظیر و بلکه بی‌الیه این نه بدان معناست که هرچه در مقابل نگاشته شده و هرچه مرثیه خوانان می‌گویند، صحیح نظیر است بلکه ممکن است بسیاری از این مطالب سند قابل اعتمادی نداشته باشد، با این حال، مسائلی قطعی در این واقعۀ هست که اگر تنها به همین موارد توجه کنیم، روشن خواهد شد که در حق امام حسین علیه السلام و خاندانش چه رفتارهای دور از انصاف، قساوت آمیز، دور از انسانیت و حتی دور از خوی و خصلت عربی صورت گرفته است؛ زیرا عربها در میان اقوام و ملل دنیا به پاره ای ویژگیهای خود می‌بالند و آنها را از صفات برتر خود می‌انان هم اکنون نیز کم میهمان نوازی، یکی از این ویژگیهاست که از قدیم برای عربها شناخته شده بود. بشمارند البته بسیاری از مردمان دیگر نیز که به صورت قبیله ای زندگی می‌کنند، میهمان نوازند اما این بیش این گونه اند اگر کسی بر عربی وارد می‌شد و چیزی در منزل او نمی‌دید. ویژگی در میان عربها از قدیم برجسته تر بوده است آن قدر پذیرایی از مهمان را لازم می‌دانستند که اگر خورد و نمی‌آشامید، این به منزله جنگ با او تلقی می‌شد با این همه، کوفیان با پافشاری بسیار، (53) کسی بر آنها وارد می‌شد، حتما باید چیزی در خانه آنان تناول می‌کرد جمعی را به دیار خود دعوت کردند، ولی در کربلا از دادن یک جرعه آب، حتی به طفل شش ماهه این میهمانان چنین میهمان نوازی و قساوتی را در کجای تاریخ می‌توان یافت؟ امتناع ورزیدند اما این حادثه عظیم و این مسائل شگفت انگیز چگونه رخ داد؟ آیا کسانی که کمر به قتل امام حسین علیه السلام و یارانش بستند، مردمانی غیر مسلمان بودند که از خارج مرزهای سرزمینهای اسلامی آمده بودند؟ آیا آنان که با فرزندان پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله چنین کردند، از کفار یا مشرکان یا از یهود و نصارا بودند؟ هیچ (54) پاسخ تاریخ به این پرسشها منفی است با اینکه قرآن می‌فرماید: لتجدن اعداء الناس عداوة للذین امنوا الیهود، همچنین تا به حال کسی نگفته است که بسند تاریخی ای یهودیان را قاتلان حسین علیه السلام و یارانش نمی‌داند محاربان سیدالشهدا علیه السلام نصرانی بودند؛ چنان که به طور قطع قاتلان سیدالشهدا علیه السلام زرتشتی یا بدین ترتیب این سو (55) مشرک نیز نبودند؛ بلکه مسلمانان، و تنها مسلمانان کوفه بودند که فاجعه کربلا را آفریدند ال مطرح می‌شود که چگونه مسلمانان، خود به چنین عمل فجیعی دست زدند و چنین معصیت بزرگ و جنایت عظیمی مرتکب شدند؟ برای یافتن پاسخ این پرسش، باید به تحلیل و بررسی مختصر برخی حوادث صدر اسلام، از بعثت پیامبر صلی الله علیه و اله و عصر خلفا تا شهادت امام حسین علیه السلام، بپردازیم.

#### نفوذ منافقان در میان اصحاب پیامبر

در زمان حیات پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، در میان مسلمانان کسانی بودند که اسلام را چندان قبول نداشتند و قرآن بنا به دلایلی و برخلاف میل باطنی و از روی کراهت اسلام را پذیرفته بودند و تظاهر به مسلمانی می‌کردند خدای تعالی در این زمینه آیات فراوانی دارد، و حتی سوره ای به نام آنان با عنوان «منافقون» نازل شده است آیات متعدد قرآن درباره حالات منافقان سخن گفته است؛ از جمله اینکه آنان واقعا ایمان نیاورده اند، آنان دروغ گو آیات زیر بر این دسته از هستند، نماز را با تبلی و کسالت می‌خوانند، ریاکارند، کم به ذکر خدا می‌پردازند اوصاف آنان دلالت دارند:

وقتی (56) ذجاءك المنافقون قالوا نشهد انك لرسول الله و الله يعلم انك لرسوله و الله يشهد ان المنافقين لكاذبون؛ که منافقون نزد تو آمدند، گفتند: ما گواهی می‌دهیم که تو رسول خدا هستی؛ و خدا می‌داند که تو رسول او هستی و خدا شهادت می‌دهد که منافقان دروغ گویند.



وقتی که به نماز برمی (57) و إذا قاموا إلى الصلاة قالوا كسالى يراؤن الناس و لا يذكرون الله إلا قليلا؛ . . . خیزند، با کسالت نماز می خوانند و خدا را یاد نمی کنند مگر اندکی شواهد بسیاری وجود دارد که قرآن کسانی را که ایمان ضعیفی داشتند و ایمان آنان به حد نصاب نمی رسیده، جزو بسیاری از ایشان افزون بر اینکه ایمان واقعی نداشتند، به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله منافقان به شمار آورده است و اله نیز حسد می بردند، چنان که قرآن می فرماید آنان به آنچه خدای تعالی از فضلش به مردم داده، حسد می (58) اعم يحسدون الناس على ما آتاهم الله من فضله؛ و رزند.

بنابر شواهد و مدارک تاریخی، بعضی از افراد قریش وقتی نام پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله را در اذان می شنیدند، ناراحت می شدند، از جمله وقتی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مکه را فتح کرد و دستور داد بلال اذان بگوید، یکی از قریشیان با شنیدن نام پیامبر صلی الله علیه و آله در اذان ناراحت شد و گفت: خوشا به حال اینان درباره پیامبر صلی الله علیه و آله شیره قریش در حکم پسر عمو بودند (59). پدرم که از دنیا رفت و این ندا را شنید این نیز عموزاده ماست: طفل یتیمی بود، در خانواده فقیری بزرگ شد، حال به جایی: الله علیه و آله می گفتند برخی از این افراد، پس (60). رسیده که در کنار اسم خدا، نام او را می برند؛ و از این وضعیت ناراحت می شدند گروهی. از رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله در حدود بیست و پنج سال در جامعه اسلامی به منصبهایی رسیدند اینان تا فتح مکه حدود بیست سال در مقابل پیامبر ایستاده. از ایشان کسانی بودند که بعد از فتح مکه مسلمان شدند بودند ولی بالاخره خدای تعالی پیامبرش را بر ایشان پیروز کرد و رسول اکرم صلی الله علیه و آله - به رغم تمام طلقاء» (آزادشدگان) «دشمنیها و کینه تویهایی که در حق او روا داشتند - دست محبت بر سرشان کشید و آنان را حضرت زینب نیز بعد از واقعه عاشورا در اوج قدرت بنی امیه این امر را یادآور شده، بنی امیه را با بنامید (61). طلقاء» می خواند» عنوان

شخصیت بارز. آنان به قدری ناپاک بودند که در وجودشان اثری از نورانیت دیده نمی شد. خبائثت بنی امیه ذاتی بود خبائثت این گروه تا حدی است که همه بنی امیه در زیارت عاشورا و مشهور این گروه در آن زمان ابوسفیان بود لعن شده اند: «اللهم لعن بنی امیه قاطبة البته ممکن است افراد انگشت شماری همچون «عمر بن عبدالعزیز» از این در روایات نقل شده است که منظور از گروه مستننا باشند، اما در مجموع، آنان انسانهای بدسرشتی بودند «الشجرة الملعونة» در قرآن، بنی امیه اند.

بنی امیه و بنی. این گروه از همان آغاز دعوت پیامبر صلی الله علیه و آله، با آن حضرت بنای مخالفت گذاشتند هاشم دو تیره از قریش و بنی عبدمناف بودند که پیش از اسلام نیز با یکدیگر اختلاف خانوادگی داشتند، ولی از زمانی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از میان بنی هاشم به رسالت مبعوث شد، دشمنی بنی امیه با بنی هاشم پس بالا گرفت و بنی امیه تا جایی که در توان داشتند، مسلمانان و پیغمبر صلی الله علیه و آله را در مکه آزار دادند از اینکه مسلمانان به مدینه مهاجرت کردند و حکومت تشکیل دادند، توانستند بعضی از حقوق خود را از بنی امیه و سایر مشرکان بازگیرند.

زمانی که کاروان تجارتي قریش به سرپرستی ابوسفیان در مسیر شام بود، مسلمانان برای استرداد بخشی از اموال بعد از این واقعه، جنگ و نزاع میان مسلمانان. خود به این کاروان حمله بردند، که این ماجرا به جنگ بدر انجامید اما هنگامی که مسلمانان مکه را فتح کردند و ابوسفیان و طرفدارانش مغلوب شدند، و قریش تا فتح مکه ادامه یافت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله خانه وی را پناهگاه قرار داده، فرمودند که هر کس به خانه ابوسفیان پناه برد، در ایشان با این اقدام کوشیدند تا دلهای آنان را به مسلمانان نزدیک، و از فساد و خرابکاری آنان جلوگیری. امان است به همین دلیل کسانی مانند ابوسفیان را که در آن روز پناه داده شدند «طلقاء» یعنی آزادشدگان پیامبر صلی الله علیه و آله. بکنند اما با وجود اینکه بنی امیه در پناه اسلام قرار گرفتند و در ظاهر مسلمان شدند، هیچ گاه از الله علیه و آله خواندند دشمنی قلبی شان با بنی هاشم و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله کاسته نشد و هرگز ایمان واقعی در قلب آنان راه آنان هر چند برای حفظ مصالح خود تظاهر به اسلام کرده، نماز می خواندند و در اجتماعات مسلمانان نیافت

شرکت می‌جستند، ولی ایمان قلبی نداشتند.

هنوز جنازه ایشان دفن نشده بود که بعضی از مسلمانان، به سرانجام پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رحلت کرد از دلایلی، در سقیفه گرد آمدند و ابوبکر را به جانشینی پیغمبر صلی الله علیه و اله برگزیدند و با او بیعت کردند آنجا که ابوبکر از تیره های قوی قریش نبود، به دلیل تعصبات قبیله ای، بسیاری از تیره های نیرومند قریش، این امر را بر نمی‌تافتند در این میان، ابوسفیان که با اسلام و مسلمانان دشمنی قلبی داشت فرصت را غنیمت شمرد و نزد عباس، عموی پیامبر صلی الله علیه و اله، رفت و گفت: «چه نشسته ای که ما، بنی عبدمناف را کنار زدند! این چه مصیبت علی را که پیامبر به خلافت برگزیده بود، کنار گذاشتند و فردی از طایفه تیم، جانشین پیغمبر شد انی لاری عجاچه لا یطفنها الا الدم؛ من.» است!»، سپس فریاد زد: «ای فرزندان عبدمناف! حق خود را بگیرید (62)». «طوفانی می‌بینم که جز خون چیزی آن را فرو نمی‌نشانند

سپس به همراه عباس نزد امیر المؤمنین آمدند و گفتند ما با ابوبکر بیعت نمی‌کنیم، و آماده ایم که با شما بیعت کنیم امیر مؤمنان علیه السلام فرمود: «ای مردم، امواج فتنه را با کشتیهای نجات بشکافید و دست از این فخر و شویها . اگر من امروز برای رسیدن به خلافت اقدامی می‌کنم [مانند کسی هستم که میوه ناری را بچیند و چنین] بردارید اگر حرف بزنم، مرا متهم می‌کنند که در پی مقام هستم، و اگر کاری مثل زراعت در زمین دیگری است هیئات که این سخن بعد از [نبردهای من با قهرمانان عرب و سکوت کنم، می‌گویند علی از مرگ هراس دارد به خدا سوگند، انس فرزند ابوطالب به مرگ از انس طفل به پستان مادر صحیح باشد] بیکار در میدانهای سهمگین بلکه اسراری را از آینده می‌دانم که اگر برای شما افشا کنم مانند طنابی که در چاهی گود رها شود و بیشتر است در مسیر خود با اضطراب به دیوارهای چاه برخورد می‌کند، شما هم مضطرب خواهید شد [و تحمل شنیدن آنها را بدین ترتیب، افتخار آنان این بود که از قریش و از بزرگان مکه هستند، و این افتخارات را (63)». [نخواهید داشت امام به رخ یکدیگر می‌کشیدند، و از همین روی، نمی‌پذیرفتند که طایفه ای همچون تیم، بر آنان حکومت کند علی علیه السلام نیز با تأکید بر لزوم حفظ مصالح اسلام آنان را دعوت به آرامش کرده، از اختلاف و تفرقه حضرت امیر علیه السلام، همچنین ابوسفیان را به خوبی می‌شناخت و می‌دانست که اگر برحذر می‌داشتند مجالی بیابد قصد دارد انتقام خون کشتگان بدر را از مسلمانان بازگیرد.

ابوسفیان در دوران خلافت ابوبکر و عمر، همواره در کمین فرصتی بود تا حکومت را به دست گیرد: گاه اشکال تراشی می‌کرد، و گاه با ابوبکر و عمر درگیر می‌شد و به مشاجره لفظی با آنان می‌پرداخت، به گونه ای که در او ولی با این همه فرصت مناسبی پیدا نکرد (64) برخی مواقع کار به فحاشی و سخنان زشت و تند می‌انجامید؛ سرانجام بر آن شد که به سرزمینی دور از حجاز برود و فعالیت خود را برای فراهم کردن زمینه های تشکیل به همین منظور خلیفه دوم را قانع ساخت که معاویه را در مقام والی به شام حکومتی به نام اسلام ادامه دهد شاید خلیفه دوم نیز از توطئه چینیهای بنی امیه به ستوه آمده بود و در نتیجه برای دور کردن آنان از مرکز بفرستد این امر، ابوسفیان را به نفوذ در آینده کشور اسلامی امیدوار خلافت، حکومت شام را به معاویه واگذار کرد ساخت.

زمانی که عمر از دنیا رفت، مردم طبق نقشه ای از پیش طراحی شده، که بنی امیه نیز در طرح آن سهیم بودند، پس از این ماجرا، بار دیگر ابوسفیان امیدوار شد که به قدرت دست یابد؛ چرا که عثمان از بیعت با عثمان با انتخاب عثمان به خلافت، ابوسفیان اقوام و نزدیکان خود را در خانه بنی امیه و از خویشاوندان نزدیک او بود عثمان جمع کرد و به آنان گفت: «ای فرزندان امیه، حکومت را مانند چوگان بازی [توپ] از همدیگر دریافت سوگند به کسی که ابوسفیان به او سوگند می‌خورد، نه عذابی در کار است و نه حسابی، نه بهشتی و نه بکنید او با چنین سوگندی - و نه سوگند به خداوند کعبه - بهشت و دوزخ (65)». «جهنمی، نه برانگیخته شدنی و نه قیامتی را نفی، و تصریح می‌کند که جدال ما بر سر حکومت و ریاست است: تا به حال بنی هاشم ریاست کرده اند، و از این پس نوبت با بنی امیه است؛ امروز که حکومت در دستان بنی امیه قرار گرفته است، باید آن را با قدرت نگه دارند؛ و حکومت باید به صورت میراثی در این خانواده باقی بماند.

آنان، که شمارشان نیز اندک نبود، نمی‌دانستند که ابوسفیان اما مسلمانان ساده لوح این حقیقت را در نمی‌یافتند چنان که فرزند ابوسفیان، معاویه، نیز مانند پدر بود و در مواردی عقیده خود را آشکار ساخته بود. ایمان ندارد معاویه با شنیدن شهادت به زبیر بن بکار نقل کرده است، شبی مغیره نزد معاویه بود که صدای اذان برخاست رسالت پیامبر صلی الله علیه و اله، چنان ناراحت شد که گفت: ببین محمد چه کرده است که نام خود را کنار نام بیزید، پسر معاویه هم در حال مستی آنچه در دل داشت با صراحت به زبان آورد. خدا گذاشته است

لعبت هاشم بالملك فلا

(66) خیر جاء و لا وحی نزل

«بنی هاشم با سلطنت بازی کردند و الا نه وحیی نازل شده و نه خبری از آسمان آمده است»

برترین هدف امیرالمؤمنین علی علیه السلام در عصر خلفا پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله ، گروهی تصمیم گرفتند خود را جانشین او معرفی کنند، و این امیرالمؤمنین علیه السلام در وهله نخست با ایشان به بحث و گفت و سرآغاز انحرافی بزرگ در میان مسلمانان بود او حدود شش ماه برای روشن ساختن مسئله خلافت برای .وگو نشست و کوشید با استدلال ، آنان را هدایت کند امام به مردم تذکر داد که با تعیین جانشین از طرف خدا و بر دست مردم و اصلاح انحراف جامعه تلاش کرد او بارها فرمود: «من جانشین پیامبر . پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله ، انتخاب خلیفه توسط مردم نادرست است امام علیه السلام شبها فاطمه زهرا علیها السلام و (67) . «صلی الله علیه و اله هستم باید جامعه اسلامی را هدایت کنم حسنین علیهما السلام را به در خانه اصحاب می برد تا فرمایشات پیامبر صلی الله علیه و اله را به آنان یادآوری بسیاری نیز می گفتند: اگر پیش از . ما چنین مسئله ای را به خاطر نمی آوریم بکند، اما برخی از ایشان می گفتند . این یادآوری کرده بودی ، ما با دیگری بیعت نمی کردیم ، اما اکنون بیعت کرده ایم سرانجام پس از شش ماه امیرالمؤمنین علیه السلام به ناچار برای حفظ مصالح اسلامی ، در ظاهر با خلیفه بیعت کرد و حکومت را به رسمیت شناخت ، و اگر آن حضرت چنین اقدامی نمی کرد، در جامعه مسلمین فتنه و بنابراین ، مصلحت امت اسلامی در آن موقعیت ایجاب می کرد که حضرت صبر و سکوت . خونریزی برپا می شد پیشه کنند، و از آنجا که برخورد عملی امکان نداشت ، تکلیف از ایشان ساقط بود حضرت فرمود: لولا حضور . بعد از سه خلیفه ، مردم جمع شدند و با امیرالمؤمنین علیه السلام بیعت کردند اگر آن جمعیت بسیار حاضر نمی شدند و با (68) . الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر لاقیت حبلها علی غاربها در شرایطی که . وجود یاری کنندگان حجت تمام نمی گردید؛ هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم مردم آمادگی پذیرش حکومت مرا دارند و با حضور یاوران ، حجت بر من تمام شده و تکلیف بر عهده من آمده براین اساس ، امیرالمؤمنین علیه السلام افزون بر مشروعیتی که از . است ، دیگر جای درنگ باقی نمانده است .جانب خداوند داشتند، با اقبال مردم ، قدرت عمل نیز پیدا کردند به هر حال ، طی این مدت - به خصوص در زمان خلیفه اول و دوم - امیرالمؤمنین علیه السلام کوشید تا حقایق ، او شاگردانی همچون ابن عباس تربیت کرد که با بحث و راهنمایی . احکام و معارف اسلام را در جامعه ترویج کند با توجه به فرموده های پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله درباره . ، خلفا را متوجه اشتباهاتشان می کردند امیرالمؤمنین علیه السلام ، وضعیت اجتماعی نیز به گونه ای متحول شده بود که بسیاری از صحابه از بیعت با خلفا پشیمان شده بودند؛ گرچه آنان عدول از بیعت را صحیح نمی دانستند و قلبا به حضرت امیر علیه السلام علاقه افزون بر این ، اشتباهات مکرر خلفا، ایشان را وادار می کرد که رهنمودهای امام علیه السلام را در زمینه . داشتند آن گونه که محدثان اهل تسنن نقل کرده اند خلیفه دوم بیش از هفتاد مرتبه گفته . معارف و احکام اسلامی بپذیرند یا «لا ابقانی الله لمعضلة لیس لها ابوالحسن ؛ (69) . «است : «لولا علی لهلك عمر؛ اگر علی نبود عمر هلاک می شد .اگر روزی علی نباشد، خدا مرا در آن روز زنده نگاه ندارد، مبادا که مشکلی پیش آید و من راه حل آن را ندانم (70)

خلفا، در عمل ، علم و راءی علی علیه السلام را درباره معارف اسلامی می پذیرفتند و این بهترین روش حفظ با این حال خطری که اسلام و . اسلام و معارف آن در آن زمانه بود؛ هرچند گاه لغزشهایی نیز از آنان سر می زد جامعه اسلامی را تهدید می کرد، فراموشی اصل مسئله تصدی حکومت به دست ولی امر تعیین شده از جانب خداوند بود . از زمان وی انحرافات عملی فزونی گرفت ، و اولین روز بیعت . این وضعیت تا دوران خلافت عثمان ادامه داشت مردم با عثمان ، ابوسفیان بنی امیه را در خانه او جمع کرد و درباره حفظ حکومت و قدرت در بنی امیه با آنان پس از این ماجرا، حاکمانی که برای شهرهای مختلف تعیین شدند، غالبا از بنی امیه یا از (71) . سخن گفت در میان بنی امیه ، این تفکر حاکم شد که تمام آنچه درباره دین گفته شده بود، طرفداران و دوستان آنان بودند و واقعیت نداشته و تنها مسئله حکومت مطرح بوده است ، و بنی هاشم ، برای به دست آوردن حکومت ، مسئله دین را مطرح ساخته اند و آن را دستاویزی برای رسیدن به اهداف خود قرار داده اند صاحب منصبانی که در حکومت عثمان تعیین می شدند، همچون سلاطین رفتار می کردند و خود را «مالک آنان تمام اموال موجود در منطقه تحت امر خویش را متعلق به خود . الرقاب» و صاحب اختیار مردم می دانستند شمرده ، به دلخواه در آن تصرف می کردند؛ ثروتهای انبوهی از بیت المال اندوختند و حقوق مردم را تضییع کرده ، به بیچارگان و ضعفا ظلم کردند، تا اینکه سرانجام مردم به تنگ آمده ، عزم خود را جزم کردند که خلیفه را از میان بردارند و به دلیل ستمهای فراوانی که دست نشانندگان عثمان در ایالتهای اسلامی بر آنان روا می داشتند به قتل عثمان کمر بستند

در چنین موقعیتی، اگر علی علیه السلام در جهت قتل عثمان گام برمی داشت، سنت غلطی رایج می شد و مردم به همین دلیل، ایشان نه تنها به اهل بیت علیهم السلام بدبین می شدند و می پنداشتند که اختلافها بر سر دنیااست اما تلاشهای ایشان مؤثر نیفتاد و مسلمانانی که به خشم آمده در زمینه قتل عثمانی اقدامی نکردند، مانع آن نیز شدند بودند عثمان را کشتند.

بعد از قتل عثمان، همان مردم به سوی علی علیه السلام هجوم آوردند و به ایشان گفتند، که باید جانشین عثمان امیر مؤمنان علیه السلام زمانی که مسئولیت خلافت را پذیرفت، فرمود: «من این مسئولیت را بدین شرط می شود بسیاری از افراد» پذیرم که همانند پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و بر اساس سنت خدا و رسول او عمل کنم هنگام بیعت می گفتند ما به این شرط بیعت می کنیم که تو نیز مانند خلفای قبل رفتار کنی، اما حضرت علی علیه بیعت با من باید بر این اساس باشد که طبق کتاب و سنت عمل کنم. السلام فرمود: من چنین بیعتی را نمی پذیرم (72)

اما در جامعه اسلامی کسانی بودند. سرانجام مردم بر اساس فرموده امیرالمؤمنین علیه السلام با ایشان بیعت کردند مخالفت برخی از آنان، مانند بنی امیه و در راعس آنها معاویه، به دلیل نداشتن. که از چنین بیعتی رضایت نداشتند گروه دیگر نیز اگرچه نماز می خواندند، روزه می گرفتند و حتی همراه با پیغمبر صلی الله علیه. ایمان واقعی بود و اله در جهاد شرکت کرده بودند، اما ایمانشان ضعیف، و علاقه آنان به دنیا، تا حدی بود که متعبد به احکام اسلام این افراد تا زمانی که (73) نبودند و طبق فرمایش امام حسین علیه السلام بندگان دنیا بودند و دین لقلقه زبانیشان بود دین و دین داری با دنیای آنان در تراحم نباشد، دین دارند، اما اگر دین، مزاحم دنیایشان باشد، در این صورت از دین طرفداری نمی کنند و گرچه در ظاهر مسلمان و تابع احکام اسلام اند، در عمل منافع خود را مقدم می دارند برخی از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله، همچون طلحه و زبیر، که از شخصیت‌های ممتاز و نامزدهای خلافت بودند و قبل از دیگران با علی علیه السلام بیعت کردند، قبل از دیگران بیعت خود را شکستند و جنگ جمل را به بعد از آنان نیز معاویه جنگ صفین، و خوارج جنگ نهروان ر برپا کردند. راه انداختند رفتار امیرالمؤمنین علیه السلام، در دوران خلافتشان با رفتار آن حضرت قبل از آن دوران، تفاوت فراوان داشت او پیش از خلافت در مسند قدرت نبود تا بتواند با دشمنان مبارزه کند، اما پس از بیعت مردم، علی علیه السلام با آن حضرت، ابتدا با دشمنان اسلام و تمام کسانی که علیه حکومت اسلامی قیام کرده بودند، به مبارزه برخاست اصحاب جمل، سپس با اصحاب صفین و در نهایت با اصحاب نهروان پیکار کرد بنابراین یکی از مراحل مبارزه با مخالفان و کسانی که اسلام را تهدید می کنند، جنگ است؛ اما در صورتی که شرایط آن فراهم باشد؛ شرایطی از قبیل قدرتی که از جانب خداوند مشروعیت یافته، و همچنین مردم آن را پذیرفته اگر این شرایط فراهم بود، بر عهده حاکم است که - حتی به وسیله شمشیر - از اسلام. باشند و از آن حمایت کنند حمایت کند؛ همچنان که بیشتر دوران خلافت امیر مؤمنان علیه السلام، صرف این گونه جنگ ها شد.

#### فرصت طلبی بنی امیه

بنی امیه نیز که مغلوب. از نگاه بنی امیه، رقیبان، گوی سلطنت را ربوده و ایشان را از میدان بیرون ساخته بودند گروهی دیگر نیز چنین تفکری میدان شده بودند، بر خود لازم می دانستند روزی این شکست را جبران کنند بعضی از آنان زیرک تر از ابوسفیان و خاندان او بودند و می کوشیدند تا ردیابی از خود بر جای نگذارند. داشتند امامان معصوم علیهم السلام درباره آنان فرموده اند: لم یؤمنوا. این افراد در جامعه به مقامات عالی نیز رسیدند (74). بالله طرفه عین

اگرچه آنان حتی لحظه ای به خدا ایمان نیاورده بودند، اما عمری مردم را با تظاهر به ایمان، فریب می دادند شمار کسانی که بتوانند چنین توطئه های عظیمی را طراحی و در فرصت مناسب اجرا کنند، زیاد نیستند، سرچشمه عده دیگری نیز فریب می خوردند و بازچه دست آنان می شوند و به این امید که در تمام فتنه ها همین شیاطین اند آن گاه که قدرت و سرمایه در اختیار گروه اول قرار. سایه قدرت ایشان به نوایی برسند، از آنان حمایت می کنند گیرد، زمینه مناسب تری برای فریب دیگران به دست می آوردند - چنان که ابوسفیان نیز یکی از ثروتمندان عرب در چنین موقعیتی گرچه عده ای از مردم ساده دل، بی هیچ اجر و مزدی به آنان خدمت می. به شمار می آمد آن زمان که بنی امیه تمکن مالی داشتند، کردند، هواداران بنی امیه به طمع مال یا مقام، تابع دستورهای آنان بودند این گروه به طمع سکه های طلا از ایشان حمایت کردند و زمانی که بنی امیه به قدرت رسیدند، به امید کسب پست حتی زمانی که بنی امیه به قدرت نرسیده بودند، برخی، به شرط گرفتن پست و مقام از. و مقام تابع آنان شدند با این. ایشان حمایت می کردند و با یکدیگر پیمان می بستند که هر زمان به مقامی رسیدند، به فکر یکدیگر باشند حال اکثریت دنباله روان بنی امیه مردم ساده دلی بودند که با تبلیغات، و تهدید یا تطمیع مختصری، بی هیچ مزد و پاداشی برای آنان کار می کردند.

بنابراین ، گروه اول را افراد اندک شماری همچون ابوسفیان ، مغیره ، و ابو عبیده جراح که طراحان و مغزهای متفکر فتنه به شما می آمدند، تشکیل می دادند؛ عده دیگری نیز به سبب وابستگی قبیله ای یا به طمع مال و مقام در پی گروه اول به راه می افتادند؛ و گروه سوم که اکثریت را تشکیل می دادند، تنها از روی ساده دلی دنباله رو این بنا بر این می توان گفت که بزرگ ترین عامل انحراف اسلام از مسیر اصیل خود، سادگی توده جریان شده بودند مردم بوده است .

بعد از جنگ صفین ، سربازان معاویه . درباره ساده لوحی مردم شام داستانهای فراوانی در تاریخ نقل شده است شتر یکی از یاران حضرت امیر علیه السلام را غصب کرده بودند، و او برای باز پس گرفتن شترش نزد معاویه معاویه از او خواست که برای اثبات ادعای خود شهادی بیاورد، اما کسی در شام او را نمی شناخت ؛ بنابراین آمد از طرفی کسی که شتر او را غصب کرده بود، دو شاهد آورد که به نفع او . نتوانست ادعای خود را ثابت کند معاویه هم بر اساس شهادت آن دو نفر گفت که . شهادت دادند و گفتند: این شتر ماده متعلق به فلان شخص است صاحب اصلی شتر در اعتراض به قضاوت گفت : شتر من نر است ، چگونه این . شتر از آن شخص شامی است دو نفر شهادت دادند که این شتر ماده متعلق به این فرد شامی است و تو هم بر اساس گفته آنها قضاوت کردی؟! معاویه در جواب گفت : برو به علی بگو معاویه صدها هزار سرباز دارد که شتر نر و ماده را از هم تشخیص نمی دهند و من با این چنین سربازانی به جنگ با علی می آیم .

#### معاویه در شام

پیش از اینکه امیر المؤمنین علیه السلام به حکومت برسد، خلیفه دوم ، معاویه را در مقام عامل و والی - یا به خلافت معاویه در عهد عثمان کاملاً تابعی و تثبیت شد و چون اصطلاح امروز استاندار - منصوب کرده بود شام از . خویشاوند خلیفه سوم بود، اختیارات بیشتری به دست آورد، و در شام دستگاهی برای خود فراهم کرده بود از این روی ، آنان بیشتر با رومیانی در تماس . مدینه دور بود و جزو قلمرو دولت روم شرقی به شمار می رفت نوع حاکمیت و موقعیت جغرافیایی شام به گونه ای نبود که (75) بودند که به تازگی پذیرای دین اسلام شده بودند معاویه نیز نمی خواست آنان اسلام را به . اهل آن به صورت صحیح و کامل به معارف اسلامی دسترسی پیدا کنند او در فکر ریاست و سلطنت خود بود و کاری به دین و ایمان مردم نداشت ؛ چنان که بعد از عقد . خوبی بشناسند (76) . پیمان صلح با امام حسن علیه السلام ، در مسجد کوفه به صورت علنی و با صراحت به این امر اذعان کرد بالاخره بعد از اینکه مردم با علی علیه السلام بیعت کردند، معاویه به این بهانه که علی علیه السلام قاتل عثمان است ، شورش کرد و ابتدا افرادی چون طلحه و زبیر - که خود در قتل عثمان شرکت داشتند - و عایشه را - که سپس تحریک کرد تا به بهانه قتل عثمان با آن حضرت به جنگ برخیزند (77) - مردم را به قتل او تحریک می کرد این همه در حالی بود علی علیه السلام هیچ نقشی در قتل عثمان . خود او نیز، به همین بهانه ، علم جنگ برداشت در مقابل ، نداشت ، و حتی هنگام محاصره عثمان ، امام حسن علیه السلام به دستور ایشان برای او آب می برد معاویه با آنکه می توانست مانع قتل عثمان شود، اقدامی نکرد؛ زیرا می دانست با بودن عثمان نوبت به خلافت او معاویه مدتی را در جنگ با امیر المؤمنین علیه السلام گذراند و با توطنه ها و نقشه های عمرو عاص و . نمی رسد بعضی دیگر از خویشاوندان ، دوستان ، بستگان و بزرگان قریش قبل از اسلام ، توانست به همراهی خوارج ، در آن جنگ ، مسئله حکمیت را مطرح کردند و این . جنگ صفین را به ضرر امیر المؤمنین علیه السلام خاتمه دهد امر موجب شد که معاویه بتواند خود را در مقام خلیفه مطرح کند، و سرانجام نیز امیر المؤمنین علیه السلام به دست خوارج به شهادت رسید

اما دسیسه ها و . پس از شهادت امام علیه السلام ، امام حسن علیه السلام اندک زمانی مبارزه با معاویه را ادامه داد نیرنگهای معاویه و نیز ضعف ایمان و سستی ای که در نیروهای امام حسن علیه السلام پدید آمده بود، آن حضرت را مجبور ساخت که صلح را بپذیرد؛ چرا که جنگهای طولانی عصر امیر المؤمنین علیه السلام آنان را خسته کرده بسیاری از فرماندهان سپاه نیز که تحت تأثیر این وضع به معاویه . ، و امید به پیروزی را از ایشان ستانده بود بدین ترتیب ، امام حسن علیه . متمایل شده بودند، با وعده و عیدهای او و دریافت پولهای گزاف به سپاه او پیوستند از این زمان به بعد، معاویه نقشه . السلام با مردمی مواجه بود که به هیچ روی حاضر به حمایت از ایشان نبودند . های بسیار ماهرانه ای برای تثبیت حکومت در خاندان خود کشید

معاویه در نهایت ، به این نتیجه رسید که باید از زمینه های موجود، به نفع حکومت و توسعه قلمرو سلطنت خویش خلافت» بود، در واقع ، مانند حکومت روم و ایران آن روز، حکومت سلطنتی «اگرچه نام این حکومت . بهره گیرد برای این منظور از زمینه های موجود در جامعه آن . بود، و آنان آرزو داشتند مانند کسرا و قیصر سلطنت کنند . روز، بسیار استفاده کردند

علی علیه السلام و ارائه الگوی حکومت اسلامی می گفتند علی . معاویه از سیاست مداران و هوشمندان روزگار خود بود؛ به حدی که به داهیة العرب شهرت یافت امیر المؤمنین علیه السلام در . علیه السلام در سیاست به پای معاویه نمی رسید وگرنه می توانست بر او پیروز شود :این باره فرمود

اگر نبود که من مکر و حيله را مکروه می دارم ، از زرنگ ترین (78) لولا کراهیة الغدر لکننت من اعدھی الناس ؛ مردم بودم .

اگر امیر مؤمنان علیه السلام با معاویه یا سایر مخالفان اندکی ممانعت می کرد، آیا آنان می توانستند به چنان موقعیتی نایل شوند؟ حتی امروز کسانی می کوشند از این شیوه برای تضعیف مقام ولایت ، به طور کلی ، و مقام عصمت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و ائمه اطهار علیهم السلام ، به طور خاص ، بهره گیرند تا نسلهای آینده ، برای مثال یکی از شبهات . به عصمت ایمان عمیق نداشته باشند و برتری معصومان را در همه شئون نپذیرند امام علی علیه السلام درباره هنگامی که مردم به خانه وی هجوم آوردند تا با او بیعت . مزبور بدین قرار است در میان بیعت کنندگان با علی علیه (79) . «کنند، می فرماید: «نزدیک بود حسین علیه السلام زیر دست و پا بماند این دو از اعضای شورای شش نفره ای بودند . السلام شخصیت‌های برجسته ای همچون طلحه و زبیر حضور داشتند اینان خود نامزد خلافت بودند، ولی با این حال با علی علیه السلام بیعت . که خلیفه دوم ، عمر ، تعیین کرده بود برخی معتقدند بهتر آن بود که علی علیه السلام این دو نفر را دعوت می کرد و با هدایایی از آنان دلجویی . کردند به عمل می آورد؛ شاید بهتر بود امام علیه السلام به آنان اظهار می کرد که من در دست یابی به مقام خلافت مدیون با توجه به اینکه حضرت به علم الاهی از آینده خبر . شما هستم ، و بدین ترتیب ، آنان را مطیع خویش می ساخت داشت و با روحیات ایشان نیز کاملاً آشنا بود، باید احتمال می داد که با آنان ممانعت نکند، جنگ برپا خواهد شد بنابراین بهتر بود برای جلوگیری از خونریزی و جنگ و ائتلاف نیروها، با آنان همکاری و همفکری می کرد و در اداره مملکت ، با ایشان به مشورت می نشست ؛ می توانست بخشی از مملکت را که آنان می خواستند در اختیارشان بگذارد و قسمی از بیت المال را نیز به آنان واگذار می کرد، تا در تدبیر قلمرو خویش به کار گیرند این صورت ، حتی اگر آنان از بیت المال سوء استفاده می کردند، بهتر از این بود که هزینه های هنگفتی برای این تفکر سیاست مدارانه ، آن زمان نیز در میان برخی از مردم شایع بود و این . جنگ و خونریزی صرف شود همین افراد می گفتند علی سیاست ندارد، یا اینکه سیاست معاویه . اشکالات را بر علی علیه السلام وارد می ساختند . بیشتر است .

همچنین می گفتند امیر المؤمنین علیه السلام از وضعیت معاویه نیز به خوبی آگاه بود و می دانست او سیاست مدار حيله گری است که مردم را رام کرده و بیت المال را در اختیار گرفته و آن را سخاوتمندانه و به درخواست خود اگر علی علیه السلام با این گونه شخصیتها کنار می آمد و با اندکی با آنان ممانعت می کرد، چنین . خرج می کند (80) . جنگها و خرنریزیهایی رخ نمی داد و هزینه های فراوان برای آن صرف نمی شد پاسخی تعبدی به این شبهات این است که امیر مؤمنان علیه السلام از علم امامت برخوردار بود، یا خدا به ایشان امر کرده بود که چنین کند، و او نمی توانست از امر خداوند تخلف کند؛ و نیز امام علیه السلام معصوم است ، و خطا نمی کند و مطابق آنچه خدا امر فرموده ، عمل می کند؛ وظیفه او همان بوده که انجام داده است . پیش از پرداختن به این پاسخ ، باید خاطر نشان کرد که امیر مؤمنان . این پرسشها پاسخی قانع کننده تر نیز دارند شبی طلحه و زبیر در حالی خدمت علی علیه . علیه السلام در مصرف بیت المال ، احتیاط فراوان به خرج می داد امام علیه السلام به محض اینکه با . السلام آمدند که او در روشنایی چراغی مشغول رسیدگی به امور بیت المال بود آنان پرسیدند: این چراغ با چراغ . ایشان به گفت وگو پرداخت ، آن چراغ را خاموش ، و چراغ دیگری روشن کرد دیگر چه فرقی داشت ؟ حضرت در جواب فرمود: چراغ اول به بیت المال تعلق داشت و من مشغول رسیدگی به حساب بیت المال بودم ، ولی اکنون شما می خواهید درباره مسائل دیگری حرف بزنید، و من حق ندارم از چراغ از سوئی ، این افراد در زمان خلفای پیشین از بیت المال بسیار بهره برده ، و املاک و (81) . بیت المال استفاده کنم اینک این افراد با چنین سخت (82) . ثروتهای فراوانی به دست آورده بودند و غلامان و کنیزان فراوان داشتند

گیریهایی مواجه شده بودند.

اما حقیقت این بود که علی علیه السلام این راهها را می دانست و می توانست همچون خلفای پیش از خود رفتار اگر او نیز هر بخش از مملکت را در اختیار یکی از شخصیتها قرار می داد و مانند خلفای قبل و بعد از خود، بکند بیت المال را آن گونه که خود می خواست، صرف می کرد، اکنون درباره او چه می اندیشیدیم؟ در این صورت، اگر امروز ما میان علی علیه السلام و دیگران فرق می بینیم، میان علی علیه السلام و معاویه تفاوتی احساس نمی شد اگر آن حضرت غیر از این رفتار می گذاریم، بدین جهت است که علی علیه السلام در مسیر دیگری بوده است اما نام و یاد آن حضرت زنده مانده است. کرد، مثل معاویه چند صباحی با موفقیت حکومت می کرد و می گذشت علی علیه السلام کسی نبود که همچون معاویه و دوست داران او محبت ایشان را نسل به نسل، در دل پرورده اند ایراد گرفتن بر سیره حکومتی او سخن تازه ای نیست، و در زمان خود علی علیه السلام نیز چنین فکر و عمل کند لذا آن حضرت از این سخنان نالیده و فرموده شبیهاتی را مطرح می ساختند و او را با معاویه مقایسه می کردند است:

روزگار مرا پایین آورده، و [آن قدر] پایین آورده تا اینکه (83) الدهر اعزلتی ثم اعزلتی حتی یقال علی و معاویه؛ [می گویند علی و معاویه] و مرا با معاویه قیاس می کنند.

آن زمان نیز همین اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله، کسانی که سالها در رکاب علی علیه السلام و در محضر او بودند، می گفتند که معاویه نیز ویژگیهای مثبتی دارد، سخاوتمند و بخشنده است، تدبیری دارد و کشوری حتی. همین افراد زمانی که از علی علیه السلام گله مند می شدند، نزد معاویه می رفتند. اسلامی را اداره می کند نزدیکان علی علیه السلام هر وقت از علی علیه السلام گله مند می شدند و تقاضاهایی داشتند که علی علیه السلام به آنان این دو را با هم مقایسه می کردند و معتقد بودند، فقط عدالت و آنها پاسخ مثبت نمی داد، نزد معاویه می رفتند اما اگر علی علیه السلام به شیوه اینان و نیز برخی سیاست مداران. عبادت علی علیه السلام از معاویه بیشتر است این عصر عمل می کرد، مسلمانان بعد از آن حضرت تا به امروز، از اسلام چنین برداشتی می کردند و این رفتار در این صورت، خلافت اسلامی با سلطنت کسرا و قیصر تفاوتی نمی. را وظیفه يك خلیفه اسلامی می دانستند داشت.

در نتیجه سیره علی علیه السلام در آن روزگار است که می توان گفت امروز ما با حقیقت اسلام آشنا هستیم و هر چند علی علیه السلام موفق نشد که معاویه را شکست. مکتب تشیع را به منزله اسلام اصیل در اختیار داریم دهد و از میان بردارد، توانست سیاست ناب اسلام را به مردم دنیا بشناساند، و به جهانیان نشان دهد که اسلام اجازه اگر علی علیه السلام. نمی دهد برای تا عمین بعضی از مصالح شخصی یا عمومی، از اصول و مبانی چشم پوشید آن گونه عمل نکرده بود، اکنون ما نمی دانستیم که اسلام اجازه نمی دهد دموکراسی غربی بر کشور اسلامی حاکم هدف علی علیه السلام ارائه. شود و شیوه اسلام برای اداره جامعه مغایر با شگردهای حکومت داری غرب است عرض آن حضرت اجرای احکام الاهی بود، نه به چنگ آوردن حکومت. الگوی صحیح برای حکومت اسلامی بود از این روی، در شورای شش نفره، هنگامی که عبدالرحمن بن عوف از آن حضرت خواست. به هر نحو ممکن که علاوه بر عمل بر کتاب و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله، عمل به سیره شیخین را نیز بپذیرد تا با او به عنوان خلیفه بیعت کنند، حضرت نپذیرفت، و بدین ترتیب، عثمان به خلافت برگزیده شد و آن حضرت بار دیگر (84). از حق الاهی خود برای مدتی طولانی محروم گشت

اگر علی علیه السلام این گونه عمل نکرده بود، امروز. چنین سیاستی با اصول دموکراسی غربی مطابقت ندارد کسی نمی توانست مدعی شود که اسلام نظام حکومتی خاصی دارد، و در غیر این صورت، اسلام دینی متزلزل و تابع سلیقه ها و قرائتهای مختلف می بود؛ قرائتی از آن خلیفه اول، قرائت دیگر از آن خلیفه دوم، و قرائت سومی اگر اساس و مبنایی در کار نباشد، نمی توان گفت سخن معصوم را باید پذیرفت، ولی. نیز از آن علی علیه السلام قبول سخن دیگران به طور مطلق، ضرورتی ندارد.

سرّ اینکه علی علیه السلام، مانند خلفای پیش از خود، با برخی افراد مماشات نکرد، این بود که او نمی خواست تنها برای زمان خود الگویی ارائه دهد و حکومت را به هر نحوی، پیش برد؛ بلکه می خواست طرح حکومتی اگر عدالت با صلح و. اسلام طرفدار عدالت است. اسلام را برای مردم همه عصرها تا روز قیامت، معرفی کند علی علیه السلام همان کسی. سازش و آرامش حاصل آید، نباید قطره خونی ریخته، یا کمترین اهانتی به کسی شود بود که وقتی شنید خلخال از پای دختری یهودی یا زرتشتی کشیده اند، گفت: «اگر مسلمانی از این غصه دق کند و آیا ممکن است چنین کسی بپذیرد که بدون دلیل هفتاد هزار نفر کشته شوند (85).» جان دهد، سزاوار است زمانی که امام خمینی قدس سره در پاریس بودند، خبرنگاران از ایشان پرسیدند اگر شما پیروز شوید و شاه بروید،

الگوی ما . چگونه حکومتی را بر ایران حاکم خواهید کرد؟ ایشان در جواب فرمودند: «حکومت علی علیه السلام (86)». «حکومت علی علیه السلام است».

سیاست معاویه بعد از شهادت علی علیه السلام معاویه پس از شهادت امام علی علیه السلام با سوء استفاده از ضعفهای جامعه اسلامی آن روز کوشید اندیشه علوی او تلاش کرد نگرش مردم را تغییر دهد و طرح دیگری را تحریف کند و تفکر دیگری را جایگزین آن سازد بر همین اساس بود که سران و شخصیت‌های بزرگ و رؤسای قبایل را با بذل و بخششهای خود اغفال در اندازد دیگران نیز با ارباب و تهدید منحرف می‌کرد و در اختیار گرفت ، و اکثر مردم نیز تابع رؤسای خود بودند معاویه طی بیست سال حکومت بر جهان اسلام ، برای ایجاد رعب و وحشت ، ترور ، کشتار و خونریزی بی‌شدند جز حد و حساب به راه انداخت و برای این منظور از افرادی چون بس بن اراطه و سمره بن جندب استفاده کرد شماری اندک که حواریون علی علیه السلام خوانده می‌شدند در بیشتر در عراق و حجاز می‌زیستند، بقیه مردم آنان را به خاطر شخصیت معنوی شان دوست می‌داشتند و محترم می‌مرعوب قدرت و سیاست معاویه بودند آنان مردانی زاهد و . حجر بن عدی ، عمرو بن حمق خزاعی ، رشید هجری و میثم تمار از این جمله اند . شمر دند معاویه هر چه (87) با تقوا و دارای مقامات عالی معنوی بودند؛ به گونه ای که حتی از اخبار غیبی خبر می‌دادند اینان مردانی بودند که به علی علیه السلام کوشید آنان را با تمجید و تعریف فریب دهد و رام خویش سازد، نتوانست معاویه درباره آنان در مانده . السلام عشق می‌ورزیدند و تمام هستی شان را فدای بیان فضایل و مناقب او می‌کردند از این روی ، سر عمرو بن حمق را برید و برای همسرش - بشد، و سرانجام تصمیم گرفت آنان را از میان بردارد او با دیدن سر بریده شوهرش بر خود لرزید؛ آن گاه سر بر زانو گذاشت و . که در زندان به سر می‌برد - فرستاد (88) . گفت : مدتی طولانی او را از من پنهان کردید و اکنون سر بریده اش را برای من آوردید؛ خوش آمده است روزی عمرو بن حمق خدمت امیر المؤمنین علیه السلام رسید و عرض کرد: مولای من ، من به خاطر اینکه شما حاکم هستید و مقامات و امکانات در اختیار دارید، نزد شما نیامده ام ؛ من به این دلیل در محضر شما هستم که علی جان ، . خداوند اطاعت شما را بر ما واجب کرده و حق بزرگی و سروری ما را برای شما قرار داده است اگر به من دستور دهید که تمام کوهها را جابه جا کنم و من چنین قدرتی داشته باشم ، چنین خواهم کرد؛ و اگر امر کنید آب تمام دریاها را بکشم و من از عهده آن برآیم ، چنان خواهم کرد؛ و اگر فرمان دهید که تمام عمرم شمشیر به دست با دشمنان شما بجنگم ، و من چنین کنم ، هنوز نتوانسته ام حق شما را ادا کنم ؛ حق شما بر من از این امیر المؤمنین علیه السلام خوشحال شد و برای او دعا کرد و فرمود: «ای کاش صد نفر مانند تو در . عظیم تر است هر چند کشتن این افراد مایه بدنامی فقط شمار اندکی از این درجه ایمان برخوردار بودند (89)». «میان مسلمانها بود دو نفر دیگر از . معاویه را بین مسلمانها می‌شد، کار به جایی رسید که او جز قتل آنان چاره دیگری نیافت ولی سرانجام . یعنی رشید هجری و میثم تمار - از دست معاویه جان سالم به در بردند - حواریون علی علیه السلام امیر المؤمنین به . به دست عبیدالله بن زیاد، اندک زمانی پیش از شهادت امام حسین علیه السلام به شهادت رسیدند روزی به میثم فرمود: چگونه است حال تو آن هنگامی . آنان خبر داده بود که چه زمانی و چگونه شهید خواهند شد که تو را بر چوبه ای از نخل به دار بیاویزند و زبان تو را ببرند و بعد با نیزه شکمت را بدرند؟ میثم از حضرت پرسید: آیا در آن حال مسلمان هستم ؟

. حضرت فرمود: آری

میثم خوشحال شد

آیا این . علی علیه السلام فرمود: بدان که تو را به تبرا جستن از من فرامی خوانند تا بگویی که من از علی بیزارم کار را خواهی کرد؟

سپس علی علیه السلام به او بشارت داد . میثم گفت : به خدا سوگند تا زمانی که نفس داشته باشم ، چنین نخواهم کرد این مردان بزرگوار با علم به اینکه با اظهار حقانیت علی علیه (90) و فرمود: بدان که در بهشت با من خواهی بود . السلام جان خویش را از دست خواهند داد، از بیان حقیقت خودداری نمی‌کردند

سالها بعد، حجاج بن یوسف ، سعید بن جبیر را احضار کرد و از او خواست که از علی علیه السلام بیزاری جوید؛ همچنین دست و (91) از این روی زبانش را بریدند و او را به شهادت رساندند . ولی سعید از این کار امتناع ورزید رشید پیش از شهادتش گفته بود که من از مولایم علی علیه السلام شنیده ام که شما . پای رشید هجری را بریدند عبیدالله بن زیاد گفته بود برای اینکه سخن علی علیه السلام . دست و پای مرا قطع می‌کنید و زبانم را می‌برید ولی بعد از اینکه دست و پای رشید را بریدند، او مشغول بیان فضایل . دروغ از کار درآید، این کار را نخواهم کرد علی علیه السلام شد و عبیدالله مجبور شد توسط حجاجی زبان او را ببرد و بر خلاف میل او ، این خبر، درست واقع شد (92)



در این مقام، این سؤال مطرح می‌شود که حدود و شرایط امر به معروف و نهی از منکر چیست؟ آیا این فریضه به محض احساس ضرر جانی ساقط می‌شود؟ چرا این بزرگواران جان خویش را بر سر بیان سخن حق نهادند؟ تنها امام خمینی قدس سره اول بار فتوا دادند که تقیه، متأسفانه کار علمی عمیقی را این باره صورت نگرفته است و ولی دیگران جرئت نداشتند چنین فتوایی صادر کنند؛ زیرا در این (93). در امور مهم حرام است، ولو بلغ ما بلغ امام خمینی قدس سره هم در مقام عمل، چنین شهامتی داشت و هم در این زمینه چندان کاری انجام نشده است از همین روی با شجاعت اعلان کرد: ولو جان شما در خطر باشد، زمینه به طور عمیق تحقیق و مطالعه کرده بود حتی اگر صدها و هزاران نفر نیز کشته شوند، باید نظام اسلامی برقرار شود و باید کسانی که در صدد از بین بردن اسلام، عقاید اسلامی و ارزشهای اسلامی هستند، از بین بروند و تقیه در این مسائل حرام است، ولو بلغ ما بلغ باید مبانی فقهی این مسئله به طور صحیح تبیین شود تا مشخص گردد که در چه مواردی تقیه جایز، و در چه آیا مواردی هست که تقیه جایز، ولی ترك آن ارجح باشد؟ همچنین در کجا نباید به هیچ روی مواردی واجب است اگر این احکام درست تبیین نشود، شیاطین، تساهل و تسامح را به اسلام نسبت می‌دهند، و از این طریق تقیه کرد، غیرتمندی را از مسلمانان می‌گیرند و شك و شبهه در میان جوانان مسلمان ایجاد می‌کنند که چون اسم نظام، حال آنکه در حکومت علی علیه السلام نیز اگر از والی حضرت خطایی اسلامی است، باید تسلیم همه چیز آن بود. سر می‌زد، مردم نزد آن حضرت می‌آمدند و اعتراض می‌کردند در همین حال، زنی که از راه دوری روزی علی علیه السلام اقامه نماز را گفته بود و می‌خواست تکبیر بگوید حضرت تکبیر نگفت و از کار او آمده بود، خدمت ایشان رسید و گفت: ای امیر مؤمنان، با شما کاری دارم حاکمی که برای شهر ما فرستاده ای، به ما ظلم می‌کند: زن گفت پرسید اشک از دیدگان علی علیه السلام جاری شد و فرمود: بار خدایا، تو می‌دانی که من راضی نبودم که او به این مردم (94). ظلم کند، و دستور داد قلم و کاغذ آوردند و حکم عزل آن والی را نوشت بر این اساس، اسلامی بودن حکومت بدین معنا نیست که کارگزاران آن حکومت اشتباه نمی‌کنند و نمی‌توان به آنان اعتراض کرد، بلکه در صورت تخطی مسئولان از وظایفشان، باید آنان را امر به معروف و نهی از منکر، و وظایفشان را به آنان گوشزد کرد.

#### فصل چهارم: انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام

پیوسته این پرسش برای ما شیعیان مطرح بوده است که چرا و چگونه مسلمانان، و به خصوص کسانی که مدتها در محضر امیر مؤمنان علیه السلام بوده اند و از تعالیم ایشان بهره مند شده اند، و نیز کسانی که، خود، امام حسین علیه السلام را برای تصدی امر ولایت و حکومت دعوت کرده بودند، در برابر سیدالشهدا شمشیر بستند و با آن وضع فجیع، ایشان را به شهادت رساندند؟! این امر چنان عجیب است که اگر هر ساله ماجرای کربلا را بارها بازگو نمی‌کردند، به سادگی باورپذیر نبود که چنین واقعه ای امکان پذیر باشد. پیش تر اشاره شد که برای پاسخ به این پرسش، باید از واقعه عاشورا قدری به عقب بازگردیم و وضع جامعه همچنین صدر اسلام را به خصوص از زمانی که بنی امیه در شام قدرت را به دست گرفتند، بررسی کنیم. خاطر نشان کردیم که در جامعه اسلام ضعفهایی وجود داشت و این ضعفها زمینه ای بود برای سیاست مدارانی با توجه به آنچه. چون معاویه، تا با استفاده از آنها و به کمک عوامل و ابزارهایی به مقاصد خویش دست یابند گذشت، روشن شد که بیشتر این ضعفها به پایین بودن سطح اطلاعات دینی و فرهنگ مردم و حکم فرمایی فرهنگ قبیله ای بر جامعه باز می‌گشت؛ به گونه ای که اگر رئیس قبیله ای کاری انجام می‌داد، دیگران کورکورانه از او پیروی می‌کردند. به طور کلی در این فصل موضوعاتی چون زمینه های اجتماعی انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام، ابزارها و روشهای معاویه برای منحرف ساختن جامعه، علل انفعال جامعه در برابر فعالیتها معاویه، مقابله با انحراف جامعه و فعالیت مخفی امام حسین علیه السلام در زمان معاویه را بررسی می‌کنیم.

#### زمینه های اجتماعی انحراف جامعه

##### پایین بودن سطح فرهنگی. 1.

نخستین زمینه انحراف جامعه در عصر امام حسین علیه السلام، پایین بودن سطح آگاهی و فرهنگ مردم بود. اگرچه چند دهه از بعثت پیامبر می‌گذشت و مرزهای اسلام تا مناطق دوردست گسترده شده بود، هنوز فرهنگ و باورهای اسلامی از مدینه به دورترین نقاط سرزمینهای اسلامی، از جمله شام، نرسیده و ایمان به قلبهای مردم آن بلاد راه نیافته بود.

البته باید دانست ارتقای سطح معرفت و تربیت اسلامی، به سادگی تحقق نمی یابد؛ به ویژه در منطقه ای مانند شام یا حاکمی همچون معاویه

## 2. روح زندگی قبیله ای

زندگی یکی دیگر از زمینه هایی که معاویه در تثبیت حکومت خویش از آن سود جست، روح زندگی قبیله ای بود قبیله ای اقتضا می کرد که اگر رئیس قبیله در کاری پیش قدم می شد، همه افراد قبیله، یا دست کم اکثریت آنان، البته این روحیه را نمی توان به طور کلی امری منفی تلقی کرد؛ چرا که در به راحتی از او پیروی می کردند صدر اسلام، اگر رئیس قبیله ای به پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله ایمان می آورد، سایر افراد قبیله نیز به سادگی و بی هیچ مقاومتی مسلمان می شدند، و اگر رئیس قبیله مرتد می شد، مردم آن قبیله نیز بی چون و چرا از بعد از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز همین رخ داد و افراد قبایل به راحتی به او پیروی می کردند (95). افتقار رؤسایشان از اسلام برمی گشتند

## 3. ضعف ایمان

عوامل گوناگونی دست به دست یکی دیگر از زمینه هایی که معاویه از آن بهره می برد، ضعف ایمان مردم بود هم داد تا طی نیم قرن پس از رحلت پیامبر صلی الله علیه و اله زمینه رشد دین و دین داری در جامعه تضعیف شود امام حسین علیه السلام در حدیثی وضع دین داری جامعه آن روز را چنین و از شمار افراد دین باور کاسته گردد ترسیم می کند:

مردم (96) الناس عبید الدنیا و الدین لعق علی السنتم یحوطنه ما درت معایشهم فاذا محصوا بالباء قل الدیانون؛ مادامی که دنیا و معاششان دایر باشد، از دین داری دم بردگان دنیا هستند و دین مانند لیسه ای بر زبانشان است می زنند و هنگامی که امتحان آنان را جدا می کند، دین داران اندک می شوند اما مدعیان دین داری فراوان اند، ولی تا زمانی بر این ادعای خود پایدار هستند که دین به دنیایشان صدمه نزند اگر مجبور باشند میان دین و دنیا یکی را برگزینند و با حفظ دین دنیا از دستشان برود، دین داران اندک شمار از سویی، کسانی که ایمانی ضعیف دارند، در معرض خطرند که شیاطینی مانند ابوسفیان از آنان به خواهند بود این ضعف، به خصوص در منطقه شام که مردم آن فاقد مریبان دینی بودند، بیشتر مشهود خوبی سوء استفاده کنند حتی در مدینه نیز - بود؛ به طوری که داستانهایی عجیبی درباره نادانی و جهالت آنان در تاریخ ثبت شده است که مردم در سایه پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله تربیت شده بودند و هنوز مدت زیادی از وفات ایشان نگذشته بود اینها و پاره ای موارد دیگر، زمینه هایی بود که معاویه برای رسیدن به - واقعه غدیر به فراموشی سپرده شد اهداف خویش از آنها بهره می برد

## ابزارها و عوامل انحراف جامعه

البته بهره گیری معاویه در زمینه های یاد شده از ابزارها و عواملی چند برای پیشبرد اهداف خویش بهره جست سیاست مداران دنیا معمولاً از اعصار گذشته تا دوران معاصر، از این ابزارها و عوامل، امر تازه ای نبود معاویه نیز این عوامل را به خوبی می شناخت و با شیوه استفاده از آنها به خوبی آشنا این ابزارها سود جستند اند:

## 1. تبلیغات

البته با همه سیاست مداران می کوشند به مدد تبلیغات، اذهان و افکار مردم را به جهتی که می خواهند سوق دهند در سده اول گذشت زمان و با تغییر فرهنگ جوامع، کیفیت به کارگیری ابزارهای تبلیغاتی و دگرگون می شود هجری، عوامل تبلیغاتی در جامعه اسلامی، همچون امروز، مسائلی نظیر اومانیسیم، پلورالیسم یا حقوق بشر نبود: تنها اسلام حاکم بود و مردم به خدا و پیغمبر صلی الله علیه و اله معتقد بودند، و قرآنتهای گوناگون از دین ولی در جامعه آن روز عوامل و ابزارهای دیگری بود که در تبلیغات می توانستند از آنها به خوبی رونق داشت شعر در از جمله ابزارهای تبلیغاتی مورد استفاده در آن زمان، هنر و ادب، و به ویژه شعر بود استفاده کنند معاویه می کوشید شاعران معروف و برجسته ای را به کار میان عربهای آن عصر جایگاهی بس مهم داشت یکی از برجسته ترین این بگیرد تا اشعاری در مدح او و مذمت مخالفانش بسرایند و در میان مردم منتشر کنند وی شاعری بسیار زبردست به شمار می آمد و شاگردانی را نیز برای این کار (97) شاعران، اخطل نصرانی بود البته در میان مؤمنان و متدینان، قرآن و حدیث از هر چیز دیگری اهمیت بیشتری داشت و از این تربیت می کرد او از این جمله می توان ابوهریره را نام برد. روی، معاویه سعی داشت تا کسانی را برای جعل حدیث گرد آورد

یکی از جاعلان و حدیث سازان معروف است که برخی علمای اهل تسنن نیز درباره حدیث سازی او کتاب نوشته ابوهریره احادیثی جعل می کرد و به پیامبر صلی الله علیه و اله نسبت می داد، و مردم ساده لوح نیز باور می . اند قاری» در آن زمان ، بسیار پر « . معاویه همچنین از کسانی که «قراء» نامیده می شدند، بهره می گرفت . کردند او تنها به قرانت قرآن با لحن و تجوید نمی پرداخت ؛ بلکه در آن عصر ، علمای بزرگ دین را قاری می . ارج بود (98) . ایشان کسانی بودند که قرآن را به خوبی می خواندند، آن را تفسیر می کردند و غالباً حافظ قرآن بودند . نامیدند معاویه از هر سه دسته قراء، شاعران و محدثان بهره گرفت تا دستگاه تبلیغاتی منسجم و همه جانبه ای را به نفع حکومت خویش به راه اندازد .

## 2. تطمیع

او . معاویه کسانی را که نمی توانست با شعر ، حدیث و قرآن فریب دهد، با ابزار تطمیع مسخر خویش می ساخت رؤسای قبایل را بیشتر از طریق وعده پست و مقام و اعطای هدایا و جوایز سنگین فریب می داد و آنان را به هنگامی که معاویه برای رئیس قبیله ای کیسه های زر می فرستاد، کمتر کسی یافت می . سوی خود جذب می کرد شد که بتواند در برابر آنها مقاومت و خویشنداری کند .

## 3. تهدید

کارگزاران معاویه به . تهدید یکی از ابزار مهم و کارآمد حکومت معاویه برای اجرای اغراض شیطانی اش بود این . محض اطلاع از مخالفت عده ای ، آنان را دستگیر و زندانی و شکنجه می کردند و در نهایت می کشتند (99) . تهدیدها و آزار و اذیتها، به خصوص درباره اهل بیت علیهم السلام با قساوت و شقاوت بسیار همراه بود البته او هر يك . معاویه با استفاده از این عوامل و ابزارها جامعه را به سوی اهداف شیطانی خود منحرف ساخت از این عوامل را در جای مناسب آن به کار می گرفت ؛ از شاعران ، محدثان و قاریان به مثابه عوامل و ابزارهای تبلیغ دستگاه حکومت خود بهره می برد و رؤسای قبایل و اشخاص جامعه را با پول و مقام تطمیع می کرد و آنجا . که این عوامل کارگر نبودند، از تهدید و ارعاب سود می جست .

از زمان خلیفه دوم تا سال چهارم هجری حکومتش منحصر به . معاویه حدود چهار سال بر سرزمین شام حکومت کرد منطقه شام بود و بعد از سال چهارم هجری و شهادت علی علیه السلام و صلح امام حسن علیه السلام ، در مقام خلیفه او سعی داشت مردم شام را آن گونه که خود می خواهد تربیت کند . کل سرزمینهای اسلامی در آنجا استقرار داشت او مقدمات این کار . و در راه رسیدن به اهداف خویش ، از عوامل و ابزارهای مذکور به نحو کامل فایده می برد را از ابتدای حکمرانی خود بر شام آماده ساخته بود و افراد را شناسایی و آزمایش کرده و تجربه کافی را در این . راه به دست آورده بود، و به محض دست یابی به خلافت ، اهداف خود را دنبال کرد .

او می خواست سلطنتی را که به . وصیت معاویه در سالهای آخر عمر ، از اهداف دراز مدت او حکایت داشت چنگ آورده بود، در خاندانش باقی بماند و یزید جانشین وی شود؛ گرچه خود خوب می دانست که یزید، آن گونه او بسیار کوشید تا یزید را به دست افرادی تربیت کند؛ حتی کسانی را . که باید و شاید، لیاقت حکومت را ندارد معاویه برای راهنمایی و کمک به یزید، به او وصیت کرد و بنابر آنچه در منابع . گمارده بود که مراقب او باشند تاریخی نقل شده است ، خطاب به او گفته بود: من زمینه ای برای سلطنت تو فراهم کرده ام که هیچ کس دیگری مردم : حکومت برای تو مهیاست ، به این شرط که چند امر را رعایت کنی . نتوانسته برای فرزندش فراهم کند این بهتر از آن است . اگر آنان چنین خواستند، تو نیز چنین کن . عراق می خواهند هر روز حاکمشان عوض شود هر وقت . مردم حجاز را احترام کن ؛ آنان خود را متولی اسلام می دانند . که صد هزار شمشیر علیه تو کشیده شود نزد تو آمدند از آنها پذیرایی کن و جوایزی به آنان بده ، و اگر آنها نیامدند، تو نماینده ای نزد ایشان فرست تا اما چند نفر هستند که به آسانی زیر بار حکومت تو نمی روند: فرزند . جویای احوالشان شود و از آنان دلجویی کند . با حسین مقابله نکن . . . باید مراقب این چهار نفر باشی . ابی بکر؛ فرزند عمر؛ فرزند زبیر و بالاخره فرزند علی اگر بیعت نکرد و با تو جنگید و بر او پیروز شدی ، باز هم با او . تا می توانی بکوش تا از او بیعت بگیری او فرزند محمد است و در میان مردم جایگاهی بسیار والا . در افتادن با حسین به صلاح تو نیست . مهربانی کن (100) . دارد و او شخصیتی بسیار متفاوت با دیگران است .

اما یزید همچون پدرش آینده نگر و دور اندیش نبود، و بعد از اینکه به خلافت رسید، بی درنگ به حاکم مدینه دستور اینجاست که مردم، به آسانی و در (101) داد که از چند نفر بیعت بگیرد، و اگر بیعت نکردند، آنان را گردن بزند مدتی کوتاه، دست از اسلام می کشند و نور دیده پیامبرشان را به قتل می رسانند؛ کسی که گذشته از انتسابش به او کسی بود که مردم با دیدن جمالش، عاشق وی می پیامبر و جنبه امامتش، انسانی محبوب و دوست داشتی بود شدند، و هرگاه اخلاق او را می دیدند، عاشق اخلاقش می شدند؛ اگر کسی از او چیزی می خواست به گونه ای به چنین کسی را با این وضع قساوت آمیز کشتند. او می داد که نگاه آن سائل در چشم ایشان نیفتد و شرمسار نشود بنابر آنچه گذشت، در آن روزگار مؤمنان واقعی که ایمان در عمق جانیشان رسوخ کرده باشد، بسیار اندک شمار بودند و معاویه با شناخت توده مردم و بهره گیری از ضعف ایمان آنان توانست از طریق تبلیغ و تطمیع و تهدید، جامعه را به جهتی که خود می خواست، سوق دهد.

امام حسین علیه السلام با معاویه مانند یزید مقابله نکرد، چون می دانست او یا هر کس دیگری اگر در آن شرایط با معاویه مقابله کند، به طور پنهانی از پای در خواهد آمد، و بعد این امر به کمک دستگاههای تبلیغاتی و با اشعار و احادیث جعلی، و ترویج انبوهی از اتهامات و افتراءات توجیه خواهد شد و عده ای از سخنوران و واعظان که همیشه و همه جا، و به خصوص در جامعه های دینی، برای گم راه ساختن - دنیا دوست و وابسته به دربار مردم نقشی اساسی داشته اند - معاویه را در این راه یاری می رسانند.

قرآن می فرماید عامل فساد و اختلاف در هر دینی عالمان خود فروخته بوده اند:  
[آن هم] از [و جز بعد از آنکه علم برای آنان (102) فما اختلفوا الا من بعد ما جاءهم العلم بغیا بینهم]؛  
روی رشک و رقابت میان خودشان، دستخوش اختلاف نشدند.

حاکمانی سررشته فساد، ایجاد اختلاف، آشوب، انحراف و فتنه در دست کسانی بود که راه را می شناختند همچون معاویه، این افراد را شناسایی می کردند و با پول آنان را می خریدند و به خدمت خود در می آوردند و شماری از بزرگان اصحاب امیر المؤمنین علیه السلام. عالمان غیرتمند به انحاء مختلف از صحنه خارج می شدند حجر بن عدی و (103) از این دسته بودند و یکی پس از دیگری ترور می شدند، یا به بهانه هایی بر دار می رفتند ایشان در ایمان خود استوار بودند و هیچ یک از این ابزارها بر آنان کارگر نیفتاد، و از میثم تمار از این جمله اند آنچه باعث می شد که مردم از دستورات اسلام منحرف شوند و حتی عواطف دینی. همین روی عاقبت اعدام شدند، سنن قومی، اخلاق عشیره ای و قبیله ای و مهمان دوستی خود را نیز از کف بدهند همین سه عاملی بود که معاویه به کار می برد.

بهترین درسی که از واقعه عاشورا می توان گرفت، این است که دریابیم چگونه مدعیان مسلمانی و کسانی که خود را پیرو پیامبر می دانستند، و بارها حسین علیه السلام را روی دست پیامبر صلی الله علیه و اله دیده بودند و مشاهده کرده بودند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله هنگام سخنرانی بالای منبر، هرگاه حسین علیه السلام از پله و مشاهده کرده بودند که حضرت گریه حسین (104) های منبر بالا می آمد آن حضرت او را در آغوش می گرفت و رعایت حق او را به مردم سفارش کرده است، چنین رفتاری با امام علیه (105) علیه السلام را تاب نمی آورد. السلام داشتند و او را به فجیع ترین وضع به شهادت رسانند.

معاویه و روشهای به کارگیری عوامل انحراف جامعه

از این روی، دوره حکومت وی را معاویه از این عوامل در مقاطع مختلف، به شیوه های متفاوتی بهره می برد:

می توان به سه مقطع تقسیم کرد:

پیش از خلافت امیر المؤمنین علیه السلام. اول

معاویه در این دوران، در شرایط بسیار مساعدی حکومت می کرد؛ زیرا مقرر حکومت وی، یعنی سرزمین شام، منطقه دور افتاده ای به شمار می آمد و با حکومت مرکزی چندانی ارتباطی نداشت و مردم آن سامان، پیامبر اکرم از سوی دیگر، خلیفه دوم و سوم چندان. صلی الله علیه و اله و حتی اصحاب بزرگ آن حضرت را کمتر دیده بودند در چنین. اصراری بر کنترل معاویه نداشتند؛ به خصوص خلیفه سوم که دست معاویه را بسیار باز گذاشته بود شرایطی، زمینه هر نوع فعالیتی برای معاویه فراهم بود، و او در این مدت، جامعه شام را به دلخواه خود تربیت می کرد.

دوران خلافت امیر المؤمنین علیه السلام. دوم

او علی علیه السلام و یارانش را به قتل. در این دوران، شیوه معاویه، به خصوص در زمینه تبلیغات، تغییر کرد خلیفه سوم، عثمان، متهم ساخت، و بنابر این علی علیه السلام می باید قاتلان عثمان را تحویل می داد تا قصاص مسئله خون. تبلیغات معاویه در این باره چنان گسترده بود که بسیاری از مردم تحت تاثیر قرار گرفتند. شوند خواهی عثمان زمینه ای شد تا معاویه بتواند عده ای از مردم را به سوی خود جذب کند و جنگ صفین را در مقابل

افزون بر کشته‌هایی که در درگیری‌های پراکنده به قتل رسیدند، در این جنگ، دهها علی علیه السلام به راه اندازد این غائله با شهادت امیر مؤمنان علیه السلام پایان یافت. هزار مسلمان از دو طرف کشته شدند.

پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام، سوم

حتی یاران نزدیک علی علیه السلام - که سه جنگ بزرگ جمل، مردم در این دوره از جنگ خسته شده بودند این اواخر حکومت امیر مؤمنان نیز کاملاً صغین و نهران را اداره کرده بودند - با مشکلات فراوانی مواجه بودند بعد از شهادت آن حضرت، معاویه از این موقعیت بهره کامل برد و سران سپاه امام حسن علیه (106) مشهور بود در این زمان، معاویه بر سراسر اسلام را با زر و تزویر فریب داد و آن حضرت را به پذیرش صلح مجبور کرد کشور های اسلامی تسلط یافته بود و افزون بر شام، بر مصر، عراق، حجاز، یمن، شمال آفریقا و ایران نیز از افراد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله فقط امام حسن علیه السلام سد راه او بود که ایشان را فرمان می راند در این دوران، معاویه خود را قادر به انجام هر کاری می دانست، و از همین روی نیز با جریان صلح کنار زد، به قدری از عوامل یاد شده سود جست که می توان گفت غربت و مظلومیت امام حسن علیه السلام و بعد از ایشان، امام حسین علیه السلام، بیش از آنی بود که روز عاشورا بر سیدالشهدا علیه السلام گذشت، متأسفانه اطلاعات تاریخی کافی درباره این دوران بر جای نمانده، و نیز این مظلومیت اهل بیت علیهم السلام به گونه ای نیست که بتوان با آن، عواطف و احساسات مردم را تحریک، و خاطره های آن روزگار را تجدید کرد؛ بلکه تنها با تفکر و دستگاه اموی به قدری تمق می توان دریافت که در آن دوره، چه ظلمی بر خاندان رسول علیهم السلام می رفت بر ضد خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله تبلیغ کرد که سب و لعن امیر مؤمنان علیه السلام بخشی از مراسم عبادی، همچون نماز جمعه، شد و هر خطیبی باید آن حضرت را لعن می کرد، و مردم پس از نماز های عادی خود نیز در چنین موقعیتی فرزندان امام علی علیه السلام می باید صبر و (107) بر امام علی علیه السلام لعنت می فرستادند سکوت پیشه می کردند، و پس از شهادت امام حسن علیه السلام نیز، امام حسین علیه السلام این بار را به تنهایی بر دوش می کشید.

تا زمانی که امام حسن علیه السلام زنده بود، امام حسین علیه السلام به مصاحبت و پشتیبانی ایشان دلگرم بود؛ اما پس از شهادت او، امام حسین علیه السلام در تنهایی خون دل می خورد و کسی را نمی یافت که با او درد دل کند تاریخ، گفت و گوهایی که میان شیعیان و طرفداران امام حسین علیه السلام با این وضعیت ده سال ادامه یافت دیگران در گرفته، و گاه نامه نگاریهایی که میان امام حسین علیه السلام و معاویه صورت گرفته و نیز برخوردهای حضوری میان آن حضرت و معاویه را ثبت کرده است، و اینها همه گواه تنهایی و مظلومیت آن معاویه دو بار به حجاز سفر کرد و گروهی از لشکریان شام را نیز با خود به مکه و مدینه برد و (108) حضرت اند در این سفرها، گفت و گوهایی میان معاویه و امام حسین مدتی در آنجا ماند تا زمینه و لایتهای یزید را فراهم سازد معاویه همچنین با شماری از سران و معتمدان سرشناس مدینه که تسلیم او نمی شدند، گفت علی علیه السلام رخ داد این افراد شخصیت های برجسته ای بودند که و لایتهای یزید را نمی پذیرفتند و معاویه اصرار داشت که وگو کرد از آنان برای یزید بیعت بگیرد.

در یکی از گفت و گوها که میان معاویه و امام حسین علیه السلام واقع شد، معاویه امام علیه السلام را دعوت می حضرت می پذیرد و با او گفت و گو می کند. کند و به ایشان می گوید که من با شما سخن خصوصی دارم معاویه می گوید: تمام مردم در مدینه حاضرند و لایتهای یزید را بپذیرند؛ فقط شمار چهار نفر این امر را نمی اگر شما و لایتهای یزید را بپذیرد و بیعت کنید، دیگران نیز گردن می سر کرده این افراد نیز شما هستند. بپذیرید چرا. نهند و بدین ترتیب مصلحت و یکپارچگی امت اسلامی تأمین می شود و خون مسلمانان بر زمین نمی ریزد با یزید بیعت نمی کنید؟

این آخر عمر حضرت علیه السلام فرمود: تو در مدت حکومت خود، خونهای زیادی ریختی و بسیار فساد کردی چگونه حاضر می شوی که او را بر وزیر و بالای برای بعد از مرگت فراهم نکن و گناه یزید را به گردن مگیر مردم مسلط کنی، در حالی که در میان مردم کسانی هستند که مادرشان، پدرشان و خودشان از مادر، پدر و خود! او بهتر و برای مردم نافع ترند؟

معاویه گفت: گویا می خواهی خودت را مطرح کنی؟ تو می خواهی بگویی که مادر و پدرت از مادر و پدر یزید بهترند و خودت از یزید برتری؟

حضرت فرمود: اگر این گونه بگویم چه اشکالی دارد؟

معاویه گفت: اینکه گفتی مادرت از مادر یزید بهتر است، راست گفتی؛ چون اگر جز این نبود که فاطمه علیها البیته علاوه بر اینکه مادر تو از قریش است، دختر اسلام از قریش بود و مادر یزید از قریش نیست، کافی بود اما اینکه گفتی پدر تو از پدر یزید پس مسلماً مادر تو از مادر او بهتر است. پیامبر صلی الله علیه و اله نیز هست

بهتر است ، جای تامل دارد؛ زیرا می دانی که پدر یزید و پدر تو باهم مبارزه کردند و خدا به نفع پدر یزید حکم کرد . اما این صحیح نیست که تو از یزید بهتری ؛ بلکه یزید برای جامعه اسلامی خیلی بهتر از توست . کرد . حضرت فرمود: می گویی یزید شرابخور از من بهتر است ؟

معاویه در پاسخ گفت : از پسر عمویت غیبت نکن

از پسر عمویت غیبت و بدگویی . معاویه ، امام حسین علیه السلام را نصیحت کرد و گفت : خشونت به خرج نده (109) . یزید هیچ گاه از تو بدگویی نمی کند؛ بنابراین او از تو بهتر است . نکن

با این ترتیب ، زمانی که بنی امیه عنان قدرت را به دست می گرفتند ، این ایده جبرگرایانه را دامن می زدند که چنین تعبیرهای جبرآمیزی از سوی خلفا در حق امیرالمؤمنین علیه السلام نیز . «خواست خدا چنین بوده است ابراز می شد؛ چنان که نقل کرده اند در سفری خلیفه دوم از امیرالمؤمنین علیه السلام خواست که در آن سفر با او خلیفه از این عمل ناراحت و ناراضی بود، و از این . همراه شود؛ ولی آن حضرت نپذیرفت و با او هم سفر نشد روی به ابن عباس که همراهش بود، گفت : می دانی چرا پسر عمویت با ما به این سفر نیامد؟ ابن عباس گفت : نه ابن عباس می گوید: او برای خودش . خلیفه گفت : علی در مدینه ماند تا زمینه سازی کند که بعد از من خلیفه شود . آن . چنین احتیاجی نمی بیند؛ چون معتقد است که پیامبر صلی الله علیه و اله او را به عنوان امام تعیین کرده است . گاه خلیفه دوم گفت : آری ، پیامبر می خواست علی علیه السلام را به جانشینی خود تعیین کند، اما خدا نخواست (110)

یزید نیز در مجلسی که اسرای اهل بیت علیهم السلام را . معاویه نیز از این استدلال مغالطه آمیز استفاده می کرد (111) . وارد کرده بودند، خطاب به امام زین العابدین علیه السلام گفت : حمد خدای را، که پدرت را کشت

یکی از سوژه های تبلیغی معاویه را دوره بیست ساله حکومتش پس از شهادت امیرالمؤمنین علیه السلام - به خصوص درباره شیعیانی که در عراق و به ویژه در کوفه می زیستند - این بود که علی علیه السلام و حکومت پنج این ترفند . جلوه دهد . . . ساله اش را مقصر اصلی عقب ماندگی اقتصادی ، ریخته شدن خونها، یتیم شدن کودکان و تبلیغی در زمان خود حضرت نیز به اجرا در می آمد؛ چنان که علی علیه السلام از دست دوستانش گلیه می کرد و می فرمود: در تابستان به شما می گویم به جنگ برویم ، می گوید هوا گرم است ؛ در زمستان فرمان جهاد می دهم ، می گوید هوا سرد است ، صبر کن هوا بهتر شود، کشاورزی مان عقب افتاده است ، محصول کشاورزی عمال معاویه این تبلیغات را در داخل . اینها همه بر اثر تبلیغات معاویه بود (112) . . . مان روی زمین مانده است قلمرو حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام به راه می انداختند و مردم را بر ضد آن حضرت تحریک می کردند و زمینه شورش و آشوب را فراهم می ساختند

در روزنامه ها می نویسند اگر بعد از فتح خرمشهر ، امام . نظیر این مسائل در انقلاب اسلامی نیز رخ داده است امروز سران نهضت آزادی و جبهه ملی (113) . قدس سره جنگ را متوقف کرده بود، امروز چنین مشکلاتی نداشتیم سیاست گذاران پشت پرده (114)، «، همان کسانی که امام رحمه الله درباره آنها فرمود: «اینها از منافقین بدترند سوژه تبلیغاتی آنان این است که می گویند اگر این جنگ نبود، این همه بدبختی در کشور نبود، و . کشور شده اند اگر زودتر . روحانیان را مقصر جلوه می دهند و می گویند حکومت آخوندی این جنگ را بر مردم تحمیل کرد مشکلات اقتصادی جامعه بر اثر قطع رابطه با امریکا است ؛ اگر ایران . صلح کرده بودند، کار به اینجا نمی رسید . الان هم با امریکا سازش کند، مسائل و مشکلات ما حل می شود

شگرد معاویه این بود که حرف غلطی را، که نادرستی آن بدیهی بود، آن قدر تکرار می کرد تا مردم رفته رفته آن در برخی موارد، مقام معظم رهبری در . اینها نیز درست همین سیاست را به کار می برند . را بپذیرند سخنرانیهایشان به صراحت ، مطلبی را بیان فرموده ، جواب داده اند؛ مثلاً ایشان درباره رابطه با امریکا به تفصیل نویسندگان دیگر نیز با شواهد تاریخی و علمی ثابت کرده اند که رابطه با امریکا نه تنها مشکلات . بحث کرده اند برای مثال ترکیه از جمله کشورهایی است که . اقتصادی ما را حل نمی کند، بلکه آنها را دو چندان خواهد ساخت سر سپرده امریکا است ؛ ولی مردم آن ، در اعتراض به اوضاع نابسامان اقتصادی اعتصاب می کنند و خواستار امریکا، کشوری را که زمانی بزرگ ترین کشور اسلامی و پایگاه خلافت . پنجاه درصد افزایش حقوق می شوند باز هم می گویند . عثمانی بود، به چنان خواری ای دچار کرده که نوکر ریزه خوار خوان اسرائیل شده است این . مشکل ما این است که با امریکا سازش نکرده ایم ؛ اگر با امریکا رابطه داشته باشیم ، مشکلاتمان حل می شود همان سیاست معاویه است ؛ اما سیاست علی علیه السلام این بود که وظیفه حاکم اسلامی قبل از هر چیز ، اجرای منطق معاویه و منطق علی . احکام اسلام و حفظ ارزشهای اسلامی است ، و پس از آن نوبت به اقتصاد می رسد :علیه السلام امروز نیز جریان دارد

رگ رگ است این آب شیرین آب شور

بر خلاق می رود تا نفخ صور

علل انفعال جامعه در برابر فعالیت‌های معاویه

نظر به اینکه شرایط تاریخی تا حدی تکرار پذیرند و ممکن است موارد مشابه آنها در اعصار دیگر نیز رخ دهد، اکنون این پرسش مطرح می‌شود که گرچه معاویه از ابزار تبلیغات، توأم با فریب مردم و تحریف حقایق و نیز از حرابه تهدید و تطمیع، بسیار بهره برد، چرا مردم فریب خوردند و تحت تأثیر تهدیدها و تطمیع‌های او قرار می‌گرفتند؟ این پرسش، در واقع، روی دیگر پرسش قبلی است به عبارت دیگر بنی امیه اثرگذار و مردم اثرپذیر بودند؛ آنان این تبلیغات، تهدیدها و تطمیع‌ها را اعمال می‌کردند و مردم در برابر آنها از خود انفعال نشان می‌دادند چرا مردم منفعل شدند و اقدامات بنی امیه کارگر افتاد؟ این مسئله از آن جهت اهمیت دارد که ممکن است در جامعه امروز نیز چنان وضعی پدید آید و دشمنان اسلام با استفاده از همان ابزارها بخواهند مسیر انقلاب را تغییر ممکن نیست معاویه، از این روی، لازم است بدانیم چگونه واکنش نشان دهیم، و بکوشیم که منفعل نشویم. دهند یزید یا عمر سعد دیگری پیدا شوند؛ زیرا حوادث تاریخی هیچ‌گاه عیناً تکرار نمی‌گردند، اما مشابه آنها رخ می‌دهد؛ چنان که پیامبر صلی الله علیه و اله فرموده است: «آنچه در بنی اسرائیل روی داده است، در امت من نیز اینکه (115)». «روی خواهد داد؛ حتی اگر آنان در سوراخ سوسماری وارد شده باشند، شما نیز به داخل آن خواهید شد می‌گوییم آنچه در صدر اسلام رخ داده، ممکن است بعدها نیز واقع شود، به این معنا نیست که همان جریانها و انگیزه ای. حوادث عیناً تکرار می‌شوند؛ بلکه حوادثی پدید می‌آید که روح و انگیزه آنها همان روح و انگیزه است که معاویه را واداشت تا آن‌گونه عمل کند، ممکن است در افراد همین عصر نیز وجود داشته باشد، و روشهایی که معاویه برای رسیدن به مقاصد خود به کار گرفت، ممکن است به کار انسانهای این عصر نیز بیاید، و انفعالی که بنابر این لازم است بررسی کنیم. در مردم آن عصر پدید آمد، کم و بیش در مردم این عصر نیز ممکن است پدید آید که چرا مردم این‌گونه فریب خوردند و چرا تحت تأثیر تهدیدها و تطمیع‌ها قرار گرفتند، تا از این طریق بتوانیم خود را برای هنگامی که چنین آزمونی فرا می‌رسد، آماده سازیم، و اگر کسانی بخواهند ما را فریب دهند و تهدید این موضوع را می‌توان با توجه به سخنان امام حسین علیه السلام در منی که. یا تطمیع کنند، مقاومت ورزیم برای بزرگان و نخبگان ایراد شد، بررسی کرد (116).

امام حسین علیه السلام ابتدا حاضران را این‌گونه توصیف می‌کند: شما بزرگان این امتید؛ شما کسانی هستید که در سایه اسلام و به برکت مقامات اسلامی و علمی که دارید، مورد احترام مردمید، و این منزلتی است که خدا به شما با اینکه خداوند چنین منزلت و موقعیت اجتماعی ای به شما داده است و به همین سبب، مردم برای شما. داده است احترام قایل اند و سخننان را می‌پذیرند، شما از موقعیت خود استفاده نمی‌کنید.

آن‌گاه حضرت مواردی از تقصیرها و کوتاهیهای آنان را بر می‌شمارد که عبارت اند از:

1. خودداری از بذل مال در راه خدا.

مخاطبان امام کسانی بودند که حقوق واجب مالی. فلا مالا بذلتموه؛ مالی را در راه ترویج اسلام صرف نکردید مقصود امام از اینکه می‌فرماید مالی را بذل نکردید، پرداخت می‌کردند. خود را اعم از خمس و زکات و چیزی بیش از حقوق مالی واجب است؛ چون گاهی بقای دین به هزینه کردن اموال نیاز دارد و نمی‌توان گفت ما گام نخست آن است که از اموال خود راه ترویج. حقوق واجبان را ادا کرده ایم و دیگر حقی بر عهده مان نیست اسلام، جلوگیری از بدعتها و مبارزه با بدعت گزاران بهره گیرید، ولی شما چنین نکردید.

2. سستی در جان فشانی برای دین.

و لا نفسا خاطرتم بها للذی خلقها؛ جانتان را برای کسی که آن را آفریده بود، به خطر نینداختید.

خطر و ضرر جانی همیشه و هرجا، وجوب امر به معروف و نهی از منکر را ساقط نمی‌کند؛ زیرا ترویج دین و از این روی، امام حسین علیه السلام. مبارزه با دشمنان اسلام چنان نیست که هیچ خطری را متوجه انسان نسازد به این افراد می‌فرماید: «شما جان خود را در راه کسی که آن را آفریده و به شما عطا فرموده است، به خطر تقیه در امور عادی و امر به معروف. چنان که امام خمینی رحمه الله فرمود: در مهم امور تقیه نیست.» نینداختید و نهی از منکرهای عادی مطرح است، که اگر ضرری به کسی می‌رسد، می‌تواند بگوید من آنچه باید بگویم گفتم، و دیگر بیش از این تکلیفی نیست؛ ولی اگر مسئله ای مربوط به اساس و کیان اسلام شود، در آن مورد، صحبت

امام خمینی رحمه الله حتی فرمودند: در این گونه مسائل تقیه حرام است، ولو بلغ ما بلغ؛ از تقیه در میان نیست در این. یعنی کار به هر جا بینجامد، ولو هزاران نفر کشته شوند، نباید تقیه کرد؛ چون اساس اسلام در خطر است (117). صورت، و همان گونه که امام رحمه الله تعبیر فرموده اند، «در مهام امور» تقیه روا نیست

توجه به روابط قومی و گروهی. 3.

و لا عشیره عادیتوها فی ذات الله؛ شما در راه خداوند و برای جلب رضایت او هیچ گاه با خویشاوندان خود [که در راه باطل بودند] مقابله نکردید

در آن عصر، مسئله بسومین علت انفعال جامعه در برابر سیاستهای معاویه، همان روابط قومی و قبیله ای بود امروز نیز در میان مردمانی که زندگی ارتباطات قومی و عشیره ای در فرهنگ عربی، اصلی بسیار محکم بود قبیله ای دارند، چنین روحیه هایی به چشم می خورد و در میان آنان پیوسته نوعی هم بستگی قومی و عشیره ای در آن عصر، روحیه حمایت از عشیره و این روحیه در میان مردم شهرنشین کمتر یافت می شود. وجود دارد امروزه مشابه این روحیه را در میان کسانی مشاهده می شود که در یک جبهه قبیله در میان عربها بسیار قوی بود این روحیه همانند نقشی است که در آن زمان، تعصب در قبال عشیره و قبیله، ایفا می. سیاسی و حزبی هستند امروزه تعصب در قبال همخطهای سیاسی جای گزین حمایت از عشیره شده است و به هر ترتیب باید عملکرد. کرد برخی اشخاص را توجیه کرد یا بر آن سرپوش نهاد؛ اگرچه این شخص سخنانی کاملاً مخالف اسلام و راه و روش (118). امام خمینی رحمه الله گفته باشد

اگر عضوی از قبیله مرتکب گناهی می شد، افراد قبیله. زمان معاویه نیز مسئله حمایت از عشیره و قبیله رایج بود آن را کتمان می کردند یا حتی به دفاع از او بر می خاستند؛ اما اگر از قبیله مخالف، شخصی چنین خطایی مرتکب طرفداری از عشیره و تعصب قبیله ای. می شد، گناه او را بزرگ جلوه می دادند و خواستار مجازاتش می شدند امروز نیز اگر همخطهای سیاسی، شجاعت اعتراض در مقابل. مانع آن بود که مردم به سوی حق گام بردارند کارهای نادرست همدیگر را نداشته باشند و نتوانند اشتباهات یکدیگر را نقد کنند، صورت جدیدی از همان تعصب قبیله ای و عشیره ای را زنده کرده اند

طبق فرمایش امام حسین علیه السلام گاه وظیفه شرعی اقتضا می کند که انسان با قوم و خویش خود به دشمنی اسلام، صلح و احب و قطع رحم او حرام است، اگر طرفداری از هر چند در شریعت مقدس. بر خیزد خویشاوندان به بهای تضعیف اسلام و نظام اسلامی باشد، باید اسلام را بر بستگان و خویشان مقدم داشت و از آنان از این روی، امام حسین علیه. حمایت نکرد؛ زیرا این امر زمینه را برای سوء استفاده دشمنان فراهم می سازد السلام خطاب به نخبگان، یکی از علل تسلط معاویه را علاقه شدید به قبیله و قوم خویش می شمارد که باعث می شد خطاها و اشتباهات آنها را نادیده گیرند و به خاطر خدا با آنان دشمنی نکنند

بنابر این از جمله علل انفعال و تأثیرپذیری مردم آن عصر از تبلیغات معاویه، تعلق خاطر به مال و جان و

: جامع این امور در فرهنگ اسلامی دنیاپرستی و حب دنیاست. خویشاوندان بود

. دوستی دنیا سرچشمه همه خطاها و گناهان است (119) حب دنیا راعس کل خطیئة؛

اکنون این پرسش مطرح است که حب دنیا که اساس همه گناهان است چیست؟ آیا اگر انسان ماه و ستارگان یا

طبیعت زیبا را دوست داشته باشد، مرتکب گناه شده است؟ یا اگر انسانهای مخلوق خدا را دوست بدارد، خطا کرده است؟ در پاسخ باید گفت هیچ يك از این موارد، منظور نیست؛ بلکه دل بستگی به امور دنیایی، سوء استفاده از مال، مقام، دوستان و قوم و خویش است که دنیاپرستی به شمار می آید.

ممکن است. نشانه اصلی دنیاپرستی آن است که اگر زندگی انسان به خطر افتد تکالیف اساسی خود را فراموش کند کسی در حال رفاه و امنیت خدمات و کارهای خیر انجام دهد و به وظایف اجتماعی خود عمل کند، اما هنگامی که چنین کسی دنیا. دریافت راه پیش روی او خطرناک است و مال و مقام و جانش تهدید می شود، ثابت قدم نماند از این روی، قرآن. دوست است و همه تلاشهای او برای آن بوده که خود زنده بماند و از دنیا بیشتر لذت ببرد کریم و پیامبر صلی الله علیه و اله و ائمه اطهار علیهم السلام بزرگ ترین خصوصیت کفار را، خودخواهی، و



در مقابل، مشخصه مؤمنان، خودباختگی در راه خدا، ایثار و گذشت، فداکاری و شهادت. دنیاپرستی دانسته اند طلبی است و اینکه زندگی دنیا برای ایشان هدفی اصیل به شمار نمی آید، و از همین روی اگر سعادت، آرمان، امام علی علیه السلام می. دین و ارزشهایی که به آن دل بسته اند، اقتضا کند که بمیرند، به راحتی جان می دهند فرماید:

به خدا قسم، انس پسر ابوطالب به مرگ، از انس (120) و الله لابن ابي طالب انس بالموت من الطفل بئدی اعمه؛ طفل شیرخوار به سینه مادر بیشتر است.

شب عاشورا حضرت زینب علیها السلام پس از آنکه دریافت فردا روز شهادت امام حسین علیه السلام و همه یاران اوست، خدمت برادر رسید و عرض کرد: برادر جان، این مردان باقی مانده کسانی هستند که امشب یا در بین راه آیا ایشان را به خوبی می شناسی و به وفاداری آنان اطمینان. دسته دسته و گروه گروه از تو جدا شدند و رفتند داری؟

اشك از چشمان مبارك حضرت سرازیر شد و فرمود:

به خدا قسم، من ایشان (121) بیستاعسون بالمنية دونی استنناس الطفل بلین اعمه؛ . . . اعمه والله لقد نهرتهم و بلوهم را آزمودم، و بلکه بارها آنان را از خود راندم و از ایشان خواستم که همراه اهل و عیال خود از این معرکه دور اما سرانجام دریافتیم که آنان مرگ در حضور مرا بیشتر دوست دارند و با آن بیشتر از طفل نسبت به . . . بشوند شیر مادر ماعنوس اند.

یکی از آنان گفت اگر شب عاشورا یاران امام حسین علیه السلام با سخنان خود درجه اخلاصشان را نشان دادند هفتاد بار کشته شویم، سوزانده شویم و خاکستر بدن ما به باد داده شود، اگر بار دیگر زنده شویم، نزد تو برمی گردیم و در کنار تو می مانیم تا بار دیگر در رکاب تو کشته شویم (122).

امام حسین علیه السلام در ادامه سخنانش در جمع بزرگان می فرماید:

اعسلمت امور الله فی. لکنکم مکنتم الظلمة من منزلتکم؛ ستمگران را تسکین کردید و اجازه دادید بر شما تسلط یابند.

اعییدهم؛ امور خداوند را به دست آنان سپردید. امور الهی را که باید به دست مردان خدا انجام شود، به ستمگران سپردید؛ به ایشان رضا دادید و آنان را در

راءس امور پذیرفتید.

یعملون بالشبهات و یسیرون فی الشهوات؛ کسانی را سر کار آوردید که به امور شبیه ناک است و دست می یازند

و به دنبال شهوات هستند.

مصدق این امور در جامعه امروز نیز فرهنگ سراهایی هستند که با آنان راه برای شهوت پرستان می گشایند صرف هزینه هایی هنگفت از بیت المال، زمینه و اسباب گناه را فراهم می سازند، و روزنامه هایی را که مشوق گناه هستند، تشویق می کنند.

حضرت سیدالشهدا علیه السلام درباره علت تسلط چنین حاکمانی می فرماید:

سلطهم علی ذلك فرارکم من الموت؛ آنچه موجب شده این افراد بر شما سلطه یابند گریز از مرگ بود.

اگر از مرگ نمی گریختید و پایداری می کردید و اگر در مقابل دشمن می ایستادید، آنان عقب نشینی می کردند.

قرآن می فرماید. باید آماده بود تا برای حفظ دین، از مال و جان و خویشان و فرزندان گذشت

هر قدر در توان دارید، نیروی نظامی و جنگی فراهم آرید (123) و اعدوا لهم ما استطعتم من قوة؛

این نه بدان معناست که همه آنها را باید به کار برد، بلکه باید در برابر دشمن مصونیت ایجاد کرد؛ چنان که خدای تعالی می فرماید:

این نیروها و تجهیزات را فراهم کنید تا دشمنان خدا و خودتان را بترسانید (124) ترهبون به عدو الله و عدوکم؛

امام حسین. اگر شما آماده شهادت باشید، دشمن عقب نشینی می کند و حاضر نمی شود جان خود را به خطر اندازد

علیه السلام به نکته بسیار مهمی اشاره می فرماید: اگر مردم بخواهند تحت سلطه بنی امیه و دیگر مصادیق

طاغوت قرار نگیرند و دینشان محفوظ بماند، باید اموال خود را در راه دین مصرف کنند؛ جانشان را در راه خدا به

خطر اندازند و آماده شهادت باشند، و از تعصبات و تعلقات عشیره ای و قبیله ای دست برداشته، به دنبال حق

هرچه آنان گفتند، باید اطاعت باشند و توجه کنند که خدا، پیامبر، امام معصوم و امروزه ولی فقیه چه می گویند

این امر، مهم ترین عامل برای حفظ امنیت و وحدت جامعه اسلامی و مانع نفوذ دشمنان و بیگانه پرستان در کرد

صوف مؤمنان است.

امام حسین علیه السلام در ادامه سخنانش می فرماید: «دلبستگی شما به زندگی دنیا که روزی از شما جدا خواهد

شد، مانع آن می شود که مردانه به میدان بیایید و در نتیجه دشمنان در شما طمع می کنند؛ اما اگر دل به این

زندگی نبندید و زندگی آخرت را باور داشته باشید و برای اینکه خدا از شما راضی باشد و سعادت ابدی نصیبتان

گردد، از لذایذ این زندگی دست بردارید که در این صورت هیچ گاه دشمن بر شما مسلط نخواهد شد.

راههای مقابله با عوامل انحراف در جامعه

پس از بررسی انحراف جامعه و عوامل آن در عصر امام حسین علیه السلام، و نیز چگونگی تأثیرپذیری مسلمانان در برابر این پدیده، نوبت به کشف راههای مقابله با انفعال در برابر شگردهای شیاطینی چون معاویه اگر خواهیم ضعف مردم آن زمان - که زمینه را برای تسلط امویان فراهم کرد - در جامعه ما پدید نیاید، می رسد یا اگر چنین وضعی در جامعه امروز رخ داده باشد، برطرف گردد، چه اقداماتی باید صورت گیرد؟ برای نیل به این مقصود باید ابزارهای سه گانه تبلیغ، تهدید و تطمیع را بی اثر ساخت.

1. بالا بردن سطح شناخت

برای مقابله با شگردهای تبلیغاتی، بهترین عامل، افزایش سطح آگاهی درباره اسلام، تشیع و راه امام حسین علیه السلام - که امروزه در راه امام خمینی رحمه الله تبلور یافته - است؛ از این روی، باید معرفت خود را در این زمینه تقویت کنیم تا دشمنان نتوانند افکار ضد اسلام و امام را به نام خط امام رحمه الله مطرح سازند؛ همان گونه از جمله مواردی که امام رحمه الله با آن مخالفت می کرد و امروزه به دروغ جزو اهداف، که معاویه چنین می کرد آنان، آزادی ای را که امام خواستار آن بود به بی بند و باری، مبارزاتی او مطرح می شود مفهوم آزادی است تفسیر می کنند، و می گویند مگر امام رحمه الله نمی فرمود: آزادی، استقلال! این مغالطه ای آشکار است؛ زیرا امام خمینی رحمه الله، امام رحمه الله به دنبال آزادی از سلطه دشمنان اسلام بود نه آزادی از خدا، دین و ارزشها امام رحمه الله برای حفظ ارزشها قیام کرد، نه برای تمام عمر خویش را صرف حفظ ارزشهای اسلامی می کرد امروزه اگر از برخی مسئولان پرسیده شود چرا در امور فرهنگی ارزشها را (125) آزادی مردم از ارزشها رعایت نمی کنید، در پاسخ می گویند ما به مردم آزادی داده ایم و این بالاترین ارزش است؛ این همان است که امام اما در حقیقت این سخن همانند سخن معاویه است به امام حسین علیه السلام: تو اکنون از رحمه الله می خواست یزید بدگویی می کنی؛ پس تو گناهکار هستی و یزید از تو بهتر است؛ زیرا او از تو بدگویی نمی کند

این مغالطه ای بسیار زیرکانه است، و در صورتی می توان از تأثیر این گونه مغالطه ها برکنار ماند که درباره جوان مسلمان و مؤمن باید در شبانه روز، مدت زمانی را به دین و مسائل آن شناختی جامع و عمیق داشت زیرا تبلیغات (126) مطالعه مسائل دینی در این عصر بسیار ضروری است؛ مطالعه معارف دینی اختصاص دهد دشمنان علیه دین و ارزشهای آن، از طریق ابزارها و وسایلی چون رادیو، تلویزیون، ویدئو، روزنامه، اینترنت اگر دین برای کسی عزیز باشد، باید برای آن سرمایه گذاری کند. و ماهواره به سرعت گسترش یافته است این علم و آگاهی جوانان مسلمان باید برای مطالعات دینی، بیشتر از ورزش و تحرکات جسمی اهمیت قایل شوند امروز که اکثر عوامل اجتماعی، ایمان زداست، نه غذای روح و ایمان است و موجب رشد و تعالی آن می شود ایمان آفرین - به ویژه با توجه به ارتباطات فرهنگی که امروزه برقرار شده است و سیاستهای فرهنگی غلطی که اعمال می شود - فرهنگ جامعه به سوی بی دینی سوق داده می شود.

2. افزایش سطح ایمان و معنویت

انفعال در تقویت ایمان، عامل دیگری است که باید از آن برای مقابله با تهدید و تطمیع دشمنان دین سود جست. مقابل این عوامل و ترس از تهدید از نشانه های ضعف ایمان است. برای مقاومت در مقابل تهدیدها و تطمیعها باید ایمان را تقویت کرد، و برای تقویت ایمان، تنها مطالعه کافی نیست انسان هر قدر البته معرفت و آگاهی قدم اول است، ولی ایمان با عمل رشد می کند. بلکه عمل نیز لازم است درباره نماز مطالعه کند، ولی نماز نخواند، ایمانش رشد نمی کند؛ عمل نوعی جنبه تلقینی نیز دارد که موجب امام حسین علیه. باید به خود تلقین کرد که اگر اسلام از من بخواهد، من آماده مرگ هستم. تقویت ایمان است اسلام در روز عاشورا به اصحابش فرمود: صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة تعبر بکم عن الیوس و الضراء! این مرگ شما را از سختی، ای بزرگ زادگان، اندکی صبر کنید (127) لی الجنان الواسعة و النعیم الدائمة؛ آیا این امر نامطلوب است؟ چرا باید گرفتاری و پستی نجات داده، به بهشت پهناور و نعمتهای جاویدان می رساند از چنین مرگی هر اسید؟ آیا اگر کسی انسان را از زندان نجات دهد و در قصر زیبایی وارد سازد، از او تشکر می کنند یا از او دلگیر می شوند؟ مرگ، انسان مؤمن را از زندان دنیا رها می سازد و به قصرهای بهشتی می رساند چنین چیزی دوست داشتنی است یا ترسناک؟! اما مرگ برای کافران چنین نیست؛ آنان را از بهشت بیرون می برد و در جهنم فرو می اندازد؛ چون همان دنیایی که برای مؤمن در مقایسه با مقامات اخروی، زندان است، برای کافر، با تمام بدبختیها و گرفتاریها، بهشت است؛ چون کافر در آخرت به اندازه ای عذاب دارد که هر چه سختی در این دنیا تحمل کند، در مقایسه با عذابهای آن جهان بهشت است. مرگ، کافران را از بهشتشان خارج کرده، به جهنم می برد؛ ولی شما را از زندان نجات داده به باغی پهناور که

آیا چنین مرگی بد و (128). پهنای آن آسمانها و زمین را فرا می گیرد، می برد: جنة عرضها السموات و الارض . نفرت انگیز است و باید از آن ترسید؟ چنین بود که نوجوانی سیزده ساله گفت: الموت اعلى عندي من العسل ما نیز اگر . آن نوجوان ، حضرت قاسم بود که تحت نظارت عمویش ، سیدالشهدا علیه السلام تربیت شده بود (129) با ادامه راه حسین علیه السلام مرگ . حسینی باشیم ، باید با استفاده از همین تعلیمات ، ایمان خود را تقویت کنیم امام حسین علیه السلام خود نیز چنین روحیه ای داشت ؛ چنان که می فرمود: و . برای ما بهترین نجات دهنده است اشتیاق من به وصال جدم و پدرم و برادرم به اندازه (130) . ما اهل هنی اهل اسلافی اشتیاق یعقوب اهل یوسف حضرت با این سخنان ، اصحاب خود را تربیت کرد و در نتیجه ، آنان آماده . اشتیاق یعقوب به دیدن یوسف است شهادت بودند

در دوران انقلاب ، جوانانی که پیش تر ، تحت تأثیر فرهنگ منحط شاهنشاهی قرار گرفته بودند ، با بیانات امام سخنان حیات بخش . خمینی قدس سره مشتاق شهادت شدند و حماسه هایی به یاد ماندنی در جبهه هایی جنگ آفرینند بنابر این اگر از روش پیامبر اکرم صلی الله . امام قدس سره از عمق جان او برمی خاست و در جانها می نشست علیه و اله ائمه اطهار علیهم السلام درس بگیریم و روحیه شهادت طلبی و آمادگی برای مرگ در راه خدا را به صورت یک آرمان ترویج دهیم ، هیچ کس بر ما مسلط نخواهد شد

فعالیت مخفیانه امام حسین علیه السلام در زمان معاویه

امام حسین علیه السلام از زمان شهادت امام حسن علیه السلام تا مرگ معاویه و روی کار آمدن یزید ، کوشید او در گوشه و . آن حضرت ده سال مخفیانه فعالیت کرد . افرادی را تربیت کند به کمک آنان در جامعه موج بیافریند کنار و به صورت محرمانه ، افراد معدودی را می یافت و آنان را راهنمایی می کرد؛ به خصوص در ایام حج که بسیاری از مردم کشورهای مختلف جمع می شدند ، آن حضرت می کوشید تا در مسجد الحرام ، منی یا عرفات با امام حسین علیه السلام در منی و در میان جمعی که احتمال می . آنان به گفت و گو بنشینند و ایشان را راهنمایی کند داد سخنش در دل آنان مؤثر افتد ، به دور از چشم معاویه و مأموران او فرمود

(حرف مرا بشنوید ، اما رازدار باشید (سخن مرا پنهان دارید و افشا نکنید (131) اسمعوا مقالتی و اکتوا قولی ؛

در این دوره ، امام حسین علیه السلام نمی توانست به طور علنی مبارزه کند؛ چرا که در این صورت او را ترور بر این اساس ، حضرت سعی داشت تا ابتدا شرایط فرهنگی . می کردند و نتیجه ای نیز از این کار به دست نمی آمد از این روی ، ایشان با افراد مورد اعتماد به صورت انفرادی ، یا گاه جمعی به . مناسبی را در جامعه پدید آورد گفت و گو می نشست و آنان را به حق سفارش می کرد و می فرمود: ترس من از این است که حق در روی زمین ، به کلی کهنه و فراموش شود و کسی نداند که حق چیست

اگر مردم حق را بشناسند ، ولی هوا و هوس و دنیاپرستی و مقام پرستی مانع شود که بدان عمل کنند ، کار بر علما آسان می شود؛ چون حجت بر مردم تمام شده است ، و عالمان دین حجت دارند که مردم حق را می شناسند ، و با در . اما جایی که حق در حال فراموش شدن است ، وظیفه عالم سنگین تر می شود . این حال بدان عمل نمی کنند چنین وضعیتی اگر بتواند علنا فعالیت کند ، رسالتش را به انجام رسانده است ، و در نهایت اینکه ، همچون شیخ اما زمانی که گوینده حق ، آماج فضل الله نوری ، در راه ادای تکلیف خود ، بر دار می رود و به شهادت می رسد در این صورت ، گفتن و نگفتن مساوی است . تهمت‌ها و افتراها قرار گیرد ، دیگر سخن گفتن ، اثری نخواهد داشت او در مدینه ، امام حسین علیه السلام نیز در چنین موقعیتی بود . و این امر باعث رنج و عذاب روحی بسیار است زادگاه خود ، و جایی که مردم او را بارها بر دوش پیامبر صلی الله علیه و اله دیده بودند ، نمی توانست سخن بگوید ، و باید در ایام حج در منی ، گروهی را جمع می کرد و با آنان به طور خصوصی سخن می گفت

حضرت در این سفر فرصتی به دست آورد . اقدام دیگر امام ، سخنان ایشان با جمعی از نخبگان در سفر حج است . آن گاه اجتماع محرمانه ای تشکیل داد و برای ایشان سخن گفت . و از دوستان و یاران او ، افرادی را شناسایی کرد حضرت ابتدا آنان را سرزنش کرد که چرا به وظیفه خود عمل نمی کنند ، امر به معروف و نهی از منکر نمی کنند سپس فرمود: اللهم انك تعلم انه لم يكن ما كان منا تناقسا في سلطان و لا التماسا من . و از مال و جان خود می ترسند فضول الحطام ؛ خدایا تو می دانی آنچه ما در این مدت ، از زمان پدرم تا به حال ، انجام داده ایم ، برای آن نبوده که بر سر جیفه دنیا با دیگران رقابت کنیم ؛ ما در پی حکومت و مقام نبوده ایم و نخوایسته ایم از حطام و خار و . خس دنیا برای خود چیز اضافه ای به دست آوریم

این همه ، در درجه نخست ، برای این بود که ما (132) . ولیکن لئری المعالم من دینک و نظهر الإصلاح فی بلادک ؛ آثار ، نشانه ها و ارزشهای دین را به مردم نشان دهیم و به وظیفه هدایتگری خویش عمل کنیم تا مردم حق را از باطل بشناسند و حق لایه لایه ابرهای تیره و آبهای گل آلود گم نشود؛ و نیز کوشیدیم تا حد توانمان کارهای فاسد را هدف ما این بود که در سایه این انجام . اصلاح کنیم و مانع کارهای غلطی شویم که در جامعه صورت می گیرد

وظیفه ، مردم ستم دیده به امنیت برسند .  
 امام حسین علیه . معاویه به امام حسین علیه السلام می گوید: اگر تو با یزید بیعت کنی ، امنیت جامعه حفظ می شود  
 السلام نیز در مقابل می فرماید: امنیت مردم را تو از بین برده ای ؛ به جان و مال و ناموس مردم تجاوز کرده ای ؛  
 و زمانی که بُسر بن ارطاة ، از سوی معاویه و به هدف قتل و غارت شیعیان امیر مؤمنان علیه السلام به مدینه آمد ،  
 (133) به دختران مهاجرین و انصار تجاوز کرد  
 و . يعمل بفرائضك و سننك و اعكامك ؛ هدف ما این است که واجبات ، مستحبات و احکام خدا در جامعه اجرا شود  
 ما برای مال و مقام ، قیام نکردیم و مقصودمان از به خطر انداختن جانمان ، فراهم کردن زمینه عیش و عشرت  
 نیست .  
 فانکم الا تتصرونا و تتصوفانا قوی الظلمة علیکم ؛ اگر شما به ما کمک نکنید و با ما انصاف نوزید ، ظالمان بر شما  
 پیروز می شوند  
 و عملوا فی اطفاء نور نبیکم ؛ و می کوشند تا نور پیامبرتان را خاموش کنند  
 او نمی توانست در خطبه نماز جمعه سخنرانی . امام حسین علیه السلام بیست سال در مدینه این گونه رفتار می کرد  
 کند؛ چرا که خطیب از جانب معاویه انتخاب می شد و علی علیه السلام را لعن می کرد  
 اگر امام حسین علیه السلام در چنین موقعیتی قیام می کرد ، بیشترین نتیجه این قیام آن بود که عده ای از مردم به  
 دلیل از دست رفتن فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله تاعسف می خوردند ، و بعد از مدتی نام او فراموش می  
 شد؛ زیرا از سویی معاویه با تبلیغات و شگردهای شیطانی خود هدف قیام حضرت را تعریف می کرد و به این  
 از سوی دیگر ، مردم عراق که مهم ترین طرفداران خاندان پیامبر (134) . ترتیب ، امام و قیامش در تاریخ گم می شد  
 صلی الله علیه و اله بودند پس از جنگهای دوران حکومت امیر مؤمنان علیه السلام خسته شده بودند و در جنگ و  
 اما در زمان یزید ، شرایط به گونه ای بود که امام می توانست چنین قیام حساب شده ای . جهاد شرکت نمی کردند  
 ترتیب دهد  
 ولی به هر حال ، قیام الاهی حضرت ، راهی بود (135) امام حسین علیه السلام بارها از شهادت خود خبر داده بود ،  
 که به شهادت ختم می شد ، و از این روی ، نام سیدالشهدا و آرمان او تا ابد ، همچون چراغ فروزانی در همه زمانها  
 روشن خواهد ماند

### فصل پنجم : ریشه یابی واقعه عاشورا

همه کسانی که در پیکار با امام حسین علیه السلام شرکت داشتند ، مسلمانانی بودند که در ظاهر نماز می خواندند و  
 همگی آنان - به نقل مسعودی - از مردم کوفه (مقر . در میان آنان هیچ فرد بت پرست ، یهودی یا مسیحی ای نبود  
 اما چگونه ممکن (136) . حکومت علی علیه السلام) بودند و حتی يك نفر از مردم شام در میان آنان به سر نمی برد  
 است ، عده ای با اینکه اهل نماز و روزه اند و در جنگهای صدر اسلام بر ضد دشمنان نبرد کرده و بسیاری از آنان  
 در این راه زخمها برداشته اند ، فرزند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله را - که پس از هزار سال دشمنان و  
 بیگانگان با شنیدن ویژگیهایش شیفته او می شوند - به نام پیروی از اسلام و اقامه خلافت اسلامی ، بکشند ؛ افرادی  
 به راستی علت این تحول چیست و چگونه تغییری . که خود ، چندی پیش ، او را به حکومت بر خود دعوت کرده اند  
 این چنین در انسان پدید می آید؟

علل رویارویی مردم با امام حسین علیه السلام  
 این عوامل در شکل دهی رفتارهای اختیاری . تحولاتی که در رفتار انسان رخ می دهد ، به عواملی بستگی دارد  
 در رفتارهای اختیاری انسان که بر اساس اراده ، پیش ساختار ذهنی و انگیزه انجام می گیرند ، دو . انسان مؤثرند  
 دسته از عوامل دخالت دارند: دسته اول ، عوامل فکری و نظری هستند؛ بدین معنا که انسان پیش از انجام هر کار ،  
 به خصوص امور پیچیده اجتماعی و سیاسی ، ضروری است درباره آن فکر کند و مبانی ، مبادی و غایت آن را  
 برای مثال ، کسانی . البته هر کس به فراخور بضاعت فکری خود مسائل را تجزیه و تحلیل می کند . تشخیص دهد  
 که اندیشه ای عمیق تر دارند ، مسائل را به طور کامل بررسی کرده ، به ریشه های اصلی آن می رسند و آن که  
 سطحی نگرند ، به ظاهر امور بسنده می کنند ، اما این گونه افراد نیز برای انجام کارهای خود دلایلی ارائه می  
 بنابر این زمانی که انسان قصد دارد کاری را انجام دهد - به خصوص زمانی که انجام آن با خطراتی همراه دهند  
 باشد - باید درباره آن بیندیشد و دلیل قانع کننده ای برای انجام آن بیابد؛ چنان که رزمندگان اسلام برای شرکت در

جهاد و استقبال از شهادت ، دلیلی محکم و انگیزه ای قوی داشتند و با بینش و تفکر معنوی عمیقی وارد میدان می در مقابل ، مخالفان انقلاب نیز برای کارهای خود تفکر و توجیهی دارند . شدند

او باید به گونه ای دریابد که آیا عملش صحیح و شایسته . این دسته عوامل ، به شناخت و بینش آدمی باز می گردند این افکار به اعتقاد کلی . سرمایه گذاری هست یا هزینه کردن عمر و جان و مال برای آن ، توجیه پذیر نیست انسان به خدا، آفرینش خود، این جهان و جهان پس از مرگ باز می گردند و اینکه آیا پس از مرگ عالم دیگری نیز وجود دارد یا نه ؟ و در صورت وجود عالم دیگر، زندگی این جهان و عالم پس از مرگ باهم چه رابطه ای دارند؟ این گونه مسائل باید برای انسان حل شوند تا او بتواند بر اساس باورهای خود تصمیم بگیرد

بدین .دسته دیگری از عوامل نیز در رفتار انسان دخالت دارند که از دایره اعتقاد، تفکر و بینش انسان خارج اند معنا که گاه انسان به برخی از امور علاقه و تمایل دارد و آنها را انجام می دهد؛ در حالی که ممکن است از نظر چنان که اغلب کسانی که سیگار می کشند، خود معتقدند استعمال دخانیات .فکری آن کارها را زشت و ناپسند بداند ناپسند، و برای سلامت آنان زیان آور است ؛ اما با این حال از استعمال آن لذت می برند

این موضوع ، به عوامل شناختی بازمی گردد، بلکه عامل دیگری در کار است که تمایل به انجام کار را در انسان به عبارت علمی تر .می گویند عوامل دسته اول به عقل ، و عوامل دسته دوم به عشق بازمی گردد . ایجاد می کند این عوامل ، به . عوامل دسته اول به شناخت ، و عوامل دسته دوم به گرایشها، امیال و انگیزه ها مربوط است بنابراین اگر تفکر و بینش بر استدلال صحیح استوار .طور کلی در رفتارهای صحیح و ناصحیح انسان مؤثرند اما اگر انحرافی در فکر ایجاد . باشد، ما را به نتیجه مطلوبی خواهد رساند که سعادت ابدی را در پی خواهد داشت شد و انسان سنگ بنای خود را کج نهاده ، پایه و اساس تفکر خویش را بر مقدمات غلط استوار ساخت ، امیدی به خوشبختی و کام یابی او نخواهد بود؛ زیرا اگر مقدمات اولی تفکر نادرست باشد، تمام افکاری که در پی آن می آیند، راه انحراف خواهند پیمود

چنان که اگر انگیزه ها و تمایلات انسان جهت دار باشد، . در زمینه کششها و تمایلات نیز این امر صادق است برای مثال ، انسان به غذا .ممکن است به راهی درست هدایت شود یا در کوره راههای نادرستی منحرف گردد از این روی ، می توان میل به غذا خوردن را به . در حالی که هر غذایی برای او مفید نیست .خوردن تمایل دارد او می تواند هنگام گرسنگی از غذایی که برای بدن مفید .گونه ای هدایت کرد که همیشه موجب سلامت انسان باشد است استفاده کند، یا بر اثر عاداتی بد که در نتیجه تلقینات ، تبلیغات و عواملی خاص مانند شرایط محیطی و - خانوادگی کسب می شود، به جای گوشت لذیذ بره ، از گوشت بعضی حیوانات حرام گوشت - که حتی لذیذ نیستند بنابراین ، میل به خوردن در همگان وجود دارد، اما کیفیت جهت دادن به این میل تا حد زیادی در .بتناول کند . اختیار خود انسان است

چنان که .در زمینه شناخت نیز ممکن است فکر انسان منحرف شود و این امر در رفتار او تاثير نامطلوب بگذارد در زمینه گرایشها و انگیزه ها، گاه تمایلات انسان به سمت و سوی ناشایستی جهت می گیرد و نتایج ناگواری در بنابراین .این دو دسته عوامل ، در تمام افعال فردی و اجتماعی انسان قابل شناسایی اند .رفتار او به بار می آورد همان گونه که هر يك از فعالیتهای شخصی افراد بر سلسله ای از مبانی فکر و نظری و دسته ای از مبانی انگیزشی .مبنتی است ، مسائل اجتماعی نیز از قواعد خاصی پیروی می کنند

هنگام بعثت پیامبر گرامی اسلام در جزیره العرب ، مردمی که با واقعیت ظهور اسلام روبه رو بودند، از دو منظر در آن زمان ، عوامل مختلفی در شکل گیری مسائل فکری و نظری ، و .متفاوت به این مسئله می نگریستند ترکیب این افکار و انگیزه ها، نتایج گوناگونی به بار آورد که پیدایش گروهی . گرایشها و انگیزه ها، تاثير داشت در ریشه یابی حادثه کربلا نیز می توان به عوامل زیر اشاره کرد .به نام مناقین از آن جمله بودند

### 1. تقلید ناروا

چنان که عده ای از . یکی از علل مهم انحراف در رفتار انسان ، تقلید ناروا و بی جا از نیاکان و گذشتگان است

مردم عصر پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله به سبب تقلید از عقاید پدران خود رسالت پیغمبر اسلام صلی الله علیه آنان انگیزه ای نیز برای بحث و گفت و گو با آن حضرت و تحقیق و درخواست دلیل و اله را باور نمی کردند این افراد سطحی نگر، به سبب داشتن مبانی فکری سست و بی پایه در حدی نبودند که معجزه در این باره نداشتند همان گونه که در عصر حاضر بیشتر مردم برای اعتقادات خود در پی دلیل و بر این زمینه تحقیق و بررسی کنند در آن زمان نیز عده ای از نظر فکری ضعفهایی داشتند و نه تنها پیامبری محمد صلی الله برهان و یقین نیستند علیه و اله را نمی پذیرفتند، وجود خداوند را نیز باور نداشتند و پرستش بتها را نیز برای آنان به منزله يك سنت همان گونه که در کشور ما بعضی از سنتها وجود دارد و کسانی بدون اینکه دلیل معقولی داشته باشند، آنها را بود (137). رعایت می کنند

برای نمونه، اگر رئیس قبیله ای پس از گسترش اسلام، بسیاری از مردم بدون دلیل و مدرک کافی مسلمان شدند مسلمان می شد، همه افراد قبیله به دنبال او مسلمان می شدند و اگر روز بعد، همین رئیس، کافر و مرتد می شد، البته باید به یاد داشت دلیل این امر تقلید بی منطق و بدون پشتوانه عقلی بود. دیگران نیز به اسلام پشت می کردند آنچه که تقلید به طور کلی مذموم نیست، و اگر تقلید از زندگی انسان حذف شود، شیرازه حیات اجتماعی می گسلد. ناپسند به شمار می آید، تقلید کورکورانه، بدون دلیل و بی منطق است.

## 2. انحراف در شناختها و گرایشها

چنان که گذشت، تمام انحرافهای فردی و اجتماعی به انحراف در دو دسته عوامل مؤثر در رفتار انسان، بازمی اگر تفکر انسان صحیح. گردند: انحراف در تفکر، بینش و شناخت؛ و انحراف در میل، انگیزه و جاذبه اجتماعی مشکلات زندگی اجتماعی که به باشد و کششهای باطنی او نیز در مسیر درست قرار گیرد، دنیا بهشت می شود برای مثال، رفتار انسانها مربوط می شود، گاه ثمره اشتباه در مبانی فکری یا، به تعبیر دیگر، نادانی انسان است چنان که امام. گاه مسئله ای به درستی برای انسان حل نمی شود، اما او تصور می کند او را به خوبی فهمیده است ایشان این. «خمینی قدس سره نیز در فرمایشهایشان بسیار این عبارت را تکرار می کردند که: «آقایان توجه ندارند گاه انسان مسئله ای را به تعبیر را درباره فردی که مسئله ای را به درستی درک نکرده بود به کار می بردند درستی می فهمد، اما تمایلی ندارد که بر اساس فهم خود به آن عمل کند؛ گاهی نیز با آنکه می داند کاری مبنای عواملی که عقلایی ندارد و برای اجتماع زیان بار است، برای ارضای هوی و هوس خود، بدان دست می یازد در صدر اسلام موجب چنین انحرافهایی شد، از این دو دسته خارج نبودند

در آن زمان، این تعبیر هنگامی به کار می. در فرهنگ صدر اسلام، واژه «فتنه» بر چنین وضعی دلالت داشت چنان رفت که مردم به رفتار ناهنجار اجتماعی ای مبتلا می شدند و عده ای را به گم راهی و انحراف می کشاندند امیرالمؤمنین علیه السلام نیز در نهج البلاغه درباره (138). که در قرآن کریم این تعبیر، بارها به کار رفته است ایشان فرموده است: «منشاء فتنه ها هوی و هوسهای پیروی شده و احکام و نظرهای بدعت. فتنه سخن زیبایی دارد بر اساس آنها، بعضی از مردم بعضی دیگر را بر مبنای غیر. آمیزی اند که در آنها با کتاب خدا مخالفت شده است پس اگر باطل با حق مخلوط نمی شد، بر حقیقت جویان ترسی نبود و اگر حق از مشتبّه. دین خدا دوست می دارند ولی بخشی از این گرفته می شود و بخشی از آن. شدن به باطل مصون می ماند، زبان معاندان از آن دور می ماند در این هنگام، شیطان بر دوستانش چیره می شود و تنها کسانی نجات می یابند که رحمت خدا شامل حالشان شده. (139).» است

بر اساس فرمایش امیرالمؤمنین علیه السلام، فتنه های اجتماعی دو منشاء دارند: نخست هوسهایی که در افراد بشر اگر مردم می توانستند هوسهایشان را کنترل کرده، به مسیر صحیحی سوق دهند و در عمل به آنها پیدا می شوند جانب اعتدال را نگاه دارند، چنین فتنه هایی پدید نمی آمد؛ عامل دوم نیز مسائلی هستند که به نام دین مطرح می انتساب این بدعتها به دین، به منظور اغفال مردم ساده دلی است که باور. شوند، در حالی که به آن ارتباطی ندارند می کنند، این امور جزو دین اند، در حالی که چنین نیست و اینها همه بدعت به شمار می آیند، «أراء تبندع» یعنی در این میان، عده ای از مردم گم راه. نوآوریهایی که بخشی از دین قرار داده می شود در حالی که جزو آن نیستند زمانی که. شده، از آنها پیروی می کنند و از دین منحرف می شوند؛ و در چنین موقعیتی با قرآن مخالفت می شود این آرای جدید به نام دین عرضه می شود، قرآن متروک می گردد، و در روابط میان مردم ملاکهای دینی در نظر آن گاه است که ارتباطهای اجتماعی به اموری ضد دینی بدل می شوند، و اگر عده ای به دنبال. گرفته نمی شود باطل می روند نیز به این دلیل است که فتنه گران، عناصر حقی را در مجموعه باطل گنجانده اند که مردم را می فریبد و به سوی باطل می کشاند، و به این ترتیب، کسانی که قصد فتنه دارند، باطل را با حق در آمیخته، به مردم کسی که می خواهد دسته گلی فراهم آورد، از هر گلی شاخه ای می چیند و بعد، شاخه ها را به. عرضه می کنند اگر تمام گلها بدبو و مسموم باشند، سراغ آن نمی رود؛ اما اگر همراه با گلهای معطر، چند. یکدیگر ضمیمه می کند

شاخه گل مسموم در این دسته گل قرار داده شود، ممکن است کسانی فریفته گلهای خوشبو شده، به تصور اینکه در چنین شرایطی که حق و باطل با یکدیگر آمیخته شده. دسته گل خوشبویی را استشمام می کنند، مسموم شوند در این میان، کسانی طعمه شیطان هستند که است، شیطان می تواند طعمه های خود را از میان مردم شکار کند از امتزاج حق و باطل فریب می خورند و برای شناسایی حق از باطل آگاهی کافی ندارند؛ چشمشان به نقاط مثبتی دوخته شده و عناصر حق، آنان را به خود جذب کرده است؛ غافل از اینکه در بین عناصر حق، عناصر مسموم در این میان، تنها کسانی نجات می یابند که بر اساس و زهر آگینی هست که ایشان را به زوال و نابودی می کشاند. تقدیر الهی و نظام محکم و حکمت آمیزی که خدا برقرار ساخته است، در صدد یافتن حق برآیند و آن را پیدا کنند. اینان از آفتهای شیطانی مصون می مانند.

3. مفاهیم متشابه؛ ترفندی برای فتنه انگیزی

کسانی که قصد دارند در جامعه فتنه ایجاد کنند، حق و باطل را با یکدیگر می آمیزند تا زمینه اشتباه را در جامعه این افراد، شعارهای زیبا و فریبنده ای مطرح می کنند و هم زمان، سخنان ناحقی را نیز به آنها پیوند. فراهم سازند در مقابل، الفاظی که معنایشان در این موارد از الفاظ متشابه، غیر شفاف و چندمعنایی استفاده می شود. می زنند روشن است و کسی درباره آنها به اشتباه نمی افتد، به کار نمی گیرند.

این افراد در سخنرانیها، بحثها، نوشته ها، کتابها و شعارهایشان الفاظی به کار می برند که بر معانی مختلفی دلالت بدین ترتیب، همان طور که می توان معانی صحیحی از آنها برداشت کرد و مصادیق خوبی برایشان در می کند در نظر گرفت، معنای صرف باطل یا معنای عامی که شامل مصادیق باطل نیز هست، برای آنها تصور کرد جامعه امروز، واژه «آزادی» مصداق خوبی برای این گونه الفاظ است و هرکس آن را می شنود، معنای مثبتی در اما در مقام اختلاط حق و باطل، گفته نمی شود که آزادی از خدا، عقل، دین و ارزشهای. ذهنش تداعی می شود اگر. انسانی منظور از آزادی است، یا آزادی از جهل، ظلم، بندهای اسارت و اوهم شیطانی مراد آنان است آشکارا گفته شود که منظور، آزادی از بندهای اسارت است، این اشعار برای کسی ناخوشایند نخواهد بود؛ زیرا شایسته آن است. هیچ کس دوست نمی دارد که دیگران بر کشورش مسلط شوند یا در امور داخلی آن دخالت کنند که جامعه ای خود بر سرنوشتش حاکم باشد و دیگران در امور او دخالت نکنند، اما آزادی از خدا، به هیچ روی آزادی از ارزشها و عقل نیز این گونه است. پسندیده نیست و نمی توان خود را از بندگی خداوند رها کرد.

:امیرالمؤمنین علیه السلام در جایی دیگر می فرماید:

نام شبیه را بدین دلیل شبیه گذاشته اند، که به حق شباهت دارد (140) اما سمیت الشبهه شبهة لانها تشبه الحق؛ بنابراین فتنه ها. اگر باطل به حق شباهت نداشت و تشخیص آنها از یکدیگر آسان بود، دیگر فتنه ای پدید نمی آمد (141). در نتیجه آمیزش حق و باطل ایجاد می شود

کسانی که در عصر امام حسین علیه السلام از حاکمان بنی امیه فریب خوردند نیز از تبلیغات ابهام آلود و سخنان دوپهلوی آنان تاثر پذیرفتند.

این خاندان فتنه گر حق و باطل را با هم آمیختند و از الفاظ مبهم و غیر شفاف استفاده کردند تا مردم در گم راهی و از این روست که. جیرت باقی بمانند و آن گاه خود در فرصت مناسب، از این گم راهی جامعه سوء استفاده کردند روشن کردن حق و باطل اهمیت ویژه ای دارد.

4. تحمیل رأی خود بر قرآن

از دیگر عوامل انحراف مردم در صدر اسلام، تفسیر قرآن به رأی خود و تحمیل رأی و نظر خویش بر این چنان که می دانیم یکی از حکمتهای نصب جانشین معصوم برای پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله. کتاب آسمانی بود، پیش گیری از انحراف مردم، جلوگیری از رفتن آنها به بیراهه و بیان نظر قرآن است، ولی از نخستین روز امیرالمؤمنین علیه السلام طی سی سال. رحلت پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله مسیر حرکت مردم تغییر کرد انحرافهای فکری آنان جلوگیری حکومت خود و خلفا تلاش فراوانی کردند که فکر مردم را اصلاح و از پیدایش کنند، ولی يك گروه كوچك نمی توانست در مقابل گروهی که تمام قدرت سیاسی و نظامی کشور را در اختیار آن امام حتی پس از رسیدن به خلافت در حضور مردمی که با ایشان بیعت کردند، داشت، چندان تاثرگذار باشد در طول پنج سال خلافت ظاهری ایشان نیز، بارها از نادانی، ناآگاهی، غفلت و بی توجهی آنان گلایه کردند بخش عمده. فرصت کافی برایشان فراهم نشد که تمام تلاش خود را برای تعلیم مردم و آگاه کردن آنان به کار گیرند از آن جمله جنگ عظیم صفین بود که مدت زیادی طول کشید و در. زمان حکومت آن حضرت در جنگ گذشت این جنگ و جنگهای دیگر، فرصتی برای امیرالمؤمنین علیه السلام باقی. آن صد هزار نفر از مسلمانان کشته شدند با این حال، گاهی امیرالمؤمنین علیه. نگذاشتند که آن حضرت به ارتقای سطح شناخت و آگاهی مردم بپردازد السلام با استفاده از همین فرصتهای اندک، خطبه هایی ایراد می فرمودند و ضمن آشکار ساختن حقایق، مردم را

از اشتباهات و انحرافات برحذر می داشتند

آن حضرت در این خطبه ها، در موارد فراوانی، با تعبیراتی عجیب، از کسانی نام می برد که مردم را گم راه می امام در این در حالی است که هنوز چند دهه بیشتر از وفات پیغمبر اکرم صلی الله و علیه و اله نگذشته بود. یکی از این خطبه ها فرموده اند: «شبهه را بدین جهت شبهه گفته اند که به حق شباهت دارد، اما اولیای خدا اما دشمنان خدا در این وضع، به گم راهی فرامی. چراغشان یقین و راهنمایان نشانها و علائم هدایت است»<sup>(142)</sup>. «خوانند و راهنما و نشانها آنان کوری است

وقتی چنین جو تیره و مبهمی در فضای فرهنگی جامعه پدید می آید و مطالب شبهه ناک رایج می شود، تنها گروه اندکی که اولیای خدا و مؤمنان برجسته و ممتاز هستند، از یقین و هدایت بهره مند می شوند و از فضای تیره شبهه گویا در این میسر، نشانه هایی برای هدایت به سوی خاص نصب شده است و اولیای، جان سالم به در می برند خدا به مدد نورانیت باطنی خود و با کمک آن نشانه ها حق و باطل را از یکدیگر تمییز می دهند و به سوی حق اما دشمنان خدا در این شرایط شبهه ناک، افزون بر اینکه خود روی به سوی باطل دارند، رهنمون می شوند چقدر می توان از راهنمای ایشان نیز در این مسیر کوری است. یکدیگر را نیز به گم راهی دعوت می کنند کوری برای یافتن راه کمک گرفت؟ آنان، آن چنان کوردل هستند و نور هدایت از ایشان سلب شده است که هیچ بنابراین زمانی که شبهه ای ایجاد می. راهنمایی ندارند و دیگران را نیز جز به سوی گم راهی دعوت نمی کنند شود و جو فکری و فرهنگی شبهه ناک، آلوده و تیره و تاریک می گردد، تنها اولیای خدا هستند که به مدد یقین، از شبهه نجات می یابند، اما دیگران همچنان در گم راهی و حیرت باقی می مانند

امیر مؤمنان علیه السلام می فرماید: «و دیگری که عالم نامیده می شود - در حالی که عالم نیست - کتاب خدا را به پس ظاهر او شکل انسان است، ولی قلب و. راعی خود تفسیر کرده، حق را با هوای خود منطبق ساخته است. نه حق و راه هدایت را می شناسد که از آن پیروی کند، نه گم راهی را، که از آن بازگردد. باطنش، باطن حیوان اگر این سخنان در جامعه آن روز مصداق نداشت، امیر مؤمنان علیه<sup>(143)</sup>. «این [شخص] مرده زنده هاست آن حضرت از کسانی یاد می کند که خود را عالم معرفی می کنند، در حالی که. السلام آنها را به زبان نمی آورد این افراد مجموعه بهره ای از علم نبرده اند، و مجموعه ای از افکار انحرافی را گرد آورده و آن را علم نامیده اند ای از گم راهیها و نادانیهای دیگران را جمع آورده، افتخار می کنند از حرفهای دیگران باخبرند و می پندارند علم همین است!

چنین کسانی که خود از علم حقیقی بی بهره اند، قرآن را براساس راعی خویش تفسیر و مضامین آن را طبق نظر اینان که خود را عالم، فیلسوف و دانشمند می نامند،. خود معنا می کنند؛ آری که مجموعه ای از گم راهیهاست حاصل تلاش و سرمایه آنان مجموعه ای از شبهه ها. ظاهری مانند انسان دارند، اما قلب و باطنشان حیوانی است این افراد به گفته امام زنده نیستند، بلکه مردگانی هستند که خود را میان. است که به نام علم جمع آوری کرده اند زندگان جای داده اند

امام علی علیه السلام از دست چنین افرادی می نالد؛ زیرا باعث شده اند مردم سطحی نگر، که درک درستی از هنگامی. مسائل ندارند، فریفته آنان شوند؛ به خصوص آن گاه که سخن آنان به تعبیرات زیبای ادبی نیز آراسته شود که این افکار و مطالب شبهه ناک در جامعه گسترش یابد، سطح معلومات یقینی و اعتقادات ثابت در جامعه اسلامی در این. بنزل می یابد؛ به ویژه آنکه این سخنان از کسانی شنیده شود که در جامعه به منزله عالم شناخته می شوند رفته. شرایط مردم دچار تردید می شوند و از خود می پرسند که کدام یک از این سخنان متضاد را باید پذیرفت به این ترتیب کسانی نیز که در پی سوء. رفته اعتقاد آنان سست شده، به ضعف فکر و اعتقاد مبتلا می شوند استفاده از این مردم هستند، طعمه خوبی به دست می آورند؛ زیرا اعتقاد و افکار این افراد، مبنای حکم، منطقی و آنان سخنانی را از دیگران شنیده و پسندیده اند و به دلیل اینکه با شرایط آنان نیز سازگار بوده است،. عقلانی ندارد. آنها را باور کرده اند؛ زیرا انسان به طور طبیعی آنچه را با خواسته ها و امیالش موافق باشد، سریع تر می پذیرد شرایط متغیر اجتماعی. 5

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله، شرایط اجتماعی ای که آن حضرت پدید آورده بود به نوعی تغییر این. کرد و نیز بعد از آنکه امیر مؤمنان علیه السلام به خلافت ظاهری رسید شرایط به نوعی دیگر دگرگون شد دگرگونیها را کسانی پدید می آوردند که به نحوی به پیامبر نزدیک بودند: برخی پدر زن پیامبر و بعضی همسر این امر. پیامبر بودند و اشخاصی چون طلحه و زبیر را از اصحاب و نزدیکان آن حضرت به شمار می آمدند در چنین شرایطی که شبهه ها در جامعه رواج یافته و عالم. موجب سرگردانی، تحیر و انحراف مردم می شد نماها به گم راه کردن مردم مشغول بودند، علی علیه السلام باید مردم را متوجه می ساخت که رفتارشان اشتباه و عقایدشان نادرست است و بسیاری از سخنانی که طی 25 سال به آنان گفته شده، و رفتارهایی که براساس این



اما زمان حکومت امام علی علیه السلام کوتاه تر از آن بود که بتواند . اعتقادات صورت گرفته ، صحیح نبوده است . این اشتباهات و انحرافات را اصلاح کند و بیشتر آن در جنگ گذشت

در زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله نیز جنگهای فراوانی با کفار و مشرکان در گرفت ، جنگهای عصر جنگهای زمان امیرالمؤمنین علیه السلام میان . امیرالمؤمنین علیه السلام با جنگهای عصر پیامبر متفاوت بود گروههای مسلمان رخ داد؛ گروههایی که سردمدار یکی از آنها همسر پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله بود و بر - فرماندهی آن را دو تن از اصحاب بزرگ پیامبر صلی الله علیه و اله - که یکی از آنان پسر عمه ایشان بود . در دوره خلافت حضرت امیر علیه السلام این جنگها به قدری ادامه یافت که همه مردم خسته شدند . عهده داشتند امام حسین علیه السلام نیز با . به همین دلیل ، در زمان امام حسن علیه السلام پیشنهاد صلح به سرعت پذیرفته شد افرادی در سراسر جامعه پیدا شده بودند که . نسلی روبه رو بود که بهره و شناخت کافی از معارف اسلامی نداشتند رفته رفته کار به جایی رسید که . افکار انحرافی و شبهه ناک را می پراکنند و مردم از آنان تأثیر می پذیرفتند کسی که قرار بود بر مسند جانشینی پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله تکیه زند به طور علنی برخلاف دستورهای چنین کسی باید احکام اسلام را اجرا می کرد و مردم . پیامبر صلی الله علیه و اله رفتار می کرد و شراب می نوشید سرانجام نه تنها مردم شام ، بلکه مردم مدینه نیز - جز چند تن - همگی با . نیز باید با چنین شخصی بیعت می کردند . در چنین شرایطی ، تغییر فکر و نوسان فکر ، امری طبیعی است . یزید بیعت کردند

در زمان امام حسین علیه السلام ، شرایط به گونه ای بود که در جامعه زیربنای فکری ثابتی باقی نمانده بود تا همه باورها و ارزشها . ارزشهای ثابتی بر جای نمانده بود تا بتوان به آنها اعتماد کرد . مردم بتوانند به آن اتکا کنند در این شرایط ، اگر عده ای با يك استدلال ضعیف ، مطلبی را می پذیرفتند ، چون از پایه فکری . ضعیف شده بودند در این میان ، مردم کوفه که با کلمات حضرت علی . مستحکمی برخوردار نبودند ، به سرعت مضطرب می شدند علیه السلام انسی داشتند و از هیاهوی مردم شام نیز دور بودند و هنوز وجدانهایی بیدار در میان آنان یافت می شد ، از سوی ، مردم شام . مشکلات حکومت اموی را به خوبی دریافته ، خطرهای حکومت معاویه را لمس می کردند از این روی ، نخست بر اساس راهنمایی وجدان . را نیز در جنگ صفین شناخته بودند و از حيله های آنان آگاه بودند الهی و فطرت سالمشان به این نتیجه رسیدند که برای نجات یافتن از حکومت کسی مانند معاویه و بدتر از او ، یزید ، بهتر است با امام حسین علیه السلام با عنوان خلیفه بیعت کنند ، و به این ترتیب از امام حسین علیه السلام ولی همین مردم ، نه ایمان محکمی داشتند ، نه از معرفت صحیحی برخوردار بودند ، و فقط گرایش . دعوت کردند آنان همچنین از عواطف انسانی و مذهبی . فطری سالمی در ایشان پیدا شده بود که ریشه عقلائی قوی ای نداشت به همین دلیل ، به سرعت مضطرب شده ، تغییر . محکمی که پشتوانه ایمان و باورهایشان باشد ، برخوردار نبودند او با پوششی به کوفه قدم گذاشت که مردم تصور . در این هنگام بود که عبیدالله بن زیاد وارد کوفه شد . رفتار دادند عبیدالله در حالی که صورت خود را پوشانده بود ، به همراه عده ای به . کردند و امام حسین علیه السلام است پس از آن ، با سوء استفاده از ضعف ایمان مردم کوفه و تهدید و . داخل شهر شد و دار الاماره را تصرف کرد مردم . او سران قبایل و طوایف را با هدایایی آرام کرد . تطمیع ، آنان را از یاری امام حسین علیه السلام بازداشت را نیز در مسجد کوفه گرد آورد و به آنان فهماند که همه مسلمانان با یزید بیعت کرده اند و امروز حکومت حق ، او گفت وظیفه دارد از چنین . حکومت یزید است ؛ هر کس با او مخالفت کند ، مخالف اسلام و نظام اسلامی است بدین . آشوبهایی جلوگیری کند و بنابر این اجازه نمی دهد در این شهر کسی با شخص دیگری جز یزید بیعت کند همچنین دستور داد کسانی چون مسلم . ترتیب ، عبیدالله بن زیاد مردم را از یاری امام حسین علیه السلام بازداشت بن عقیل وهانی بن عروه را که سران نهضت به شمار می آمدند ، در حضور مردم سر ببرند و بدنهای آنان را در مردم نیز با دیدن چنین وضعی ترسیدند و از صحنه خارج شدند . کوچه و خیابان بیندازند حال این پرسش اساسی مطرح می شود که اگر چه طبیعی است افراد سست ایمان که اعتقادات ضعیفی دارند ، در چنین شرایطی به سرعت در مقابل تهدیدها بترسند و عقب نشینی کنند ، چرا این مردم به روی امام حسین علیه السلام شمشیر کشیدند

تطمیع و نفاق ؛ عوامل کلیدی فاجعه کربلا 6.

اگر وعده هایی که به امثال عمر سعد . از جمله عوامل انحراف مردم در عصر امام حسین علیه السلام ، تطمیع بود . عمر بن سعد فردی عادی نبود . داده شده بود ، در کار نبود ، هرگز کسی مانند او به جنگ با امام دست نمی یازید سعد کسی بود که کشور ایران . پدر او ، سعد بن ابی وقاص ، یکی از بزرگان و فرماندهان ارتش در زمان خلفا بود از این روی ، طرفداران فراوانی داشت و نامزد حکومت بر <sup>(144)</sup> . را فتح کرد و در جنگ قادسیه به پیروزی رسید . در آن زمان ، کشور ایران ، در میان همه کشورهای اسلامی ایالتی ممتاز و رؤیایی بود . مرکز ایران بود در آن دوران ، حکومت تنها شامل اجرای . حکومت ری ، یعنی مرکز ایران نیز به عمر بن سعد وعده داده شده بود

قوانین نبود، بلکه حاکم «مَالِكُ الرَّقَابِ» و صاحب اختیار کشور، مردم و اموال بیت المال بود و می توانست به به عبارت دیگر، حکومت در زمان بنی امیه، دیکتاتوری و سلطنتی بود. دلخواه خود در آنها دخل و تصرف کند. عده ای از مردم هم از ابتدا ایمان نداشتند و به طمع امور دنیوی اظهار اسلام کرده بودند. بنابراین پاسخ این پرسش که چگونه مردم حاضر شدند امام حسین علیه السلام را بکشند، این است که برخی از آنان با پول خریده شده بودند، گروهی دیگر با تهدید، و از ترس کشتارهای قساوت آمیز، و در نهایت، توده مردم نیز در چنین شرایطی، مجالی برای انتخاب تحت تأثیر تبلیغات و شگردهای شیطانی معاویه فریب خورده بودند از این روی، وقتی مسلم بن عقیل به کوفه می آید و مسائل را برای مردم تبیین می. آگاهانه مردم باقی نمی ماند کند، با او هم پیمان می شوند، ولی به زودی بیعت خود را نقض می کنند و فرستاده امام را در مقابل دشمن، تنها بدین ترتیب کسانی که خود برای امام حسین علیه السلام نامه نوشته بودند و او را برای پذیرفتن می گذارند حکومت دعوت کرده بودند، در کربلا مقابل آن حضرت ایستادند و بر روی ایشان شمشیر کشیدند؛ چنان که برای چنین بود که صبح عاشورا وقتی ریختن خون فرزند رسول خدا صلی الله علیه و اله از یکدیگر سبقت می گرفتند : عمر سعد می خواست لشکر خود را سوی خیمه های امام حسین علیه السلام حرکت دهد، نماز خواند و بعد گفت ای سواران خدا، بر اسبهایتان سوار شوید و به بهشت بشارت یابید (145) یا خیل الله! ارکی و بالجنة اعبشری؛ عمر سعد برای اینکه خود به حکومت برسد، کشتن امام حسین علیه السلام را راه رسیدن به بهشت می خواند امام حسین علیه السلام هزار و سیصد سال پیش به این حقایق تاریخی عبرتهایی گران بها برای همه انسانهاست شهادت رسید و یزید و عمر سعد نیز از میان رفتند، ولی نه راه سیدالشهدا علیه السلام و نه نگرش یزید و عمر سعد بنابراین باید مصادیق این دو راه و نگرش را شناخت، و نیز باید دانست که عزت دنیا و آخرت. پایان یافته است در سایه اطاعت و بندگی خدا و پیروی از راه و روش امام حسین علیه السلام است.

#### قیام عاشورا و احیای معارف اسلامی

پس از رحلت پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله گرچه خلافت اسلامی به بیراهه رفت، قوت احکام اسلام در جامعه محفوظ ماند؛ زیرا هنوز اصحاب پیامبر صلی الله علیه و اله در میان مردم حضور داشتند و طنین کلام رسول صلی الله علیه و اله در گوش آنان طنین انداز بود، و کسی جرئت نداشت آشکارا با احکام اسلام مخالفت کند؛ چنان که روزی خلیفه دوم، عمر - برای آزمودن مردم - بالای منبر گفت: اگر روزی من از احکام اسلام منحرف شوم، شما چه خواهید کرد؟ آیا از من اطاعت می کنید؟ شخص عربی برخاست و شمشیر کشید و گفت: «اگر روزی از این روی، در آن زمان زمینه مخالفت صریح با (146)». «تو کج شوی، با این شمشیر، تو را راست می کنیم بدعتهای ایجاد شده در آن زمان نیز به گونه ای بود که مردم متوجه مخالفت آنها با احکام اسلام وجود نداشت احکام اسلام نمی شدند، زیرا خود رفتار پیغمبر صلی الله علیه و اله را دیده و سخنان آن حضرت را شنیده بودند، و مخالف رفتار و گفتار ایشان را بر نمی تافتند.

از زمان عثمان اوضاع به تدریج تغییر کرد و کار به جایی رسید که معاویه به طور رسمی مانند سلاطین ایران و در چنین وضعیتی، اگر امام حسین علیه. روم، سلطنت می کرد، و خود را صاحب اختیار مسلمانان می دانست اسلام مانند حضرت امیر علیه السلام - در زمان خلفا - رفتار می کرد، هیچ تأثیری نداشت و کسی به سخنان او پس از گذشت پنجاه توجه نمی کرد، چون معرفت مردم درباره اسلام و همچنین انگیزه و ایمانشان ضعیف شده بود سال از زمان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله، نسل جدیدی در میان مسلمانان پدید آمده بود که اسلام را به درستی در چنین موقعیتی وظایف جدیدی برای رهبر نمی شناخت و چندان تمایلی به عمل به احکام و معارف آن نداشت چنان که معاویه از مردم مدینه برای یزید که همه او را می شناختند و از اخلاق و جامعه اسلامی پدید می آید تمام مردم نیز غیر از شماری اندک با او بیعت کردند. رفتار فاسد او آگاه بودند، بیعت گرفت از این روی، اگر می گفتند عملی خلاف در زمان خلیفه اول و دوم با احکام اسلام به طور علنی مخالفت نشده بود اما در زمان خلیفه سوم. حکم خدا و سنت پیغمبر صلی الله علیه و اله است، مردم از انجام آن پرهیز می کردند عثمان، مردم شاهد به غارت رفتن بیت المال بودند و به فرمایش امیر المؤمنین علیه السلام می دیدند که مردم می دیدند حاکمی (147). «کارگزاران حکومت» مانند چهارپایانی که گیاه بهاری را می خورند، آن را می بلعند از طرف خلیفه معرفی می شود که کاخها می سازد؛ صدها برده و کنیز می خرد؛ اموال زیادی را تصاحب می کند با مشاهده این اعمال، به تدریج قبح آنها از بین رفت و مردم تصور می. و هیچ کسی نیز به او اعتراض نمی کند

کردند که این اعمال چندان اشکالی ندارد؛ چرا که در غیر این صورت حاکمان و نمایندگان خلیفه مسلمین چنین نمی به سگ و میمون بازی می پرداخت و کسی به سرانجام کار بدانجا رسید که یزید آشکارا شراب می خورد. کردند در حالی که پیش تر به محض اینکه ثابت می شد کسی شرب خمر کرده است او را تازیانه. او اعتراض نمی کرد می زدند، در این زمان خلیفه مسلمین هر روز شراب می خورد.

در چنین وضعیتی اگر امام حسین علیه السلام، تنها به این نصیحت اکتفا می کرد که ای مردم گناه نکنید؛ کسی که مشروب بخورد به جهنم خواهد رفت، کسی به گفته های او توجه نمی کرد، و در صورت اصرار بر این کار معاویه بسیاری از ممکن بود او را ترور کنند؛ چنان که امام حسن علیه السلام را به دست همسرش مسموم کردند خدا لشکریانی از عسل (148) او می گفت: «ان الله جنودا من العسل؛ شخصیتها را با عسل مسموم به قتل رساند اگر امام حسین علیه السلام در چنین وضعیتی تنها به معاویه حتی دوستان نزدیک خود را ترور می کرد.» دارد. موعظه، فعالیت فرهنگی، تدریس و مسئله گویی می پرداخت، تاثری نمی داشت.

در چنین وضعیتی، که نه شرایط جهاد و فعالیت نظامی وجود داشت، و نه درس و موعظه اثر می کرد، فقط يك راه برای امام حسین علیه السلام باقی مانده بود و آن استفاده از جایگاه معنوی و آبروی خویش برای نجات اسلام بود؛ زیرا هنوز در میان مردم کسانی بودند که امام حسین علیه السلام و برادرش امام حسن علیه السلام را بر دوش پیغمبر صلی الله علیه و اله دیده و شاهد بودند که پیامبر صلی الله علیه و اله چقدر به آنان اظهار محبت می کرد؛ لب و دندانیشان را می بوسید و به مردم درباره آنها سفارش می کرد و می فرمود: «هر کس این دو را دوست بدارد از این روی، مردم هنوز در (149).» مرا دوست داشته و هر کس با آنان دشمنی ورزد با من دشمنی کرده است اعماق وجود به خاندان پیغمبر صلی الله علیه و اله علاقه داشتند، و گرچه از ایشان اطاعت نمی کردند به طور فطری هنوز به اهل بیت علیهم السلام محبت داشتند؛ حتی در کاخ یزید، همسران و کنیزان او هنگامی که متوجه شدند اسرای کربلا از خاندان پیغمبر صلی الله علیه و اله هستند، فریاد اعتراض بر آوردند.

بنابر این آن حضرت با تدبیر و بهره برداری از شرایط موجود، این حرکت را به گونه ای تنظیم کرد که بتواند از جمله شرایطی که برای بهره برداری سیدالشهدا علیه السلام فراهم شد این قیام و شهادت خود بهره کامل ببرد بود که مردم کوفه - پایتخت حکومت امام علی علیه السلام - که سالها پای منبر حضرت علی علیه السلام نشسته بودند، هنگامی که متوجه شدند قرار است یزید بر مسند خلافت آن بزرگوار تکیه زند، با خود اندیشیدند که برای پیش گیری از این کار راهی وجود ندارد جز اینکه امام حسین علیه السلام را به کوفه دعوت کنند و به پذیرش حکومت وادارند.

امام حسین علیه السلام با اینکه مردم کوفه را به خوبی می شناخت و می دانست که آنان به عهد خود وفا نخواهند کرد، این موقعیت را مغتنم شمرد تا برای طرحی که در نظر داشت، از آن بهره گیرد: مبارزه شهادت طلبانه علیه بنابر این علت اینکه امام حسین علیه السلام چنین رفتاری در پیش گرفت، این بود که دستگاه فساد، ظلم و کفر راهها دیگر مسدود بود و آن حضرت تنها با فدا کردن آبرو، خون و عزیزانش و اسارت خواهران و فرزندان می اگر آن بزرگوار چنین نمی کرد، جریانی که از دوران حکومت عثمان - در زمان توانست اسلام را زنده نگاه دارد. معاویه - شروع شده بود ادامه می یافت و احکام اسلام - به خصوص در شام - به کلی فراموش می شد بر این اساس نه تنها معارف تشیع و اهل بیت علیهم السلام به برکت خون حضرت سیدالشهدا علیه السلام زنده مانده زمینه چینیهای امام است، همان قدر از اسلام که در اختیار اهل تسنن هست نیز به برکت خون او حفظ شده است حسین علیه السلام موجب شد که پس از شهادت آن بزرگوار در گوشه و کنار مملکت اسلامی قیامها و حرکتها آغاز اگر پیش از آن زمینه فرهنگی لازم فراهم نشده بود، شهادت امام حسین علیه السلام راه به جایی نمی برد و گردد. گرچه بعد از عاشورا حرکت توأبیین و قیامهای دیگری به وقوع پیوست. حکومت بنی امیه را متزلزل نمی ساخت هیچ يك از آنها نتوانست حکومت مرکزی قوی ای به وجود آورد، ولی بنی امیه نیز دوام نیاورد و دیگر نتوانست، در نتیجه قیام حضرت سیدالشهدا علیه السلام، به نام حکومت اسلامی، احکام و معارف اسلام را به بازی بگیرد مردم متوجه شدند که بنی امیه، خلیفه بر حق رسول الله صلی الله علیه و اله نیست و این اولین خدمتی بود که امام حسین علیه السلام با قیام خود انجام داد؛ زیرا پیش از آن مردم باور کرده بودند اطاعت هر کس که بر این مسند بنشیند، مانند پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله واجب است، حتی اگر زنازاده ای باشد که در حال حکم کردن و نماز خواندن مست و لایعقل است!

امام حسین علیه السلام به مردم فهماند که حاکم باید معصوم باشد یا به اذن معصوم علیه السلام منسوب شده باشد و اطاعت کسی بدون چون و چرا واجب. در غیر این صورت حاکم با مردم تفاوتی ندارد. طبق احکام خدا رفتار کند افراد دیگری که از طرف معصوم - با اذن خاص یا است که معصوم بوده و خدا عصمت او را تضمین کرده باشد با اذن عام - تعیین می شوند، در صورتی اطاعتشان واجب است که طبق احکام شرع عمل کنند، وگرنه، اطاعت

بسیاری از اهل تسنن، هنوز معتقدند اگر کسی علیه حکومت اسلامی وقت قیام کند، هر حاکمی واجب نیست خونش هدر است، اما اگر همین شخص مهدور الدم در این اقدام حرام خود پیروز شد و حکومت را به دست گرفت امام حسین علیه السلام به هنوز بسیاری از اهل تسنن چنین اعتقادی دارند. اطاعت او بر دیگران واجب است مردم فهماند نه تنها اطاعت چنین شخصی به طور مطلق واجب نیست، بلکه اگر خلاف شرعی از او مشاهده شد، باید ابتدا از او انتقاد کرد و راه درست را به وی نشان داد، و در مرحله بعد او را تهدید کرد و تا جایی باید پیش رفت که اگر بقای اسلام و حفظ ارزشهای آن منوط به ریختن خون است، در این راه خون داد

تشابه جامعه ما با زمان امام حسین علیه السلام

امروزه، جامعه ایران بسیار شبیه جامعه صدر اسلام و عصر امام حسین علیه السلام است، و اگر کسی بخواهد جامعه اسلامی را از مسیر خود منحرف سازد؛ باید از ابزارهای سه گانه، تطمیع، تهدید و تبلیغ بهره گیرد. منافقان پرشماری برای نابودی انقلاب اسلامی، در درون کشور به همان اعمال و شگردهایی دست می یازند که البته امروزه علاوه بر خیانت منافقان، کمکهای منافقان صدر اسلام درباره حسین علیه السلام به کار بردند قدرتی مثل آمریکا به طور مستقیم. خارجی نیز افزوده شده است، هر چند نقش مستقیم را عوامل داخلی ایفا می کنند دخالت نمی کند، ولی عوامل داخلی را شناسایی کرده، آنان را به کمک دستگاههای تبلیغاتی، کمکهای مالی و ابزارهای دیگری چون ایجاد فتنه، آشوب و ترور تقویت می کند.

از همان راهی که دشمنان اسلام توانستند اسلام را مسخ و منحرف کنند، و در نهایت، توانستند امام حسین علیه السلام را بکشند، امروز نیز دشمنان اسلام می خواهند این نهضت را از مسیر خود منحرف سازند.

امروزه وسایل ارتباط جمعی، از جمله مطبوعات، از مهم ترین ابزارهای تبلیغاتی اند که در آنها و اقیانیت را واژگون نشان می دهند و از تهمت و افترا فروگذار نمی کنند؛ به ویژه هجمه هایی که با هدایت و حمایت دشمنان با توجه به گسترش اسلام، اسلام علیه مقدسات دینی صورت می گیرد و ضروریات اسلام را به چالش می کشد از این روی، کسانی که خدمت می کنند، اجرشان بیشتر است، چنان که این نوع دشمنیها پیچیده تر شده است. کسانی نیز که خیانت می کنند، گناهشان بزرگ تر است؛ زیرا محدوده خدمت و خیانت گسترده تر شده است. زمانی که معاویه بر دستگاه خلافت تسلط یافت، بر عده ای از مردم حکم می راند که شتر نر و ماده را از هم ولید بن عقبه، (151) او نماز جمعه را روز چهارشنبه خواند، و کسی اعتراض نکرد (150). تشخیص نمی دادند بعد از اینکه به او گفتند یکی از امیران بزرگ بنی امیه در کوفه، در حال مستی نماز صبح را چهار رکعت خواند اگر چه (152). نماز صبح دو رکعت است، گفت: امروز حال خوشی داشتم؛ اگر می خواهید بیشتر برایتان بخوانم امروزه فریب دادن جوانانی که در انقلاب رشد کرده اند، به آسانی ممکن نیست، ولی شگردها و حيله های دشمنان نیز پیچیده تر شده است.

یکی دیگر از جنبه های قابل مقایسه جامعه امروز با روزگار امام حسین علیه السلام، انحطاط گروهی از مردم به در واقع عاشورا کسانی در پست ترین مراتب، و در مقابل، ارتقای جمعی به بالاترین مدارج انسانیت است در میان عرب پیش از ردالت به جایی رسیدند که نظیر آنان در عصر جاهلیت پیش از اسلام نیز یافت نمی شد اسلام، کسی که به بی رحمی و قساوت قلب حمله یافت نمی شود که گوی نازک طفل شش ماهه ای را که در حال جان دادن است و آخرین لحظات عمرش را می گذراند، با تیر سه شعبه زهر آلود بشکافد. قول قرآن به این مطلب اشاره کرده، می فرماید:

آنچه از [آیات] قرآن نازل می (153) و نازل من القرآن ما هو شفاء و رحمة للمؤمنین و لا یزید الظالمین إلا خساراً؛

کنیم برای مؤمنان شفا و رحمت است، ولی برای ظالمان جز زیان و خسران نمی افزاید.

مثال قرآن در عالم قرآن همان گونه که مؤمنان را هدایت می کند، بر فساد، انحراف و کفر ظالمان نیز می افزاید هرگاه باران در جایی که گل می روید، ببارد، گلهای با طراوت و خوشبو بیشتر می. طبیعت، آب باران است در جامعه آن. شوند؛ اما در محلی که گیاهان سمی می رویند، بارش باران باعث می شود بیشتر سمی شوند... روزگار نیز در سایه ظهور اسلام، افراد عالی مقامی چون سلمان، ابوذر، عمار، میثم تمار و سعید بن جبیر و رشد کردند؛ همچنین کسانی که شب عاشورا خطاب به امام حسین علیه السلام گفتند اگر هفتاد بار کشته شویم، باز اما از سوی دیگر، آن قساوتها و بی رحمیها نیز رشد کرد؛ به (154). آرزو داریم در رکاب تو به شهادت برسیم گونه ای که کسانی پیدا شدند که هدایت الاهی رازیر پای گذاشتند و از رحمت خدا روی گردانند و در نهایت، بر شقاوت و قساوتشان افزوده شد.

داستان حنظله غسیل الملائکه در انقلاب اسلامی ایران نیز انسانهایی را پرورش داد که در تاریخ اسلام کم نظیرند او از اصحاب عصر پیامبر صلی الله علیه و اله، پیوسته باعث اعجاب و شگفتی جوانان قبل از انقلاب می شد جوان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله بود که روز پیش از جنگ احد عروسی کرد، و با اجازه پیامبر شبی را کنار

او قبل از آنکه برای غسل جنابت فرصتی یابد، در همسرش گذراند و صبح روز بعد، در جنگ احد شرکت کرد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله درباره او فرمود: ملائکه را می بینم که از آسمان آب جنگ به شهادت رسید یعنی کسی که ملائکه او را - آورده اند و حنظله را غسل می دهند به همین مناسبت ، وی حنظله غسل الملائکه در جریان انقلاب اسلامی ایران و طی دفاع مقدس ، مردم ایران جوانان بسیاری (155) . غسل داده اند - نامیده شد (156) . مانند حنظله را مشاهده کردند، و رزمندگانی که آرزو می کردند، جنازه آنان پیدا نشود . از سوی دیگر ، در جریان انقلاب منافقان ملحدی تربیت شدند که در شیطنت و نفاق نظیر آنان کمتر پیدا می شود این افراد در جامعه از موقعیت و احترام برخوردارند؛ زیرا آنان دستگاههای تبلیغاتی قوی ای در اختیار دارند که به مدد آن مطامع خویش را پی می جویند؛ برای مثال ، ایشان غیرت را به نام خشونت محکوم ، و تساهل و تسامح بدین ترتیب ، غیرت را از مردم می گیرند تا کسی در مقابل هجمه های ناجوانمردانه به اساس را ترویج می کنند اسلام اعتراض نکند؛ و اگر کسی اعتراض کرد، او را خشونت طلب می خوانند و شخصیتش را به چالش می این تاثر عامل اول ، یعنی تبلیغات است که همچون عصر معاویه به طور کامل از آن استفاده می کنند؛ . کشند همچنین از عامل دوم یعنی تطمیع با پول و پست و مقام برای تاعمین اهداف حزبی بهره می برند، و پس از آن نیز نوبت به تهدید مخالفان با شیوه هایی گوناگون می رسد

نهضت عاشورا؛ الگوی انقلاب اسلامی

انقلاب اسلامی از نهضت عاشورا سرمشق گرفت و اگر امام حسین علیه السلام در آن عصر قیام نمی کرد، انقلاب ولی پس از انقلاب ، رفته رفته ضعفهای جامعه آن روزگار در مردم ما . اسلامی ایران هرگز تحقق نمی یافت آشکار و تکرار می شود

امروزه در جامعه ما کسانی هستند که انتقاد از گناه ، بدعت یا انکار ضروریات دین از جانب مسئولان را غیبت ، چنان که معاویه هنگامی که امام حسین علیه السلام فسق یزید را . و موجب تضعیف حکومت اسلامی می خوانند اگر باب انتقاد از حاکمان باز نباشد، اساس اسلام از میان می رود و (157) . بازگو کرد، گفت : تو غیبت می کنی امام حسین علیه . داستان معاویه تکرار می شود و دوباره به نام دین ، استبداد سلطنتی در جامعه حکم فرما می گردد اسلام در برابر حاکمی که مخالف دین عمل می کرد، می ایستاد، و بدین ترتیب این سنت را در جامعه اسلامی بنیاد نهاد: ابتدا با موعظه و نصیحت ، و در مراحل بعد نیز از راههای دیگر ، تا جایی که اگر حفظ ارزشهای بدین جهت امام خمینی قدس سره فرمود: هر چه . اسلامی در گرو نثار خون بود، مؤمن می باید آماده فداکاری باشد امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام ، هر دو امام و هر دو . داریم از امام حسین علیه السلام است سرور جوانان بهشت بودند و امام حسین علیه السلام به برادر بزرگ تر خود احترام می گذاشت ؛ اما علت اینکه ما بیشتر از امام حسین علیه السلام یاد می کنیم این است که برای آن حضرت شرایطی پیش آمد که نوعی فداکاری را بر همین اساس ، آن بزرگوار الگو شد؛ الگویی که تا پایان . می طلبید و این شرایط برای امام دیگری فراهم نشد . قیامت کارایی خواهد داشت

زمانی دشمن به . تا زمانی که چنین روحیه ای در مردم وجود دارد دشمنان اسلام آنان را به دیده طمع نمی نگرند اینجاست که دشمن به . نفوذ در حکومت اسلامی امیدوار می شود که چنین روحیه ای در جامعه کم رنگ شده باشد پیروزی خود بر آنان اطمینان خواهد یافت ، زیرا این مردم از مرگ می هراسند

او گفت که همیشه تقیه واجب نیست . امام خمینی قدس سره در زمانه ما اولین کسی بود که چنین درسی به مردم داد ، بلکه در بعضی موارد حرام است و باید تا پای جان ایستاد

حرکت او ، جانی تازه به اسلام ، و عزتی دوباره به . امام خمینی قدس سره احیاکننده سنت حسینی در زمان ما بود عزتی که در سایه حرکت ایشان نصیب مسلمانان شد، در طول تاریخ 1400 ساله اسلام نظیر . مسلمانان بخشید ندارد (158)

حفظ این روحیه موجب می شود که خدا بر عزت . این عزت در سایه پیروی از امام حسین علیه السلام به دست آمد اما اگر این روحیه از دست برود و راحت طلبی و پول پرستی جای شهادت طلبی بنشیند و امور . ما بیفزاید عزت در سایه . اقتصادی و رفاه ، مهم ترین مسائل باشد، سرایشی سقوط جامعه از همین نقطه آغاز می شود باید توجه داشت سنت الاهی این نیست که وقتی عزتی . شهادت طلبی ، و ذلت در سایه دنیا طلبی به دست می آید نصیب مردمی شد ، آن را برای همیشه تضمین کند؛ بقای این عزت تا زمانی تضمین شده است که مردم عامل آن را حفظ کنند

انقلاب و خطر انحراف

خداوند متعال در قرآن از هیچ طایفه . سرگذشت بنی اسرائیل عبرت بزرگی درباره وقوع انحراف در انقلاب است خداوند خطاب به بنی اسرائیل می فرماید . ای به اندازه بنی اسرائیل تعریف نکرده است حضرت موسی و هارون علیهما السلام را . شما را بر همه جهانیان برتری دادم (159) یعنی فضلکم علی العالمین ؛ چند روزی که حضرت . اما بعد از چندی نوبت به امتحان رسید فرستاد تا آنان را از چنگال فرعونیان نجات دهند به همین کسانی که خدا به ایشان عزت داده بود و در حقیقت . موسی به کوه طور رفت ، آنان گوساله پرست شدند . «فرموده بود فضلکم علی العالمین ، دستور داده شد که «صورت‌های خود را ببوشانید و با شمشیر یکدیگر را بکشید هنگامی که هزاران نفر از بنی اسرائیل ، که گوساله پرست شده بودند، در يك روز ، به دست همدیگر کشته شدند از نعمت خدا قدردانی نکردند، در جریان مخالفت با تحریم صید در روز شنبه ، هزاران نفر از ایشان مسخ شدند و در آیه خطاب به آنان می فرماید . به صورت میمون در آمدند

. آنچه که خدا به شما داده به هیچ کدام از مردم جهان نداده است (160) اتاکم مالم یؤت احدنا من العالمین ؛ خدایی که ارحم الراحمین . اما همین مردم ، زمانی که قدر نعت‌های خدا را ندانستند، عذاب الاهی بر ایشان نازل شد این سنت تغییرناپذیر الاهی است که اگر قدر نعمت را ندانید، از شما . است ، هنگام عقوبت اشد المعاقبین نیز هست عزت مسلمانان . باید از روزی ترسید که بر اثر ناسپاسی ، این عزت در معرض خطر قرار گیرد . گرفته خواهد شد اکنون نیز . در صدر اسلام به دست حاکمان ، درباریان ، نخبگان ، خواص و نیز توده مردم ناآگاه به خطر افتاد تمامی کسانی که به گونه ای در تقویت این افراد مؤثر (161) . خطر ، ابتدا از سوی حاکمان ، اسلام را تهدید می کند : بودند، در همه این گناهان تا هر زمان که آثار آنها بر جای باشد شریک اند؛ چنان که روایت آمده است هر کس سنت و روش بدی بنیاد نهد، هم گناه خود را (162) من سنن سنة سیئنة کان علیه وزره و وزر من عمل بها؛ . به دوش می کشد و هم گناه کسی را که به آن عمل کرده است .

همچنین خدای تعالی می فرماید :

هر کس شفاعت ناپسندیده ای کند در [شر] آن سهم دارد (163) من یشفع شفاعة سیئة یکن له کفل منها؛ . بعضی از مردم گمان می کنند رای دادن ، امری است که تنها به خودشان بازمی گردد، در حالی که چنین نیست . باید در انتخابات شرکت کرد و اصلح را شناخت و به او رای داد . رای دادن حق نیست ، بلکه تکلیف است باید تحقیق و بررسی کرد که . رای دادن از سر هوس ، بازی با اسلام است . مسامحه در رای دادن جایز نیست اهمیت سپردن چنین امانتی به کسی که می خواهد سرنوشت . چه کسی برای اداره مملکت از دیگران اصلح است اگر بخواهند دختری را شوهر دهند، درباره . کشوری را در دست گیرد، از عروس کردن يك دختر کمتر نیست آیا برای انتخاب فرد اصلح در جامعه همین چند پوستر عکس و شعار که به در و دیوار . خواستگار تحقیق می کنند در این دنیا انسان را به علت رای . نصب می شود، کافی است ؟ رای دادن يك تکلیف است ، نه حق شخصی اگر این اثر ، . دادن مؤاخذه نمی کنند، ولی روز قیامت هر اثری بر رای انسان مترتب شود، در آن شریک است خیر باشد در ثواب آن شریک است و اگر گناه ، فساد، فحشا، بی عفتی ، رشوه خواری و سایر گناهان ، رای دهنده اگر . همچنین نمی توان از زیر کار شانه خالی کرد؛ زیرا این کار يك تکلیف است . نیز سهمی از آن خواهد داشت این امر ، يك حق بود، انسان می توانست از آن استفاده کند، همچنان که می توانست از آن صرف نظر کند؛ اما این باید اصلح را شناسایی کرد و به او رای داد . رای دادن تکلیفی واجب است . گونه نیست اگر کسی در تقویت برخی از افراد گناهکار و مفسد شریک بوده است ، می باید توبه . از گذشته ها باید پند گرفت مسائل . کند و در گفت و گوهای خانوادگی و معرفی آنان به دوستان توجه داشته باشد که چه کسی تقویت می شود حکومت اسلامی و مسلط کردن افراد بر جان و مال و ناموس مردم اموری بسیار مهم و تکلیفی شرعی اند

ما در کدام جبهه ایم : سپاه حسین علیه السلام یا لشکر کوفه ؟

پس از تحلیل روحیه مردم کوفه ، این مسئله مطرح می شود که آیا ما هم اکنون از اینکه مانند کوفیان رفتار کنیم ، به طور قطع مردم ما چنین . در امانیم ؟ ما کوفیان را بی وفا می دانیم و شعار می دهیم که علی را تنها نمی گذاریم اعتقادی دارند و این شعار از صمیم قلب آنان برمی خیزد، اما حوادث روزگار ، پستی و بلندیهای می آفریند که روحیه انسان را دگرگون می سازد؛ زیرا افراد دیگری نیز قبلاً چنین سخنانی گفته اند؛ ولی بر اثر تغییر و تحولات لازم است هر انسان هوشیار و آگاهی با خود ببیند که اگر در زمان امام حسین . روزگار ، تغییر نظر داده اند علیه السلام می بود، در کدام گروه قرار می گرفت ؟ آیا واقعا به صف اقلیت هفتاد و دو نفری می پیوست ، یا در البته . لشکر سی یا صد و بیست هزار نفری شام و کوفه می ایستاد یا میان کسانی که بی طرف ماندند، می نشست ما در زیارت می گویی : یا لیتنا کنا معکم و نفوز معکم . . . ؛ یا لیتنی کنت معکم فافوز فوزا عظیما . . . ؛ ای کاش

ما هم در کربلا بودیم و در رکاب حضرت سیدالشهدا علیه السلام شهید می شدیم! شاید این آرزویی از صمیم دل باشد، اما آیا می توان اطمینان داشت که اگر در آن موقعیت قرار گرفته بودیم، تغییر عقیده نمی دادیم؟ آیا می توان یقین داشت که اگر بر روی امام حسین علیه السلام شمشیر نمی کشیدیم، بی طرف نمی شدیم؟ چنان که کسانی از جمله عبیدالله بن حر جعفی بودند که امام حسین علیه السلام، خود، با آنها صحبت کرد و ایشان را به همراهی خود حضرت نزد او رفت و با او سخن گفت و او را به سپاه خود دعوت کرد، اما او در جواب گفت که اسب فرخواند امام علیه السلام نیز به او فرمود: اسب و شمشیرت را بردار و از این جا دور شو. شمشیرش را در اختیار می گذارد شو! اگر در این سرزمین بمانی و ندای نصرت خواهی ما را بشنوی و به یاری ما نیایی، در جهنم جاودانه خواهی از اینجا فرار کن که صدای مرا نشنوی! آیا اگر ما در آن زمان بودیم، بهتر از عبیدالله بن حر جعفی عمل می کردیم؟

اگر بخواهیم خود را بیازماییم، باید ببینیم آیا مشابه شرایطی که در آن زمان بود، در زمان ما نیز وجود دارد یا خیر؟ اگر آن شرایط وجود دارد، آیا بر ما اثر سوئی داشته است یا نه؟ آیا تمایل مردم ما به ارتکاب گناه بیشتر شده است یا نه؟ آیا واقعا ما به گونه ای هستیم که بتوانیم خود را جزو یاران امام حسین علیه السلام به شمار آوریم؟ اگر دلایلی که موجب شد مردم کوفه از اهل بیت علیهم السلام دور شوند در جامعه ما وجود داشته باشد، ما هم باید بترسیم که مبادا همان انحرافات در جامعه ما پدید آید.

اگر اعتقادات ما سطحی است و پشتوانه منطقی و عقلی ندارد باید نگران یکی از آن عوامل، ضعف شناخت بود ما تنها همین قدر می دانیم که امامی بود، و پس از امام علیه السلام نیز باید از مقام معظم آینده و عاقبت کار باشیم اگر دلیل این رهبری به عنوان جانشین امام، اطاعت کرد؛ اما نمی دانیم دلیل و جوب اطاعت از ولی فقیه چیست مسئله را ندانیم، با مطرح شدن يك شبهه، اعتقاد ما سست می شود؛ در حالی که طبق فرمایش امیر مؤمنان علیه السلام نجات اولیای خدا در مقابل شبهه به این دلیل است که یقین دارند و اعتقادات آنان مبتنی بر دلیل قطعی است اگر در زمان ما شبهه ها رایج شد؛ معلم در کلاس درس مسائل شبهه ناک مطرح کرد و کسی به او پاسخ نداد؛ استاد دانشگاه در کلاس درس شبهه پراکنی کرد و کسی چیزی نگفت؛ اگر کسانی گفتند دین افیون حکومتهاست و کسی اگر احکام آنان را ساکت نکرد، باید ترسید همان بلایی که مردم کوفه بدان مبتلا شدند، گریبان ما را نیز بگیرد اسلام پای مال شد و مردم سخاوتمندانه و با تساهل و تسامح از کنار آن گذشتند، باید ترسید مبادا روزی برسد که مردم دوباره با یزید بیعت کنند.

اگر ما در قبال احکام دین بی اعتنا شدیم باید از روزی بترسیم که تساهل و تسامح مقدمه فرهنگ بی دینی است آنچه بر سر مردم کوفه آمد، بر سر ما نیز بیاید؛ هر چند شاید بتوان گفت که مردم کوفه در آن زمان بهتر از مردم مدینه دیگران بودند؛ زیرا وضعیت مردم مدینه به گونه ای بود که امام حسین علیه السلام از آنجا فرار کرد از همان ابتدا با یزید بیعت کردند، در حالی که کوفیان ابتدا حضرت سیدالشهدا را برای پذیرش خلافت دعوت کردند.

اینک ما یکی از عواملی که موجب حادثه کربلا شد، سست شدن مبانی فکر و اعتقادی مسلمانان در آن زمان بود اگر شعار حمایت از ولایت فقیه سر می دهیم، در صورتی می توانیم به آن وفادار. باید از تاریخ عبرت بگیریم باشیم که اعتقاد ما بر اساس دلیل منطقی و محکم در ذهن ما رسوخ کند؛ باید دلایل و جوب اطاعت از ولی فقیه را به خوبی بدانیم؛ در غیر این صورت به دام شبهه می افتیم، و ایمانمان متزلزل می شود و شك جای آن را می گیرد، اگر نوجوان سیزده ساله ای نارنجک به کمر می بندد و زیر و با وجود شك، نمی توان مردانه در راه قدم گذاشت تانک می رود، به این دلیل است که یقین دارد هنگام شهادت سرش در امان، سیدالشهدا علیه السلام است، و این «لا جنة و لا نار» تفکر که این حرفها، شعارهایی احساسی و تبلیغاتی است، همان سخن ابوسفیان است که گفت

اگر استاد دانشگاه در دانشکده الهیات گفت: «معلوم نیست هر چه خدا بگوید راست باشد و بر راست گویی خدا دلیلی نداریم» و اگر سخنران مورد تاعیید مسئولان بلند پایه کشور گفت: «قرآن هم نقدپذیر است و تمام آن درست و همه در برابر این سخن سکوت کردند، آیا می توانیم اطمینان داشته باشیم که جزو هفتاد و دو نفر (164) نیست یاران سیدالشهدا علیه السلام خواهیم بود؟

بر این اساس، باید بکوشیم مبانی فکری و اعتقادی خود را با تشکیل جلسات مذهبی سالم و آموزنده تقویت کنیم، و همان طور که شکردهای شیطانی جامعه امروز. از سوی دیگر، ارزشهای انقلاب و اسلام را زنده نگاه داریم

بسیار شبیه عصر امام حسین علیه السلام است ، راه مقابله با آنها نیز همان راهی است که امام حسین علیه السلام امام حسین علیه السلام فرزندان ، شرط نخست مقابله با این اعمال شیطانی ، دل نبستن به دنیاست . فراروی نهاد دوستان و یاران خود را به گونه ای تربیت کرده بود که وقتی قاسم ، نوجوان سیزده ساله ، از امام حسین علیه السلام پرسید که آیا او به شهادت می رسد یا نه ؟ حضرت در جواب فرمود: مرگ در نظر تو چگونه است ؟ قاسم گفت :

مرگ نزد من از غسل شیرین تر است (165) الموت اعلى عندى من العسل ؛ این سخن قاسم شعار نبود، بلکه او آنچه در عمق دلش بود، بر زبان آورد؛ مرگ برای او واقعا از غسل شیرین تر برای مقابله با توطئه های پیچیده شیطانی باید از دل بستن به دنیا دوری جست تا روحیه شهادت و نهراسیدن بود . از مرگ پدید آید؛ چنان که خدای تعالی می فرماید :

ای پیامبر! بگو ای [166] قل یا اعیبات الذین هادوا ان زعمتم انکم اعولیا لله من دون الناس فتمنوا الموت ؛ یهودیان ، اگر گمان می کنید که شما دوستان خدا هستید و دیگر مردم این گونه نیستند، آرزوی مرگ کنید باید عملا . زیرا اگر انسان را دوست داشته باشد، ملاقات او را نیز دوست می دارد و از دیدار محبوبش نمی گریزد در این مسیر حرکت کرد و آروزهای دور و دراز را از خود دور ساخت ، فریب زرق و برق دنیا را نخورد و این در این صورت است که می توان نهضت را حفظ کرد . مرگ را در راه خدا بزرگ ترین افتخار دانست با وجود جوانان شهادت طلب بود که انقلاب به ثمر . درسی است که امام حسین علیه السلام به انسانها داده است برای بقای نهضت نیز باید این روحیه . جوانان به علی اکبر و قاسم اقتدا کردند و پیران به حبیب بن مظاهر رسید (167) . را حفظ و تقویت کرد

#### فصل ششم : اهداف قیام عاشورا

یکی از مهم ترین پرسشها درباره عظیم و بی نظیر عاشورا، پرسش از هدف سیدالشهدا علیه السلام از این حرکت پاسخهایی کلی به این سؤال داده اند؛ از جمله اینکه قیام آن حضرت برای احیای دین ، امر به معروف و . است اما این پاسخ ، خود، پرسشهایی جزئی و فرعی پدید می آورد: با این حرکت سیدالشهدا . اصلاح امت بوده است علیه السلام چه اصلاحی صورت گرفت ؟ قیام امام حسین علیه السلام چه نوع امر به معروفی بود که باید به این صورت انجام می گرفت ؟ و با این روش ، چگونه دین احیا می شود؟ آیا این حضرت در هدف خود توفیق یافت ؟ و آیا با قیام خود توانست حکومت و امت اسلامی را اصلاح کند و جلو مفساد را بگیرد؟ از این روی ، برای آنکه علت قیام آن . سخنان امام حسین علیه السلام ، خود، بهترین پاسخ به این پرسشهاست حضرت را دریابیم ، ابتدا بخشهایی از سخنان ایشان را در این باره از نظر می گذرانیم ، و سپس ، درباره . قسمتهای مختلف آن به بحث و بررسی می پردازیم .

اصلاح مفساد، هدف اصلی قیام امام حسین علیه السلام . الف با توجه به سخنان آن حضرت ، اصلاح امت از جمله مهم ترین اهداف قیام ایشان به شمار می رود؛ چنان که در وصیت ایشان به برادرش ، محمد حنفیه ، آمده است :

إنی لم اعرج اعشرا و لا بطرا و لا ظالما و إنما خرجت لطلب الاصلاح فی ائمة جدی صلی الله علیه و اله ؛ من نه برای گردش و تفریح خروج می کنم و نه برای اینکه فساد در زمین به راه اندازم و ظلمی کنم ، بلکه (168) فقط برای اصلاح در امت جدم خروج می کنم .

در تعبیر لطلب الاصلاح نکاتی چند نهفته است ؛ زیرا امام فرموده : إنما خرجت للاصلاح ، بلکه فرموده است : همچنین نظیر این تعبیر، در . إنما خرجت لطلب الاصلاح ؛ یعنی من در جست و جوی اصلاح خروج می کنم خطبه و سخنرانی آن حضرت برای نخبگان و علما نیز وجود دارد و امام حسین علیه السلام این خطبه را زمانی امام علیه السلام در پایان این خطبه دست به ایراد کرد که هنوز سخنی از خروج و مبارزه با یزید در میان نبود دعا برداشته ، می فرماید :

اللهم إنك تعلم انه لم یکن ما کان منا تناقسا فی سلطان و لا التماسا من فضول الحطام ، ولكن لنرى المعالم من دینك و تظهر الاصلاح فی بلادك ؛ (169)

پروردگارا، تو می دانی آنچه از ما سر زده برای رقابت در به دست آوردن قدرت یا در جست و جوی ثروت و نعمتهای زاید نبود، بلکه برای آن بود که معالم دین تو و معیارهای اسلامی را به مردم نشان دهیم ، و اصلاح را در



. بلاد تو ظاهر کنیم

یعنی نشان دهیم دین چیست و نشانه های آن کدام است و چگونه و با چه معیاری می توان دین داران را از بی کلمه «نظهر» در جمله «نظهر الا صلاح فی بلادك» دو معنا می تواند داشته باشد: اول اینکه ، دینان باز شناخت روشن کنیم اصلاح چیست ؛ و دیگر آنکه اصلاح را تحقق بخشیم و آن را بر فساد غالب گردانیم

مفهوم اصلاح

امروزه «اصلاح» یکی از واژه هایی است که در ادبیات سیاسی کاربرد فراوان دارد و مقام معظم رهبری نیز بر ما برای بررسی این واژه ، ابتدا معنای آن را، و سپس موارد استعمالش را در قرآن . این واژه بسیار تکیه کرده اند اصلاح ، واژه ای . و روایات بیان می کنیم ، آن گاه مطالبی را که بیشتر جنبه کاربردی دارد، عرضه می داریم اصلاح . این کلمه دو معنا دارد: یکی از ماده صلح ، و دیگری از ماده صلاح . عربی و از ریشه «ص ل ح» است واژه اصلاح به این . از ماده صلح ، به معنای آشتی دادن و رفع اختلاف و مشاجره بین دو فرد یا دو گروه است . معنا در قرآن کریم ، درباره اصلاح بین دو همسر به کار رفته است

برای زن و شوهر که با [ (170) فایعوثا حکما من اهلها و حکما من اهلها ان یریدا اصلاحا یوفق الله بینهما . . . ؛ اگر زن یکدیگر اختلاف پیدا کرده اند] داوری از طرف خانواده زن ، و داوری از طرف خانواده مرد انتخاب کنید . و شوهر واقعا بخواهند آشتی و سازش کنند، خدا بین آنان سازش برقرار خواهد کرد

همچنین در جای دیگر درباره آشتی زن و شوهر می فرماید:

و [ (171) و ان امرأة خافت من بعلها نشوزا اعو ا عراضا فلا جناح علیهما ان یصلحا بینهما صلحا و الصلح خیر ؛ اگر زنی از ناسازگاری یا روی گردانی شوهرش بیمناک باشد، بر آن دو گناهی نیست که بین خود صلحی کنند و صلح بهتر است .

آن تعبیر «اصلاح» . نظیر این واژه تعبیر دیگری وجود دارد که بسیار به کار می رود و در قرآن نیز آمده است قرآن می فرماید: و اصلحوا . ذات البین» است که به معنای آشتی دادن دو نفر یا دو گروه با یکدیگر اختلاف دارند در روایات نیز برای اصلاح ذات البین پاداش بسیاری وعده داده شده است ؛ برای مثال فرموده (172) . ذات بینکم اند اگر دو مؤمن یا دو گروه یا دو خانواده با یکدیگر قهرند و باهم اختلافی دارند، سعی کنید آنها را آشتی دهید، و دامنه «اصلاح ذات البین» تا اصلاح میان دو گروه (173) . ثواب این کار از ثواب يك سال نماز و روزه بیشتر است (174) . . . . از مردم درون جامعه اسلامی که با هم می جنگند گسترش می یابد: و ان طائفان من المؤمنین اقتتلوا . در اینجا نیز قرآن دستور می دهد که سعی کنید ابتدا آنها را آشتی دهید: فاصلحوا بینهما

. بنابراین کلمه اصلاح در جایی که دو گروه باهم می جنگند، در معنای صلح دادن و آشتی دادن به کار رفته است . در این موارد، اصلاح بین دو فرد یا دو گروه ، به معنای آشتی دادن آنان با یکدیگر است

اصلاح در مقابل فساد است و معمولا آن را در زبان فارسی به . استعمال دیگر واژه اصلاح ، از ماده صلاح است اصلاح به این معنا نیز . کار صالح یعنی کار شایسته ، و فرد صالح یعنی فرد شایسته . «شایستگی» ترجمه می کنند به کسی که در صدد است که کار . در مقابل افساد و به معنای انجام کار شایسته یا برطرف کردن فساد است شایسته انجام دهد و فسادها، نقصها و عیبهای موجود در جامعه را برطرف کند، «مصلح» می گویند و کسی را که تعبیر «مفسد فی الارض» نیز از همین . در صدد بر هم زدن امور و ایجاد فساد در جامعه است ، «مفسد» می نامند این معنای اصلاح ، با اصلاح ذات البین و آشتی دادن دو فرد یا دو گروه ارتباط ندارد ؛ . ریشه به دست آمده است پس . زیرا کسی که می خواهد فسادی را برطرف کند یا کار شایسته ای انجام دهد، با فرد خاصی روبه رو نیست می توان گفت این اصلاح که از ماده صلاح است ، دو نوع مصداق دارد: یکی به معنای انجام کار شایسته و این دو نوع مصداق اصلاح در قرآن . دیگری به معنای برطرف کردن فساد، تبهکاری و جلوگیری از بزهکاری که به معنای کسانی است که توبه کردند و (175) نیز استعمال شده است ؛ از جمله ا لا الذین تابوا و اصلحوا؛ و اصلحوا یعنی عملوا عملا صالحا؛ به جای کارهای غلط و گناهانی که انجام داده بودند، اصلاح . اصلاح کردند ولی آنچه بیشتر مفهوم اجتماعی دارد و در کلمات امام حسین علیه . کردند؛ یعنی کار خوب و شایسته انجام دادند السلام مطرح شده است و در ادبیات سیاسی و اجتماعی امروز نیز به کار رفته است ، اصلاح مفسد است که در

مقابل افساد به کار می رود.

اما مفهوم اصلاح که امروزه به کار می بریم، ویژگی خاصی در اصطلاحات سیاسی پیدا کرده و معادل «رُفرم» می گویند تغییراتی که در جامعه ایجاد می شود، گاه تدریجی و آرام است و در مقابل «انقلاب» به کار می رود با آهنگ کند صورت می گیرد که در این صورت، به آن «رُفرم» می گویند؛ و کسانی را که در صدد ایجاد چنین در مقابل، است (176) «می نامند و معادل انگلیسی آن «رُفرمیست» تغییراتی در جامعه برآیند «اصلاح طلب انقلاب به معنای تغییر اجتماعی ناگهانی، کسانی که می خواهند با سرعت اوضاع را تغییر دهند، انقلابی هستند. انقلاب اسلامی ایران نمونه ای از این قبیل است. تند و با سرعت است که گاه همواره با خشونت رخ می دهد. این به منزله اصطلاحی سیاسی و در مقابل انقلاب، معنای خاصی برای اصلاح است. واژه اصلاح است اصطلاح، ریشه لغوی ندارد و نیز اصطلاحی دینی و مذهبی نیست، بلکه اصطلاح سیاسی جدیدی است که در بر. از این روی اصلاح در قرآن و روایات به این معنای خاص به کار نرفته است. مقابل انقلاب به کار می رود این اساس، آن گاه که امام حسین علیه السلام می فرماید: خرجت لطلب الاصلاح فی ائمة جدی؛ مراد ایشان این معنای خاص اصلاح نیست؛ زیرا کاری که ایشان انجام دادند، حرکتی تدریجی، آرام و بی خشونت نبود؛ بلکه عبارت بود از جنگ، کشته شدن و فدا کردن انسانهای شریف در راه رسیدن به هدف مقدس

مقام معظم رهبری در فرمایشاتشان به این نکته اشاره کرده اند که وقتی ما می گوئیم اصلاح، معنای خاص آن را که امروزه در اصطلاح سیاسی به کار می رود، در نظر نداریم، بلکه منظور ما هرگونه مبارزه با فساد و رفع از این روی، فرمودند انقلاب. مفسد است؛ خواه به صورت تدریجی باشد، خواه به صورت دفعی و انقلابی اسلامی ایران، خود، بزرگ ترین اصلاح بود؛ با اینکه در اصطلاح سیاسی امروز به آن اصلاح نمی گویند منظور ایشان این بود که ما وقتی با اصطلاح قرآن و روایات، از اصلاح سخن می گوئیم، معنای اعم آن را اراده از. می کنیم؛ چه آن اصلاح به صورت تدریجی باشد، چه به صورت دفعی و انقلابی، و تند و با آهنگ سریع همین روی، انقلاب اسلامی بزرگ ترین اصلاح بود؛ زیرا موجب از بین رفتن مفسد بسیاری گردید؛ هرچند این البته دوران نهضت، پانزده سال طول کشید تا به پیروزی رسید؛ ولی زمانی. کار به صورت نسبتاً سریع انجام شد که انقلاب پیروز شد، نظام سابق به صورت دفعی تغییر کرد و دستگاهها و سیاستهای سابق ناگهان تحول یافت، قانون اساسی جدید وضع شد و تحولی بنیادین و همه جانبه رخ داد.

تأثیر نظام ارزشی در تعریف اصلاح

مفاهیمی که به کار می بریم، گاه در محدوده اصلاح و فساد در قرآن از عام ترین مفاهیم ارزشی هستند مفاهیمی را که بطن معنای آنها «هست»ها و «نیست»ها قرار می گیرند و گاه در محدوده «باید»ها و «نباید»ها گزاره هایی چون «کدام کار خوب است؟»، «چه کاری را باید و «نباید» است، مفاهیم ارزشی می گویند «باید اصلاح و فساد نیز. انجام داد؟»، «کدام کار بد است؟»، «چه کاری را نباید انجام داد؟» گزاره های ارزشی هستند صلاح یعنی کار شایسته ای که باید در پی آن بود و انجام داد، و فساد یعنی چیزی که باید دو مفهوم ارزشی اند. بنابراین وقتی صلاح و فساد را تحلیل کنیم، در معنای آنها باید و نباید می یابیم. مانع آن شد و نباید انجامش داد مفاهیم ارزشی گاهی محدودند و در زمینه خاصی به کار می روند و گاه نیز بسیار وسیع اند و همه کارهای خوب بنابراین به مفاهیمی که همه کارهای خوب یا همه کارهای بد را در بر می. یا همه کارهای بد را در بر می گیرند صلاح و «فساد» از جمله «در قرآن مفاهیم ارزشی عامی وجود دارد. بگیرند، مفاهیم ارزشی عام می گویند معروف یعنی هر کار خوب، و. از دیگر مفاهیم ارزشی عام قرآن «معروف» و «منکر» است. این مفاهیم است خیر» و «شر» نیز از مفاهیم عام ارزشی ای هستند که در قرآن کریم با همین ویژگی به «منکر یعنی هر کار بد مثلاً گزاره هایی. یکی از خواص مفاهیم ارزشی این است که معیارهای تجربی و عینی ندارند. کار رفته اند همچون «هوا گرم است» یا «اینجا روشن است» را می توان با تجربه عینی نشان داد؛ زیرا اگر هوا به گونه ای است که انسان عرق می کند و ناراحت می شود، پس گرم است؛ اما اگر هوا چنان باشد که انسان به خود بلرزد، به همین ترتیب، می توان چراغ را نشان داد و گفت روشن است، و اگر کلید آن را بزنی، خاموش. سرد است بدین ترتیب، می توان گفت که صحیح یا غلط بودن این موارد با تجربه حسی و عینی روشن می شود. می شود

جمله های «اینجا روشن است» و «هوا گرم است» یا «هوا گرم نیست» صحیح است یا غلط؛ اما مفاهیم ارزشی از سوی دیگر مفاهیمی چون این گونه نیستند و با تجربه حسی نمی توان خوبی یا بدی شان را مستقیماً ثابت کرد. جوامع مختلف برای خود، «خوب و بد»، «صلاح و فساد» و «معروف و منکر» تابع دستگاه و نظام ارزشی اند. نظام ارزشی خاصی دارند؛ یعنی مجموعه ای از کارها را خوب و با ارزش می دانند و مجموعه ای دیگر را بد و ممکن است کاری در يك نظام ارزشی، خوب، و همان کار در نظام ارزشی دیگر، بد باشد. ناروا می شمارند. مثلاً در يك جامعه احترام گذاشتن به دیگران به شکل خاصی صورت می گیرد، و آن را خوب می دانند، در حالی که همان کار را در جامعه دیگر بد و زشت می شمارند بنابراین «صلاح» و «فساد» متناسب با نظامهای ارزشی، متفاوت اند و این گونه نیست که همه مردم يك چیز را خوب و يك چیز را بد بدانند. با توجه به اینکه «صلاح و فساد» و «اصلاح و افساد» از مفاهیم ارزشی هستند، اگر در موردی به کار روند، می آید منظور اصلاح به معنای غربی است یا به معنای اسلامی. طبق کدام نظام ارزشی «توانیم بپرسیم که «اصلاح»؟ چنان که مقام معظم رهبری فرمودند: «در جامعه ما اصلاح اسلامی، ایمانی و انقلابی مورد قبول همه است، از این روی، درباره فرق اصلاح غربی با اصلاح اسلامی می. «اما اصلاح امریکایی مورد قبول هیچ کس نیست باید دید در آن. توان گفت: اصلاح تابع نظام ارزشی و فرهنگی جامعه ای است که این واژه در آن به کار می رود. جامعه چه کاری را خوب و شایسته، و چه کاری را بد و ناشایست می دانند؛ و برای سنجش خوب و بد و شایسته بنابراین برای اینکه بدانیم چه کاری خوب و چه کاری بد است، ابتدا باید معیار. و ناشایست چه معیاری دارند آیا نظام ارزشی اسلامی را پذیرفته ایم و. خوب و بد را مشخص کنیم؛ یعنی ببینیم کدام نظام ارزشی را پذیرفته ایم می خواهیم «اصلاح» را بر اساس این نظام ارزشی انجام دهیم؛ یعنی می خواهیم هر چیزی را که اسلام خوب یا می خواهیم آنچه جامعه غرب و غربیان. می داند، انجام دهیم و هر چیزی را بد می شمارد، با آن مبارزه کنیم می گویند خوب است، انجام دهیم، هر چند ضد دستورات اسلام باشد، و کاری را که آنها می گویند بد است، با آن مبارزه کنیم، هر چند کاری باشد که اسلام آن را خواسته باشد. لازم است در این باره توضیح دهیم که همه مردم، در هر شرایطی و با همه اختلافهای فرهنگی، ناشایست بودن برخی از امور را می فهمند و می پذیرند؛ برای نمونه اگر کسی بی جهت دیگری را بزند یا به او ناسزا بگوید؛ کسی را بی جهت ترور کنند، یا کسی را برخلاف قانون و بدون آنکه به کسی ظلم کرده باشد، بکشند؛ کسی مال دیگری را بی جهت تصرف کند یا به ناموس او تعرض کند، در این صورت، همه مردم چنین فردی را مذمت می در واقع، همه مردم این قبیل امور را - که مصادیق ظلم و ستم. کنند و کار او را زشت و ناشایست می شمارند از سوی دیگر، اموری هستند که همه مردم در خوب. هستند - می شناسند و در تمام فرهنگها آنها را ناروا می دانند بودن آنها هم عقیده اند؛ مانند خدمت کردن برای سلامتی مردم؛ چنان که اگر کسی دارویی را کشف کند و در اما همه موارد. اختیار مردم قرار دهد، به طور قطع، در نظر همه مردم کار شایسته و خوبی انجام داده است برخی از موارد، در جوامع مختلف ارزشهای متفاوتی دارند؛ از جمله اینکه. کارهای خوب و بد این گونه نیستند به. امریکا خواستار جهانی شدن فرهنگ است، بدین معنا که می خواهد فرهنگ خود را بر تمام جهان تحمیل کند این بدان جهت است که آنها. عبارت دیگر، به وحدت فرهنگ، یعنی از جهانی کردن فرهنگ غربی دم می زند مسائلی را خوب و مسائلی دیگر را بد می دانند، و از دیگران می خواهند که آنان هم باید این گونه فکر کنند؛ از از این روی،. جمله اینکه معتقدند مجازاتهای سخت، مثل بریدن دست، کتک زدن، اعدام کردن زشت و بد است در اعلامیه حقوق بشر آمده که همه کشورها باید مجازاتهای خشونت آمیز را لغو کنند؛ مجازاتهایی مانند احکام این مجازاتها، به زعم ایشان، مجازاتهایی. جزایی اسلام که از دیدگاه آنان مجازاتهای خشونت آمیز به شمار می آید خشونت آمیزند و اعلامیه حقوق بشر خواستار لغو آنهاست؛ یعنی اعمال این مجازاتها و حتی وجود چنین قوانینی اصلاح در اینجا، به معنای لغو چنین قوانینی است؛ در حالی که. از جمله مصادیق فساد است و باید اصلاح شود ما مسلمانان بر اساس فرهنگ اسلامی معتقدیم باید به آنچه قرآن فرموده است، عمل شود و در غیر این صورت، در مقابل، غربیها. فساد به معنای ترك و تعطیل حدود الهی است، نه اجرای آنها. فساد صورت گرفته است معتقدند اجرای حدود اسلامی، افساد، زشت و بد است؛ باید با آن مبارزه کرد؛ قوانین آن را لغو کرد و مانع عمل

این اصلاح بر اساس فرهنگ غربی است؛ چنان که در اعلامیه حقوق به آنها شد؛ و این، اصلاح خواهد بود مراد آنان از مبارزه با خشونت، مبارزه با چنین احکام و قوانینی است، وگرنه قبح و زشتی بشر نیز آمده است درباره زشتی اعمالی همچون فحش دادن و بد اخلاقی کردن میان ما و خشونت‌های عادی را همگان قبول دارند غریبها اختلافی نیست، و همگان این افعال را بد می‌دانند؛ ولی اختلاف در این است که با دزد چگونه باید رفتار آیا دست او را می‌توان برید؟ و آیا قاتل را می‌توان اعدام کرد؟ آیا آشوبگران، محارب به شمار می‌آیند، و بگرد در این صورت، مجازات آنها چگونه باید باشد؟ غریبها معتقدند برخورد خشونت آمیز با این افراد از مصادیق اگر در مجموعه فساد است و امروزه دنیای مدرن این اعمال را بر نمی‌تابد و باید آنها را ترک و اصلاح کرد قوانینی، چنین احکامی وجود دارد، آن مجموعه قوانین شایسته زندگی متمدنانه غربی نیست؛ پس باید اصلاح اما اصلاح از نظر اسلام کاملاً برخلاف نظریه غریبهاست؛ اگر حدود الهی در زمینه ای تعطیل شده باشد، شود اگر قانونی برخلاف قانون اسلام است، باید آن را تغییر داد تا اصلاح شود. باید آن را اجرا کرد تا اصلاح شود. اگر قانون موافق اسلام شد، «اصلاح»، و اگر ضد اسلام شد، «افساد» صورت گرفته است.

اصلاح از دیدگاه منافقان

از زمانهای گذشته، سوء استفاده از واژه هایی چون اصلاح و کاربرد ناصحیح آنها، از جمله شیوه های منافقان منافقان افرادی دوچهره اند و همیشه به گونه ای سخن می‌گویند که دو پهلو، و برای هر دو طرف حق بوده است و باطل، قابل توجیه باشد، آنان همیشه بین حق و باطل قرار دارند؛ نه حق خالص را برمی‌گزینند و نه باطل <sup>(177)</sup> بدین جهت، اگر اهل حق پیروز شدند، خود را جزو جبهه حق قلمداد می‌کنند: اعلم نكن معكم؛ صرف را اما اگر اهل باطل غلبه یافتند، می‌گویند ما از ابتدا آنها را بر حذر می‌داشتیم: مذنبین بین. «مگر با شما نبودیم» این افراد فرصت طلب هیچ طرفی را قبول ندارند، بلکه تنها به دنبال <sup>(178)</sup> ذلك لا اِلیٰ هُوَ لاء و لا اِلیٰ هُوَ لاء منافع خودشان هستند؛ چنان که هم اکنون چنین روحیه ای در بعضی افراد جامعه مشاهده می‌شود: زمانی که منافع آنان اقتضا می‌کرد، انقلابی بودند؛ اما آن گاه که دیگران روی کار آمدند، خود را اصلاح طلب نامیدند و در صف این افراد هر روز بر حسب شرایط تغییر چهره می‌دهند که این از خواص نفاق است. بمقابل ایستادند یکی دیگر از ویژگیهای اهل نفاق این است که همیشه خود را مصلح می‌دانند؛ چنان که خدای تعالی درباره آنان می‌فرماید:

و من الناس من یقول اٰمنا بالله و بالیوم الآخر و ما هم بمؤمنین # یخادعون الله و الذین آمنوا و ما یخدعون اِلا <sup>(179)</sup> انفسهم و ما یشعرون؛

میان مردم کسانی هستند که می‌گویند ما به خدا و قیامت ایمان داریم، [ولی دروغ می‌گویند] آنان مؤمن نیستند. گمان می‌کنند [خدا و مؤمنان را فریب می‌دهند، در حالی که تنها خود را فریب می‌دهند ولی خود نمی‌فهمند] : از جمله ادعاهای آنان این است که

اگر به ایشان گفته شود که در روی زمین فساد <sup>(180)</sup> و اِذا قیل لهم لا تفسدوا فی الارض قالوا اِنما نحن مصلحون؛ [و جرم و جنایت و خلاف قانون] نکنید، می‌گویند: ما اهل اصلاح هستیم.

وقتی خداوند به ایشان می‌گوید: «لا تفسدوا»، کار آنان را بر. اما منظور اینان از «اصلاح» امر دیگری است اساس نظام ارزشی الهی و قرآنی، فساد دیده و آنان را از این کار نهی می‌کند؛ اما ایشان نظام ارزشی دیگری زمان پیامبر. امروز می‌توان نظام مورد نظر آنها را در نظام ارزشی امریکایی یا غربی مجسم کرد. را پذیرفته اند. صلی الله علیه و اله نیز يك نظام ارزشی الحادی در مقابل نظام اسلامی پیامبر صلی الله علیه و اله وجود داشت تفاوتی نمی‌کند؛ هرچه غیر اسلام است، الحادی و کفر است؛ چه نظام ارزشی الحادی غربی و چه نظام ارزشی الحادی عصر پیامبر صلی الله علیه و اله؛ زیرا از نظر اسلام، همه گونه های کفر یکسان اند: الکفر ملة واحدة ضمیر فصل و «الف و لام» که دلالت بر. از این روی قرآن در پاسخ ایشان می‌گوید: اءلا انهم هم المفسدون حصر می‌کند، گویای آن است که مفسدان واقعی آنان هستند؛ همین کسانی که ادعا می‌کنند ما اصلاح می‌کنیم، و در واقع دروغ می‌گویند.

در جامعه کنونی ما جلوه های نفاق به طور گسترده برانگنده است؛ از جمله سخنان برخی که می‌گویند ما روشنفکر

وقتی سخن از وحی به میان می آید، می گویند وحی تجربه ای . مذهبی هستیم ؛ اما نمی دانند مذهب چیست شخصی است ؛ یعنی شخص حالی پیدا می کند و در این حال می پندارد که خدا با او حرف می زند؛ و این تصور، آن گاه که سخن از دین در میان است ، می گویند اصلا دین به امور شخصی باز می گردد، نه . همان وحی است . دین نه اقتصاد دارد، نه سیاست ، نه به مسائل اجتماعی می پردازد و نه به ارزشهای اخلاقی . امور اجتماعی دین را مجموعه ای . ارزشها نیز جزو دین نیستند؛ چون متغیرند و هر روز طبق سلیقه های اشخاص تغییر می کنند از مناسک و آداب و رسوم قراردادی ، با عنوان پرستش می دانند؛ پرستش چیزی که شخص گمان می کند خدای گاهی ممکن است این مفهوم در قالب بت پرستی متبلور شود و گاه نیز در قالب خداپرستی ، یا ممکن است . اوست این . هیچ کدام از اینها با هم تفاوت ندارند . کسی دوگانه پرست باشد و کسی دیگر سه گانه پرست ، دین همین است پرستیدن بتی که از سنگ تراشیده شده ، يك . يك صراط مستقیم و آن دیگری نیز صراط مستقیم دیگری است صراط مستقیم است ؛ عبادت آن خدایی هم که اسلام می گوید از جسم و جسمانیات ، منزّه و کمال مطلق است ، دین این صراطها چندان تفاوتی باهم ندارند؛ زیر هیچ کدام از این مسائل واقعیت ندارد . و صراط مستقیم دیگری است چنین کسانی نه تنها ادعای دین داری می کنند، بلکه خود را . و همه دروغ هستند، و میان دروغها فرقی نیست رهبر و راهنمای دینی مردم نیز می دانند

چنین کسانی ادعای اصلاح طلبی دارند؛ اما اصلاح طلبی طبق کدام نظام ارزشی ؟ آنان خود می گویند: هیچ نظام البته زمانی که درباره احکام اسلام سخن به میان . ارزشی ثابتی در عالم وجود ندارد و نمی تواند داشته باشد می آید، برای فریب دیگران می پذیرند که این احکام ، احکام اسلامی است ، ولی احکامی مناسب برای هزار و چهار صد سال پیش ؛ اما امروز شرایط تغییر کرده و اسلام نیز دینی پویاست و می تواند هر روز تغییر شکل دهد . از این روی ، احکام اسلام نیز باید تغییر یابند

اما حقیقت آن است که قرآن چنین اصلاحی را، افساد می شمارد

اصلاح مطلوب  
حال باید دید امام حسین علیه السلام که هدف از قیامش را اصلاح اعلام کرد، چگونه اصلاحی را در نظر داشت و «متغیر»؟ یا - آن چنان که خود فرمود - عمل به احکامی که جدش آورده «اصلاح در قالب نظامی» خودساخته بود؟

برای روشن شدن معنای اصلاح از نظر امام حسین علیه السلام ، بهتر است یکی از خطبه های آن حضرت را که حضرت در منزل بیضه فرمود . میان راه کربلا ایراد فرموده است ، بررسی کنیم

اعیبا الناس ان رسول الله صلی الله علیه و اله قال من راعى سلطانا جائرا مستحلا لحرام الله ناکثا عهده مخالفا لسنة رسول الله يعمل فی عباد الله بالاثم و العدوان فلم یغیر علیه بفعل و لا قول کان حقا علی الله اعن یدخله مدخله الا و لا ن هو لاء قد لزموا طاعة الشیطان و ترکوا طاعة الرحمن و اعظروا الفساد و عطلوا الحدود و استاءثروا بالفیء و (181) . . . . اهلوا حرام الله و حرّموا حلاله اعنا اعحق من غیر

توضیح

را می (182) اگر کسی مشاهده کند که فرد سلطه جویی با زور بر دیگران چیره شده ، پیمان خدا و عهد عبودیت شکند و با دستورات پیامبر صلی الله علیه و اله مخالفت می ورزد و با ظلم و تعدی با مردم رفتار می کند، اگر کسی چنین قدرتمندی را دید و با گفتار و رفتار خود نکوشید تا وضع موجود را تغییر دهد، خدا حق دارد او را نیز با همان ستمکار وارد جهنم کند در آنجا با ستمکاران هم نشین شود؛ زیرا سکوت در برابر منکر ، امضای عمل کسی است که مرتکب آن شده است .

سپس حضرت می فرماید: می دانید که بنی امیه ملازم اطاعت شیطان شدند و از پیروی خدا روی گردانیدند؛ زیرا آنان در مقابل ، شیطان را . عهد خدا این بود که شیطان را عبادت نکنند: اعن لا تعبدوا الشیطان ! نه لکم عدو مبین اطاعت می کنند اما از فرمان خدا سر می پیچند

حضرت در عطف تفسیر عبارت قبل . اینان فساد را ظاهر کردند، و آن را در جامعه پدید آوردند . و اظهروا الفساد آنجا که باید دست دزد را برید، نمی برند؛ جایی که . «حدود الاهی را تعطیل کردند» می فرماید: و عطلوا الحدود؛ در فرهنگ امام . باید زانی و زانیه را تازیه زد، نمی زنند و آنجا که باید دیگر احکام الاهی را اجرا کنند، نمی کنند . حسین علیه السلام این قبیل امور، تعطیل حدود الاهی و از جمله مصادیق فساد است

بیت المال را به خود و نزدیکان خود اختصاص دادند» بیت المالی که باید صرف همه «و استاءثروا بالفیء» ؛ مسلمانان شود، امکاناتی که باید به طور یکسان ، در اختیار همگان قرار گیرد، در اختیار نزدیکان و خویشان قرار می دهند

حرام خدا را حلال کردند؛ مانند سخنان کسانی که اسلام را سیال می خوانند و به بهانه پویایی «و اهلوا حرام الله ؛

آنان با این سخنان به طوری امر را مشتبه می. فقه پاره ای از اموری را که تا به حال حرام بوده حلال می شمارند یا چه زمانی روابط آزاد پسر و دختر جایز. بکنند که متدینان نیز می پرسند آیا ممکن است روزی رقص حلال شود می شود؟

امام حسین علیه السلام در این زمان خود را سزاوارترین شخص برای عمل به فرمایش رسول خدا صلی الله علیه و اله و اعتراض به رفتار چنین حاکمی می دانست؛ از این روی می فرماید: و انی اعحق من غیر؛ من سزاوارترین فرد برای تغییر این وضع هستم، و حرکت من برای اصلاح این امور است. بنابراین با توجه به فرمایشهای امام حسین علیه السلام، مصداق «اصلاح» - که در وصیت نامه آن حضرت به برادرش محمد حنفیه آمده - اجرای حدود الاهی، تقسیم عادلانه بیت المال مسلمین و امکانات اقتصادی، اداری و امام حسین علیه السلام قیام کرد تا این بود. . قانونی میان همه مردم و مبارزه با تبعیضهای قومی و حزبی و در جامعه ما نیز کسانی هستند که اصلاح طلبی را این گونه معنا می کنند؛ چنان که مقام معظم. فسادها را براندازد هیچ مسلمانی نمی تواند مخالف این نوع اصلاح باشد، مگر. رهبری فرمود: همه ما طالب چنین اصلاحی هستیم کسانی که به خدا و احکام دین خدا ایمان ندارند و به دروغ و برای فریب مردم ادعای دین داری می کنند اصلاحی خوب است که بر اساس اسلام و نظام ارزشی آن باشد، نه نظام ارزشی غرب؛ زیرا کفار دشمن اسلام آنان با ارزشهای اسلامی مخالف اند، در حالی که ما مسلمانان خواستار تحقق فرمانهای. اند و نباید الگو قرار گیرند غرب می گوید این امور خلاف اعلامیه حقوق بشر است؛ اما «خوب» در نظر ما. خدا و ارزشهای اسلام هستیم. بد» آنکه اسلام بد می شمارد» آن است که اسلام خوب بداند و

امام حسین علیه السلام با تعبیر دیگری نزدیک به همین مضمون می فرماید:

إن هو لاء القوم لزمو طاعة الشيطان و ترکوا طاعة الرحمن و اعظروا الفساد فی الارض و اعبطوا الحدود و شربوا الخمر؛ این قوم (بنی امیه) ملتزم اطاعت شیطان شدند و اطاعت رحمان را ترک کردند و فساد را روی زمین آشکار ساختند و حدود را باطل کردند و به شرابخواری پرداختند

باطل کردن با تعطیل حدود فرق دارد؛ زیرا باطل. امام علیه السلام می فرماید اینان حدود الاهی را باطل کردند زمانی ممکن است گفته شود امروز شرایط به گونه ای نیست که ما بتوانیم. کردن بالاتر از تعطیل کردن است حدود الاهی را اجرا کنیم، ولی گاه می گویند این حکم، بی مورد، و خلاف انسانیت و ارزشهای انسانی است؛ امروز نیز اتباع آنها به صورت صریح تر، شبیه این (183). همان طور که جبهه ملی درباره لایحه قصاص گفت سخنان را بر زبان می رانند و در محافل چون کنفرانس برلین رسماً احکام اسلامی را محکوم کرده، می گویند باید (184). این احکام تغییر یابند

امام حسین علیه السلام در این خطبه نیز مانند خطبه ای که در منی، در حضور عالمان و نجبگان ایراد کردند، بر قیام در برابر حکومت بنی امیه تأکید می ورزند من به یاری دین خدا و عزیز داشتن شریعت او، سزاوارتر هستم (185) اعنا اءولی بنصرة دین الله و اعزاز شرعه؛

امام حسین علیه السلام خود را موظف. بنی امیه شریعت خدا را منزوی ساخته و از صحنه جامعه کنار نهاده بودند امام در ادامه می فرماید. می داند که دین را یاری کند و شریعت را عزیز گرداند

من باید در راه خدا جهاد کنم تا سخن خدا برترین باشد (186) و الجهاد فی سبیلہ لتکون کلمة الله هی العلیا؛

چنان که کسی بالاتر از سخن خدا سخن نگوید، نه اینکه مانند روشنفکر نمایان امروزی بگویند صحیح است که این سخن خداست، ولی این حرف برای هزار و چهارصد سال پیش مناسب بود و امروز ما خود مصلحت خودمان را. بهتر می فهمیم.

: امام حسین علیه السلام به برادرش محمد حنفیه وصیت می کند که

. إنما خرجت لطلب الإصلاح فی ائمة جدی؛ من برای طلب اصلاح در امت جدم قیام می کنم

منظور امام حسین علیه السلام از کلمه «طلب» شاید اشاره به این. ولی نمی فرماید: للإصلاح فی ائمة جدی اما در این. مطلب باشد که من نمی گویم می توانم چنین کاری انجام دهم و همه مشکلات و مفاصد را برطرف سازم اگر مردم نیز به وظیفه خود عمل کردند و مرا یاری رساندند، این کار صورت. راه قدم برمی دارم و می کوشم البته باید. خواهد گرفت و مفاصد اصلاح خواهند شد، اما اگر مردم کمک نکردند، من به تکلیف خود عمل کرده ام بود، به بهترین وجه، تحقق یافت؛ زیرا تحولی ایجاد کرد «گفت هدف امام حسین علیه السلام که «طلب الإصلاح که پس از هزار و سیصد سال در شرق و غرب عالم برای او می گریند و به یاد او برای احیای دین خدا قیام می البته نظیر چنین ثمراتی در تاریخ اسلام بارها رخ داده. یکی از ثمرات این حرکت، انقلاب اسلامی ایران بود. بکنند است، گرچه هیچ کدام به شکوهمندی انقلاب اسلامی ایران نبوده اند

امر به معروف و نهی از منکر . ب  
امام حسین علیه السلام پس از طلب اصلاح در امت جدش امر به معروف و نهی از منکر را از جمله اهداف قیام  
خود معرفی می کند:

. و اعن أمر بالمعروف و ائنهی عن المنکر؛ و اینکه امر به معروف و نهی از منکر کنیم  
مفهوم «امر به معروف و نهی از منکر» روشن است ، ولی چه تفاوتی میان امر به معروفی که در کتابهای فقهی  
آمده و شرایط خاصی دارد، با امر به معروفی که امام حسین علیه السلام می فرمود و بدان عمل می کرد، وجود  
این چگونه امر به معروفی است که باید برای تحقق آن دست زن و فرزندان خود را گرفت و در بیابانی بی دارد  
آب و علف ، با کسانی که به امر به معروف توجه نکرده اند، جنگید و کشته شد؟ در کتابهای فقهی برای امر به  
در امر به معروف لازم است که انسان خوف ضرر نداشته باشد؛ . معروف و نهی از منکر شرایطی ذکر شده است  
آیا این عمل با احکامی که درباره امر به معروفی که امام حسین علیه السلام با یقین به ضرر، امر به معروف کرد  
به معروف و نهی از منکر می شناسیم ، سازگار است ؟ برخی می گویند این نوع امر به معروف حکمی است که  
برخی دیگر . اختصاص به امام حسین علیه السلام داشت و این امر در حق ایشان ، به نحوی ، جنبه آسمانی داشت  
نیز می گویند هر کدام از ائمه اطهار علیهم السلام وظیفه ای اختصاصی داشته اند که از جانب خدا برای آنان  
اکنون باید دید که آیا این پاسخها . مشخص شده بود و این اعمال ملاک عامی نداشته و قابل سرایت به دیگران نیست  
. صحیح و قانع کننده اند یا نه  
پیش از پاسخ به این پرسش و بررسی آرای مزبور، به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر در قرآن ، روایات و  
کلمات اهل بیت اشاره می کنیم .

اهمیت امر به معروف و نهی از منکر

در جامعه ما که فرهنگ اسلامی در آن حاکم است ، از جمله اولین مسائلی که در خانواده و مدرسه به کودکان  
در شمار فروع دین ، فرع هفتم و هشتم را امر به معروف و نهی از . آموزش می دهند، اصول و فروع دین است  
بنابراین می توان . منکر ذکر می کنند؛ یعنی امر به معروف و نهی از منکر نیز مانند نماز و روزه واجب است  
در این زمینه ، هیچ شك و شبهه ای وجود ندارد و . گفت همه مردم می دانند که این مسئله از ضروریات دین است  
. کسی نمی تواند بگوید که قرائت من این است که در اسلام امر به معروف و نهی از منکر واجب نیست

همچنین آیات فراوان و متنوعی درباره امر به معروف و نهی از منکر وجود دارد که جای هیچ شبهه و ابهامی را  
در این باره روایات بسیاری نیز از معصومان علیهم السلام وارد شده است (187). باقی نمی گذارد

شیخ طوسی قدس سره در کتاب تهذیب و همچنین مرحوم کلینی در اصول کافی روایت کرده اند که امام باقر علیه  
در آخرالزمان مردمی خواهند بود که از گروه خاصی پیروی می کنند که ریاکارند و «: السلام به جابر می فرماید  
آنان تازه کار و ساده لوح اند، نه امر به معروفی را بر خود واجب می . تظاهر می کنند که قاری و اهل عبادت اند  
دانند نه نهی از منکر را، مگر زمانی که از ضرر و زیان محفوظ باشند؛ پیوسته در این راه برای خود عذر و  
(188).» بهانه می تراشند

آن گروه خاص که مردم به رفتار و گفتارشان اعتماد می کنند، کسانی اند که مردم آنان را با عنوان عالم و

:این اشخاص چنین صفاتی دارند .شخصیتهای موجه می شناسند و سخنشان را می پذیرند

در صدر اسلام ، کسانی . تیقرؤ ون» از ماده قراء است.» یتقرؤ ون و یتنسکون : تظاهر می کنند و قاری و عابدند  
دارای مرتبه علمی بالا به شمار می آمدند که قرآن و علوم قرآنی را خوب می دانستند و می توانستند به دیگران  
این افراد را «قراء» می نامیدند؛ برای مثال ، هنگامی که می خواستند برای شهری ، کشوری یا . تعلیم دهند  
گروهی که تازه مسلمان شده بودند، مبلغ بفرستند، یکی از این قراء را می فرستادند و آنان قرآن را به مردم تعلیم  
از این روی قراء عالمان و . می دادند و تفسیر می کردند و به این ترتیب ، آنان را با معارف اسلام آشنا می کردند  
اما در این میان ، افرادی نیز بودند که خود را به لباس قراء در می . دانشمندان برتر صدر اسلام به شمار می آمدند  
روحانی «امروزه ، . آنان تنها به این کار تظاهر می کردند . آوردند، در حالی که صلاحیت این عنوان را نداشتند  
امام باقر علیه السلام می فرماید: مردم آخرالزمان پیرو . معادل مناسبی برای اصطلاح قراء می تواند باشد «نما  
روحانی نمایانی می شوند که تظاهر می کنند قاری و عالم اند

یتسکون» از ماده «تسک» است و ناسک کسی است که عبادت می کند. همچنین این افراد تظاهر به عبادت می کنند کسانی که چندان اهل عبادت نیستند، ولی در حضور مردم به گونه ای . تسک یعنی تظاهر به عبادت کردن . کند رفتار می کنند که مردم می پندارند آنان اهل عبادت اند.

لا یوجبون امرا و لا نهیا عن منکر . حدثاء و سفهاء: از دیگر صفات این افراد، تازه کاری و سطحی نگری است الا إذا امنوا الضرر؛ این افراد که مردم از آنها تبعیت می کنند، خود را به امر به معروف و نهی از منکر مکلف نمی دانند و از وجوب امر به معروف و نهی از منکر در میان مردم سخنی به میان نمی آورند، مگر جایی که برای آنان این گونه به مردم القا می کنند که امر به معروف و نهی از منکر فقط هنگامی واجب . آنان ضرری نداشته باشد . است که عمل به آن برای انسان مشکلی ایجاد نکند.

یطلبون لا نفسهم الرخص و المعاذیر؛ این متظاهران به تقوا، پیوسته به دنبال بهانه اند که از زیر بار تکلیف شانه خالی کنند؛ زیرا امر به معروف و نهی از منکر، خواه ناخواه، مشکلات و تبعاتی در پی دارد و کسانی که نهی از منکر می شوند، از گرد شخص نهی کننده پراکنده شده، رفتار دوستانه ای با او در پیش نخواهند گرفت .

بدین ترتیب این افراد، عالم نما و روحانی نما هستند و به هیچ روی ، صلاحیت ندارند که مردم را رهبری و این افراد برای . اینان عالمان حقیقی را از عرصه کنار می زنند و خود جای گزین آنان می شوند . راهنمایی کنند آنکه عالمان حقیقی را از صحنه بیرون کنند، لازم است کاری انجام دهند که آنان را از چشم مردم بیندازند؛ از این ساده ترین کاری که در این باره می توانند کرد، این است . روی می کوشند نقطه ضعفهایی از عالم حقیقی پیدا کنند عالمان نیز همچون معصوم . که اشتباهی در کلام یا رفتار آن عالم حقیقی بیابند و آن را به غایت بزرگ جلوه دهند نیستند، ممکن است گاه مرتکب اشتباه شوند؛ زیرا انسان غیرمعصوم هر قدر هم تقوا داشته باشد، حتی اگر نزدیک به عصمت باشد، باز مصون از اشتباه نخواهد بود؛ از این روی ، ممکن است از روی اشتباه کار خلافی انجام دهد یا بنابراین امکان دارد که در رفتار و . حتی ممکن است کاری را واجب پندارد، و بعد معلوم شود که اشتباه کرده است این روحانی نماها منتظر فرصت اند تا . گفتار بهترین عالمان و بهترین شخصیتها نیز نقطه ضعفهایی پیدا شود بتوانند از روحانیان حقیقی نقطه ضعفی پیدا کنند و آنها را بزرگ جلوه دهند و عالمان حقیقی را در چشم مردم تضعیف و ترور شخصیت کنند تا مردم از اطراف عالمان واقعی پراکنده شوند .

:امام باقر علیه السلام در ادامه حدیث ، به جابر می فرماید:

یتبعون زلات العلماء و فساد علمهم ؛ اینان اشتباهات و لغزشهایی را که در رفتار و گفتار عالمان حقیقی رخ داده است دنبال می کنند .

یقبلون علی الصلاة و الصیام و ما لا یکلمهم فی نفس و لا مال ؛ این عالم نمایان ، در انظار مردم به نماز و روزه و اعمالی که برای مال و جانشان خطری ندارد، روی می آورند، در حالی که امر به معروف و نهی از منکر ممکن است به مال و جان انسان آسیب برساند .

و لو اضررت الصلاة بسائر ما یعملون باموالهم و اعبادانهم لرفضوها کما رفضوا اعتم الفرائض و اعشرها؛ اگر زمانی شرایطی پیش آید که نماز خواندن هم موجب بروز مشکلی برای مالها و بدنهایشان شود، نماز را نیز ترك می کنند .

اگر نماز هم موجب ضرر به مال و جان باشد، زیرا ملاك ترك امر به معروف و نهی از منکر نیز ضرر بود چنان که کامل ترین و شریف ترین فریضه ها، یعنی امر به معروف و . براساس همان ملاك آن را ترك می کنند از این . نهی از منکر را به علت ضرر به مال و جان ترك کردند؛ از ترس اینکه مبادا به منافعشان خسارت وارد آید . روی ، اگر نماز هم ضرری برای آنان داشته باشد، آن را نیز ترك می کنند .

امام باقر علیه السلام در این مقام ، امر به معروف را اتم الفرائض و اشرف الفرائض ، و حتی بالاتر از نماز می ایشان در ادامه نیز اهمیت نهی از منکر و امر به معروف را متذکر می شوند: ان الامر بالمعروف و النهی . خوانند عن المنکر فریضة عظيمة ؛ امر به معروف و نهی از منکر فریضه بسیار بزرگی است که واجبات دیگر نیز از این روی ، حیات و بقای دین و احکام آن به امر به معروف و نهی از منکر . وابسته به آن اند: بها تقام الفرائض . اگر به این دو واجب عمل نشود، واجبات دیگر نیز از یاد می روند . وابسته است .



سپس حضرت نتیجه گیری می کنند که : هنالك يتم غضب الله عليهم ؛ زمانی که مردم این گونه شدند و دنباله رو چنین افرادی گشتند، غضب خدا بر آنان کامل می شود و خداوند همه مردم را عقوبت می کند: فيعمهم بعقابه ، فيهلك الا برار في دار الفجار ؛ هنگامی که عقاب و عذاب عمومی خدا برای همه مردم نازل شد، بد و خوب ، و تر و خشک را باهم می سوزاند، و الصغار في دار الكبار ؛ حتی کودکان نیز همراه با بزرگ ترها مشمول عقوبت خواهند شد.

:امام علیه السلام دوباره بر اهمیت امر به معروف و نهی از منکر تأکید ورزیده ، می فرمایند . ان الامر بالمعروف والنهي عن المنكر سبيل الانبياء؛ امر به معروف و نهی از منکر راه و روش انبیاست کسانی که می خواهند در راه انبیا گام بردارند، باید اهل امر به معروف و نهی از منکر باشند، وگرنه راه دیگری بپیموده اند و دنباله رو انبیا نبوده اند.

فريضة عظيمة بها تقام الفرائض ؛ . و منهاج الصالحين : امر به معروف و نهی از منکر، شیوه صالحان است . فريضة بزرگی است که اقامه و اجبات دیگر نیز در گرو عمل به امر به معروف و نهی از منکر است . و تاعمن المذاهب : امنیت راهها در سایه امر به معروف حاصل می شود، و تحل المكاسب ؛ کسبها در سایه آن اگر مردم می خواهند کسب و تجارت حلال داشته باشند، باید در اقامه امر به معروف و نهی از منکر حلال می گردند در غیر این صورت ، رفته رفته ربا در کسب آنها راه می یابد و مردم حلال و حرام را از یکدیگر منکر بکوشند . زمانی که وضع چنین شد، کسب حلال یا حرام مشتبه می شود . تشخیص نخواهند داد و ترد المظالم : اگر کسی حق دیگری را ضایع کرده باشد، رواج امر به معروف و نهی از منکر در جامعه باعث برگردد می شود که حق به صاحبش

امر به معروف و . و تعمر الارض : از جمله برکات امر به معروف و نهی از منکر، عمران و آبادانی زمین است . نهی از منکر مانع تخریب محیط زیست به دست سودجویان اقتصادی می شود؛ زیرا این اعمال در دایره منکرات قرار دارند.

و ينتصف من الاعداء: زمانی که امر به معروف و نهی از منکر پایرجا باشد، دشمنان نیز به رعایت انصاف و ادب آن گاه که اهل امر به معروف و نهی از منکر صاحبان قدرت باشند، دشمنان جرئت نمی کنند به ظلم و . می شوند . بستم دست یازند و مؤمنان را آماج هجومهای خصمانه قرار دهند.

در نهایت ، حضرت می فرماید: و يستقيم الامر؛ کارها در سایه امر به معروف و نهی از منکر به سامان می رسد اینها از جمله نتایج امر به . این همان اصلاح است ؛ زیرا وقتی کارها به سامان می رسند که مفسد برطرف شوند . معروف و نهی از منکرند.

وظیفه مسلمانان در برابر منکرات

.امام باقر علیه السلام درباره اجرای عملی امر به معروف و نهی از منکر مراحل را ذکر می کنند

فانكروا بقلوبكم : نخستین وظیفه مسلمانان در مقابل منکرات جامعه انکار قلبی و احساس نفرت از آن ، و اظهار اشمزاز و انزجار از آن است ، به طور قطع ، نخستین گام در برخورد با گناه ، واکنش قلبی و ابراز خشم و در مقابل ، رضایت و خشنودی قلبی از گناه در جامعه ، از جمله علایم نفاق و نخستین . غضب در برابر آن است . مرحله آن است ؛ زیرا اگر انسان به حکم خدا راضی نباشد، دلش از عدم اجرای احکام خدا خشنود می شود بنابراین نخستین اقدام در مقابل انجام گناه این است که انسان ناراحت شود که چرا این اعمال صورت می گیرند

. و الفطوا بالسنتكم : دومین مرحله امر به معروف و نهی از منکر، اعتراض زبانی به انجام گناه و معصیت است . این مرحله - که اولین اقدام عملی شمرده می شود - بهتر است با ملایمت و مهربانی صورت گیرد

تعبیر . و صكوا بها جباههم : سومین مرحله از مراحل امر به معروف و نهی از منکر، برخورد تند است . « 3. وقتی سخن نرم ، ملاطفت و موعظه اثر نبخشید، و باعث جرئت و صكوا بها جباههم یعنی به پیشانی آنها بزنید . گستاخی بیشتر گناهکار گردید، باید با چنین شخصی با تندی برخورد کرد و با اعتراض شدید مانع عصیان او شد البته چنین برخوردی ، اعتراض و ملامت دیگران را به دنبال دارد؛ حتی ممکن است دوستان فرد نهی کننده ، او

ولی امام باقر علیه السلام می فرماید: و لا تخافوا فی الله لومة لائم؛ از را به دلیل پرخاشگری سرزنش کنند ملامت ملامت کنندگان نترسید، اگر چه ملامتگران از نزدیک ترین دوستان شما باشند؛ زیرا اگر مردم از ترس ملامت و سرزنش دیگران، نهی از منکر را ترك کنند، بلا نازل می شود و تر و خشک با هم می سوزند بنابراین پس از امر به معروف و نهی از منکر، یکی از این دو حالت پیش می آید: فرد گناهکار بعد از امر به معروف و نهی از منکر تحت تاثیر واقع می شود و از گناه و کارهای ناشایست دست بر می دارد، که در این از این روی، امام باقر علیه السلام می بصورت تکلیف انجام گرفته و باید با مهربانی و عطف با او رفتار کرد فرماید:

فإن اعظوا و إلى الحق رجعوا فلا سبیل علیهم؛ اگر به سوی حق برگشتند و از گناهان خود توبه کردند، دیگر سرزنش آنان سزاوار نیست.

اما اگر آنان از کارهای ناشایست خود دست برنداشتند، خدای تعالی می فرماید:

اشکال متوجه (189)؛ نما السبیل علی الذین یظلمون الناس و ییغون فی الارض بغیر الحق اعولئك لهم عذاب اعلیم کسانی است که به مردم ستم روا می دارند و در روی زمین به ناحق سرکشی می کنند.

اگر موعظه ناصحان را نشنیدند و بر جنایت، ظلم و کج روی خود اصرار. اینان عذابی دردناک در پیش دارند امام می فرماید: هنالك فجاهدوهم بابدانکم؛ در اینجا با آنان جهاد. ورزیدند، مؤمنان وظیفه دیگری خواهند داشت چنین افرادی دشمن اسلام. در این صورت، وظیفه از سخن گفتن و ملامت و حتی تنذی کردن فراتر می رود. کنید با چنین افرادی که گستاخانه و به طور علنی، احکام اسلام را انکار، و به مقدسات. اند و باید با ایشان مبارزه کرد در این مقام نباید بعد محبت و رافت. اسلام اهانت می کنند، باید مبارزه کرد و از عمق دل با آنان دشمنی ورزید. دین را در نظر گرفت؛ زیرا رافت اسلام شامل این افراد نمی شود.

این کار. البته مؤمن هنگامی که با این افراد بنای مخالفت می گذارد، باید مراقب نیت خود و مکر شیطان باشد شیطان سراغ شخص تارك الصلوة نمی رود تا او را به ریاکاری ترغیب و تشویق. همچون نماز، عبادت است کند؛ چون او اصلا اهل عبادت و نماز نیست تا ریاکاری کند؛ اما وقتی کسی در مقام عبادت و نماز برآید، به ویژه از این روی می توان گفت شیطان. در داخل مسجد و در حضور مردم، شیطان او را به ریاکاری وسوسه می کند با کسی که در مجالس عزاداری شرکت نمی کند و به مکانهای فاسد و مفسده برانگیز می رود، کاری ندارد. او خود راه باطل و جهنم را پیش گرفته است؛ اما زمانی که به مجلس عزاداری آمد، شیطان او را وسوسه می کند که به بدین ترتیب زمانی شیطان سراغ کسی می آید که. گریستن تظاهر کند و خود را دل سوخته و اهل ولایت جلوه دهد شیطان با کسی که اهل امر به معروف و نهی از منکر نیست، کاری ندارد، بلکه با او رقیق و. او در راه حق باشد اما آن گاه که بخواهد امر به معروف و نهی از منکر کند، همراه است، و خود، از یاران شیطان به شمار می آید. راهش از راه شیطان جدا می شود، و شیطان چنین کسانی را وسوسه می کند.

در غیر این صورت. بنابراین هنگام مبارزه باید نیت را خالص کرد و دل را از خودنمایی و قدرت طلبی پیراسته، تمام زحمتهایی که با انگیزه های نفسانی و شیطانی صورت گرفته، بیهوده خواهد بود و هیچ اجر و ثوابی نخواهد داشت؛ زیرا عبادتی ارزشمند است که برای خدا و به انگیزه امتثال امر خدا باشد امام علیه السلام می فرماید:

و ابعضوهم بقلوبکم غیر طالبین سلطانا و لا باغین مالا و لا مریدین بالظلم ظفرا؛ آنان را از عمق دل، دشمن بدارید و در این امر، نه در صدد کسب قدرت و نه در صدد کسب مال باشید، و نه بخواهید از روی سرکشی بر دیگران پیروز شوید.

در بازیهای. پیروزی مطلوب است؛ اما پیروزی ای که از راه صحیح و مشروع به دست آید، نه از هر راهی اسلام در. اما در اسلام این گونه نیست. سیاسی این موازین رعایت نمی شود، و هدف وسیله را توجیه می کند کنار فرمان امر به معروف و نهی از منکر، حتی تا حد به خطر افتادن جان، سفارش می کند که مراقب وسوسه های شیطان باشید؛ مبادا گمان کنید به هر بهایی و از هر راهی باید به پیروزی رسید؛ حتی اگر آن راه نامشروع احکام و حدود الهی را باید به درستی رعایت کرد و نیت را برای خدا خالص گردانید. باشد.

اما اینکه چرا باید با افرادی که در مقابل امر به معروف و نهی از منکر مقاومت می ورزند، مبارزه کرد، حضرت می فرماید: حتی یقیئوا الی امر الله و یمضوا علی طاعته؛ تا دست از مخالفت بردارند و از راه باطل بازگردند و بر به فرمان خدا بگذارند، و بر اساس طاعت الهی سلوک کنند.

عاقبت ترك امر به معروف و نهی از منکر

امام باقر علیه السلام در پایان روایت، موعظه ای دیگر فرموده، داستان حضرت شعیب را نقل می کند که خدای تعالی به حضرت شعیب وحی کرد که صد هزار نفر از قومش را هلاک خواهد ساخت، که چهل هزار نفر از آنان

شعيب پيامبر از اين امر تعجب کرد و . اهل معصيت بودند و شصت هزار نفر ديگر، انسانهاي خوب و صالح پرسيد: بار خدايا اشرار مستحق عذاب اند، اما خوبان چرا؟ خداي تعالي فرمود عقاب و عذاب خوبان از آن روست در متن عربي حديث ، «داهنوا» آمده که (190). که آنان به اهل گناه سازش کردند و در جاياگاه غضب من نکردند مصدر آن «مداهنه» و از ماده «دهن» به معنای روغن مالی کردن است و در فارسی به سازش ترجمه می شود؛ زیرا دهن و روغن مالی از بروز اصطکاک جلوگیری می کند؛ از این روی به رفتاری که موجب تنش و اختلاف نشود، مداهنه گویند.

بنابر این اگر انسان در بعضی موارد غضب نکند، دچار عذاب خدا می شود با اینکه اسلام دین رحمت ، محبت و پیوسته نمی توان با نرمی و محبت رفتار کرد، بلکه در مواردی ، تند و خشونت لازم است . راعفت است در حدیثی از امیر مؤمنان علیه السلام آمده است ، کمترین اقدام در مواجهه با گناه برخورد سرد و عبوس با اهل آن البته مهربانی با گناهکار به منظور راهنمایی و توجه دادن . این حد تکلیف ، از هیچ کس ساقط نمی شود (191) . است امام صادق علیه السلام در این باره می . او به اشتباهش ، اشکال ندارد و ترفندی برای هدایت وی به شمار می آید وقتی به آن شهر رسیدند، مردی را [در . فرماید: خدای تعالی دو فرشته را مأمور کرد تا شهری را زیرو رو کنند یکی از دو فرشته به دیگری گفت : . یافتند که دعا می کرد و به درگاه خداوند با ناله و زاری می گریست [آن شهر پاسخ داد: آری ، ولی تو [به او کاری نداشته باش و] آنچه خدا دستور داده ، انجام . این مرد را می بینی ؟ رفیقش پس بلافاصله نزد خداوند . فرشته اولی گفت : من کاری انجام نمی دهم ، مگر اینکه نزد پروردگارم بازگردم . بده ولی فلان بنده ات را در حال دعا و تضرع . تبارک و تعالی برگشت و عرض کرد: بار خدايا، من به آن شهر رفتم خداوند فرمود: آنچه به تو دستور داده ام ، انجام بده ؛ زیرا او مردی است که هیچ گاه رنگ . به درگاه تو دیدم بنابر این همان گونه که عذاب خدا مردمان (192) . صورتش به سبب خشم و غضب به خاطر من تغییر نکرده است گستاخ و متجاهر به فسق را که از کرده خود پشیمان نمی شوند، در برمی گیرد، کسانی را نیز که اهل نهی از منکر نیستند و معصیت گناهکاران هیچ تغییری در رفتار آنان پدید نمی آورد، شامل می شود؛ اگرچه خودشان اهل عبادت بوده ، از گناه بپرهیزند

صید روز شنبه در . ماجرای اصحاب سبت نمونه دیگری است از سرانجام ترك امر به معروف و نهی از منکر اکنون نیز یهودیان سنت گرا و پای بند به یهودیت ، شنبه ها آتش . شریعت حضرت موسی علیه السلام حرام بود گروهی از یهودیان ، کنار دریا یا رودخانه . روشن نمی کنند، چیزی نمی پزند، ذبح نمی کنند و به صید نمی روند آنان روزهای شنبه می دیدند ماهیان احساس امنیت می کنند و کنار ساحل می آیند، در حالی که . زندگی می کردند سرانجام گروهی از آنان تاب نیاوردند و برای استفاده از این فرصت حيله ای به کار . روزهای دیگر چنین نبود در کنار ساحل حوضچه هایی کردند و روز شنبه راه حوضچه ها را باز می گذاشتند و زمانی که آب . بستند رودخانه همراه با ماهیان وارد حوضچه می شد، جلو آب را می بستند و در حقیقت ماهیها را در آن حوضچه ها خدای تعالی به سبب این کار ، آنان را مسخ کرد و . حبس می کردند، تا روز شنبه بگذرد و سپس آنها را صید کنند (193): به صورت میمون در آورد

و سئلهم عن القرية التي كانت حاضرة البحر إذ يعدون في السبت إذ تاعتيهم حيثانهم يوم سبتهم شرعا و يوم لا (194) فلما عتوا عن ما نهوا عنه قلنا لهم كونوا قردة خاسئين ؛ . . . يسبتون لا تاعتيهم كذلك نبلوهم بما كانوا يفسقون از ایشان درباره [اهالی] شهری که در کنار دریا بود، پرس که به [حکم] روز شنبه تجاوز می کردند؛ آن گاه که این گونه ما ایشان . روز شنبه آنان ، ماهیهایشان روی آب می آمدند، و روزهای غیر شنبه به سوی آنان نمی آمدند ، و چون در برابر آنچه از آن نهی شده بودند، گردن کشی کردند، به ایشان . . . را به نافرمانی شان می آزمودیم ، گفتیم که بوزینگانی باشید رانده شده .

همه افرادی که به عذاب الاهی دچار شدند، از جمله کسانی نبودند که بر خلاف نهی خداوند صید می کردند، بلکه به طور کلی ، در میان عذاب . همچنین در میان عذاب شدگان کسانی بودند که در روز نهی شده صید نمی کردند به طور کلی ، این مردم به سه دسته تقسیم می شدند . شدگان کسانی بودند که در روز نهی شده نمی کردند دسته اول کسانی بودند که برخلاف نهی خداوند روز شنبه صید می کردند؛ دسته دوم ، کسانی که خود روز شنبه صید نمی کردند، ولی صید کنندگان و گناهکاران را نیز از این منکر باز نمی داشتند؛ دسته سوم کسانی بودند که نه . تنها خود صید نمی کردند، دیگران را نیز از این کار منع و گناه آنان را گوشزد می کردند دسته دوم که خود، گناهکاران را از صید روز شنبه نهی نمی کردند، به دسته سوم می گفتند نهی آنان چه سودی . دارد؛ آنان را به حال خود رها کنید؛ خداوند آنها را هلاک خواهد ساخت خداوند گفت وگویی دو گروه را به این صورت بازگو می فرماید:

(195) و إذ قالت امة منهم لم تعظون قوما الله مهلكم اءو معذبهم عذابا شديدا قالوا معذرة إلی ربكم و لعلهم يتقون ؛

و چون گروهی از ایشان گفتند: چرا قومی را پند می دهید که خداوند هلاک کننده یا عذاب کننده آنان به عذابی شدید است؟ گفتند: این [در حکم] معذرتی به درگاه پروردگار شمامست و باشد که پروا پیشه کنند به هر حال از میان این سه گروه، دسته ای که نهی از منکر می کردند، به رغم بی تأثیر بودن عملشان، نجات یافتند، و دو دسته دیگر دچار عذاب الاهی شدند (196). پس چون پندی را که به ایشان داده بودند، از یاد (197) فلما نسوا ما ذکرنا به اعنينا الذين ينهاون عن السوء...؛ بردند، کسانی را که ناهیان از منکر بودند، نجات دادیم.

#### فصل هفتم: مفهوم و مصداق امر به معروف و نهی از منکر

واژه «معروف» از ریشه «عرف» به معنای کار خوب و پسندیده است، و خداپرستان از آن «پسندیده نزد خدا» منکر» نیز از ماده «نکر» و معنای آن برخلاف معنای معروف بوده، در عرف دین داران، به «را اراده می کنند بدین ترتیب، امر به معروف یعنی دستور دادن به کارهای خیر، بمعنای کاری است که خداوند از آن راضی نباشد این دو عمل با توجه به شرایط و مقتضیات زمان و مکان. و نهی از منکر یعنی بازداشتن از کارهای زشت و ناپسند این روشها را می توان مصادیق امر به معروف و نهی از منکر، با روشهای گوناگونی صورت می گیرد از منکر نامید.

گستره معنای امر به معروف و نهی از منکر امر به معروف و نهی از منکر، یکی از مهم ترین واجبات و تکالیف شرعی است که روایات درباره اهمیت آن چنین می فرمایند: تکلیفی بزرگ که همه فرایض و واجبات به واسطه آن برپا داشته می شوند (198) فریضة عظيمة بها تقام الفرائض؛ یا کامل ترین و والاترین واجبات و تکالیف [امر به معروف و نهی از منکر] (199) اتم الفرائض و اعشرفها و افضلها؛ است.

اما برای شناخت جایگاه این دو فریضه، لازم است گستره آنها را بشناسیم. بنابراین نخستین مرتبه مراتب امر به معروف و نهی از منکر از تعلیم جاهل آغاز می شود و تا جهاد ادامه می یابد این مطلب که در امر به معروف و نهی از منکر، آموزش واجبات شرعی به کسانی است که از آنها ناآگاه اند زبان روایات، از آن به تعلیم جاهل تعبیر شده است، بیش تر به آموزش احکام و تکالیف شرعی برای نوجوانان البته همان طور که تعلیم واجبات و وادار کردن مردم به انجام آنها واجب است، تکالیف مستحبی نیز باز می گردد وجود دارند که امر به آنها، مستحب است.

پس از تعلیم جاهل، باید کسانی را به معروف امر کرد که از حکم و تکلیف شرعی ناآگاه نیستند، ولی تکلیف خود در این باره لازم است آنان را از وظیفه شان آگاه ساخت. را انجام نداده یا مرتکب عمل منکری شده اند:

(200) انما يؤمر بالمعروف و ينهى عن المنکر مؤمن فیتعظ احو جاهل فیتعلم؛ گاهی مؤمنی امر به معروف و نهی از منکر می شود و بدین ترتیب موعظه شده، آن را می پذیرد؛ گاهی نیز جاهل است و نمی داند، و به این شیوه می آموزد.

البته گاه در جامعه فضایی حاکم است که احکام در این مرحله، شرط تأثیر امر به معروف مطرح می شود در این شرعی ارزش اجتماعی بالایی دارند و ترک آنها گناهی بزرگ محسوب شده و ضد ارزش به شمار می آید در چنین وضعیتی، نهی از منکر تأثیر. شرایط، تارك الصلاة نامیدن يك فرد برای او از هر ناسزایی بدتر است احکامی که در رساله های عملیه برای امر به معروف ذکر شده، بیشتر ناظر به این مرحله. خوبی بر جا می گذارد اما گاه فضای فرهنگی حاکم بر جامعه این گونه نیست و انجام تکلیف واجب، ارزش، و ترک آن، ضد است. تا آنجا که با ارزش تلقی نمی شود و گناهکاران هیچ شرم و حیایی از ارتکاب گناه و معصیت به خود راه نمی دهند جسارت به گناه اقرار می کنند و اگر به آنها گفته شود که برای اجرای احکام، زحمتهای زیادی کشیده شده، آشکارا در چنین فضای فرهنگی ای تظاهر به مخالفت با اسلام، زشتی خود را. خواهند گفت که ما اسلام را نمی خواهیم از دست داده است.

شرایط حاکم بر جامعه عصر امام حسین علیه السلام نیز این گونه بود: احکام قطعی اسلام ترک شود؛ حدود الاهی تعطیل شده بود و کسی که از سوی معاویه کاندیدای خلافت بر مسلمانان شده بود، همواره شراب می خورد و به در چنین (201). او سگ باز و میمون باز بود، و همه مردم از این ویژگی او آگاه بودند. این کار تظاهر می کرد اوضاعی احکام اسلامی، یکی پس از دیگری انکار می شد و برای اندک مخالفتی با حکومت، به آسانی خون

نهی از منکر و موعظه نیز سودی نداشت؛ از همین روی بود که امام حسین علیه . مسلمانان بر زمین می ریخت  
وقتی که مردم به حاکمی مثل یزید مبتلا شوند، باید فاتحه (202) فعلی الاسلام السلام از قد بلیت الامه براع مثل یزید؛  
اسلام را خواند.

البته در اواخر دوران حکومت معاویه نیز جز ظواهر محدودی، از اسلام چیزی باقی نمانده بود، ولی وضع به  
گونه ای نبود که حاکمان بتوانند به راحتی به گناه تظاهر کنند و مردم نیز خاموش بمانند.  
در چنین اوضاعی که امر به معروف و نهی از منکر بی تاثیر است و مردم با کسی که به این فریضه عمل می  
چه باید کرد؟ به روایت جابر، امام باقر علیه السلام فرموده (203) کند، دشمنی می ورزند یا حتی او را می کشند  
بنابر این گستره امر به معروف، از تعلیم (204) . «است:» در این هنگام با آنان جهاد کنید تا به امر خدا گردن نهند  
جاهل آغاز شده، تا جهاد پیش رود.

در گذشته، کتابی جداگانه به نام امر به معروف در میان کتابهای روایی شیعه نبود، بلکه در پایان کتاب «جهاد»  
کتاب تهذیب الاحکام طوسی چنین است: از این روی، می توان بایی را به امر به معروف اختصاص می دادند  
گفت، مفهوم امر به معروف و نهی از منکر، دو نوع کاربرد دارد: نخست کاربردی که در رساله های عملیه  
این نوع کاربرد هیچ گاه جهاد را در بر نمی گیرد؛ زیرا در این نوع امر به معروف و نهی از منکر، مطرح است  
بیم نداشتن از ضرر شرطی ضروری است، در حالی که در جهاد، این شرط معنا ندارد و احتمال ضرر و گاهی  
نوع دیگر امر به معروف، مصداق جهاد است که در آن، احتمال، بلکه اطمینان به ضرر یقین به آن وجود دارد  
وجود دارد و گاهی انسان اطمینان دارد که کشته می شود.

برخی فقها معتقدند که بخش اول آیه یدعون الی الخیر و . نوع سوم مصداق امر به معروف، تعلیم جاهل است  
آنان بر . که دعوت به خیر است و به تعلیم جاهل باز می گردد امر به معروف نیست (205) یا عمرون بالمعروف،  
این باورند که اگر کسی از تکلیفی بی خبر باشد و بدین دلیل آن را انجام ندهد، آموزش این تکلیف به او امر به  
معروف نیست، بلکه امر به معروف یادآوری تکلیفی است که کسی آن را می داند، ولی انجام نمی دهد.

بنابر این مفهوم متعارف امر به معروف هنگامی مصداق پیدا می کند که حکومت اسلامی مقتدر بوده، ارزشهای  
در این زمان، مردم از انجام کار زشت و گناه خجالت می کشند و نهی از منکر بر . اسلامی در جامعه حاکم است  
این نوع امر به معروف همان شرایطی را دارد که در منابع فقهی و رساله های عملیه آمده . آنها تاثیر می گذارد  
امام خمینی قدس سره در این باره . البته این شرایط، شامل امر به معروفی نمی شود که به معنای جهاد است . است  
در چنین مواردی باید امر به معروف و نهی از منکر در معنای «می فرماید:» «تقیه جایز نیست، ولو بلغ ما بلغ  
عام خود، از یک سوی، تعلیم جاهل را در بر می گیرد و از سوی دیگر، تا مرحله جهاد می رسد؛ زیرا هدف جهاد،  
منظور امام حسین علیه السلام از امر به معروف و نهی از منکر، برتری سخن خداست: لَنكون كلمة الله هي العليا  
عدم احتمال ضرر یکی از شرایط این معنای امر به معروف و . مفهوم عام آن است، نه معنای متعارف محدود آن  
ایشان افزون بر علم امامت و اخباری که از . نهی از منکر است؛ زیرا امام به یقین می دانست که کشته خواهد شد  
جد و پدرش درباره شهادت خود شنیده بود، از طریق علم عادی نیز می توانست از شهادت خود آگاه شود؛ زیرا  
افراد پرشماری ایشان را از رفتن به عراق برحذر می داشتند و به او می گفتند که اگر به عراق رود، کشته خواهد  
آن حضرت در جواب می فرمود: خدا خیرتان بدهد . شد و رفتار کوفیان را با پدر و برادرش به او متذکر می شدند  
(206) . که مرا نصیحت می کنید؛ ولی من تکلیفی دارم که باید بدان عمل کنم

رابطه معنای امر به معروف با معنای جهاد

قسم اول، یعنی جهاد . در کتابهای فقهی جهاد بر سه قسم است: جهاد ابتدایی، جهاد دفاعی، و جهاد با اهل بغی  
ابتدایی، به دستور امام و برای کنار زدن موانع هدایت از سر راه ولی خدا صورت می گیرد تا حکومت اسلامی  
بتواند اسلام را در پهنه جهان گسترش دهد و معارف الاهی را به همگان عرضه کند، و به این ترتیب، راه هدایت  
از این روی خداوند می فرماید باز گردد:

یا پیشوایان کفر بیکار کنید - (207) فقاتلوا ائمة الكفر؛

نوع سوم جهاد . اما قسم دوم جهاد هنگامی صورت می گیرد که به مسلمانان حمله شود و آنان در مقام دفاع برآیند  
نیز زمانی مصداق می یابد که بین دو دسته از مسلمانان جنگ در گیرد و راهی برای اصلاح نباشد، مگر اینکه به  
کمک دسته ای که مظلوم واقع شده، بشتابند، یا حاکم اسلامی دستور دهد با کسانی که بر ضد حکومت اسلامی  
شوریده اند، جهاد کنند، که این مبارزه، در اصطلاح، جهاد با اهل بغی نامیده می شود.

اما قیام و جهاد امام حسین علیه السلام در کدام يك از این اقسام سه گانه می گنجد؟ با اندکی تا عمل به این نتیجه می جهاد . رسیم که قیام آن حضرت ، در هیچ يك از این سه قسم جهاد که در کتابهای فقهی آمده است ، قرار نمی گیرد جهاد دفاعی نیز به شمار نمی آید؛ چرا که جهاد دفاعی در مقابل کفاری . آن حضرت جهاد ابتدایی با کفار نبود بنابراین قیام . همچنین قیام آن حضرت قتال با اهل بغی نبود . صورت می گیرد که به مسلمانان حمله کرده اند سیدالشهدا علیه السلام چه نوع جهادی بود که ایشان برای انجام آن با تمام افراد خاندانش به کر بلا رفت و حتی طفل شیرخواره اش را هم فدا کرد؟

معنای جهاد، از يك سوی به قدری وسیع است که حتی جهاد با مال ، در راه . جهاد» اصطلاحات مختلفی دارد» ترویج اسلام و مبارزه با کفار و جلوگیری از هجوم فرهنگی دشمن را در بر می گیرد؛ چنان که خدای تعالی در فرماید:

یا مالها و جانهایتان در راه خدا بپیکار کنید (208) و جاهدوا باعموالکم و اعنفسکم فی سبیل الله ؛

جهاد . البته این نوعی توسعه در مفهوم جهاد است ؛ اگرچه معنای لغوی جهاد همه این موارد را در بر می گیرد یعنی تلاش کردن و کوشیدن ، و - با توجه به باب «مفاعله» - مجاهدت یعنی تلاش کردن در مقابل يك دشمن یا يك اما منظور از مانع در معنای لغوی آن ، تنها شمشیر نیست ، بلکه ممکن است این مانع ، دشمنی اقتصادی یا مانع فعالیت‌های اقتصادی یا اجتماعی که متناسب با اقدامات دشمن . جهاد در این مورد نیز صدق می کند . فرهنگی باشد باشد؛ نیز جهاد به شمار می آید؛ چنان که خدای تعالی می فرماید:

خدا کسانی را که با مال و جان خود جهاد می (209) فضل الله المجاهدین باعموالهم و اعنفسهم علی القاعدین درجه ؛ . کنند، به درجه ای ، بر نشستگان برتری بخشیده است .

قسم دیگر آن نیز جهاد النفس است ؛ یعنی . نوعی از جهاد، آن است که جان را در معرض کشته شدن قرار دهند (210) . مجاهده با نفس خود، که نام آن جهاد اکبر است

بنابر این مفهوم جهاد، از يك سوی ، به قدری گسترش می یابد که جهاد با مال ، جهاد با تبلیغ ، جهاد با زبان و قلم و اما جهاد در مفهوم اصطلاحی و فقهی آن ، شامل . این توسعه در مفهوم است . حتی جهاد با نفس را شامل می شود معنای « . قیام امام حسین علیه السلام نمی شود؛ زیرا گاهی مفاهیم دو گونه معنا دارد: معنایی عام و معنایی خاص «خاص» مفهوم اصطلاحی خاصی است که در فضایی خاص و جامعه ای خاص به کار می رود؛ اما «معنای عام ممکن است همان معنای لغوی باشد یا اینکه بر اثر تحولات اجتماعی ، مصادیق جدیدی بیابد و گسترش پیدا کند

بسیاری از موارد امر به معروف - بدین ترتیب با توجه به معنای عام جهاد - یعنی تلاش در راه خدا بر ضد دشمن از طرف دیگر ، اگر امر به معروف و نهی از منکر را به معنای . و نهی از منکر را می توان مصداق جهاد دانست امر آن در نظر بگیریم ، تقریباً تمام مصادیق جهاد، به جز جهاد با نفس ، در دایره آن می گنجد؛ زیرا امر کردن دیگران به کارهای خوب و نهی کردن آنان از کارهای بد مصداق تلاش در راه خدا به شمار می آید، و بدین ترتیب نکته قابل توجه آنکه ، هرگاه امر به معروف و نهی از منکر در کنار جهاد . این دو مفهوم با هم تداخل می یابند اما هر يك از آنها به تنهایی به کار . شامل امر به معروف نمی شود، و امر به معروف نیز شامل جهاد نمی گردد با توجه به این مقدمه ، می توان گفت مراد امام حسین علیه السلام از امر به . روند شامل معنای دیگری هم می شود معروف و نهی از منکر، که آن را هدف خویش معرفی می کند، معنای اصطلاحی فقهی نیست ، که یکی از شرایط چنان که امام خمینی رحمه الله در بحث تقیه نوشته اند، تقیه در مهام امور لازم . آن ، عدم خوف از ضرر است ایشان در این زمینه مثالهایی نیز آورده اند؛ از جمله اینکه اگر دشمن قصد داشته باشد که کعبه را ویران . نیست کند، در این زمینه نمی توان به بهانه امکان خطر، نهی از منکر نکرد، بلکه به هر بهایی باید به این تکلیف عمل کرد . و مانع ویرانی خانه خدا شد؛ هر چند بهای آن ، جان انسان باشد

همچنین اگر جان پیامبر یا امامی در خطر باشد، نمی توان به دلیل زخم یا سیلی خوردن یا خوف ضرر، کنار امام خمینی رحمه الله مثالهای . ایستاد؛ بلکه باید پیامبر و امام معصوم را نجات داد، اگرچه هزاران تن کشته شوند . دیگری نیز می آورند و به طور کلی می گویند در مواردی که اصل و کیان اسلام در خطر باشد، تقیه جایز نیست امروزه پیامبر و امام معصوم را نمی . لازم است امروزه این موارد، با توجه به مسائل اجتماعی روز بررسی شود

کشند؛ زیرا آنان را نمی یابند؛ ولی قصد دارند پیامبری پیامبر و ولایت امام را نابود سازند، و می گویند بعد از درباره وحی نیز می گویند، وحی امری شخصی است و واقعا نمی توان (211). مرگ پیامبر، ولایتی در کار نیست این (212). او نیز مانند همه انسانها اشتباه می کند. پیامبر نیز همچون دیگران است. پیامبری کسی را اثبات کرد عمل از کشتن پیامبر بدتر است؛ زیرا با شهادت پیامبر هدف او از میان نمی رود؛ چنان که خون امام حسین علیه السلام هدف او را حفظ کرد؛ ولی اگر پیامبری و امامت برچیده شد، چیزی از هدف پیامبران و امامان باقی نمی ماند در این سالها، کیان اسلام آماج حمله های بسیار قرار گرفته و روزه روز دین در جامعه تضعیف می شود؛ ماند به گونه ای که مسلمانان خارج از کشور نیز این خطر را دریافته اند و از ضعف معنویت در کشور ما بسیار نگران شده اند.

درباره این تنزل معنوی و دینی، به دو دسته عامل می توان اشاره کرد: دسته اول، مطبوعات و نشریات و کتابهای گم راه کننده، که وزارت ارشاد در این باره مسئول است؛ و دسته دیگر، اقداماتی که در کشور صورت البته می گیرد تا زشتی گناه از بین برود، و به بهانه ارج نهادن به مقام جوانان، مردم به گناه کردن تشویق شوند در این زمینه نقش تلویزیونهای خارجی در ارائه فیلمهای مبتذل در مناطق مرزی، یا استفاده های غیر قانونی از در این زمینه، دیگر وزارتخانه ها نیز نقش دارند، ولی سهم وزارت ارشاد بیش از همه. ماهواره انکارناپذیر است (213). آنهاست.

مصادیق امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر در مفهومی کلی عبارت است از هر گونه تلاشی که به منظور اثر گذاردن بر این تلاش در دیگری صورت می گیرد تا وی را به انجام کار واجبی وادار سازد، یا از کار حرامی باز دارد این روشهای عملی، همان مصادیق امر به معروف و نهی. عرصه عمل با روشهای گوناگونی صورت می پذیرد به طور کلی، سه مصداق می توان برای امر به معروف و نهی از منکر در نظر گرفت. از منکرند

#### 1. تعلیم جاهل

ممکن است فردی به دلایل مختلف. اولین مصداق امر به معروف و نهی از منکر تعلیم و آموزش احکام اسلام است از احکام و قوانین اسلام بی اطلاع باشد؛ دلایلی همچون تازه به تکلیف رسیدن، یا دور بودن از مرکز اسلام، یا این فرد را در اصطلاح «جاهل قاصر» گویند؛ یعنی کسی که حکم. زندگی در منطقه ای که تحت تسلط کفار است اسلام یا شیوه اجرای آن را نمی داند، از آن روی که شرایط فراگرفتن احکام اسلام برای او فراهم نیامده و او در این کار باید با ملایمت و مهربانی. تعلیم احکام اسلام به چنین فردی واجب است. این امر کوتاهی نورزیده است همچنین در این تعلیم به فراخور سن، شرایط. صورت گیرد؛ زیرا این فرد در جهل خود تقصیری نداشته است زندگی و مرتبه استعداد و فهم شخص، باید از شیوه های مناسب آموزشی استفاده کرد.

جاهل مقصر، کسی است که توانایی آموختن داشته، اما در. حالت دیگر جاهل به احکام، «جاهل مقصر» است در این حالت، اگر جاهل مقصر درخواست تعلیم کند، اجابت خواسته او واجب است؛. این کار کوتاهی کرده است اما اگر درخواستی صورت نگیرد، ولی دیگران می دانند که او وظیفه خود را نمی داند یا در آموختن آن کوتاهی کرده است، افزون بر اینکه باید به او تعلیم داد، برای تعلیم او باید روشی برگزید که او به یادگیری تشویق شود جاهل قاصر، خود، انگیزه آموختن داشته است، اما شرایط یادگیری برای او فراهم نیامده و از این روی، نمی اما برای جاهل مقصر شرایط یادگیری فراهم بوده، ولی او خود در این کار کوتاهی. توانسته احکام را یاد بگیرد برای تعلیم چنین کسی باید روش. از این روی، برای راهنمایی او ابتدا باید در او انگیزه ایجاد کرد. ورزیده است در غیر این صورت، اگر تنها برای اتمام حجت. دقیق تری به کار گرفت تا آماده شود که خود درخواست تعلیم کند از او خواسته شود که مسائل شرعی را یاد بگیرد؛ و او نپذیرد، تکلیف از عهده امر کننده به معروف برداشته نمی حال ممکن است برحسب. در امر به معروف جاهل مقصر، باید روشی پیچیده تر و ظریف تر به کار بست. شود شرایط، تکلیف بر دوش فرد یا بر عهده نهادی همچون آموزش و پرورش باشد.

قسم سوم، تعلیم جاهل مرکب است؛ تعلیم کسی که به خیال خود، حکم و روش انجام آن را می داند، ولی اشتباه می کند؛ چنان که افرادی پاره ای مسائل فردی مانند قرائت نماز را به اشتباه آموخته اند، ولی می پندارند علمشان برای. صحیح است یا در امور اجتماعی اشتباه می کنند، در حالی که به خیال خود تکلیفشان را به درستی می دانند مثال در دوران پیش از انقلاب که شرایط فرهنگی و دینی جامعه بسیار متفاوت با امروز بود، کسانی با تندی،

این افراد گمان برش رویی و حتی گاه با توهین، امر به معروف می کردند و شیوه خود را نیز صحیح می دانستند می کردند وظیفه خود را به درستی انجام می دهند؛ اما در حقیقت از سر ناآگاهی، همراه انجام تکلیف خود، چنین کسی را نیز باید تعلیم داد؛ اما روش تعلیم چنین فردی پیچیده تر از مرتکب گناه توهین به مؤمن نیز می شدند با این فرد باید چنان با نرمی سخن گفت تا آماده شود؛ به گونه ای که ابتدا احتمال دهد اشتباه دو شیوه گذشته است کرده است؛ چرا که او گمان می کند وظیفه خود را به درستی انجام می دهد، و از این روی به آسانی نمی پذیرد در مرحله بعد، پس از اینکه او پذیرفت اشتباه می کند، باید عمل صحیح را به او تعلیم. که مرتکب خطا شده است روزی امام حسن علیه السلام و امام حسین علیه السلام - در دوران کودکی - پیرمردی را دیدند که به غلط داد بنابراین نزد از این روی، آنان تصمیم گرفتند تا روش صحیح وضو گرفتن را به او بیاموزند. وضو می گرفت شما ببینید که وضوی کدام يك از ما بهتر. او رفتند و سلام کردند و گفتند که ما دو برادر، می خواهیم وضو بگیریم پیرمرد ایستاد و پس از مشاهده وضو از دیگری است، پیرمرد موافقت کرد و دو برادر نزد او وضو گرفتند پدر و مادرم فدای: از این روی به حسنین علیهما السلام گفت گرفتن آنان دریافت که ایشان چه منظوری داشته اند (214). هر دو خوب وضو می گیرید؛ این من بودم که اشتباه می کردم شما باد

هر سه مورد، جاهل قاصر، جاهل مقصر و جاهل مرکب، نیازمند تعلیم و آموزش اند و باید مسائل شرعی را به اما درباره هر گروه می باید روشها، متناسب با سن، استعداد و موقعیت اجتماعی فرد باشد تا انسان آنان تعلیم داد در. اینکه انسان تنها برای «اتمام حجت» چیزی بگوید، کافی نیست. در امر به معروف و نهی از منکر موفق شود شرایط هر يك از این موارد. جامعه اسلامی باید افراد یا نهادهایی باشند که با روشهای مناسب عهده دار تعلیم شوند از این روی، باید دقت کرد که چه کسی متصدی تعلیم باشد؛ چه افرادی تعلیم داده شوند؛ چه کسانی. متفاوت است مدیریت مراکز آموزشی را بر عهده گیرند؛ چگونه معلمانی سر کلاس بروند؛ و نهادهای که متکفل این امر است، باید توجه. هدف، تعلیم جاهل است، نه اتمام حجت. باید همه این شرایط را رعایت، و روشی فراگیر پیشه کند داشت، در این سه قسم امر به معروف و نهی از منکر، که به «تعلیم جاهل» اختصاص دارد نیازی به استفاده از رفتار تند و برخورد فیزیکی نیست، بلکه در این موارد، تمام همت ما باید صرف بهتر یاد دادن شود.

## 2. تذکر و موعظه

این قسم از امر به. یکی دیگر از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر، موعظه کردن و پند و اندرز دادن است اگر فردی از روی علم و عمد، گناهی مرتکب شود، چند معروف و نهی از منکر نیز چند صورت متفاوت دارد حالت می تواند داشته باشد: ممکن است فرد در خلوت خود مرتکب گناهی شده باشد و شخص دیگری به طور اتفاقی از عمل او اطلاع یابد، در حالی که او نمی خواسته کسی از عملش باخبر شود، و اگر بفهمد که کسی از کار در این باره، اگرچه امر به معروف و نهی از منکر لازم است، او آگاه شده، شرمنده و خجالت زده خواهد شد باید به گونه ای صورت گیرد که موجب خجالت شخص نشود؛ زیرا خجالت دادن افراد، از جمله مصادیق آزار پس در این مورد باید به گونه ای صحبت کرد که شخص متوجه نشود که فرد نهی کننده، مؤمن، و حرام است از گناه او خبر دارد؛ و می باید با گفتن مسائل کلی، او را نصیحت کرد؛ نه اینکه راز او را نزد دیگران فاش سازد اگر شخص در خفا، و گناه او را به دیگران بازگو کند؛ زیرا بازگو کردن گناه دیگران، خود، گناه کبیره است گناه ساده ای مرتکب شود و فرد دیگری گناه ساده او را به اسم نهی از منکر در مقابل دیگران بازگو کند، و شخص مرتکب گناه خجالت بکشد، این خود يك گناه است؛ و بازگو کردن گناه مؤمن، گناهی دیگر که گناه کبیره نیز می باشد، در حالی که گناه آن شخص ممکن است صغیره باشد.

بنابراین اگر کسی در خفا گناهی بکند، حتی اگر این گناه کبیره باشد، کسی حق ندارد که راز او را فاش کند و گناه حتی به پدر و مادرش - بازگوید، زیرا آن فرد خجالت می کشد و آبروی او می ریزد، و - او را برای کسی دیگری ریختن آبروی مؤمن حرام است؛ مگر در موردی که راه اصلاح فرد گناهکار منحصر در این باشد که گناه او را برای دیگری بازگویند؛ یعنی فرد به هیچ روی حاضر نباشد دست از گناه خود بردارد و تنها راه بازداشتن او از گناه این باشد که به شخص دیگری که می تواند او را از گناه باز دارد، بگویند تا او به تدریج، شخص خلاق را البته تا حدی که ممکن. تنها در این مورد جایز است گناه شخصی را برای دیگری نقل کنند. به اصلاح و ادار کند



است ، باید خود شخص (مطلع از گناه) در صدد اصلاح گناهکار برآمده و او را از منکری که مرتکب آن می شود ، نهی کند؛ ولی این کار باید به گونه ای صورت گیرد که او متوجه نشود که از گناه او خبر دارند؛ زیرا خداوند ستار العیوب است و راضی نمی شود که راز مؤمن برای دیگران فاش ، و آبرویش بریزد بسیاری از مردم از این موضوع غفلت دارند و گمان می کنند هرکس گناهی مرتکب شد ، به ویژه اگر این گناه کبیره باشد ، باید افشاگری کرد و او را به مراجع ذی صلاح سپرد ، یا باید او را تعزیر کرد؛ و اگر مرتکب گناهی در صورتی که حتی افشای گناهی که موجب حد است ، به سادگی شده است که حد دارد ، باید بر او حد جاری کرد جایز نیست ، مگر در صورتی که چهار نفر مؤمن عادل ، شخص را در حال گناه مشاهده کرده باشند که در این ولی اگر سه نفر در محکمه نزد صورت ، آن چهار نفر حق دارند گناه او را به مراجع ذی صلاح گزارش دهند قاضی شهادت دهند که شخصی مرتکب چنین عملی شده است و نفر چهارم حاضر نباشد ، قاضی باید آن سه نفر را البته اگر انجام اسلام تا این حد به آبروی مردم ارزش نهاده و خواسته است که اسرار مردم آشکار نشود . حد بزند گناه طوری شد که چهار نفر عادل باهم دیدند ، آن هم به نحوی باید حد الهی اجرا شود؛ ولی تا جایی که ممکن است ، نباید اسرار مردم فاش شود و حتی نباید به گونه ای رفتار کرد که خود شخص گناهکار بفهمد که دیگران از گناه او خبر دارند تا مبدا خجالت زده شود .

این فرد اگرچه در خلوت مرتکب گناه شده است ، از اینکه دیگران . اما گاه فرد گناهکار ، انسانی لایالی است درباره چنین فردی ، مانند کسی که از گناه خود خجالت . متوجه عمل او شوند ، به هیچ وجه احساس شرم نمی کند می کشد و شرمسار می شود ، پنهان کاری و حفظ سر لازم نیست ؛ اما در عین حال ، باید به نحوی او را از منکر نهی کرد و به گونه ای محرمانه و خصوصی به او تذکر داد تا کسانی که از گناه او بی خبرند ، بی جهت مطلع در قسم قبل که گناهکار دوست ندارد کسی از . نشوند و این امر موجب اشاعه فحشا و از بین رفتن قبح گناه نگردد گناه او باخبر شود و تجاهر به فسق نمی کند ، باید راز او پنهان بماند و آبرویش نریزد ، در عین اینکه باید سعی شود شخص گناهکار متنبه گردد؛ برای مثال با کلی گویی ، او را متوجه گناهش ساخت یا حدیث و داستانی بیان کرد که پند گیرد ، یا او را به مجلس موعظه ای راهنمایی نمود تا پند و اندرز در او مؤثر افتد اما اگر کسی تجاهر به فسق کند و در حضور دیگران مرتکب گناه شود و از این عمل خود احساس شرمساری با اینکه برخورد با چنین فردی . نکند ، امر به معروف و نهی از منکر درباره چنین کسی سخت تر از دیگران است مرحله دارد ، مسئله حفظ سر مطرح نیست ، و ضرورتی ندارد به گونه ای به او تذکر داد که متوجه نشود از گناه او خبر دارند؛ زیرا او خود از اینکه در حضور دیگران مرتکب گناه شود ، باکی ندارد و برای آبروی خود ارزش در اینجا نیز باید مرحله را برای امر به . در این صورت ، دیگری نمی تواند آبروی او را حفظ کند . قابل نیست در مرتبه اول ، با ادب و احترام و با نرمی باید او را موعظه کرد و از او خواست که . معروف در نظر گرفت باید او را نصیحت کرد و نتایج دنیوی و اخروی این عمل را . گناه او را ترك ، یا به وظیفه واجب خود عمل کند حتی در صورت امکان ، بهتر است غیر از تشویق زبانی ، برای او باز گفت تا تشویق شود و گناه را ترك کند تشویقهای دیگری نیز برای جذب او انجام داد؛ مثلا کسانی که توانایی دارند ، او را مهمان کنند ، او را به سفری بنابر این . این تشویق ، به نوع گناه و اطلاعاتی که اشخاص پیدا می کنند ، بستگی دارد . بپرند یا از وی پذیرایی کنند مرحله اول امر به معروف و نهی از منکر این اشخاص باید با نرمی ، ملاحظت ، ادب و تشویق همراه باشد در این مرحله ، ابتدا باید چهره در هم . اگر نهی از منکر در مرحله اول اثر نکرد ، نوبت به مرحله دوم می رسد اما اگر اخم کردن و چهره در هم کشیدن نیز تاثر نگذاشت ، باید با خشم و غضب و تندوی برخورد کرد و با . کشید مصداق قدر متیقن امر به معروف ، که همه معانی امر به معروف در . لحنی آمرانه فرد را از گناه بر حذر داشت اگر گفتار آمرانه نیز تاثر نداشت ، می توان شخص گناهکار را تهدید کرد . آن جاری می شود ، همین قسم است مراجع ذی صلاح ، مانند نیروی . که اگر دست از گناه بر ندارد ، او را به مراجع ذی صلاح معرفی خواهند کرد البته تعزیر و زندانی کردن مرحله دارد که در . انتظامی و قوه قضائیه ، نیز حق دارند طبق قانون با او رفتار کنند این تدریج در مراحل امر به معروف باید مراعات شود و تا بی جهت به کسی تندوی و بی . قانون تعیین شده است . احترامی نشود .

بعضی حوادث، عکس العمل کارهای دیگرند؛ زیرا گاه گفتنی است که نباید در این کار افراط و تفریط ورزید. کندروی موجب می شود که دیگران با تندی عمل کنند، و رفتارهای نابجای برخی، باعث می شود که اصل يك در این زمینه نیز تا حدی ممکن است، اسلام برای همه چیز حد و اندازه قرار داده است. عمل معروف انکار شود باید با نرمخوبی و ملاحظت رفتار کرد؛ ولی اگر چنین رفتاری مؤثر نیفتاد، نباید مصالح جامعه فدای خواست فرد در جامعه اسلامی حريمها باید. خلافتار شود، بلکه لازم است به گونه ای رفتار شود که قبح گناه از میان نرود. اگر در جامعه اسلامی ارزشهای رعایت نشوند، محفوظ بماند؛ کسی که گناه می کند، باید احساس خجالت کند البته همه این مراحل - جز لحن آمرانه و تهدید به برخورد قانونی - از مصادیق مشکلات دیگری پدید می آید. موعظه به شمار می آیند.

موعظه بدین معناست که کسی را با حرف و سخن به کار خوب تشویق کنند و فواید انجام کار خوب و زیانهای این تلاشها، مصداق موعظه کردن است که ترك آن را بازگویند و نیز زیانهای انجام کارهای بد را گوشزد کنند. اما لحن آمرانه آن است که تنها نتایج خوب و بدکاری بیان شود تا افراد برای انجام کار انگیزه یابند و تشویق شوند. در این همه مسلمانان باید در چنین موقعیتی فرد خاطی را امر کنند. به کسی بگویند باید فلان کار را انجام دهد. این مرحله، جای نصیحت و موعظه نیست، بلکه لازم است به فرد خطاکار امر شود که باید دست از گناه بردارد. علو و استعلا، یعنی مصداق قطعی امر به معروف و نهی از منکر است که در آن، علو و استعلا شرط است پس از انجام این مراحل، اگر شخص اینک از موضع بالاتر به طرف مقابل گفته شد که باید فلان کار را انجام دهد. گناهکار، همچنان بر رفتار خود اصرار ورزید، مراحل و مراتب دیگری پیش می آید.

3. برخورد اجتماعی با توطئه ها

امر خلاف شرع و مصالح جامعه اسلامی، گاه به گونه ای ساده و با انگیزه فردی و از سر گستاخی و بی ادبی به عبارت دیگر، انجام می گیرد، و گاه اقدامی است پیچیده و حساب شده که کسانی آن را برنامه ریزی کرده اند. ممکن است پشت پرده يك منکر، نقشه ای در کار باشد و کسانی آن را بدین هدف طراحی کرده باشند که اسلام و مثلاً، می گویند آن قدر کارهای زشت انجام دهید که این نظام اسلامی را از پای در آورند و آنها را ناکارآمد سازند. اینان یا منافق اند و از صمیم به طور طبیعی این افراد به اسلام علاقه ای ندارند. اعمال برای مردم عادی شود. در این قلب ایمانی ندارند، یا مزدور بیگانگان شده اند و می خواهند حاکمیت اسلام را در جامعه از بین ببرند. این ضررها ممکن است در قالب صورت، ضررهای گوناگونی جامعه را تهدید می کند که باید با آنها مبارزه کرد. در چنین موقعیتی، این کارهای فرهنگی، اقتصادی، هنری، اخلاقی و حتی نظامی بر جامعه اسلامی وارد شود. وظیفه از عهده يك فرد، و از قالب يك امر به معروف نهی از منکر، ساده خارج شده، نوع دیگری از مبارزه را می طلبد، و از موارد امر به معروف و نهی از منکر، که تاکنون با آنها آشنا شده ایم، نیست و رساله های عملیه احکام و مسائل آن را بررسی نکرده اند.

این گونه امر به معروف و نهی از منکر، مبارزه با تهاجم است و از عهده يك فرد بر نمی آید، و در اجرای آن این نوع تهاجم، امری شیطانی است که نقشه ها و طراحیهای پیچیده ای. روشهای ساده پیش گفته نتیجه نمی دهد. این تهاجم ممکن است، مانند داستان دارد و باید برای مقابله با آن اندیشید و طرح ریخت و سازمان دهی کرد. همچنین برخی از موارد آن پیچیدگیهای خاصی دارند که فقط اهل می توانند. بتباکو، در قالب اقدامی اقتصادی باشد. از جمله آنها پایین آوردن قیمت نفت است که به مثابه ضربه ای اقتصادی بر ضد مسلمانان. آنها را تشخیص دهند. این يك خیانت و منکر اجتماعی - اقتصادی برنامه ریزی شده است که با نقشه های جهانی و بین به کار می برند. المللی طراحی شده است؛ به گونه ای که حتی يك کشور نیز به تنهایی نمی تواند بدان دست یازد، بلکه شیاطین کشورها مختلف باید با یکدیگر هماهنگ باشند تا بتوانند چنین ضرری بر مسلمانان وارد سازند و قیمت نفت را از این گونه منکر، «ضرری» است که به همه مردم يك کشور، بلکه به همه بشکه ای سی دلار به هشت دلار برسانند. مسلمانان جهان وارد می شود و باید با آن مقابله کرد؛ زیرا با انجام این منکر برتری کفار بر مسلمانان ثابت می شود؛ در حالی که خدای تعالی راضی نمی شود که کافران، هر چند در مسائل اقتصادی، بر مسلمانان برتری یابند. و مقاصد شوم خود را بر آن تحمیل کنند.

و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان سلطه نمی دهد (215) و لن يجعل الله للكافرين على المؤمنين سبيلا؛ پس درباره این منکرات باید مسلمانان با طرح و فکر جمعی به میدان آیند و برای یافتن راه حل مناسب، باید زمانی که راه حل مناسب برای مقابله با چنین صاحب نظران بیندیشند و طرح و نقشه ای کارآمد تهیه کنند گاه ممکن است راه حل، تحریم اقتصادی، منکراتی پیدا شد، همه مسلمانان در مرحله عمل، باید آن را اجرا کنند در این هنگام، بر همه مسلمانان لازم است که این فرمان را اطاعت باشد؛ مثلاً خرید اجناس امریکایی تحریم شود بدین ترتیب خرید جنس امریکایی حرام می شود؛ اگرچه لازم باشد همان جنس از کشور دیگری با دو برابر بکنند قیمت خریداری شود؛ اما برای مقابله با توطئه های خائنانه دشمن که ضرر آن گریبان همه مسلمانان را می گیرد، در جامعه اسلامی نهی از منکر تا عمل به این تحریم، به منزله نهی از منکر، بر همه مسلمانان واجب می شود. این حد قابل گسترش است.

اجرای نهی از منکر در مسائل نظامی بسیار روشن تر است؛ زیرا همواره دشمن دسیسه هایی می چیند تا در مرزها نفوذ کند و یا عوامل خود را می فرستد تا ترورهایی انجام دهند، یا عوامل نفوذی را در ارتش و نیروهای در این زمینه مسائل پیچیده فراوان دیگری وجود دارد که باید صاحبان نظر آنها را، نظامی و انتظامی وارد می کند به هر حال، در جامعه باید با گناه مقابله شود، و یگانه راه مقابله با آن، تصمیم گیری، مطالعه و بررسی کنند فردی نیست، بلکه واجب است در درجه اول، صاحب نظران و متخصصان با یکدیگر به مشورت بنشینند و در این مقام، عمل به این طرح بر سپس دولت اسلامی دستور اجرای آن را به مردم ابلاغ کند. طرحی تهیه کنند و موجب عمل به این طرح، هم به سبب وجوب نهی از منکر، و هم به دلیل لزوم اطاعت همه مردم واجب می شود. از دولت اسلامی است که به معنای اطاعت از ولی امر مسلمین است.

فرض دیگر این است که، در منطقه ای ولی امر مسلمین یا دولت اسلامی، حضور نداشته باشد، یا در کشوری، از جمله، ممکن دولت اسلامی بر سر کار نباشد، یا دولت اسلامی باشد، ولی نتواند مانع دسیسه های دشمن گردد است عده ای معادن و دیگر سرچشمه های اقتصادی و تجاری را در دست گیرند و برای رسیدن به مطامع شخصی در این موقعیت، خود مردم باید برای مبارزه با دسیسه های خود، دولت را در مقابل عمل انجام شده قرار دهند دشمن برنامه ریزی کنند و دشمن را به زانو در آورند و نقشه او را نقش بر آب کنند؛ زیرا دولت اسلامی، به هر دلیل، نمی تواند این توطئه ها را خنثا کند.

همچنین احتمال دارد دولت اسلامی از دسیسه های دشمنان باخبر باشد و توان مقابله با آنان را نیز داشته باشد، ولی در این شرایط واجب است خود مردم برای دفع خطر اقدام کنند و برای مقابله با در این زمینه اقدامی صورت ندهد اگرچه این اقدام مردم ممکن است موقتا ضرر چنین توطئه هایی طرح بریزند و برای اجرای آن تصمیم بگیرند به هر حال، این امری واجب اقتصادی برای جامعه در بر داشته باشد، ولی بعدها این ضرر جبران خواهد شد. است که متاعسفانه موارد و جوانب آن به درستی بررسی و تدقیق نشده است.

بنابر این هرگاه خطری از سوی دشمنان خارجی یا داخلی در یکی از زمینه های حیات اجتماعی جامعه اسلامی را تهدید کند، بر مردم مسلمان واجب است که با استفاده از علم عالمان، متخصصان و صاحبان تجربه، تصمیم قطعی برای مقابله با آن خطر را اتخاذ، و نقشه های دشمنان را خنثا سازند. مقابله با تهاجم فرهنگی تهاجم فرهنگی از جمله مهلك ترین خطرهایی است که از سوی دشمنان، جامعه اسلامی را تهاجم فرهنگی تا حدودی از ضعفهای فرهنگی جامعه مسلمین بر می خیزد. تهدید می کند.

همان گونه که مقام معظم رهبری فرموده اند، «دشمنان، ایمان مردم را هدف، تهاجم فرهنگی، تهاجم به دین است این سخنی جدی است و بر زبان کارشناسی جاری شده که این گونه مسائل را بهتر از هر کسی.» قرار داده اند در چنین شرایطی نمی توان تنها به وظایفی فردی همچون نماز و تعلم بسنده کرد و از این امور کناره برک می کند جناحهای مختلف نیز نباید تنها در پی درگیری میان خود دولت نیز نمی تواند از این وظیفه شانه خالی کند. گرفت باشند، و هرچه رهبر مسلمانان نباید فریاد بزنند که به فکر تهاجم فرهنگی باشید و چاره ای برای اسلامی کردن اگرچه دولت، اسلامی است و ولی فقیه در راس نظام قرار دارد، کسانی که دانشگاهها بیندیشید، کسی توجه نکند

آیا در این زمان ، می توان دست روی دست گذاشت و . باید مجری فرمانهای او باشند، انجام وظیفه نمی کنند سکوت کرد، تا مبادا این کار «خشونت» نامیده شود؟ آیا می توان تساهل و تسامح پیشه ساخت ، در حالی که مقام . معظم رهبری پیوسته می فرمایند شبیخون فرهنگی در کار است ، و دشمن در حال غارت فرهنگ و دین شماسست آیا در وضعیتی که دشمن ایمان جوانان را آماج حملات پی در پی قرار داده است ، باز هم نباید احساس وظیفه کرد؟ اگر شخصی در خانه خود و در بستری گرم و آرام خوابیده باشد، و ناگهان صدای گوش خراشی فریاد بزند که سیل آمده است ! فرار کنید! ممکن است بیدار شود و خواب آلوده بگوید: این موقع شب چه کسی فریاد می زند؟! و اما زمانی که کاملاً از خواب بیدار شد و چند بار این فریاد را شنید، مسئله را جدی می گیرد، و . دوباره بخوابد بعدها از آن کسی که فریاد می زد به خاطر نجات او و خانواده اش تشکر می کند، یا اگر در محل آتش سوزی شده و مردم را نیمه شب از خواب بیدار کند، آنان پس از اینکه متوجه خطر شد ، !باشد و کسی فریاد بزند: آتش ! آتش امور مادی این گونه است . می فهمد که آن شخص چه خدمت بزرگی کرده است و هیچ گاه به او اعتراض نمی کند و اگر کسی مردم را متوجه خطر زلزله ، سیل ، آتش و بمباران کند، آنان فایده آن را می فهمند و از او تشکر می اما امور معنوی این گونه نیست و اهمیت آنها به آسانی درک نمی شود، و همه مردم از شخص خیرخواه و . بکنند اگر . دلسوزی که هشدار می دهد، استقبال نمی کنند و شاید او را خشونت طلب بخوانند و به آرامش دعوت کنند هنگام خطر ، و به ویژه خطرهای معنوی که مردم حساسیت چندانی درباره آنها ندارند، آرام سخن بگویند، کسی بیدار نمی شود؛ زیرا طبیعت بشر بیش تر با امور حسی انس دارد و آنچه فراتر از حسیات او باشد، زود باور نمی ولی اگر بگویند دینمان را به تاراج می برند ، . اگر به ما بگویند که اموال ما را می برند، به سرعت می فهمیم . کند باور نمی کنیم و به نماز خواندن و روزه گرفتن دل خوش می داریم ، و درک نمی کنیم که چگونه دین ما را می سال گذشته به خدا و . در حالی که اگر توجه کنیم می بینیم ایمان سال گذشته ما با ایمان امسال تفاوت دارد . برند برای مثال ، امسال گاهی ممکن است به ذهن ما . پیامبر صلی الله علیه و اله یقین داشتیم ، اما امسال شك می کنیم خطور کند که شاید آنچه عالمان دین می گویند، صحیح نباشد؛ زیرا کسانی سخنانی متناقض با سخنان روحانیان می دین انسان این گونه . گویند که در دانشگاههای لندن درس خوانده اند و شاید بهتر از این روحانیان مسائل را بفهمند اما کسی که بیدار و . به تدریج رنگ می بازد، و او وقتی به خود می آید که دیگر از دینش چیزی باقی نمانده است هوشمند است ، از دور حضور دشمن را درک می کند و می تواند هدف و حرکات او را ارزیابی کند و می تواند این گونه متوجه کردن جامعه به خطر دشمن ، گونه ای نهی از . حدس بزند که اکنون به چه کاری مشغول است خطرهای بزرگی ایمان جامعه را تهدید می کند که اگر به آنها توجه نشود، ضررشان دامان همه مردم . منکر است را می گیرد؛ زیرا اگر جوانان بی ایمان شوند، مفسد اخلاقی ، از جمله اعتیاد، ایدز، جنایت و قاچاق جامعه را فرا . خواهد گرفت .

خداوند متعال درباره نتایج انحطاط فرهنگی جوامع می فرماید:

آنان در زندگانی دنیا عذابی دارند و عذاب اخروی سخت و <sup>(216)</sup> لهم عذاب فی الحیاة الدنیا و لعذاب الاخرة اعشق ؛ سنگین تر است .

عذاب دنیوی آنان ، متلاشی شدن خانواده ها، اختلافات بی شمار زنها با شوهرها، سوء تربیت فرزندان ، شیوع است . . . عادات زشت ، اعتیاد به مواد مخدر و

برای آنکه جامعه دچار چنین پیامدهایی نشود، باید از ابتدا در قبال مسائل فرهنگی حساسیت به خرج داد و حل تمام از این روی ، کسانی که گمان می کنند معضلات اجتماعی با . مشکلات را به رفع مشکلات اقتصادی موقوف نکرد البته . رفع مشکلات اقتصادی برطرف می شود، سخت در اشتباه اند؛ چرا که هرگز فقر منشاء این گونه فاسد نیست به رغم اینکه حل . گاه فقر و نابسامانی اقتصادی به این گونه انحرافات کمک می کند، ولی نمی تواند علت تامه باشد نخستین . مشکلات اقتصادی ، وظیفه دولت اسلامی است ، یگانه وظیفه دولت اسلامی حل مشکلات اقتصادی نیست بعد از آن ، . و مهم ترین وظیفه دولت ، حفظ دین ، حفظ اخلاق ، حفظ معنویات و حفظ ارزشهای معنوی است . البته منظور از تقدم ، اهمیت است و به اصطلاح تقدم رتبی است ، نه زمانی . نوبت به مسائل دیگر می رسد البته گفتنی است امروزه گروهی بر هر طریقی تلقین می کنند که اگر مشکلات اقتصادی حل شوند، همه مسائل دیگر نیز حل خواهند شد، در حالی که چنین نیست و رفاه اقتصادی به هیچ وجه همه مشکلات را حل نمی کند؛ چه در این صورت ، امریکا، که مرفه ترین کشور دنیاست و درآمد سرانه آن از سایر کشورها بالاتر، و دست کم یکی از پیش رفته ترین ممالک دنیاست ، باید مشکلات اخلاقی و اجتماعی اش کمتر از تمام جوامع دنیا باشد؛ در حالی که بر اساس آنچه مطبوعات امریکا اذعان می کنند، در هر ثانیه ، چند جنایت در این کشور رخ می دهد: با آنکه کودکان دبستانی با اسکورت به مدرسه می روند، و در تمام دبیرستانهای امریکا پلیس مسلح وجود دارد، و . . . ، البته نباید تاثیر فقر را در مشکلات اجتماعی انکار کرد ، . روزی نیست که در مدارس این کشور جنایتی رخ ندهد

که حداقل تاثير فقر، تشديد اين مشكلات است؛ ولی اين گونه نيست که وقتی فقر حل شد، همه مشكلات برطرف شوند؛ بلکه برعکس، گاه پول بلاهاي فراواني پديد مي آورد.

جهاد و شهادت طلبی برای بيدار کردن جامعه

آن گاه که دولت اسلامی و مردم مسلمان با منکرات، به ویژه آنها که به کل جامعه اسلامی مربوط می شود، مقابله کردند، هدف تأمین شده است؛ اما گاه چنان است که دولت اسلامی به وظیفه خود عمل نمی کند و مسلمانان نیز این امر در تاریخ مصادیق پرشماری داشته است. وظیفه شناس نیستند و در انجام تکالیف خود کوتاهی می ورزند و از مسلمانان، بی وفایهای فراوانی دیده شده است و هیچ دور از ذهن نیست که اکثریت مردم مسلمان در انجام وظایف اسلامی خود کوتاهی کنند.

در این مدت از شهادت امیر المؤمنین علیه السلام تا زمان شهادت سیدالشهدا علیه السلام، بیست سال طول کشید که امام حسین علیه السلام در مدینه حضور داشت، کسانی قدرت را در دست داشتند که ادعای مسلمانی می کردند آنان بت پرست و منکر خدا نبودند؛ در ظاهر، پیامبر صلی الله علیه و اله و احکام دین را انکار نمی کردند؛ خود را عمر بن سعد، روز خلیفه رسول الله صلی الله علیه و اله می خواندند؛ نماز می گزارند؛ و نماز جمعه می خواندند:

عاشورا، قبل از اینکه حمله به اردوگاه امام حسین علیه السلام را آغاز کند، نماز خواند و سپس گفت:

ای لشکر خدا سوار شوید و به بهشت مرزده یابید <sup>(217)</sup> یا خیل الله ارکبی و بالجنة ابعثری؛ همچنین مردمی که در زمان سیدالشهدا علیه السلام می زیستند، همه نماز می خواندند و ادعای مسلمانی داشتند، و در چنین وضعیتی سیدالشهدا علیه السلام تا بیست سال نتوانست از عدم مشروعیت حکومت نیز اسلامی بود حکومت دم بزند، مگر به صورت سری و خصوصی، و با افرادی معدود و از همین روی بود که پس از مرگ معاویه حضرت، در ظاهر، به حاکم مدینه تسلیمت گفت.

در دوره های بعد نیز امامان معصوم علیهم السلام نمی توانستند صریحاً به مردم بگویند که حکومتها باطل اند؛ اگر هم منکر خدا بوند، اظهار نمی کردند و به نام خلیفه زیرا خلفا به نام اسلام حکومت می کردند، نه با نام کفر رسول الله صلی الله علیه و اله حکم می راندند؛ چنان که هارون پیش از زندانی کردن امام موسی بن جعفر علیه السلام بر سر مزار پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله رفت و عذرخواهی کرد که یا رسول الله صلی الله علیه و اله، من فرزند تو را برای تأمین مصلحت جامعه اسلامی و ایجاد امنیت و رفع اختلاف از جامعه، زندانی می کنم.

<sup>(218)</sup>

گاهی شرایط به گونه ای است که تنها می توان با فعالیتهای فرهنگی متفرق و پنهانی، اصل دین مردم را حفظ تقریباً از زمان امام سجاد کرد، به این امید که روزی معرفت آنان رشد یابد و بتوانند کارهای مهم تری انجام دهند عده ای مسلمان در علیه السلام به بعد، به دلایل مختلفی، تمام معصومان علیهم السلام چنین برنامه ای داشتند آن بزرگواران، بر اساس فرهنگ اسلامی تربیت یافتند، و در اطراف بلاد محضر ائمه علیهم السلام و با تلاش شاهد این مدعا، بارگاههای پرشمار امام زادگانی است که اسلامی پراکنده شدند و برای هدایت مردم تلاش کردند تحت تاثير تربیت ائمه اطهار علیهم السلام، در مناطق مختلف، و در اقصا نقاط سرزمینهای اسلامی به ارشاد و هدایت مردم می پرداختند و فعالیتهای آنان در فعالیتهای فرهنگی منحصر بود و می کوشیدند تا اصل دین مردم از بین نرود.

من می ترسم اصل حق گم «همچنین بخشی از فرمایش امام حسین علیه السلام در منی به نخبگان این بود که به این ترتیب حضرت علیه السلام نگران وضعی بود که مردم نتوانند حق و باطل را تمییز دهند و راهی «شود» در چنین موقعیتی نه با فعالیتهای تبلیغی و نه با پول می توان اقدامی برای تمییز حق از باطل وجود نداشته باشد همچنین جنگ و جهاد نیز سودی نمی بخشد؛ زیرا جبهه حق طرفدار ندارد و ثروت در دست انجام داد در زمان معاویه، بر اثر تبلیغات و نیز ارباب و تهدید، فضای خفقان آوری بر جامعه حاکم شده بود. باطل است مخالفان را دار می زدند یا ترور می کردند؛ نه کسی به خود جرئت قیام می داد و نه نیرو و توانی برای کسی مانده تبلیغ نیز تاثيری در چنین شرایطی جامعه نیازمند حرکتی بود که از يك نفر یا يك گروه كوچك بر نمی آمد بود نداشت؛ چون تمام ابزار آن در اختیار امویان بود و فریاد امام علیه السلام فقط به گوش گروه معدودی می رسید، و تا بیست سال، حضرت مجبور بود پنهانی و در خفا، با یاران و اصحاب خود صحبت کنند.

آن حضرت در جامعه در این موقعیت، بهترین اقدام، همان کاری بود که امام حسین علیه السلام انجام داد لرزه ای که پدید آورد، باقی خواهد. اسلامی چنان حرکتی به وجود آورد که تا قیامت تاثير آن بر جای خواهد بود قیام سیدالشهدا علیه السلام واقعه ای است که نمی توان آن را تحریف کرد و تفسیر غلطی ماند و باز نخواهد ایستاد از آن ارائه داد؛ در حالی که هر آیه محکمی را در قرآن می توان به غلط تفسیر کرد و معنای آن را با تفسیر اشتباه حدیث را نیز به سادگی می توان دروغ، جعلی و از اسرائیلیات تحریف کرد، و آن را با قرانت جدیدی بازخواند.

قلمداد کرد یا در نهایت ، می توان گفت این معنا و مفهوم يك نوع قرآنت است ، و برای آن قرآنت دیگری نیز می اما حرکت امام . به مراجع تقلید نیز می گویند شما فهمتان را مطلق نکنید؛ قرآنتهای دیگری نیز هست . توان یافت تنها تفسیر قیام حضرت این . حسین علیه السلام تحریف ناپذیر است و نمی توان از آن تفسیر دیگری ارائه کرد تا به حال . است که آنان گروهی پاکباز بودند که در راه خدا و برای احیا دین ، جان خود و عزیزانشان را فدا کردند البته امروز کسانی یافت . ، هیچ تاریخ نگار و انسان باانصافی تفسیر دیگری برای داستان کربلا بیان نکرده است شده اند که ممکن است قرآنتهای جدیدی از واقعه کربلا داشته باشند و بگویند اقدام امام حسین علیه السلام اشتباه بود و واقعه کربلا عکس العمل خشونت جدش در برابر بنی امیه بود؛ زیرا جد امام حسین علیه السلام پدر آنان را کشته این شیطان‌تری تفسیری است که تا به امروز از حماسه کربلا . بود؛ آنان نیز در کربلا فرزندان او را کشتند پیش از این ، دوست و دشمن ، مسلمان و کافر ، مشرک . صورت گرفته و تاکنون چنین تعبیری سابقه نداشته است . و بت پرست ، همه در مقابل داستان کربلا سر تعظیم فرود آورده اند این گونه بود که حسین علیه السلام مصباح هدایت شد؛ چراغ فروزانی که توفان دشمنیها و دین ستیزیهای دشمنان هرگز نمی تواند آن را خاموش سازد .

امام حسین علیه السلام همان گونه که فرموده . این نیز مصداق دیگری برای نهی از منکر به معنای عام آن است حاصل این نهی از منکر . بود، به هدف خود از نهی از منکر دست یافت : ارید ان امر بالمعروف و انهی عن المنکر و امر به معروف نیز عبارت بود از هدایت و شناساندن حق و باطل به انسانها، و این اصل وظیفه انبیا و اولیای بعد از انجام وظیفه هدایتگری ، اگر مردم حاضر شدند رهبری آنان را بپذیرند، ایشان حکومت نیز تشکیل . خداست اگر چه تشکیل حکومت وظیفه آنان است ، این تکلیف در صورتی شکل می گیرد که مردم پذیرش داشته . می دهند باشند و آنان را یاری کنند؛ چنان که امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه شقشقیه فرمود لا لقیبت حبلها علی غاربها؛ اگر جمعیت بسیاری حاضر نمی . . . بولا حضور الحاضر و قیام الحجة بوجود الناصر . هر آینه مهار شتر خلافت را بر کوهان آن می انداختم . . . شدند و یاری نمی دادند که حجت تمام شود بدین ترتیب اما اگر مردم حاضر . زمانی که مردم حاضر شدند و یاری کردند، من نیز به وظیفه خود عمل می کنم وظیفه هدایتگری انبیا و اولیا را در . نشدند وظیفه تشکیل حکومت ساقط می شود، ولی وظیفه هدایت باقی است پس این وظیفه هیچ گاه برداشته نمی (219) . دوران غیبت آنان ، عالمان دین بر عهده دارند: العلماء ورثة الانبیاء شود، و اگر راه دیگری نباشد، باید مانند امام حسین علیه السلام مردم را با شهادت خویش هدایت کرد، و بدین در این صورت ، اگر مردم انصاف داشته باشند، در می یابند که این کار . شیوه ، حق و باطل را به آنان نشان داد . البته موارد این گونه امر به معروف و نهی از منکر بسیار نادر است . به خاطر وظیفه دینی صورت گرفته است از سویی ، تشخیص چنین وظیفه ای نیازمند آگاهی فراوانی است ، و گذشتن از همه چیز برای ادای تکلیف و امر به معروف و نهی از منکر ، فداکاری بسیاری می طلبد؛ از این روی چنین شخصیت‌های به ندرت یافت می شوند

#### فصل هشتم : وظایف حکومت و مردم در شرایط حاضر

پیش تر گذشت که اوضاع عصر امام حسین علیه السلام چنان تیره و تار شده بود که تنها راه مقابله با توطئه ها و نقشه های دشمنان اسلام و شناساندن حق و باطل و بیدار کردن جامعه اسلامی ، همان راهی بود که امام حسین این قیام چنان برکتی داشت که پس از آن ، در زمان هیچ يك از امامان . علیه السلام برگزید: جهاد و شهادت معصوم علیهم السلام ، چنین قیامی ضرورت نیافت ، و موقعیتی فراهم آمد که امامان دیگر توانستند شاگردانی برای تبلیغ ، ترویج و تعلیم معارف اسلام بپرورانند، و یارانی را برای انجام حرکت‌های ارشادی و احیاگرانه در بلاد همچنین بعید . مختلف تربیت کنند و به این ترتیب توانستند حقایق اسلام را در اکثر کشورهای اسلامی منتشر سازند است که دوباره در تاریخ شرایطی پدید آید و فضای جامعه اسلامی چنان تیره و تار شود که تشخیص حق از باطل اما به هر روی ، مسائل کلی ، تابع وجود یا کثرت مصادیق نیست . میسر نباشد و فداکاری و شهادت طلبی لازم آید اگر چه بعید است چنین قیامی با این وسعت و با این ، بلکه حکم آن با وجود يك مصداق مشخص می شود خصوصیات ضرورت یابد، ممکن است اوضاعی پدید آید که قیام‌های محدودتری ضرورت پیدا کند؛ چنان که مقام (220) . معظم رهبری در فرمایشهایشان به چنین امکانی اشاره کرده اند به هر روی ، این مسئله ای در خور توجه است ؛ زیرا آمادگی جامعه اسلامی برای برخورد با دشمنان ، امکان اما اگر روزگاری مسلمانان به خواب غفلت رفتند و به صورتهای مختلف ، نفوذ و موفقیت آنان را کم می کند تحت تاثیر تبلیغات دشمن قرار گرفتند و غیرت دینی شان را از دست دادند، دشمنان طمع می کنند و چه بسا باز به همین مناسبت ، درباره امر به معروف و . شرایطی پدید آید که چنین حرکت‌های شهادت طلبانه ای ضرورت یابد نهی از منکر بحث مفصلی صورت گرفت ، و گذشت که امر به معروف ، به معنای عام آن ، شامل چند عنوان

دیگر نیز می شود، که «تعلیم» و «موعظه» دو نمونه از این عنوانها باشند، و سرانجام چنانچه اوضاع و شرایط جهاد» نیز می تواند یکی از عناوین آن باشد» ایجاب کند

وظیفه حکومت و جامعه در زمینه آموزش احکام و معارف صورت اول. بیان شد که تعلیم و آموزش می تواند سه شاخه داشته باشد: تعلیم جاهل، تذکر غافل و ارشاد ضال این است که کسی در جامعه اسلامی از معارفی بی بهره باشد ولی هنوز برای او شرایطی فراهم نیامده که بتواند این یکی از مصادیق امر به معروف به معنای چنین فردی را باید تعلیم داد. معلومات لازم را درباره دین کسب کند معنای دوم این است که کسی به نحوی به مسئله علم داشته باشد، اما در شرایطی واقع شده که اصلاً. عام آن است به هر حال، جهت گیریها و موضع گیریهای انسان تابع. از وجود چنین حکمی و مسئله ای غفلت کرده است توجه انسان به مسائل. اکثر ذهنیات مردم نیز تابع شرایط محیط و متاثر از دیدنیها و شنیدنیهاست. ذهنیات اوست اگر محیط آلوده، تاریک و فاسد باشد، ممکن است بسیاری از مردم از تکالیف خود.، غالباً تابع شرایط محیط است غافل شوند و اگر به ایشان گفته شود که در اسلام فلان تکلیف وجود دارد، می پذیرند؛ اما از اینکه خودشان نیز تذکر دادن به «در این زمینه، امر به معروف و نهی از منکر همان چنین تکلیفی دارند و باید انجام دهند، غافل اند. غافل»، یا تنبیه به معنای لغوی آن، یعنی بیدار کردن، است.

کسی که معرفت صحیح ندارد، ولی خود را دارای شناخت لازم می داند. مصداق سوم، «ارشاد ضال» است برای ارشاد و چنین کسی گمان می کند که وظیفه خود را می داند، ولی اشتباه می کند. جاهل مرکب است این ارشاد ضال. راهنمایی چنین کسی باید به او گفت که اشتباه می کند، و راه و مقصد صحیح را به او شناساند. تعلیم نیز گاه به صورت. این سه وظیفه امر به معروف از قبیل تعلیم است. است؛ ارشاد کسی که گم راه است هر کس در خانواده خود و میان فرزندان مسئولیت دارد که اگر فردی از آنها جاهل، گم راه و غافل. فردی است خدای تعالی می فرماید باشد، باید او را تعلیم دهد و ارشاد کند:

<sup>(221)</sup> یا اعیها الذین آمنوا قوا انفسکم و اءهلکم نارا و قودها الناس و الحجاره؛

ای کسانی که ایمان آورده اید، خود و خانواده خویش را از آتش دوزخ نگاه دارید که هیزم آن مردم و سنگ می باشد.

انسان همان گونه که مکلف است به وظایف شخصی خود عمل کند، مکلف است که به خانواده، نزدیکان و کسانی این وظیفه در سطح بالاتر، برای عالمان و کسانی که در این مسائل نیز آموزش دهد. که تحت تاثیر فکر اویند تخصص دارند، تکلیفی است سنگین تر، وسیع تر و عمیق تر که باید در جامعه انجام دهند، و زمانی که جامعه به گفتنی است در جوامع پیشین که دست نهادهای مختلف اداره می شود، باید نهاد خاصی این مهم را بر عهده گیرد به صورت ساده اداره می شد، این گونه وزارتخانه ها و تقسیمات به صورت امروزی رایج نبود؛ برای مثال در صدر اسلام، حداکثر سه نفر کارهای حکومتی منطقه ای را انجام می دادند: شخصی را به عنوان والی و حاکم می فرستادند، و شخص دیگری را به عنوان معلم و قاری، یعنی کسی که قرآن بلد بود و به دیگران تعلیم می داد و شخص سومی را نیز به عنوان خزانه دار می. غیر عالم بود و در معارف و احکام، مردم به او مراجعه می کردند به مرور زمان و با گسترش و پیچیده تر شدن. فرستادند که اموال را جمع آوری می کرد و ذی حساب آن بود روابط اجتماعی، شمار این نهادها افزایش یافته است تا جایی که امروزه کابینه ها و دولتها از بیست تا سی وزارتخانه تشکیل می شود.

وزارت آموزش و پرورش که در: در روزگار ما، آموزشهای سه گانه را دست کم سه وزارتخانه به عهده دارند در این. کنار سوادآموزی و علوم متعارف مادی و دنیوی، موظف است آگاهیهای دینی را نیز به کودکان بیاموزد زمینه باید انصاف داد که در نظام اسلامی و حتی در زمان رژیم گذشته وزارت آموزش و پرورش از بهترین این امر دلایلی دارد؛ از جمله اینکه بیشتر کارمندان آن، آموزگاران. نهادهای بوده که به جامعه خدمت کرده است و دبیرانی هستند که از طبقه متوسط و از کسانی هستند که با محافل دینی سر و کار دارند و باورهای دینی محکمی دارند؛ به همین دلیل، در قبال کارشان احساس مسئولیت می کنند.

وزارت فرهنگ و. وزارت آموزش عالی نیز بخشی از مسئولیت آموزش جامعه را در دانشگاه ها عهده دار است

متعسفانه امروزه . ارشاد اسلامی نیز از جمله این نهادهاست ، که عنوان ارشاد اسلامی گویای وظیفه آن است عملکرد این دو وزارتخانه در حد مطلوب نیست و به رغم آنکه مقام معظم رهبری چند سالی است که بر اسلامی شدن دانشگاهها تأکید می ورزند، کار جدی ای در این زمینه صورت نگرفته است ؛ شاید به این دلیل که برخی البته این امر نیز دلایلی دارد؛ از جمله اینکه بسیاری از استادان . مسئولان آن ، عزمی جدی برای این کار ندارند دانشگاهها و حتی مدیران این نهاد، تحت تأثیر جوّ حاکم بر خارج از کشور هستند؛ زیرا آنان غالباً چند سالی را در اروپا گذرانده اند یا زیر دست غربیها بوده اند؛ خلق و خو ؛ فرهنگ و معلومات آنان بیشتر به فرهنگ غرب شبیه به طور قطع ، کسانی هم که به دست این افراد پرورش یابند، بهتر از آنان نخواهند بود . است تا به فرهنگ اسلام وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نیز امروزه عملکرد بسیار ضعیفی دارد، تا جایی که برخی مسؤولان این نهاد تصریح کرده اند که نام اسلامی این نهاد ربطی به دین ندارد؛ وظیفه این وزارتخانه همان وظیفه وزارت فرهنگ و سر و کار ما با دین مردم نیست ؛ ما باید فرهنگ ملی و فرهنگ باستانی و رقص و آواز . هنر دوران پهلوی است و اموری از این قبیل را ترویج کنیم ؛ زبان فارسی و فرهنگ ملی ایران را باید در کشورهای دیگر رواج دهیم ؛ (222) . کاری به اسلام نداریم

در چنین وضعیتی که این نهادهای دولتی به وظیفه اجتماعی خود عمل نمی کنند، مردم وظیفه دارند خود این تکلیف در اصل نیز این وظایف بر عهده مردم است ، ولی شرایط پیچیده اجتماعی امروز این وظایف را بر عهده گیرند . را به دولت منتقل ساخته است

در این مقام ، باید وظایف دولت را توضیح داد و اینکه آیا سلسله وظایفی وجود دارد که اصالتاً بر عهده دولت بوده ، مردم در آن نقشی نداشته باشند؛ یا برعکس ، سلسله وظایفی وجود دارد که خود مردم باید انجام دهند، لکن چون از عهده مردم بر نمی آید یا آنان به قدر کافی داوطلب انجام آنها نیستند، دولت به نیابت از مردم آنها را سامان می از اموری است که بر عهده مردم است و آنان خود باید بکوشند که معارف اسلامی را آموزش و پرورش بخشند . در جامعه رواج دهند، اما امروزه به لحاظ شرایط اجتماعی ، بخشهایی از این وظیفه بر عهده دولت واگذار شده لذا اگر دولت به هر . است و دولت باید این امور را سامان دهد و مردم نیز باید از دولت انجام آنها را مطالبه کند . دلیلی این وظیفه را به درستی انجام ندهد، از دوش مردم ساقط نمی شود

هم اکنون نیز یکی از وظایف مردم به ویژه در شرایطی که دو نهاد آموزش عالی و وزارت ارشاد به وظیفه خود در حالی که . منظور از این تعلیم واجب ، تعلیم امور دینی است . عمل نمی کنند، تعلیم جوانان و نوجوانان است مسائل دیگر گاهی ضرورت پیدا می کند، اما آنچه امروزه مورد توجه ماست و آن را از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر می دانیم ، آموزه های دینی اند؛ یعنی باید جوانان آن چنان به معارف دینی مجهز شوند که به هیچ وجه ، تحت تأثیر جوّ نامطلوبی که به دست دشمنان فکری و عقیدتی اسلام پدید آمده ، قرار نگیرند، تا دینشان بخش عظمی از این مسئولیت بر عهده نهاد . ضعیف و ایمانشان سست نشود و در اصول و پایه های دین شك نکنند روحانیان باید بکوشند در این زمینه ها کتابهایی را در سطوح مختلف بنویسند؛ اساتیدی تربیت . روحانیت است کنند؛ کلاسهای مختلف آموزشهای حضوری و غیر حضوری ، رسمی و غیر رسمی ، محدود و طولانی ، کوتاه این گونه آموزشها به منزله (223) . مدت و درازمدت فراهم کنند، تا جوانان بتوانند از این امکانات بهره مند گردند . امر به معروف و نهی از منکر بر ما واجب می شود

موعظه وظیفه ای همگانی است در . بخش دوم امر به معروف و نهی از منکر ، به معنای عام آن ، موعظه است همه مسلمانان وظیفه دارند، در حد . قبیل افراد نزدیک و تحت تکفل و کسانی که انسان در ایشان نفوذ فکری دارد معلومات خود، فرزندانشان را نصیحت کنند، راه خیر و شر را به آنان نشان دهند و ایشان را تشویق کنند که این مسئولیت را در سطح وسیع تر، افراد و . واجبات خود را - اعم از واجبات فردی و اجتماعی - انجام دهند واعظان باید اهمیت این مسئولیت را در اوضاع کنونی دریابند، و در . نهادهای دیگر ، از جمله وعظ به عهده دارند آنان می باید با پرهیز از طرح مباحث کم اهمیت و تکراری . مجالس خود به دنبال رفع نیازهای جامعه باشند لغزشگاههای فراروی جوانان را به ایشان بنمایاند



وظیفه حکومت و جامعه در برابر توطئه های دشمنان بخش مهمی از امر به معروف و نهی از منکر، که متأسفانه بسیاری از مردم - به خصوص قبل از نهضت این توطئه ها - حضرت امام خمینی قدس سره - از آن غفلت ورزیده اند، مبارزه با توطئه های ضد اسلامی است البته نمی توان با اقدامی ساده و در زمینه های مختلف اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و نظامی صورت می گیرند آموزشی چندروزه خود را برای چنین امر به معروفی آماده کرد؛ بلکه این کار، آموزشهای پیچیده و طرحهای بسیار سنجیده و متناسب با نقشه های شیطانی آنها را - که سالها و با صرف هزینه های هنگفت طراحی می شوند - نمونه کوچکی از آنها را در بیانات مقام معظم رهبری می توان دید: دشمنان بعضی از مطبوعات ما را لازم دارد مطبوعات داخل کشور (224) برای خودشان پایگاه قرار داده اند، تا از آنها بر ضد اسلام و نظام اسلامی استفاده کنند، به دست بعضی از افراد خودفروخته، که چه بسا بعضی از آنها با بودجه بیت المال اداره می شوند، پایگاه امریکا یا بعضی دشمنان دیگر و صهیونیستها شده اند و اغراض آنها را پی می گیرند و آنان را در توطئه هایشان کمک می کنند، یا رادیو امریکا باید بکند، اینها انجام می دهند. سی. بی. کی. که به فرمایش مقام معظم رهبری - بی. بکنند اما برای مقابله با این. این، تنها، بخشی از اقداماتی است که دشمن علیه نظام جمهوری اسلامی ترتیب می دهد توطئه - که تنها، یک توطئه مطبوعاتی است - چه می توان کرد؟ مقابله با این حرکت مرموز شیطانی و فعالیت این موارد است که باید ما را به فکر وادارد که. گسترده و حساب شده، نیازمند تفکر و اندیشه فراوان است در این مقام، سخن از گناهی. مسئولیت امر به معروف و نهی از منکر را در این قبیل مسائل جدی تر بگیریم چه بسا این منکر، کیان اسلام را به فردی در میان نیست که کسی مرتکب شود و شخصی دیگر به او تذکر دهد البته باید. ما نیز نباید دشمن را کوچک بشماریم. خطر اندازد و روزی فرا برسد که همه چیز به دست دشمن بیفتد عجل الله تعالی فرجه الشریف - دلگرم باشیم؛ ولی معنای این - به لطف خدا و توجهات وجود مقدس ولی عصر دلگرمی آن نیست که آرام بنشینیم و به کاری دست نزنیم؛ باید با توکل بر خدا و اعتماد به یاری او تلاش کنیم و بدانیم که نصرت خدا ثابت است:

اگر خدا را یاری کنید، او نیز شما را یاری خواهد کرد (225) ان تتصروا الله ينصرکم؛

اما نصرت خدا مشروط است به اینکه ما آنچه را توان داریم، در طبق اخلاص بگذاریم؛ آن گاه خداوند خود، کاستیهای ما را جبران خواهد کرد.

علل فراموش شدن وظیفه امر به معروف و نهی از منکر با اینکه از سال 1341 تاکنون (سال 1379) - یعنی از زمان آغاز رسمی نهضت امام خمینی قدس سره - سی و هشت سال می گذرد و بیانات امام قدس سره به گوش مردم رسیده و نوشته های ایشان در اختیار آنان بوده است، و پیش از این. وصیت نامه و منشور ایشان در دسترس می باشد، همچنان نمی دانیم از کجا و چگونه باید شروع کرد نیز گذشت که یکی از مشکلات فراروی جامعه ما، تأثیر تبلیغات شیطانی چند ساله اخیر برای ترویج فرهنگ به هر روی، اشخاص مختلف، با بیانه های گوناگونی - گرچه ممکن است بعضی از ایشان. تساهل و تسامح است حسن نیت داشته باشند - به قدری تساهل و تسامح، تحمل افکار دیگران و گزاره هایی از این دست را تکرار کرده گرچه ممکن است استثنائاتی نیز وجود داشته باشد، همگان باور. اند که سرانجام تا حدی بر همگان اثر کرده است کرده اند که در این زمان و در این اوضاع، نمی توان زیاد سخت گرفت و به اصطلاح «خشونت» ورزید، و هر امروز داشتن غیرت دینی، تعصب در قبال احکام اسلام، اعتقاد. امری جز تساهل و تسامح را خشونت می نامند به اینکه دین بر حق و اصیل فقط یکی است و احکام آن باید به اجرا درآیند و...، جزم گرایی تلقی می شود. امروزه دنیای مدرن چنین حرفهایی را نمی پسندد، و در عوض بازار پلور لیسم دینی و کثرت گرایی گرم است اگر بخواهیم از این. این حرفها آن قدر گفته و نوشته شده است که هر کسی به نحوی تحت تأثیر قرار گرفته است: اسلام دینی آسان است و سهولت و یسر دارد. تساهل و تسامح» را پاره کنیم» خواب غفلت بیدار شویم باید دام خدا در مورد شما آسانی و سهولت را اراده کرده است؛ اما تساهل و سهل انگاری» (226) یرید الله بکم الیسر؛ در اسلام، چیزی به دین اسلام آسان است؛ اما در آنچه هست سهل انگاری و بی اعتنایی را روا نمی داند. ندارد اسلام دین آسانی. به معنای جواز سهل انگاری نیست (227) الحنیفیه السهله السمحه. نام تساهل و تسامح وجود ندارد اما به هر. است، اما این دین آسان را باید جدی گرفت؛ نباید اجازه داد حتی سر سوزنی در آن خدشه وارد شود با شعر، رمان، روی، این روحیه ترویج شده است، و با ترویج آن، جوانان ما را تحت تأثیر قرار داده اند کوشیده اند در جامعه ما این عقیده را رسوخ دهند؛ به گونه ای که کم و بیش همگان... بتناثر و فیلمهای سینمایی و دین داری، غیرت، و پایبندی و تقوا، قاطعیت. اما باید این تار عنکبوت را پاره کرد. را تحت تأثیر قرار داده اند اگر بخواهیم گرفتار دام شیطانی نشویم و. وجدیت می طلبد و اسلام سهل انگاری را به هیچ وجه تجویز نمی کند. نظام اسلامی به خطر نیفتد ابتدا باید این دام را از هم گسیخت.

اما قدم دوم به یکی از ضعفهای فرهنگی باز می‌گردد، و این ضعف نتیجه کارهایی است که در طول زمان و به این ضعف عبارت . خصوص در دوران پهلوی ، صورت گرفته است ، و بعضی از ما نیز در آن سهیم بوده ایم اینکه هر کسی باید به کار خود مشغول باشد و به . است از نوعی حالت بی‌اعتنایی در قبال کارهای دیگران دیگران کاری نداشته باشد؛ هر کسی باید طبق تشخیص خودش عمل کند، و نیازی نیست که با دیگران مشورت و روحیه تگ روی و عدم احساس نیاز به دیگران در انجام فعالیتها، نقص فرهنگی خطرناکی است که . همکاری کند . ما هیچ‌گاه برای انجام وظایف اجتماعی ، در پی پیوستگی بیشتر و مؤثرتری نیستیم . در جامعه ما وجود دارد اسلام ما را به اتحاد، هم‌بستگی و الفت ، دعوت کرده . این امر عللی دارد که برای بعضی از آنها عذری داریم . «مؤمن کسی است که با دیگران انس بگیرد و دیگران نیز با او انس گیرند» (228) است : المؤمن آلف ماعلوف ؛

:امیر مؤمنان علیه السلام می‌فرماید:

کسی که فقط به فکر خودش متکی باشد، هلاک می‌شود (229) من استبد برايه هلك ؛

: خداوند متعال نیز مؤمنان را به اتحاد و عدم تفرقه و اختلاف دعوت کرده است :

همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید (230) و اعتصموا بحبل الله جمعیاً و لا تفرقوا؛

در روایتی از . اسلام به وحدت و هم‌بستگی دستور می‌دهد، چنان‌که همه مسلمانان در حکم پیکری واحد شوند

: پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله آمده است :

مؤمن برادر مؤمن و مانند يك جسم می‌باشند (231) المؤمن اخ المؤمن كالجسد الواحد؛

: سعدی این حدیث را چنین به نظم آورده است :

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی به درد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

در این روایت مؤمنان همچون اندامهای يك پیکرند، ولی سعدی دایره آن را کمی وسیع‌تر کرده و گفته بنی آدم از این روی برای عمل به فرمایش پیامبر صلی الله علیه و اله ، مؤمنان - یعنی کسانی که علاقه . اعضای یکدیگرند منند به و وظیفه شرعی خود عمل کنند و نمی‌خواهند اسلام و نظام اسلامی تضعیف شود - باید بکوشند باهم ارتباط داشته باشند و مانند اعضای يك پیکر باشند .

اما مشکلی که موجب تگ روی مؤمنان و دلسوزان اسلام شده ، این است که از حدود يك قرن پیش تا به حال ، چنین از صدر مشروطیت تا به حال . وانمود کرده اند که انجام کار اجتماعی در قالب تشکل ، باید به صورت حزب باشد حتی بعد از پیروزی انقلاب اسلامی نیز حزبهایی که تشکیل شدند، سرانجام . ، حزبه‌ها کارنامه‌های خوبی نداشته اند اوایل انقلاب ، با اینکه مؤسسان حزب جمهوری اسلامی ، مرحوم دکتر بهشتی ، دکتر باهنر، مقام . مطلوبی نداشتند ایشان فرمودند: «اگر . معظم رهبری و آقای هاشمی بودند، امام قدس سره چندان تا‌عکیدی بر تشکیل حزب نداشتند این تعبیر تفاوت دارد با اینکه حتماً باید حزب تشکیل .» می‌خواهید حزب داشته باشید، حزب جمهوری اسلامی باشد شود .

به هر روی ، این‌گونه برای ما توجیه شده که فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی ، یا فردی اند یا حزبی ؛ از کار حزبی هیچ يك . نیز خاطره خوشی نداریم ؛ بنابر این فقط کار فردی انجام می‌دهیم ؛ غافل از اینکه راه‌سومی نیز هست شیوه اسلامی همان است که خود امام قدس سره به آن رسید؛ ولی . از این شیوه‌ها، شیوه مورد نظر اسلام نیستند . متأسفانه درباره آن پژوهش لازم و تلاش کافی صورت نگرفته است .

ایجاد تشکلهای اسلامی برای انجام فعالیت‌های اجتماعی

درباره تشکلهای اسلامی که شیوه اسلامی کار گروهی است ، می‌توان از اقداماتی نام برد که اوایل نهضت امام در آن زمان ، علاقه‌مندان و فداییان امام رحمه الله - به خصوص از تهران - . خمینی قدس سره صورت گرفت خدمت ایشان رسیدند و عرض کردند که جان و مالشان در اختیار اسلام و امام است و درباره روش کار از ایشان امام رحمه الله فرمود: بیاید این هیئت‌ها را به هم . این افراد چند هیئت سینه‌زنی و مذهبی داشتند . رهنمود خواستند هر هیئتی در محله خود باشد؛ هر کدام نیز اعضای خود را . هیئت‌ها مستقل باشند . نزدیک کنید و ائتلاف تشکیل دهید داشته باشد؛ روش کار ، و گوینده و منبری و مداح هیئت را نیز خود هیئت انتخاب کند؛ اما هر هیئت با هیئتی که در همسایگی اوست ، رابطه برقرار کند و در امور مشترک باهم همکاری کنند؛ اصول مشترکی را تنظیم ، و با حفظ به این ترتیب ، ایشان فرمودند که هیئت‌های مذهبی (232) . استقلال داخلی خود، با هم در امور مشترکی ائتلاف کنند باهم ائتلاف کنند و به صورت هیئت‌های مؤتلفه در آیند

یکی از این هیئت‌های چهارگانه را مقام معظم رهبری هدایت می‌کردند؛ دیگری را آقای هاشمی ؛ و یکی را هم آقای

بعدها این هیئت‌ها را برای اینکه با هم ائتلاف داشته باشند، از . باهنر هدایت می‌کرد، و بنده نیز در خدمتشان بودم امروز نیز اگر بخواهیم . امام رحمه الله خواستند که نماینده ای تعیین کند و امام مرحوم دکتر بهشتی را تعیین فرمود با آنکه کار حزبی به طور کلی . فعالیت کنیم ، باید تشکل داشته باشیم و گروهی کار کنیم ؛ البته نه در قالب حزب نفی نمی‌شود، بهترین شکل فعالیت‌های گروهی که با ارزشهای اسلامی تناسب دارد، همان الگویی است که امام . در شیوه فعالیت‌های حزبی اشکالاتی وجود دارد که در این شکل از کار گروهی نیست . رحمه الله عرضه کردند احزاب همواره به دست چند نفر تاعسیس می‌شوند که آنان در واقع گرداننده کارند، و تفکر حاکم بر حزب نیز تفکر ایشان ادعا می‌کنند از اعضا رای می‌گیرند و با رای اکثریت انتخاب می‌شوند؛ اما حقیقت امر این . آنان است اگر ریاستی باشد به همین اشخاص . گونه نیست و برنامه‌ها را همین افراد تنظیم می‌کنند و حزب را می‌گردانند می‌رسد؛ نقشها را اینان ایفا می‌کنند، و چون در واقع روسای احزاب هستند که با پیروزی حزبی در انتخابات - حکومت را به دست می‌گیرند، انگیزه اصلی شان این است که به هر بهایی ، - اعم از انتخابات مجلس و غیره در داخل حزب نیز برای اینکه در کادر رهبری قرار گیرند، بسیار فعالیت می‌کنند تا به هر . حزبان غالب شود بعضی از احزاب . انگیزه های مادی و دنیوی در فعالیت‌های حزبی بسیار مؤثر است . قیمتی ، به سطح بالا برسند برای پیروزی در انتخابات ، از اموال شهرداری ، کارکنان شهرداری ، ماشینهای شهرداری ، اموال بانکها، امکانات دانشگاهها، امکانات وزارت آموزش و پرورش ، مدارس و امکانات بسیاری از دیگر نهادهای دولتی اما در روشی که . استفاده کرده اند؛ با اینکه در قانون آمده که استفاده از این نوع امکانات در انتخاب ممنوع است امام رحمه الله پیشنهاد کرده است ، چنین معضلاتی رخ نمی‌دهد: در هیئت‌های مذهبی ، انگیزه افراد دین است و اگر کسی در جمعیت یا هیئتی انتخاب می‌شود تا نقش بیشتری ایفا کند، برای این است که واقعا تشخیص داده اند او می‌در حزب امکان سوء استفاده از امکانات خارجی ، . انگیزه دیگری در این تشکلهای نیست . بتواند بیشتر خدمت کند تبلیغات سوء و مسائلی از این قبیل وجود دارد که در هیئت‌های مذهبی چنین نیست ، یا احتمال بروز آن بسیار اندک کسانی که در هیئت‌ها شرکت می‌کنند، انگیزه دینی . این دو شکل کار گروهی با یکدیگر قابل مقایسه نیستند . است آفت بزرگ رقابتهایی است که میان آنان واقع می‌دارند و می‌کوشند که ارزشها و شعار دینی را خوب بشناسند اگر کاندیدای حزب دیگر از کاندیدای این حزب ، اصلح نیز باشد، اعضا به خاطر تصمیم حزب و وفاداری . شود به آن ، از کاندیدای حزب خودشان که غیر اصلح است ، حمایت می‌کنند؛ در حالی که در هیئت‌های دینی این انگیزه ها ضعیف است .

بنابر این لازم است تشکلهای دینی قوی داشته باشیم ، اما نه با مدل غربی آن ؛ زیرا در اسلام مدل حزب وجود اگرچه این شیوه ممکن است محسناتی نیز داشته باشد، ولی جنبه های منفی آن بیشتر ، و روش بومی و . ندارد . اسلامی تشکیل هیئت‌های مذهبی ، بهتر از آن است .

بنابر این برای مقابله با نقشه های دشمنان اسلام ، دو حرکت لازم بود که یکی مبارزه با تساهل و تسامح و تقویت باید این فرهنگ را میان خود تقویت . روح غیرت و حساسیت دینی بود؛ و دیگری مبارزه با فردگرایی و تک روی کنیم که برای مبارزه با شیاطینی که کیان ، نظام و دین ما را هدف گرفته اند، با کار فردی نمی‌توان مقابله کرد، اما اگر هیچ راه . کار جمعی نیز به تشکل ، ارتباط و هم بستگی نیاز دارد . بلکه باید به کار جمعی روی آورد امام قدس سره نیز این شیوه را به طور کلی نفی نکرد؛ اما . دیگری غیر از حزب نبود، حزب هم تجویز می‌شود نظر و توصیه اصلی ایشان ، همان شیوه ائتلاف هیئت‌های مذهبی بود از این روی جوانان مؤمن و دلسوز می‌باید بکوشند تا در محله خود، مسجدی را که جامعیت و امکانات بیشتری دارد، انتخاب کنند و همه بچه های محل را به راه دعوت دیگران و تأثیر نوجوانان بر یکدیگر را نیز خود جوانان به طور طبیعی و به . آن مسجد دعوت کنند برای مثال ، در کلاس درس شاگرد ممتاز می‌تواند به تنهایی تمام کلاس را با خود همراه سازد . خوبی می‌شناسند لازم است بچه ها تشویق شوند که همه بچه های محل را . نوجوانان به خوبی می‌دانند که در این باره چه باید کرد جمع کنند؛ اما اگر کسی در خط انقلاب نباشد، نخست باید در خارج از هیئت با وی ارتباط برقرار کرد و برای هدایت او کوشید، تا زمانی که می‌خواهد رسماً جزو تشکل شود، بتوان به او اطمینان کرد بعد از تشکیل این هیئت‌ها نیز باید سعی کرد از میان افراد موجود، کسانی که کارایی بیشتری دارند، کارها را

بر عهده گیرند، و بیشتر فعالیت کنند: شورا تشکیل دهند، جلسات مشورتی داشته باشند، فکرهايشان را صادقانه با هم مردم سالاری. چنین نظامی، مردمی خواهد بود. جمع کنند، بکوشند خودشان فکر کنند و خودشان تصمیم بگیرند مردم سالاری این است که همه مردم. غربی دروغ است و اکثریت مردم کشورهای غربی هیچ نقشی در آن ندارند یک محل، به دور از تبلیغات فریبنده، تهدید و تطمیع، خودشان تصمیم بگیرند و بدون اینکه اجبار و ترسی در کار در حکومت مردمی اسلامی، هر کس بر اساس وظیفه باشد، آنچه انجام می دهند، برخاسته از احساس وظیفه باشد اگرچه ممکن است در این شیوه نیز سوء دینی خود، فردی را انتخاب می کند که بتواند به اسلام بهتر خدمت کند استفاده‌هایی صورت گیرد، این موارد، بسیار کم خواهد بود؛ در حالی که دموکراسی غربی بر سوء استفاده، باید مسلمانان بکوشند تا اجتماعات خود را تقویت. شخصی استوار است فریبکاری و تبلیغات سوء به نفع اغراض در حدیثی از امام صادق علیه. نکنند کنند، روح محبت را بین خود قوت بخشند و دستورات اسلام را فراموش : السلام آمده است

فاذا صافحه انزل الله فیما بین . فان المؤمن إذا لقی اخاه المؤمن فقال له مرحبا كتب الله مرحبا الي يوم القيامة هنگامی که مؤمن با برادر مؤمنش ملاقات کند (با <sup>(233)</sup> ابهامها مئة رحمة تسعة و تسعين لا شدهما حبا لصاحبه ؛ او احوال بررسی کند) و به او مرحبا گوید، تا قیامت مرحبا بر او نوشته شود، و هنگامی که با او مصافحه کند، خداوند صد رحمت بر آنها نازل می کند که نود و نه رحمت برای کسی است که دیگری را بیشتر دوست دارد بدین ترتیب، اسلام می کوشد مؤمنان و کسانی که هدفی مشترک دارند و بر اساس ایمان به خدا و همکاری در راه تحقق اهداف الهی با هم روابط دوستانه دارند، از عیوب یکدیگر چشم ببوشند و با یکدیگر عاشقانه برخورد کنند از پیشوایان معصوم علیهم السلام نقل شده است که اگر مؤمنی فقط برای ملاقات مؤمن دیگر به در خانه او برود، آن فرشته. خداوند ملکی را می فرستد که برود و از او بپرسد که برای چه کاری به در خانه این مؤمن آمده است می گوید: آمده ام. از طرف خدا می آید و می پرسد که شما چه حاجتی داری که در خانه این مؤمن را می زنی باز می پرسد: آیا احتیاج دیگری. می پرسد: آیا از او درخواست مالی داری؟ می گوید: نه. رفیقم را ملاقات کنم فقط دلم برای او: آن فرشته می گوید: پس برای چه می خواهی او را ببینی؟ می گوید: به او داری؟ می گوید: نه خدا به فرشته می فرماید که به این مؤمن بگو: ایای زرت و علی قراک؛ تنگ شده بود و می خواستم او را ببینم این احادیث نمونه ای از «تو، به دیدار من آمدی؛ پس پذیرایی و اجر و ثواب تو بر عهده من است» <sup>(234)</sup> مسلمانان باید بکوشند تا با هم رابطه محبت آمیز داشته باشند، کدورتها را کنار. دستورات اسلام در این باره اند بگذارند و به ریسمان خدا چنگ زنند و اتحاد داشته باشند

دشمنان اسلام از واژه وحدت نیز سوء استفاده می کنند و هر وحدتی را به هر شکلی که حاصل شود، مطلوب جلوه حتی اگر در جایی قدرت در دست ناهلان باشد، برای اینکه وحدت حاصل شود، باید همه تابع آنان شوند. می دهند در حالی که اگر چنین وحدتی مطلوب باشد چون اکثر مردم روی زمین کافر و مشرک اند، تا وحدت حاصل شود برای تحقق وحدت باید مسلمانان نیز کافر شوند! همچنین اکنون که اکثر مسلمانان در عالم اسلام غیر شیعه اند، برای وحدت، شیعیان باید از عقیده خود دست شویند؛ در حالی که چنین وحدتی به هیچ روی مطلوب نیست.

خدای تعالی در قرآن می فرماید. وحدت بر محور حق مورد تاعیید است:

دین خدا را بر پا دارند و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید <sup>(235)</sup> اعن اعیموالدين و لا تتفرقوا فیه ؛

وحدت با. بنابراین دین را باید معیار قرار داد و گرداگرد آن وحدت ایجاد کرد؛ نه اینکه با بی دینان متحد شد ممکن است دو ملاک برای وحدت مطرح شود که بازگشت هر دو به یک دشمنان جز هلاکت نتیجه دیگری ندارد برای کسانی که. در بخش قوانین، «احکام اسلام»؛ و در بخش اجرا، «ولی فقیه» ملاک وحدت است. چیز باشد بخواهند واقعا دین در جامعه به دست کسی که ماعذون از طرف امام زمان (عج) است، اجرا شود، این دو ملاک اختلاف سلیقه ها زیاد است و. حاکمیت قوانین اسلام به دست ولی فقیه، می تواند معیار وحدت باشد. مهم است شیوه های رفتاری مختلف است، و روشهای پیاده کردن اهداف هیچ گاه واحد. هیچ گاه نیز برطرف نخواهد شد همه بخواهند احکام اسلام اجرا شود، آن هم به. نخواهد بود؛ اما این دو مورد می تواند ملاک وحدت جامعه باشد دست کسی که اولاً، به خصوص در مسائل اجتماعی، اسلام شناس تر از دیگران باشد، و ثانیاً، از طرف خدای

بنابر این اگر به ولایت فقیه تمسک شد، اسلام نیز هست؛ چون متعال و اولیای دین ماعذون باشد، تا غاصب نباشد پس می‌توانیم بگوییم بر اساس محور ولایت فقیه، وحدت حاصل می‌شود. ولی فقیه به غیر اسلام حکم نمی‌کند اما وحدت بر اساس معیارهای دیگری چون دموکراسی، ارزشهای غربی، و آزادی از قید و بند قوانین اسلام، به هیچ نفعی برای کشور و اسلام ندارد؛ بلکه وحدت بر اساس دین، که اکنون نماد (236). هیچ وجه صحیح نیست و سبب آن ولی فقیه است، مورد نظر اسلام می‌باشد.

از این روی، باید در انتخاب همفکران و همکاران، این اصل را در نظر داشت که آیا اینان خواهان اجرای احکام اسلام اند یا خیر؟ کسان دیگری نیز هستند که برای ترک احکام و شانه خالی کردن از قوانین شریعت مقدس اسلام، قرآنت دیگری مطرح می‌کنند و می‌گویند: این فهم شماست؛ فهم خود را مطلق نکنید؛ فهمهای دیگری نیز هست این حرفها چیزی جز «انکار دین» نیست؛ زیرا وقتی احکام جزایی اسلام ترک شد و احکام شرعی آن نیز. کسانی که واقعا اعتباریاتی که پایه عقلانی و واقعی ندارد، به شمار آمد، آن گاه چیزی برای دین باقی نخواهد ماند خواهان اجرای احکام دین و معتقد به قرآن و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله باشند و نهضت امام خمینی رحمه الله را که تمام عمر خود را صرف اسلام ناب محمدی کرد، بر حق بدانند، باید خواهان پیاده شدن احکام اسلام باشند؛ البته نه اسلامی که تحصیل کرده های دانشگاههای هاروارد و لندن و آکسفورد ارائه می‌کنند تا قرآنت غربیان را بر ما حاکم سازند، بلکه قرآنت خدا، قرآنت پیامبر صلی الله علیه و اله، قرآنت امامان معصوم علیهم السلام، و ما باید این گونه اسلام را بخواهیم؛ زیرا غیر از آن، قرآنت همه علما در طول تاریخ هزار و چهارصد ساله بیش از يك اسلام وجود ندارد و هرچه غیر از آن باشد، کفر و الحاد است که اسم آن را قرآنت. دیگر اسلام نیست. هیچ گاه اسلام نداشته ایم و در آینده نیز نخواهیم داشت. دیگری از اسلام گذاشته اند.

در این زمینه توصیه می‌شود که جوانان مؤمن جلسات مذهبی را احیا کنند و محور آن را مسجد قرار دهند و بکشند تا همه اهل محل را از کسانی که ایمان به اسلام دارند و خواهان پیاده شدن احکام آن هستند و ولی فقیه را قبول دارند، دعوت کنند؛ با همه مهربان و صمیمی باشند؛ از اشتباهات آنها چشم ببوشند؛ اشتباهات کوچک را به رخ یکدیگر نکشند؛ تا اندازه ای که می‌توانند به ایشان کمک کنند؛ اگر از مال دنیا نیز دستشان خالی است و نمی‌توانند کمک مالی کنند، دست کم با زبان خوش آنان را یاری رسانند.

باید همان روحیه ای که در ایام انقلاب، و بعد از آن، در زمان جنگ حاکم بود، و مردم از نان شب خود و فرزندانشان در راه اسلام می‌گذشتند احیا شود تا هم بستگی بیشتری پدید آید و مسلمانان همچون پیکری واحد شوند با وجود نیازمندی خود، [دیگران را] بر خود ترجیح می‌دهند (237) و یو ثرون علی اعنفسهم ولو كان بهم خصاصة؛ دهند.

البته محور اصلی در بعد از تشکیل چنین هیئتها و تشکلهایی، لازم است درباره تغذیه فکری مخاطبان چاره اندیشید این تغذیه فکری، قرآن و کلام ائمه اطهار علیهم السلام است و برای توضیح و تفسیر آنها باید از کسانی که صحت فکر آنها، مورد تائید شخصیت‌های اسلامی است، استفاده کرد؛ از جمله کتابهای شهید مطهری که نوشته های این با وجود این گونه کتابها، نباید به بهانه مطالب نو، شهید بزرگوار مورد تائید امام خمینی رحمه الله بوده است سراغ نوشته هایی رفت که مشکوک اند یا دروغ و خطا بودن آنها آشکار است؛ زیرا این گونه نیست که هر آنچه بر قدیمی است بد باشد و هر چه جدید است، خوب؛ زیرا قرآن نیز هزار و چهار صد سال پیش نازل شده است. عکس امیرالمؤمنین علیه السلام در نهج البلاغه می‌فرماید که هر مطلب تازه ای در دین بدعت و ضلالت است البته تفسیرهای صحیح که مبتنی بر روش تحقیق صحیح باشد و مطالب جدیدی از کتاب و سنت عرضه کند، (238) وظیفه همه علمای اسلام در طول تاریخ همین بوده که آیات قرآن. غیر از نوآوری در دین و تفسیر به راعی است آنان و سنت پیامبر صلی الله علیه و اله را بر اساس روش معقول و معتبر و صحیح، توضیح دهند و تفسیر کنند. هیچ گاه به دلخواه خود و برای رضایت و خشنودی دشمنان اسلام کار نمی‌کردند.

بنابر این باید تلاش ما این باشد که کتاب و سنت و روح اسلام را بهتر بشناسیم، و بتوانیم شبهاتی را که درباره اسلام مطرح می‌شود، پاسخ بگوییم؛ و در کنار این، با مسائل روز عالم - چه ایران و چه کشورهای دیگر - بیشتر آشنا شویم و تحلیل سیاسی داشته باشیم.

مشکل آنجاست که بیشتر مردم گمان می کنند امر به معروف و نهی از منکر همیشه يك کار فردی است و اگر بخواهیم خدمتی به دین بکنیم ، حداکثر لازم است در تظاهرات شرکت کنیم و شعار بدهیم ؛ در حالی که این هنگامی که دهه عاشورا تمام می شود، مجالس سینه زنی و . تصوری اشتباه است ، و شعار دادن ، آغاز کار است عزاداری به تدریج کم و تعطیل می شود، و ما حرارت و شور و شوقی را که در سایه نام سیدالشهدا علیه السلام پیدا کرده ایم ، از دست می دهیم ؛ در حالی که این برنامه ها باید آغازی باشد برای اینکه کار اصلی ما آغاز شود و آن را ادامه دهیم ؛ نورانیتهای را که در سایه عزاداری به دست آورده ایم ، حفظ کنیم ؛ وحدت و همدلی ای را که این جلسات باید ادامه یابند (239) . برای ما میسر شده ، تقویت کنیم ؛ نه اینکه تا سال بعد، همه چیز را رها سازیم اما لازم است که محور بحث در آنها یادگرفتن معارف اسلامی ، پاسخ به شبهات و آشنایی با مسائل سیاسی کشور اگرچه عزاداری برای سیدالشهدا علیه السلام روح بخش این جلسات . با استفاده از تحلیلهای افراد مورد اعتماد باشد است ، باید به یاد داشت که سینه زنی از شب تا به سحر نیز صحیح نیست و ما این کار به هیچ وجه مشکل ما را حل نمی کند؛ زیرا نام سیدالشهدا علیه السلام ما را گرد هم آورد تا اسلام را بهتر یاد بگیریم و با دشمنان آن بهتر مبارزه کنیم .

#### فصل نهم : امر به معروف و نهی از منکر در قرآن

در قرآن کریم ، آیات فراوانی با تعبیرات و آهنگهای مختلف ، درباره امر به معروف و نهی از منکر، به چشم می خورد که از میان آنها به دو نمونه اشاره می کنیم . خدای تعالی در سوره توبه می فرماید:

المنافقون والمنافقات بعضهم من بعض یاعمرون بالمنکر و یبیهون عن المعروف و یقبضون اعییدیهن نسوا الله فنسیهمن إن المنافقین هم الفاسقون ؛ (240) مردان و زنان منافق هم بستگی دارند. مردم را به کارهای زشت امر می کنند و از نیکیهها باز می دارند و دستهایشان را به هم می ساینند. خدا را فراموش کرده اند؛ پس خدا نیز آنان را فراموش کرده است که منافقان مردمی فاسق و زشتکارند.

والمؤمنون والمؤمنات بعضهم اءولیاء بعض یاعمرون بالمعروف و یبیهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله اءولئک سیرحمهم الله إن الله عزیز حکیم ؛ (241) مردان مؤمن و زنان مؤمن هم بستگی دارند. مردم را به کار نیکو امر می کنند و از کار زشت باز می دارند و نماز برپا می دارند و زکات می پردازند و خدا و پیامبرش را اطاعت می کنند. البته خدا آنان را مشمول رحمت خود می گرداند خدا عزیز و حکیم است .

در این مقال بر آنیم که درباره این دو آیه توضیح دهیم .

#### معنای اصطلاحی امر به معروف و نهی از منکر

معنا و مفهوم عبارت «امر به معروف و نهی از منکر» به ظاهر بسیار روشن و واضح است . امر به معروف یعنی امر کردن و فرمان دادن به خوبیها، نهی از منکر یعنی نهی کردن و بازداشتن از زشتیهها. اما در میسر تحول واژه ها، معنای آنهاگاه توسعه و گاه تضییق می یابد. در برخی موارد، استعمال يك واژه باعث می شود که مفهوم آن از مقتضای اصل خود، وسعت بیشتری پیدا کند. در اینجا نیز همین طور است . فقها و بزرگان وقتی درباره موضوع امر به معروف و نهی از منکر بحث می کنند، می گویند در کلمه امر، مفهوم «علو» یا «استعلا» نهفته است ؛ یعنی کسی که امر می کند، یا باید بر ماعمر برتری داشته باشد، و یا خود را در چنین مقامی قرار دهد و از موضع بالاتر امر کند. خواهش و استدعا کردن «امر» نیست ؛ اینکه کسی بگوید «من خواهش می کنم این کار را بکنید» امر نیست . مقتضای کلمه امر این است که باید به صورت استعلا باشد حتی برخی از فقها احتیاط کرده ، می گویند تکلیف امر به معروف و نهی از منکر زمانی تحقق می یابد که امرکننده به معروف ، با لحاظ «استعلا» امر کند.

مراتب امر به معروف و نهی از منکر

وقتی حکمت و جوب امر به معروف و نهی از منکر و موارد استعمال آن را در آیات و روایات بررسی می کنیم ، به نوعی توسعه در مفهوم این واژه برمی خوریم . برای نمونه ، برخی مراتب امر به معروف و نهی از منکر را در روایات بیان می کنیم تا توسعه در مفهوم امر به معروف و نهی از منکر مشخص شود. این مراتب عبارت اند از :

1. احساس قلبی : هنگامی که در روایات ، مراتب امر به معروف و نهی از منکر را بررسی می کنیم ، اولین مرتبه نهی از منکر ، انکار به قلب است ؛ یعنی زمانی که انسان گناه و انحرافی را در جامعه می بیند، در دل خود آن را تقبیح ، و احساس ناراحتی کند. این اولین مرتبه نهی از منکر است .

2. اظهار ناراحتی : بر اساس آنچه در روایات آمده است ، در مرتبه بعد انسان باید ناراحتی خود را در چهره ظاهر کند. وقتی انسان در جامعه با کار زشتی روبه رو می شود و گناهی را می بیند، باید افزون بر انکار درونی ، ناراحتی و اشمناز خود را با اخم و درهم کشیدن چهره اظهار کند. در روایتی وارد شده که اگر کسی با گناهی مواجه شد و پیشانی خود را درهم نکشید و اخم نکرد، آن پیشانی در آتش جهنم چروکیده خواهد شد.

3. اظهار به زبان : مرتبه سوم ، به زبان آوردن و تذکر دادن است ، که خود مراتبی دارد. در مرحله نخست ، چنانچه شرایط مناسب بود و زمینه های لازم برای تأثیرگذاری وجود داشت ، با زبان لین و نرم ، معروف و منکر را تذکر بدهد؛ و اگر تذکر با زبان نرم اثر نداشت ، در مرحله بعد، باید با لحنی تندتر ، از منکر جلوگیری کرد.

4. برخورد فیزیکی : اگر تذکر شفاهی در فرد خاطی اثر نکرد، مرحله بعد، برخورد فیزیکی است . این مرتبه دیگری از امر به معروف و نهی از منکر است که اگر امر به معروف و نهی از منکر به صورت تذکر و برخورد لفظی اثر نکرد و شرایط مناسبی وجود داشت و امر به معروف و نهی از منکر ، برخورد فیزیکی را طلبید، باید این برخورد صورت پذیرد.

البته در جامعه اسلامی که دولت اسلامی وجود دارد، برخورد فیزیکی باید از طرف مقام رسمی و با مجوز رسمی صورت گیرد.

5. جهاد: مرحله ای که تاکنون ذکر شد، همه در موارد متعارف امر به معروف و نهی از منکر است ، اما مراتب دیگری از امر به معروف و نهی از منکر در روایات ذکر شده که جهاد را نیز در بر می گیرد. به طور کلی ، همه انواع جهاد، از مصادیق امر به معروف و نهی از منکر است . حتی جهاد ابتدایی نیز که جهادی روشنگرانه است و هدف آن از بین بردن موانع هدایت مردم است ، در واقع ، نوعی امر به معروف به شمار می آید؛ زیرا در جهاد ابتدایی ، جامعه به آنچه حق است ، وادار می شود و به سوی راه صحیح هدایت می گردد. همچنین جهاد با عنوان دفاع نیز نوعی نهی از منکر است ؛ زیرا جهاد دفاعی ، برای این است که حق در جامعه باقی بماند و محکوم به کفر ، انحراف و ضلالت نشود.

یکی دیگر از اقسام جهاد، جهاد با «اهل بغی» یا جهاد بغات است . [\(242\)](#) این نوع جهاد نیز یکی دیگر از مصادیق نهی از منکر است ؛ زیرا با فسادى که بر اثر آشوب اخلاکگران در جامعه پدید می آید، مبارزه می کند و مانع آن می گردد.

همچنین جهاد مصادیق خاص دیگری نیز دارد که ممکن است به ندرت اتفاق افتد؛ مثلا، اگر در شرایط خاصی در گوشه ای از جهان ، اساس اسلام به خطر افتد، دولت اسلامی و مسلمانان ، باید جلو آن فساد را بگیرند.

در اینجا این پرسش مطرح می شود که «در چه مواردی مردم مجاز به برخورد فیزیکی هستند؟» این پرسش را بدین نحو می توان پاسخ گفت که اگر در زمانی یا در سرزمین ، دولت اسلامی وجود نداشته باشد، یا دولت اسلامی ضعیف و ناکارآمد بوده ، قدرت برخورد با منکرات را نداشته باشد و مردم احساس کنند که در این سرزمین ، اسلام در خطر است ، لازم است برای نهی از منکر قیام کنند تا حقیقت اسلام و احکام آن حفظ شود و ارزشهای اسلامی در جامعه احیا گردند.

6. حرکت شهادت طلبانه : گاهی ممکن است در جامعه ، دولت اسلامی قوی ای که بتواند جلو فساد - اعم از فساد در عقیده یا فساد در عمل - را بگیرد، وجود نداشته باشد، یا اصلا دولت کفر حاکم باشد و کسانی به نام اسلام حکومت کنند که در واقع ، اهل نفاق باشند، یعنی عناصری از نفاق در میان آنها باشد و امکان اینکه دستگاه حاکم وظیفه امر به معروف و نهی از منکر را انجام دهد، نباشد، یا افرادی که در جامعه برای اصلاح امور و جلوگیری از فساد، امر به معروف و نهی از منکر می کنند، آن قدر توانایی نداشته باشند که بتوانند بر

حاکمان زورمدار، پیروز شوند و حق را اعمال کنند، در اینجا ممکن است این افراد در انجام این فریضه، چنان حرکتی را انجام دهند که به خاطر آن مظلومان به شهادت برسند، و شهادت مظلومانه ایشان باعث بقای اسلام گردد. مصداق بارز آن، حرکت و قیام امام حسین علیه السلام است. آن حضرت می فرمود: هدف من از قیام این است که جامعه را با امر به معروف و نهی از منکر اصلاح کنم. چنین حرکتی که به شهادت آن حضرت انجامید، مصداق کامل امر به معروف و نهی از منکر بود. این امر به معروف و نهی از منکر تنها به اخم کردن، تذکر زبانی یا به يك حرکت فیزیکی ساده محدود نشد، بلکه حرکتی بود که با عظمت، شکوه و با عمقی خاص، تاریخ را متحول ساخت، و تا جامعه انسانی باقی است، آثار آن باقی خواهد ماند. البته چنین مصادیقی - به خصوص در حد اعلاى آن، که برای امام حسین علیه السلام واقع شد - به ندرت رخ می دهد.

#### احساس مسئولیت در قبال دیگران

آیا انسانها باید در جامعه احساس کنند که در قبال دیگران مسئولیتی دارند و باید بر رفتار یکدیگر نظارت داشته باشند یا نه؟ این و اقصیتی است که کمابیش در جامعه های متمدن انسانی، با اختلاف مراتبی که در مدنیت داشته و دارند، همواره وجود داشته است. شاید هیچ جامعه ای را نتوان یافت که بهره ای از تمدن برده باشد، اما در میان مردم آن، چنین احساسی وجود نداشته باشد.

انسان باید در قبال رفتار دیگران احساس مسئولیت کند، اما مراتب چنین احساس مسئولیتی در جوامع گوناگون، بر اساس نظام ارزشی حاکم بر آنها، متفاوت است، مصادیق کار خوب و بد در جوامع مختلف، بر اساس نظامهای ارزشی آنها، متفاوت است و مرتبه حساسیت مردم در قبال رفتار دیگران، به نوع جهان بینی و نگرش آنان درباره انسان و جامعه انسانی بستگی دارد. این مطلب بحث مفصلی را می طلبد، ولی اکنون به طور خلاصه بدان اشاره می کنیم.

#### نظام ارزشی فردگرا و نظام ارزشی جامعه گرا

دیدگاه حاکم بر جوامع را درباره انسانها، در يك تقسیم کلی، می توان به دو دسته تقسیم کرد: جوامع فردگرا، و اجتماعات جامعه گرا. هر يك از این دو دسته نیز مراتب مختلفی دارند. بعضی از انسانها در زندگی فقط در فکر خود هستند: اگر راحتی می خواهند آن را برای خود می خواهند؛ و اگر در پی پیشرفت اند، آن را برای خود می خواهند. برای این گروه تفاوتی ندارد که این راحتی و پیشرفت مادی باشد یا معنوی. محور افکار و فعالیت آنان، نفعی ضرر و کسب منفعت برای خودشان است.

در سوی دیگر، کسانی هستند که خود را با دیگران در زندگی اجتماعی شریک و وابسته می دانند و فقط به فکر خود نیستند. این گروه، اگر خیر و برکتی طلب می کنند، برای همه می خواهند و اگر پیشرفتی را دنبال می کنند، آن را برای همه می جویند، حتی اگر پیشرفت معنوی و سعادت اخروی هم می خواهند، آن را برای همه آرزو می کنند.

#### نگرش اسلام به انسان

مکتب انبیای الهی و به خصوص دین مقدس اسلام، نگرش جامعه گرایی را تقویت می کند. دین اسلام می کوشد به گونه ای انسان را تربیت کند که در همه مراحل زندگی، به کل انسانها - به خصوص اعضای جامعه اسلامی - نظر داشته باشد. برای مثال، در نماز که يك عبادت فردی است (243) و در قرائت سوره حمد، شخص نمازگزار، در مقام اظهار عبودیت، خطاب به خداوند نمی گوید: «من تو را می پرستم»، بلکه می گوید: «یاک نعبد؛ «ما تو را می پرستیم». اگر انسان در نیمه های شب به تنهایی در محراب عبادت می ایستد و نماز می خواند، باید بگوید: «ما تو را می پرستیم». اگر مسلمانی در بیابانی که هیچ انسانی نیست، به تنهایی به نماز بایستد، باید بگوید: «یاک نعبد و یاک نستعین؛ یعنی «ما فقط تو را می پرستیم و «ما» تنها از تو کمک می خواهیم. مؤمنان باید همدیگر را در کنار خود ببینند. همچنین هنگامی که نماز تمام می شود، نمازگزار می گوید: السلام علینا و علی عباد الله الصالحین. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته. سلام بر شخص پیامبر صلی الله علیه و اله و گفتن السلام علیک ایها النبی و نیز به جهت شخصیت برجسته پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله و امتیاز جداگانه ای است که آن حضرت دارند. اما نماز با «السلام علیک ایها النبی» تمام نمی شود، بلکه با السلام علینا و علی عباد الله الصالحین. السلام علیکم و رحمة الله و برکاته تمام می شود. انسان در نماز، همواره مؤمنان را کنار خود می بیند، و نیز هنگامی که می خواهد از نماز خارج شود، باز هم باید بر همه مؤمنان سلام کند. این تربیت اسلامی است. در تمام دستورات اسلامی، چه عبادت های فردی و چه عبادت های اجتماعی، در مسائل اقتصادی، اجتماعی و تربیتی، و حتی در جهاد، دفاع، و در همه جا،



مسلمان باید خود را با سایر مؤمنان شریک و همراه بداند. اقتضای تربیت خاص اسلامی چنین است .

نگرش غرب به انسان

تربیت غربی - به ویژه در دو قرن اخیر - فردگراست . در نگرش لائیک ، انسان فقط مصلحت خود را در نظر می گیرد. از این روی ، نزدیک ترین و انسانی ترین روابط عاطفی روی به ضعف نهاده است : خانواده ها متلاشی می شوند؛ زنان ، شوهران ، پدران و فرزندان بسیاری هستند که جدا از هم زندگی می کنند؛ همسایه ها از یکدیگر خیر ندارند. در این دیدگاه ، محور فکری انسان منفعت و لذت شخصی است .

ضرورت نظارت جامعه بر اعمال دیگران

افزون بر اینکه گرایش فردی ، زشتیها و کاستیهای فراوانی دارد، اگر فردگرایی نیز اصل و زیربنای نگرش به انسان باشد، در جامعه نمی توان از مسئولیت اجرایی و نظارت بر کار دیگران به کلی کناره گرفت ؛ زیرا مصالح و منافع نیز لذتها و رنجهای انسانها در خارج به یکدیگر بستگی دارد، و هر قدر نیز انسان به فکر منافع شخصی خود باشد، می فهمد که منفعت شخصی او جز با کمک دیگران تأمین نمی شود. اگر انسان بخواهد در زندگی لذتی داشته باشد، به تنهایی نمی تواند به این لذت برسد، بلکه باید فرد دیگری نیز باشد تا بتواند با او لذت ببرد. اگر انسان بخواهد در فعالیت اجتماعی ، تجارت یا صنعت پیشرفت کند، به تنهایی نمی تواند موفق شود، بلکه مجبور است با دیگران همکاری کند. اگر انسان بخواهد از بهداشت مناسب برخوردار بوده ، و محیط سالمی داشته باشد، به تنهایی نمی تواند تصمیم بگیرد، زمانی محیط سالم می ماند که دیگران نیز به سلامت محیط کمک کنند. محض نمونه ، امروزه در دنیا، ضررهای دخانیات برای همه انسانها روشن شده است . بدین جهت ، در بعضی اماکن چون اتاقهای دربسته و سالنهای عمومی ، استعمال دخانیات را ممنوع کرده اند. از این روی ، اگر فردی بخواهد سیگار بکشد، باید از ساختمان خارج شود و به فضای آزاد برود و بعد به داخل ساختمان برگردد؛ زیرا اگر بنا باشد هر کسی در اتاق یا سالن سیگار بکشد، دیگران نیز به اجبار و بدون اختیار خود، دود آن را تنفس می کنند و این برای آنان زیان بار است . به طور قطع ، کسانی که روحیه فردگرایی دارند نیز باید امر را رعایت کنند.

در این زمینه مثال بسیار زیبایی وجود دارد. گروهی از مردم سوار کشتی بودند. یکی از سرنشینان کشتی دست به کار سوراخ کردن محل نشستن خود شد. دیگران به او اعتراض کردند که «چرا کشتی را سوراخ می کنی ؟» او گفت : این نقطه کشتی در اختیار من است و اینجا هم خود من نشسته ام . من جای خود را سوراخ می کنم و به محل نشستن شما کاری ندارم . سایر سرنشینان دست او را گرفتند و گفتند: «درست است که تو فقط جای خود را سوراخ می کنی ، ولی وقتی آب در داخل کشتی افتاد، دیگر من و تو را نمی شناسد؛ کشتی و همه ما باهم غرق می شویم».

در زندگی اجتماعی ، انسان نمی تواند فقط منفعت خود را ببیند و فقط به کار خود توجه داشته باشد و در کار دیگران دخالت نکند. هنگامی که انسان دید، فردی به جامعه ضرر می زند، باید دست او را بگیرد و او را از این عمل باز دارد. در اینجا جامعه به این فرد اجازه نمی دهد که بگوید اینجا جای خود من است ؛ خانه خود من یا شهر خود من است ؛ بلکه وقتی فرد به همه زیان می رساند، هر قدر هم این جامعه فردگرا باشد، دست کم برای محافظت از منافع شخصی افراد، در کار او دخالت می کند و مانع ضرر زدن او به جامعه می شود. در نتیجه ، در جوامعی نیز که فردگرایی به نحو کامل بر آنها حاکم است ، نظارت عمومی مردم تا حدی وجود دارد.

حدود نظارت جامعه بر اعمال دیگران

در جوامع غربی که فردگرایی بر آنها حاکم است ، همه می فهمند که اگر تا حدی در کار دیگران نظارت نکنند، همگی زیان خواهند دید. از این روی ، لازم می دانند که جامعه در مواردی بر کارها نظارت داشته باشد؛ اما اگر عمل فردی - هر چند خیلی قبیح و زشت - به آنان ارتباطی پیدا نکند و منافع مادی شان را به خطر نیندازد، با آن کاری ندارند. آنان معتقدند ضرر این عمل قبیح به خود شخص بازمی گردد، و افراد جامعه در این زمینه با او کاری ندارند. تعبیر «به من چه» و «به تو چه»، که در چنین مواردی به کار می رود، همان فردگرایی است . اما آنان در جایی که زیان به افراد دیگر برگردد، حساسیت نشان می دهند. اگر ضرر فقط متوجه خود فرد شود، افراد جامعه می گویند: «به من چه !» حتی اگر کسی بخواهد به او بگوید به بدن خود ضرر نزن ، در پاسخ می گوید: «به تو چه !»

نگرش غرب در زمینه نظارت بر امور معنوی تا اینجا سخن از فردگرایی و جامعه گرایی در امور مادی بود که به انسانها مربوط می شود. اما اکنون باید دید که در امور معنوی این نظارت چگونه است. اگر رفتاری موجب ضرر معنوی برای جامعه شود، آیا آنجا می توان بر کار دیگران نظارت کرد یا نه؟ تا به حال، صحبت از فردگرایی و جامعه گرایی در امور مادی بود. اقتضای فردگرایی این است که هرگاه نفع و ضرر کار يك فرد به ما مربوط نباشد، او را رها کنیم. این نگرشی است که امروزه کم و بیش در غرب حاکم است و اصطلاحاً به آن اندیویژوالیزم (244) می گویند. اما جامعه گرایان غربی، نظارت بر کار دیگران را فقط در امور مادی صحیح می دانند، و در جایی که اعمال افراد مربوط به امور معنوی - مانند کفر، ایمان، حق و باطل - می شود، دخالت را مجاز نمی دانند. به عبارت دیگر، در غرب، آنجا که اعمال افراد به دین، اخلاق و معنویات افراد دیگر باز می گردد به هیچ کس اجازه داده نمی شود.

نگرش اسلام درباره نظارت بر امور معنوی اسلام با هر دو نگرش درباره عدم لزوم نظارت در امور معنوی و بعضی از امور مادی که به فرد مربوط می شود، مخالف است. اسلام مردم را به گونه ای تربیت می کند که همیشه به فکر دیگران باشند. حتی در نماز که فرد در حال برقراری رابطه با معبود خویش است، مسلمانان باید از ضمیر جمع استفاده کنند نه مفرد. در امور اجتماعی نیز که افراد با یکدیگر رابطه ندارند، نظارت اجتماعی فقط به امور مادی محدود نمی شود، بلکه مسلمانان باید به امر معنوی نیز توجه داشته باشند. اگر کسی کاری انجام می دهد که موجب فساد معنوی جامعه می شود، باید وی را از آن کار نهی کرد. حتی در امور معنوی نهی از منکر لزوم بیشتری دارد؛ زیرا آنچه به روح انسان و امور معنوی او باز می گردد، مهم تر از مادیات و اموری است که به جسم و دنیای او مربوط می شود؛ مادیات فانی و تمام شدنی اند؛ اما امور معنوی باقی و پایدار هستند؛ همان طور که صحیح نیست در مقابل کسی که می خواهد خود را به درون چاهی بیندازد، بی اعتنا بود، یا کسی که می خواهد خود را از بالای پل به درون رودخانه اندازد تا غرق شود، یا در آتش بیندازد و خود را بسوزاند؛ زیرا وجدان انسان اجازه نمی دهد که بگذارد شخصی، فقط به این دلیل که خودش خواسته است، بر ضد خود هر کاری بکند.

اگر بینی که نابینا و چاه است  
اگر خاموش بنشیند گناه است

در حالی که نهی دیگران، از امور دنیایی و مادی، که ضرر و درد آنها موقتی و تمام شدنی است ضرورت دارد، درباره گناه، که موجب عذاب ابدی می شود، به طریق اولی لازم است. خدای تعالی در قرآن می فرماید:

كَلِمًا نَضِجَتْ جُلُودَهُمْ بَدَلْنَاهُمْ جُلُودًا غَيْرَهَا لِيَذُوقُوا الْعَذَابَ ؛ (245) هرگاه پوست تن آنها پخته شود و بسوزد، آن را با پوستهای دیگر جایگزین سازیم تا عذاب را بچشند. طبق فرمایش خداوند متعال، این روند که کافران در جهنم می سوزند و پوست آنها بر اثر سوختن خاکستر می شود و دوباره بر بدن ایشان پوست جدیدی می روید، تمام شدنی نیست. اینان افرادی هستند که از فرمان خدا تعالی سرپیچی کرده و مرتکب گناه شده اند. وقتی شما می بینید کسی چنین گناهی مرتکب می شود که سرانجام آن، صدها مرتبه بالاتر از این است که آن فرد خود را در آتش این دنیا بیندازد و بسوزاند، آیا وجدان انسان اجازه می دهد که دست این فرد را نگیرد و او را از گناه دور نسازد. از این روی، امر به معروف و نهی از منکر در اسلام فقط به ضررهای مادی باز نمی گردد، بلکه اسلام می گوید جلو گناه را هم بگیرد؛ زیرا گناهکار به عذاب ابدی آخرت دچار می شود.

نگرش قرآن به امر به معروف و نهی از منکر در میان همه آیاتی که بر امر به معروف و نهی از منکر دلالت دارند، دو آیه 67 و 71 سوره توبه ویژگی خاص دارند. (246) در این دو آیه، خدای تعالی می فرماید زنان و مردان مؤمن بر یکدیگر ولایت دارند، و در پرتو این ولایت است که امر به معروف و نهی از منکر می کنند. این ولایت را به هر معنایی بگیریم، چه به معنای محبت و چه به معنای نوعی سلطه و قدرت قانونی، یا به هر معنای دیگر، برای این است که مؤمنان یکدیگر را از کارهای زشت باز دارند؛ زیرا انسان اگر بخواهد در جامعه کسی را از گناه دور کند، باید نوعی تسلط و حق قانونی بر آن فرد داشته باشد تا بتواند این کار را انجام دهد. در فرهنگ غرب چنین حقی به کسی نمی دهند تا بتواند مانع ارتکاب گناه دیگران شود یا در امور معنوی

دیگر افراد جامعه دخالت کند. اگر کسی نیز چنین کاری کند، او را سرزنش می کنند. ولی در اسلام، این گونه نیست. در مکتب اسلام همه مؤمنان به منزله يك پیکرند؛ همان طور که خود را از گناه دور می سازند، وظیفه دارند دیگران را نیز از گناه دور کنند. در اسلام، افزون بر بینش اخلاقی و عاطفه انسانی که انسان را وامی دارد تا مانع از سوختن دیگری بر اثر گناه شود، امر الاهی و دستور خداوند وجود دارد که مؤمنان نگذارند افراد جامعه بر اثر گناه بسوزند. این کار از مهم ترین واجبات است و طبق روایتی، امر به معروف و نهی از منکر فریضه عظیمی خوانده شده است که دیگر فرایض و واجبات به واسطه آن پایدار هستند. (247)

امر به معروف و نهی از منکر ضامن بقا و اجرای دیگر فرایض در جامعه است و عمل به دیگر واجبات در گرو امر به معروف و نهی از منکر است. اگر در جامعه به امر به معروف عمل شود، به واجبات دیگر نیز عمل خواهد شد، و اگر امر به معروف ترک شود، بقیه واجبات نیز ترک می شوند. پس برای اینکه امر کننده به معروف بتواند به دیگری با کلام گوشزد کند و عملاً جلو او را بگیرد، باید بر او نوعی ولایت داشته باشد؛ یعنی قانون به نوعی تسلط دهد که بتواند جلو او را بگیرد. این نوعی ولایت است. شاید منظور خداوند از اولیا در آیه و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض، این معنا باشد که خداوند چنین ولایتی را به مسلمان داده است که مسلمانان دیگر را امر به معروف و نهی از منکر کند.

معنای دیگری که می توان برای ولایت ذکر کرد، «دوستی» است؛ یعنی چون مؤمنان به یکدیگر محبت دارند و دلسوز هم هستند، همدیگر را از مبتلا شدن به گناه و کاری که به عذاب ابدی دچار می کند، باز می دارند. آن محبت حاکم بر مؤمنان ایجاب می کند که امر به معروف و نهی از منکر در میان آنان وجود داشته باشد. در آیه هر دو معنا قابل طرح است.

خداوند متعال در مقابل مؤمنان، از منافقان سخن به میان می آورد؛ ولی در آن مقام واژه اولیا را به کار نمی برد، بلکه می فرماید: المنافقون و المنافقات بعضهم من بعض و به جای یاعمرن بالمعروف، می گوید: یاعمرن بالمنکر و ینهون عن المعروف. با توجه به بیان این دو آیه، چند سؤال مطرح می شود که اکنون به بررسی آنها می پردازیم:

چرا قرآن در مقابل مؤمنان تعبیر منافقان را آورده است؟

پرسش این است که چرا خدای تعالی در مقابل جمله «المؤمنون و المؤمنات بعضهم اولیاء بعض یاعمرن بالمعروف و ینهون عن المنکر»، تعبیر «الکافرون و الکافرات، یاعمرن بالمنکر و ینهون عن المعروف» را نیاورده، و در مقابل واژه «مؤمنان» از واژه «منافقان» بهره برده است.

بدین سؤال می توان چنین پاسخ داد که منافقان کسانی هستند که در جامعه اسلامی زندگی می کنند و تظاهر به ایمان دارند و در ظاهر، تمامی ارزشهای اسلامی را پذیرفته اند، اما به هیچ یک از باورهای دینی اعتقاد قلبی ندارند. آنان در ظاهر، با مسلمانان همراهی می کنند، ولی در پنهان با آنان دشمنی می ورزند و اگر فرصت مناسبی بیابند، به مسلمانان ضربه می زنند؛ بر خلاف کافران که در جامعه اسلامی نیستند و اگر هم در میان مسلمانان زندگی می کنند به صورت علنی، مواضع خود را علیه ارزشهای اسلامی اعلام می دارند. از این روی مسلمانان ایشان را می شناسند و مرزی میان خود و آنان می کشند.

بنابراین خطر منافقان از کافران بیشتر است؛ زیرا اینان در جامعه اسلامی رسوخ کرده اند و به ارزشهای اسلامی اعتراف دارند و تظاهر به ایمان می کنند؛ اما به هر مکر و حیلۀ ای دست می یازند تا مردم را از دین جدا کنند. از این روی، خداوند متعال با طرح نام آنان در مقابل مؤمنان، هشدار می دهد که مؤمنان مواظب دین خود باشند و بدانند که منافقانی در درون جامعه اسلامی هستند که امر به منکر و نهی از معروف می کنند.

مصلحت ولایت مؤمنان بر یکدیگر

شبهه دیگر اینکه خدای تعالی درباره منافقان، مانند مؤمنان، واژه «اولیا» را که به معنای دوستی یا نوعی سلطه قانونی است، به کار نبرده است. این مسئله را از دو جهت می توان بررسی کرد؛ زیرا اگر این واژه را به معنای ولایت بگیریم که به معنای ولایت مؤمنان بر همدیگر است، برای اینکه مؤمنان بتوانند بر

یکدیگر امر و نهی کنند، باید مجوز و تسلط قانونی داشته باشند، و خدای تعالی نوعی ولایت و قدرت قانونی برای آنان جعل کرده تا بتوانند در کار یکدیگر دخالت کنند. اما منافقان، که با «امر به منکر» و «نهی از معروف» می خواهند دین را از مردم بگیرند، نیازی به ولایت ندارند؛ زیرا ولایت يك حق قانونی است و قانون در هیچ جامعه ای، امر به منکر را تجویز نمی کند.

«ولایت» می تواند به معنای دوستی و محبت باشد؛ بدین معنا که برخی از مؤمنان دوست برخی دیگرند و به هم محبت می ورزند؛ از این روی، وقتی می بینند ضرر و زیانی متوجه مؤمنی می شود، نگران می شوند و می کوشند که او را متوجه ضرر کنند. مؤمنان چون به همدیگر محبت دارند، یکدیگر را امر و نهی می کنند و راضی نمی شوند برادر و خواهر ایمانی آنان در آتش جهنم بسوزند. اما منافقان مانند مؤمنان دلداده یکدیگر نیستند. هر کدام از آنها به فکر منفعت خویش است. اگرچه در ظاهر، میان آنان اجتماع، هماهنگی و مشارکت باشد، دلهاشان از هم پراکنده است؛ چنان که خدای تعالی درباره آنان می فرماید:

تحسبهم جميعا و قلوبهم شتى؛ (248) آنان را متحد می پنداری، ولی دلهايشان سخت پراکنده است. در دلهاى پراکنده آنان مهر و محبتى در قبال هم وجود ندارد. اگر منافع شخصی آنان تا عین نشود، به جان یکدیگر می افتند و حتی یکدیگر را ترور می کنند؛ چون هر کسی به فکر منافع خود می باشد، و اگر اجتماع تشکیل می دهند و در برخی کارها با هم مشارکت دارند، به دلیل آن است که دامی برای تا عین منافع خود بگسترانند. اگر در این اجتماع و مشارکت تراحم پیدا کنند و منافع شخصی آنان به خطر افتد، همه چیز تمام می شود و محبتی در میانشان نمی ماند؛ در حالی که مؤمنان به هم محبت دارند، و از همین روی، دلسوز یکدیگرند و همدیگر را امر و نهی می کنند؛ زیرا می خواهند برادر و خواهر ایمانی آنان در آتش جهنم نسوزد. از این روی، خدا چنین قدرت قانونی ای برای امر به معروف و نهی از منکر به آنها داده است و آنان بر هم ولایت دارند. بدین جهت، خدای تعالی درباره مؤمنان می فرماید که آنان اولیای یکدیگرند، ولی این تعبیر را درباره منافقان به کار نمی برد.

امکان امر به منکر و نهی از معروف در جامعه اسلامی  
سؤال پیچیده دیگری که در این مقام مطرح می شود، این است که چگونه در يك جامعه، افرادی یافت می شوند که به کار بد و منکر امر کنند؛ زیرا در هر جامعه ای، منکر به معنای زشت و بد است. چگونه در جامعه ای مردمی پیدا می شوند که به زشتیها امر می کنند؟ در جامعه اسلامی که همه به ارزشها اعتراف دارند و تظاهر به ایمان می کنند، چگونه افرادی می آیند و به منکر امر می کنند؟ چگونه در جامعه اسلامی کسانی جرئت می کنند به افراد جامعه دستور بدهند که کار بد انجام دهند؟ به طور قطع، این افراد هدفی را دنبال می کنند و اطمینان دارند که کسانی از آنان تبعیت می کنند؛ زیرا اگر چنین بود که مردم را به دزدی، فسق و فجور و کارهای زشت دیگری امر کنند، ولی کسی به سخن آنان گوش فرا ندهد، انگیزه «امر به منکر» پیدا نمی کردند. پس معلوم می شود امر و نهی آنان اثری در جامعه دارد که این همه تلاش می کنند و می خواهند منکر در جامعه تحقق یابد.

براین اساس باید بررسی کرد که منظور از معروف و منکر چیست. ممکن نیست که مراد از منکر، به اصطلاح منطقی و فلسفی - منکر به حمل اولی باشد، و کسی در جامعه به مردم امر کند که به کارهای بد و ناشایست دست زنند و از اعمال خوب بپرهیزند. چنین امر به منکرى تاءثیری در مردم نمی گذارد؛ زیرا همه مردم نوعی از ارزشها را باور دارند و اجازه نمی دهند کسی آشکارا آنان را به کار بد فراخواند؛ یعنی به طور مستقیم، به مردم بگوید که «کار بد و ناشایست انجام دهید». به طور مسلم، هیچ عاقلی چنین سخنی نمی گوید و هیچ عاقلی به چنین حرفی گوش فرا نمی دهد. از این روی، مراد قرآن از امر به منکر منافقان، منکر به حمل اولی و ذاتی نیست، بلکه این است که ایشان درباره مصادیق منکر و معروف، امر و نهی می کنند. آنان مردم را به کارهایی دعوت می کنند که در واقع، منکرند، ولی ایشان این مصادیق را به مثابه معروف و کارهای خوب معرفی می کنند.

منافقان با سوء استفاده از پاره ای مفاهیم، روشهای مغالطه آمیز و شیوه های تبلیغی شیطانی، مردم را به منکر امر می کنند و به انجام اعمال ناشایست و امی دارند. آنان نخست زمینه ای فراهم می کنند که يك رشته از کارها، «خوب» و نامود شود و مردم چنین تلقی کنند که این کارها خوب است؛ بعد به مردم می گویند که این کارهای خوب را - که در واقع مصادیق کارهای زشت و بد هستند - انجام دهند، از طرف دیگر، در زمینه يك رشته از کارهای خوب به گونه ای تبلیغ می کنند که زشت و بد و نامود شوند، و بعد مردم را به انجام آنها و امی دارند، اینک در جامعه ما، مصادیق فراوانی از آنها یافت می شود، و با وجود ریشه های نفاق

که هنوز در کشور ما وجود دارد، نباید از وجود چنین اقداماتی تعجب کرد. برای نمونه، پیش تر در جامعه ما برای خانمها مفهومی ارزشی به نام «حیا» وجود داشت. به طور قطع، حیا یکی از صفات خوب برای زنان است. البته حیا برای همه خوب است - چه برای مرد چه برای زن - ولی یکی از صفات و ویژگیهای برجسته خانمهاست. قرآن نیز واژه های حیا و استحیا را می ستاید؛ و حتی در داستان دختران شعیب که یکی از آنان از طرف پدر خود آمده بود تا حضرت موسی را به منزل دعوت کند، خدای تعالی با زبان مدح از حیای آن دختر یاد می کند و می فرماید:

فجاءته اِحداهما تمشی علی استحیاء قالت ان اعبی یدعوك ؛ (249) یکی از آن دو دختر با کمال وقار و حیا باز آمده و گفت: پدرم از تو دعوت می کند.

حیا در فرهنگ ما بسیار پر ارزش است، اما در فرهنگ منافقان، مساوی با خجالت است. آنان می گویند شرم و حیا همان خجالت است؛ اینکه زن حیا دارد، یعنی خجالتی است، و انسان خجالتی در دنیا کاری نمی تواند انجام دهد؛ انسان خجالتی فردی بی عرضه است و علم روان شناسی می گوید خجالت کشیدن بد است، و بر این اساس، خجالت کشیدن دختر از پسر نقصی برای او به شمار می آید؛ زیرا نمی تواند خواسته خود را برای او بیان کند و حق خود را از او بگیرد. پس دختر نباید از پسر خجالت بکشد. اینکه مردم می گویند دختر باید در مقابل مردم نامحرم شرم داشته باشد، اشتباه است. دختر باید بی پروا باشد و بتواند در مقابل دیگران حرف خود را بزند و از خود دفاع کند. اینان حتی نمونه ای همچون حرکت حضرت زینب علیها السلام از سیره اهل بیت عصمت علیهم السلام را برای تاءبید تفکر خویش می آورند. اگرچه دفاع دختر از خود و انجام وظیفه شرعی امر مثبتی است، اما شرم دختر از مرد نامحرم نیز ارزش است. منافقان این دو مسئله را با هم یکی می گیرند و میان حیا و خجالت فرقی نمی گذارند. پس برای اینکه انسان خجالتی بار نیاید، باید شرم و حیا را کنار بگذارد و برای اینکه این مسئله حاصل شود، باید دختران و پسران باهم معاشرت داشته باشند و این معاشرت و اختلاط حدی نداشته باشد. بدین ترتیب، منافقان، نخست، معاشرت دختران و پسران را به صورت یک امر فرهنگی جلوه می دهند؛ سپس درباره آن تبلیغ می کنند و حیا را از میان برمی دارند. این مصداق بارز «امر به منکر» است. همچنین زنده نگاه داشتن جشن چهارشنبه سوری را - که از جمله فرهنگ قبل از اسلام است - به مثابه نماد فرهنگ ملی جلوه می دهند.

بنابر این اگر زمینه فرهنگی در جامعه پیدا نشود، امر به منکر، معنا پیدا نمی کند؛ و از طرفی، با ترویج این مفاهیم ضد ارزش در جامعه، دیگر جایی برای امر به معروف باقی نمی ماند؛ یعنی آن چنان در مقالات، روزنامه ها، سخنرانیها و رسانه های مختلف، دخالت کردن در امور اعتقادی، ارزشی و اخلاقی دیگران را فضولی معرفی می کنند و به هیچ وجه نتوان به کسی گفت که چرا نماز نمی خواند. او در جواب می گوید: این حرف فضولی است و فضولی در امور دیگران کار بسیار زشتی است. به این صورت معنای نهی از معروف تحقق پیدا می کند.

#### فصل دهم: درسهایی از نهضت عاشورا

عروج انسانها به بالاترین مراتب انسانیت، و سقوط آنان به پایین ترین درجات، یکی از جنبه های بااهمیت واقعه کربلاست. در حماسه عاشورا با گروه ممتازی از انسانها مواجه می شویم که نمونه آنان در تاریخ کمتر می توان یافت. هر فرد این گروه از لحاظ شرافت، انسانیت، کمال، شجاعت، شهامت، فداکاری و سایر خصلتهای پسندیده در والاترین مقام ایستاده است.

محور این گروه بی مثال، شخصیت بی مانند امام حسین علیه السلام است و برادران، فرزندان، یاران، حواریین و دوستان خاص آن حضرت پیرامون این وجود شریف گرد آمده اند.

هر انسانی، مسلمان یا غیر مسلمان، با شنیدن ویژگیها و سرگذشت این گروه، بی اختیار به آنان عشق می ورزد و دلباخته ایشان می شود. از این روی، بسیاری کسانی که از سایر ادیان و مذاهب، شیفته حضرت سیدالشهدا علیه السلام می شوند. از جمله بعضی زرتشتیان در ایام محرم عزاداری می کنند و با شنیدن نام مبارک امام حسین علیه السلام، نشانه های تاعثر در چهره هایشان نمایان می گردد. حتی بت پرستان، در سرزمین هندوستان، به سرور شهیدان علیه السلام مهر می ورزند و در روزهای تاسوعا و عاشورا، هندوان بت پرست آتش روشن می کنند و به یاد امام حسین علیه السلام با پای برهنه وارد آتش می شوند.

وجدان آدمی اقتضا می کند که در پیشگاه چنین انسانهای بلندمرتبه ای خضوع کند و در برابر بزرگواری آنان سر تعظیم فرود آورد، و از همین روست که حتی کافران به این جوانمردان مهر می ورزند.

در مقابل این گروه، عده ای قرار دارند که به سختی می توان، در تاریخ بشر کسانی به پلیدی، سنگ دلی، ناجوان مردی، و درنده خویی آنها سراغ داد. اما چگونه ممکن است بعضی از انسانها به آن مرتبه خوبی و کمال برسند و بعض دیگر تا این حد پلید و پست باشند؟ البته این سؤال تنها درباره واقعه کربلا مطرح نیست، و این دو گروه همواره در طول تاریخ و حتی در حال حاضر بوده اند. از این روی کسانی برای پاسخ به این سؤال کوشیده اند به شیوه علمی توضیح دهند که علت تعالی و سقوط انسان چیست و چگونه بعضی از انسانها به سوی رشد و تعالی گام برداشته اند و صفات و الای انسانی در آنان ظهور یافته است، و در مقابل عده ای به نازل ترین درجات سقوط می کنند؟

واقعه کربلا مسئله ای شخصی و مربوط به چند فرد خاص نیست؛ بلکه پدیده عظیم اجتماعی ای است که بر جامعه آن روز تاثیر گذاشت و بعد از گذشت نزدیک به هزار و چهار صد سال هنوز هم در جامعه های مسلمان نشین تاثیر خود را از دست نداده است. بر این اساس، عده ای در صدد برآمده اند که واقعه کربلا را - به منزله حرکتی گروهی و جریانی تاریخی - از منظری جامعه شناختی تحلیل و بررسی کنند. از سوی دیگر، بحث درباره علل و چگونگی تعالی و ترقی انسان در معنویات و کمالات انسانی، و همچنین سقوط و انحطاط در ردایل، در حوزه علم روان شناسی است، و در آن، خصوصیات روانی افراد و عوامل شکل گیری شخصیتی با این ویژگیها، بازکاوی می شود.

#### نقش وراثت و محیط، در صعود و سقوط انسان

به طور کلی می توان گفت روان شناسان، عوامل مؤثر در شکل گیری شخصیت انسان را به دو دسته تقسیم کرده اند: دسته اول، عوامل وراثتی هستند؛ خصوصیات که فرزندان از پدران و مادران به ارث می برند. اگر والدین صفات رذیله ای داشته باشند، این صفات به نحوی به فرزندان نیز سرایت می کند؛ چنان که تقریباً همه افراد تیره بنی امیه، فاسد بودند. در مقابل، اجداد و پدران پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله و امامان معصوم علیهم السلام افرادی شایسته و با فضیلت بوده اند. بنابراین این به طور قطع، عامل وراثت در شکل گیری شخصیت هر يك از این دو گروه مؤثر بوده است.

دسته دیگری از عوامل که به صورت کلی در شکل گیری شخصیت انسان مؤثرند، عوامل محیطی هستند. به عبارت دیگر، بخشی از ویژگیهای شخصیتی انسان بر اثر تربیت و یادگیری فراهم می آید، و این ویژگیها چندان تحت تاثیر عوامل وراثتی نیستند. شرایط محیطی اعم از شرایط خانواده، مدرسه، گروههای سنی مختلف، قشرها و طبقات اجتماعی هستند که در شکل گیری شخصیت افراد مؤثرند. بررسیهای روان شناسان نشان داده که شخصیت هر فرد معلول عوامل وراثتی و محیطی است. پس برای پاسخ به این سؤال که چرا افرادی مانند یاران امام حسین علیه السلام تا این حد از فضایل انسانی برخوردار بوده اند، این است که آنان از سویی در خانواده هایی شریف و پاک متولد شده بودند و از سوی دیگر محیط تربیتی شان، پاک و سالم بوده است. این دو عامل موجب شده است که آنان از صفات نیک و پسندیده برخوردار شوند. برخلاف گروه مقابل، که در خانواده هایی ناپاک متولد و در محیطی پلید پرورش یافته بودند. این پاسخی کلی است که روان شناسان درباره عوامل مؤثر در پیدایش شخصیت انسان ارائه می کنند.

يك اشكال کلی بر این نظریه وارد است و آن اینکه ممکن است در شرایط وراثتی و محیطی یکسان، دو گونه شخصیت پدید آید. حتی در میان فرزندان پیغمبران و امامان علیهم السلام نیز افراد نابابی وجود داشته اند. فرزند نوح، یکی از معروف ترین مصادیق این امر است. همچنین جعفر کذاب که برادر و عموی امام معصوم بود، فردی ناباب بود. بنابراین می توان گفت که تاثیرگذاری عوامل وراثتی و محیطی کلیت ندارند، بلکه ممکن است عوامل دیگری نیز در شکل گیری شخصیت فرد مؤثر باشند. از سوی دیگر، گاهی افرادی را می توان یافت که شخصیتشان به تدریج تحت تاثیر عوامل وراثتی و محیطی خاصی شکل گرفته و ثبات یافته است، اما در شرایط خاصی ناگهان تغییر می کند. فردی که سالها با ویژگیهای خاص شخصیتی زیسته است، بر اثر حادثه ای متحول شده و به شخصیت دیگری تبدیل می گردد؛ چنان که، حر بن یزید ریاحی، که ابتدا، راه را بر کاروان امام حسین علیه السلام بست، در نهایت توبه کرد و نزد آن حضرت آمد و از آزادگان واقعی شد. حر، به مقامی رسید که امامان و اولیای خدا به زیارت او می روند و مقامش را ارج می نهند. اگر شخصیت انسان تنها معلول عوامل وراثتی و محیطی باشد، چگونه شخصیت يك فرد يك باره و در چند روز دگرگون می شود؟ در داستان کربلا نمونه هایی از این قبیل یافت می شود.

زهیر بن قین، از جمله کسانی است که به طرفداری از بنی امیه معروف بود و از «عثمانیان» به شمار می آمد. او در سفر امام حسین علیه السلام از مکه به سوی کربلا، در بین راه به قافله آن حضرت نزدیک شد و

گفت وگویی میان آنان صورت گرفت که وی را منقلب ساخت ؛ چنان که زهیر یکی از سرداران و سلحشوران بزرگ عاشورا گشت . (250) به این ترتیب انسانی که عمری را در مسیری دیگر گذرانده است ، طی چند لحظه گفت وگو با امام حسین علیه السلام مسیر خود را تغییر داد. شاید تصور شود که دگرگونی شخصیت حر و زهیر نتیجه تاعثیر کلام امام حسین علیه السلام بوده است ، ولی با مشاهده مواردی دیگر در می یابیم که این گونه نیست ؛ چرا که امام حسین علیه السلام با عبیدالله بن حر جعفری نیز ملاقات کرده و او را نیز به همراهی با خود فراخوانده است ؛ اما او در جواب دعوت امام گفت : من اسب و شمشیرم را در اختیار تو می گذارم ، ولی نمی خواهم خودم در این ماجرا شرکت کنم . (251) اگر سخن امام حسین علیه السلام چنان تاعثیر تکوینی ای داشت که افراد را در همان دم تغییر دهد، باید سخن آن حضرت عبیدالله را نیز دگرگون می ساخت . بنابراین می توان گفت گرچه عوامل وراثت و محیط تاعثیر فراوانی در شکل گیری شخصیت انسان دارند، این گونه نیست که به تنهایی بتوانند شخصیت انسان را قوام بخشند و همچنین بتوان براساس آنها، رفتار اشخاص را پیش بینی کرد.

بنابراین از سویی این اشکال بر مبنای روان شناسان وارد می شود که عوامل تشکیل دهنده شخصیت افراد، منحصر در وراثت و محیط نیست و سرنوشت آنان تنها بر اساس این دو عامل رقم نمی خورد و از سوی دیگر، اگر تاعثیر وراثت و محیط را تاعثیر مطلق بدانیم ، باید به نوعی جبرگرایی قابل شویم ؛ زیرا بر این اساس ، هر انسانی هنگام تولد بدون اختیار خصوصیتی را به ارث برده و خصوصیات دیگری را نیز از محیط می آموزد. نوزادی که متولد می شود، خود، محیط پیرامونش را نمی سازد، بلکه محیط، از پیش ساخته شده است و طفل در آن محیط متولد می شود و از آن محیط تاعثیر می پذیرد و ساختار آن نیز در اختیار او نیست . از این روی ، نه عوامل وراثتی در اختیار طفل است و نه عوامل محیط - به خصوص محیط خانواده . سپس کودکی به محیط مدرسه پای می گذارد. ساختار این محیط نیز چندان در اختیار کودک نیست . محیط اجتماع نیز تحت اختیار انسان نیست .

بر این اساس ، مجموعه ای از عوامل غیر اختیاری ، شخصیت انسان را می سازند که یا ارثی اند یا محیطی ، و بدین ترتیب انسان در حقیقت مجبور است . در این صورت نکوهش و مذمت افراد منحرف نیز صحیح نیست ، و بر مبنای این نظریه ، درباره علت انحراف هر کسی می توان گفت ، پدر و مادر وی منحرف بوده اند یا محیط پیرامون او نامناسب بوده است . از سوی دیگر ، درباره علت خوبی شخص باید گفت که چون او پدر و مادر خوبی داشته و در محیط مناسبی پرورش یافته ، به این مرتبه رسیده است . از این روی ، تمجید و تحسین خویان و مذمت و نکوهش بدان نامعقول خواهد بود.

چنین طرز تفکری که نوعی گرایش جبرگرایانه است ، هم اکنون در بسیاری از کشورهای غربی رواج دارد و گرایش مسلط بر آن سرزمینهاست . یکی از عوامل رواج فرهنگ تساهل و تسامح در مغرب زمین نیز همین گرایش است . در این کشورها گمان می کنند خوبی هر انسانی ، مرهون عواملی غیر اختیاری اعم از ارثی و محیطی است ؛ در مقابل انسانهای شرور را، اجتماعی که آنان در آن زندگی می کنند فاسد کرده است و عوامل ارثی که در اختیار او نیستند، در شخصیت او تاعثیر گذاشته اند، و بنابراین نمی توان چنین شخصی را مذمت کرد. از این روی باید به یکدیگر احترام گذاشت و برخوردی همراه با «تولرانس» داشت ! همچنین باید تحمل داشت و خشونت به خرج نداد؛ هیچ کس را نباید به سبب اعمال بدش مذمت کرد؛ زیرا شرایط، آنان را این گونه ساخته است .

این نگرش ، به طور طبیعی ، نوعی سهل انگاری در قبال دیگران را در پی می آورد، و به همین دلیل در مغرب زمین چنین نگرشی به گونه ای همه گیر مشاهده می شود. بنابراین باید مراقب بود که فرهنگ تساهل و تسامح که زائیده این نگرش جبرآمیز است ، به کشورهای اسلامی سرایت نکند. در مقابل ، تعالیم قرآن و برخورد انبیا با مردم برخلاف این نگرش بود و آنان خوب یا بد بودن افراد را، تنها، میراثی از والدین یا نتیجه تاعثیر محیط نمی دانستند.

بررسی این نظریه با توجه به آیات قرآن

قرآن کریم آن گاه که کفار ، ملحدان ، فاسقان ، قاتلان ، ظالمان و ستمگران را مخاطب قرار می دهد، به هیچ روی ، آنان را تیرنه نمی کند. قرآن ، بد بودن افراد را نتیجه بد بودن پدران و محیط اطراف نمی داند و به سختی با چنین کسانی برخورد می کند. کتاب وحی ، درباره افرادی که به راه خطا می روند، از تعبیرات تند و تهدیدهای شدیدی استفاده می کند، و در مقابل ، درباره خویان ، تشویقها و عبارتهای ستایش آمیز به کار می برد. به عبارت دیگر، محور همه دعوتهای انبیا انذار و تبشیر است ، و مبشر و منذر از القاب عام همه انبیا

به شمار می آید. (252) پیامبران بشارت داده اند که خداوند در حق انسانهای خوب لطف و رحمت بی نهایت دارد، برکات خود را بر ایشان فرو می فرستد و دنیا و آخرتشان را آباد می سازد. معنای بشارت این نیست که افرادی که پدرانشان در دنیا خوب و محیط زندگی شان سالم بوده است، در آخرت نیز این گونه خواهند بود. همچنین در قرآن کریم موارد فراوانی از انذار به چشم می خورد: «مبادا ظلم کنید»؛ «مبادا کفر ورزید»؛ «مبادا به خدا شرک ورزید»؛ «کسانی که شرک ورزند، خدا هرگز آنان را نخواهد بخشید»؛ (253) «شرک به خدای واحد متعال، ستم بزرگی است». (254) اگر شرک بر اثر عوامل ارثی و محیطی باشد، این همه انذار برای کسانی که شرک می ورزند، نمی تواند صحیح باشد؛ زیرا شرک آنان به سبب عوامل غیر اختیار است. قرآن همچنین کافران و پیمان شکنان را به شدت تهدید می کند: «با پیشوایان کفر بستیزید». (255) «هر جا یافتید، آنان را بکشید». . . . (256) این آیات درباره کسانی اند که با افرادی پیمانی بسته بوده اند و موظف به رعایت این پیمان بودند، اما پیمان شکستند و به حقوق مسلمانان تجاوز کردند. اگر خوبی یا بدی انسانها بر اثر عوامل ارثی و محیطی باشد و آنان از خود اختیاری نداشته باشند، تشویق صالحان و سرزنش و تهدید کافران، معاندان و ستمگران بی معنا خواهد بود؛ اگر چه ممکن است گفته شود در دنیا، مبارزه با کافران برای رعایت مصالح جامعه لازم و ضروری است، باز این اشکال درباره عقاب اخروی باقی می ماند که چرا در آخرت باید آنان به عذاب جهنم گرفتار شوند، در حالی که از خود اختیاری نداشته اند! چنان که خدای تعالی در قرآن می فرماید:

لهم فی الدنيا خزی و لهم فی الآخرة عذاب عظیم ؛ (257) برای آنان در دنیا ذلت و در آخرت عذاب بزرگی است ؛ و لعذاب الآخرة اشد و اعبی ؛ (258) عذاب آخرت شدید و پایدار است ؛ و لعذاب الآخرة اعبی ؛ (259) و عذاب آخرت بزرگ است .

بنابراین از نظر قرآن کریم ، انسان ، تنها و همیشه تحت تاثیر عوامل ارثی و محیطی ، و به طور کلی غیر ارادی ، نیست ، بلکه سومی نیز در کار است که تا حدی در اختیار همه انسانها هست . خداوند ، قدرتی به انسان داده است که می تواند به کمک آن در برابر تمام عوامل ژنتیکی و محیطی مقاومت ورزد و حتی در صورتی که در محیطی فاسد زندگی کند ، بتواند در برابر این فساد پایدار بماند و علاوه بر نجات خود ، دیگران را نیز از منجلا ب خارج سازد . چنان که خدای تعالی می فرماید :

و ضرب الله مثلا للذین آمنوا امرأت فرعون ؛ (260) خدا برای کسانی که ایمان آورده اند همسر فرعون را مثال می زند .

همسر فرعون در کنار او زندگی می کرد ؛ فرعونی که می گفت : انا ربکم الا علی ؛ (261) «من پروردگار برتر شما هستم» ؛ همه چیز متعلق به من و در اختیار من است : اعلیس لی ملک مصر و هذه الانهار تجری من تحتی ؛ (262) «آیا سرزمین مصر از آن من نیست و این جویبارهایی که از زیر [قصر] من جاری اند؟» بنابراین من خدای شما هستم !

با این حال آسیه - همسر فرعون - در کنار فرعون در قصری زندگی می کرد که شاید در آن زمان بی نظیر بود و بی به مقامی رسید که خدای تعالی در قرآن کریم او را نمونه انسانی برجسته برای همه مردان و زنان مؤمن بنابر این معلوم می شود حتی در محیط کفرآلودی که فرعون بر آن حاکم است ، انسان می تواند معرفی می کند خود را اصلاح کرده ، راه خویش را تغییر دهد ؛ البته ممکن است گفته شود که شاید عامل ارثی قوی ای در ایمان آوردن همسر فرعون مؤثر بوده که به کمک آن بر عامل محیط غالب شده است ؛ اما گذشته از شواهد تاریخی که بنابر این عامل دیگری نیز . این امر را تائید نمی کنند ، تغییر ناگهانی شخصیت را نمی توان با این توجیه حل کرد . در شکل گیری شخصیت انسان دخالت دارد که باید شناخته شود .

مصلحان و مربیان بزرگ جامعه بشری که قصد دارند به انسانها خدمت کنند ، عاملی را که می تواند عوامل ارثی بنابر این در شرایطی که عوامل ارثی و محیطی در ساختار و محیطی را خنثا کند ، بشناسند و آن را تقویت کنند شخصیتی افراد تاثيراتی خاص خود می گذارند ، کسانی که قصد دارند جامعه را تغییر دهند و اصلاح کنند ، باید از عامل سوم بهره گیرند ؛ زیرا برای ایجاد تغییرات اختیاری نمی توان از عوامل جبری استفاده کرد . گذشته از برهین علمی و فلسفی که درباره ماهیت عوامل اختیاری بحث می کنند ، تجربه ثابت کرده که افزون بر آیات قرآن و احادیث نیز این امر . وراثت و محیط ، عامل دیگری نیز در شکل گیری شخصیت انسان مؤثر است



حتی کسانی که انسان را مجبور می دانند، در عمل جبر را نپذیرفته اند و هنگامی که با فرد را تاعیید می کنند خطاکاری روبه رو شوند، او را نکوهش می کنند.

! میهمان در مذبح میزبان

پس از مرگ معاویه ، مردم تمام بلاد اسلامی حتی مدینه با یزید بیعت کردند؛ مدینه ای که مرکز دنیای اسلام و محل زندگی حسنین علیهما السلام و بزرگان اصحاب پیامبر بود و مردم آن پیوسته با کتاب خدا و رسول او ارتباط ایشان بارها امام حسین علیه السلام را بر دوش پیغمبر صلی الله علیه و اله دیده بودند و سخنان فراوانی داشتند اما همه این مردم ، حتی افراد سرشناس - جز . درباره آن حضرت از زبان پیامبر صلی الله علیه و اله شنیده بودند در چنین اوضاعی مردم کوفه برای امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و از آن . چند نفر - با یزید بیعت کردند این اقدام مردم کوفه نشان می دهد که . حضرت خواستند که به کوفه بیایید و رهبری ایشان را به عهده بگیرید تعلیمات امیر المؤمنین علیه السلام برای این مرد اثر گذاشته بود و بر همین اساس به اهل بیت علیهم السلام گرایش اما نویسندگان آنها پس از چندی در میدان جنگ مقابل ایشان . این نامه ها بسیار احترام آمیز نگاشته شده اند . داشتند ایستادند و او را به شهادت رساندند؛ چنان که روز عاشورا و قبل از آن امام حسین علیه السلام چندین بار با آنان سخن گفت و فرمود: مگر شما خود این نامه ها را ننوخته اید؟ مگر شما نبودید که ما را برای تشکیل حکومت علوی <sup>(263)</sup> «لعل الله یجمعنا بك علی الحق؟» دعوت کردید و قصد داشتید با من بیعت کنید؟ مگر شما نگفتید اما گرچه مردم کوفه به اهل بیت علیهم السلام اظهار علاقه کرده و امام حسین علیه السلام را به شهر خود دعوت کرده بودند، بدون شك ایمان در دلهاشان چندان ریشه ندوانده بود، و شناختشان درباره امامت اهل بیت علیهم السلام کوفیان از ظلم بنی امیه به ستوه آمده بودند، و از تسلط . و وجوب اطاعت از امام معصوم علیه السلام ضعیف بود آنان بر خود می ترسیدند و به طور فطری و طبیعی نیز به خاندان پیغمبر اکرم صلی الله علیه و اله علاقه داشتند، این ضعف شناخت ، ولی ایمان محکم و شناخت عمیقی به اهل بیت علیهم السلام و امر امامت و ولایت نداشتند موجب شد که عمال دستگاه عبیدالله بن زیاد بتوانند طی يك ماه با همه های تبلیغاتی خود طرز فکر کوفیان را ولی ضعف شناخت ، تنها عامل مؤثر نبود، بلکه مهم تر از آن ، گرایشهایی بود که دشمنان اسلام و . تغییر دهند این گرایشها، همان هوسها و . اهل بیت علیهم السلام به کمک آنها مردم کوفه را از مسیر خود منحرف ساختند امویان می کوشیدند بر این عوامل تکیه کنند و . آرزوهایی بود که در رکاب امام حسین علیه السلام برآورده نمی شد افراد سرشناس ، رؤسای قبایل و عشایر را امیدوار سازند که با پذیرفتن حکومت ابن زیاد به آرزوهایشان خواهند رسید، و به این ترتیب کسانی که سالها در مجلس و عظم امام علی علیه السلام شرکت جسته و در رکاب آن حضرت با معاویه جنگیده بودند، فریب خوردند و با عبیدالله بن زیاد و یزید بیعت کردند و به جنگ امام حسین علیه السلام آمدند.

ارتباط بین «باید»ها و «هست»ها

به تعبیر . ارزشها، یعنی خوبیها و بدیها و بایدها و نبایدها، بر اساس تحلیلی صحیح ، بر شناختها و هستها مبتنی اند <sup>(264)</sup> . دیگر ، تمام بایدها بر پایه هستها استوارند و به نحوی از هستها ناشی می شوند انسان واجد دو نوع شناخت است که در زندگی او اهمیت بسیار دارند: گونه نخست ، شناخت هستهاست ؛ شناخت اینکه آیا انسان و جهان آفریدگار و پروردگاری دارند یا نه ؟ آیا کسی هست که اختیار آفرینش و اداره عالم در دست او باشد؟ این اصلی ترین مسئله در زندگی انسان است : اگر پاسخ این پرسش مثبت باشد، در پی آن ، مسائل فراوان دیگری مطرح می شود؛ همچنان که اگر پاسخ این سؤال منفی باشد، به دنبال آن مسائل دیگری مطرح می شود اگر کسی - الیعاذ بالله - معتقد شد که خدایی در کار نیست ، برای او مسئله عبادت و پرستش خدا مطرح نخواهد اگر خدا نباشد، باید بساط همه ادیان را . بود، و وجود ادیان و مذاهب و بر حق و باطل بودن آنها مطرح نمی شود . پس این مسئله بسیار مهم و بلکه اصلی ترین مسئله است که انسان باید در زندگی خود آن را حل کند . برچید دومین شناخت به حقیقت انسان باز می گردد؛ به اینکه آیا انسان ، تنها همین موجودی مادی است که پس از مدتی عمر می میرد و با مرگ تمام می شود؟ یا انسان بعد از مرگ نیز از حیات بهره مند است ؟ در این صورت شاید این دو نوع شناخت ، از هر امر دیگری ، حتی از اعتقاد به انبیا مهم تر است ؛ . حیات پس از مرگ ابدی باشد چنان که قرآن کریم در آیات پرشماری بر ایمان بالله و بالیوم الآخر تأکید ورزیده است ، و در این آیات ، سخنی از و برخی از مردم « <sup>(265)</sup> انبیا، ادیان و کتب آسمانی در میان نیست : و من الناس من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر؛ لقد کان لکم فی رسول الله اسوة حسنة لمن کان یرجوا الله و . «می گویند: ما به خدا و روز واپسین ایمان آورده ایم قطعاً برای شما در [اقتدا] به رسول خدا سرمشقی نیکوست : برای آن کس که به خدا و روز « <sup>(266)</sup> الیوم الآخر؛ آن گاه اعتقاد به انبیا و روز . ابتدا باید مسئله وجود خدا و روز قیامت و زندگی ابدی را حل کرد . «واپسین امید دارد

سپس نوبت آن می رسد که در این عالم چه کنیم تا سعادت مند شویم. قیامت و حساب و کتاب مطرح می شود. اگر انسان پاسخ این دو پرسش را بیابد، رفتار او در مسیر خاصی. اینجاست که مسئله نیاز به انبیا مطرح می شود. قرار می گیرد و احساس می کند حساب و کتابی در کار است و باید مراقب اعمال خود باشد تا مبادا روز قیامت در چنین کسی می تواند هر طور. اما اگر به آخرت اعتقاد نداشته نباشد، رفتار او تغییر می کند. آتش جهنم بسوزد از این روی، بخواید، رفتار کند، و کاملاً آزاد و رها باشد؛ چون گمان نمی کند که حساب و کتابی در کار است. اگر کسانی در کنار اعتقاد به خدا و قیامت، لیبرالیسم، به انکار خدا و پیامبر صلی الله علیه و اله بر می گردد این دو اعتقاد به هیچ لیبرالیسم را هم می پذیرند، نوعی تضاد در اعتقادشان وجود دارد که خود به آن توجه ندارند. ممکن نیست انسان بخواید آزاد باشد و به دلخواه رفتار کند، و در عین حال به وجه با یکدیگر جمع نمی شوند. اعتقاد به حساب و کتاب ایجاب می کند که رفتارها به گونه ای تنظیم. قیامت، حساب و کتاب نیز اعتقاد داشته باشد. شوند که در قیامت بتوان پاسخ گوی آنها بود؛ و این با لیبرالیسم ناسازگار است. پس از اعتقاد به وجود خدا مسئله اصلی، اعتقاد به روز قیامت است و اینکه آیا زندگی اصلی انسان در آخرت است یا در مقابل، یا خیر؟ و بر همین اساس آدمی باید در این دنیا به گونه ای رفتار کند که در آخرت سعادت مند باشد. زندگی حقیقی در همین دنیا است و هر چه هست، متعلق به همین عالم است و در نتیجه تنها خودش بودن در این دنیا در این صورت، چون ایمان واقعی در دل نیست، ترس از عقاب الهی و عذاب ابدی نیز تأثیر. اهمیت دارد بنابراین آنچه موجب شد مردم کوفه تا این حد بی وفا و سزاوار لعن و نفرین گردند، بازدارنده ای نخواهد داشت. علاقه آنان به امور دنیایی بود.

#### علت تفاوت گروه های همسان از نظر وراثت و محیط

گروه اول انسانهایی. پیش از این گذشت که در واقعه کربلا دو گروه کاملاً متمایز در برابر یکدیگر صف کشیدند. در اوج پاکی، تعالی روح و قرب به خداوند بودند، و گروه دوم دسته ای انسان نما، و در حسیض پلیدی، قساوت با نظر به تفاوت چشم گیر این دو گروه که از سویی نمونه بارز عروج انسان به عالی ترین مراتب. و درندگی انسانی، و از سوی دیگر سقوط او به پست ترین مراتب حیوانی است، این سؤال مطرح می شود که چگونه ممکن است کسانی به این درجه از تعالی و عزت و قرب به خدا نایل شوند، و کسانی دیگر، در چنان مرتبه ای از پستی، ذلت و زبونی سقوط کنند که حتی لایق نام انسان نباشند، با آنکه هر دو گروه، از عقل و وجدان و دیگر مواهب انسانی برخوردارند و خدای متعال پیامبران را برای همه آنان فرستاده است تا همگی از هدایت او بهره مند چرا باید تا این حد از جهت رشد و شکوفایی استعدادها و مظاهر انسانی، بین افراد بشر تفاوت باشد؟ پیش تر. شوند. این سؤال را در دو سطح فردی و اجتماعی مطرح کردیم. چگونه دو گروه در مقابل هم قرار می گیرند، و یکی، همچون خاندان پیغمبر صلی الله علیه و اله، تا عالی ترین مراتب انسانی ترقی و تعالی می یابد، و گروه دیگر، مانند بنی امیه، به حدی سقوط می کنند که از هر حیوان به. درنده ای پست تر می شوند، در حالی که این دو گروه، از قبایله قریش، و جد مشترکشان عبد مناف بوده است عبارت دیگر، با آنکه ویژگیهای وراثتی و عوامل اجتماعی کمابیش میان آنان مشترک بود، گروهی آن چنان ترقی. این مسئله ای اجتماعی است که جامعه شناسان می باید بدان بپردازند. کردند و گروه دیگر این چنین تنزل یافتند. آنان می گویند در اکثر مناطق دنیا، پیش از شهرنشینی زندگی قبایله ای رایج بوده و این نوع زندگی خصوصیات و رقابت بین دو قبایله، یا دو تیره از يك قبایله که در کنار هم زندگی می کنند، یکی از این. ویژگیهایی داشته است این رقابتهای بر اساس شرایط مختلف زمان و مکان، به صورتهای مختلف، حتی به صورت رقابت. ویژگیهاست مذهبی، ظاهر می شود، و هنگامی که رقابت بین دو قبایله اوج می گیرد به جنگ و خونریزی میان آنان می بنی هاشم و بنی. بر اساس دیدگاه جامعه شناسان، واقعه عاشورا نیز حادثه ای از همین قبیل بوده است. انجامد امیه که دو تیره از قبایله قریش بودند، با یکدیگر بر سر مسائل مذهبی و مناصب مربوط به کعبه و حج و نیز مسائل اقتصادی اختلاف داشتند و میان آنها رقابت شدیدی وجود داشت که به دشمنی و کینه ای دیرینه بین این دو تیره رقابت بین این دو گروه ادامه داشت، تا اینکه پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله از بنی هاشم به رسالت. انجامیده بود این امر، حسادت و رقابت بنی امیه را به کینه های بسیار حاد تبدیل کرد؛ از جمله اینکه در جنگ بدر، مبعوث شد بدین ترتیب. بنی هاشم و یارانشان بسیاری از بزرگان بنی امیه را کشتند و بازماندگان آنان را داغدار کردند اختلافات این دو تیره اوج گرفت تا زمانی که در فتح مکه، بنی امیه با اجبار و کراهت و در ظاهر، اسلام آوردند سرانجام بنی امیه، با کشتن امام حسین علیه السلام و فرزندان و. ولی کینه های سابق همچنان در دل آنان باقی ماند. یارانش در کربلا از بنی هاشم و خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله انتقام گرفتند.

نقد دیدگاه جامعه شناسان در تحلیل حادثه کربلا

گاهی نیز عواملی . طبق نظر جامعه شناسان ، حادثه کربلا نتیجه طبیعی رقابت بین دو تیره یا دو قبیله است بنابراین مخالفت دو قبیله یا دو تیره با یکدیگر ، ضمیمه رقابت آنها شده ، به شدت گرفتن این رقابت دامن می زند زمانی که یکی از دو قبیله در جنگ پیروز شد و با طرف . امری طبیعی است که گاهی نیز به جنگ می انجامد <sup>(267)</sup> . مقابل خشونت ورزید ، باید منتظر باشد که روزی نیز طرف مغلوب ، غالب شود و انتقام بگیرد بر این اساس ، از تحلیل جامعه شناسان نیز - همچون روان شناسان - همین نتیجه حاصل می آید که باید تساهل و اگر نمی . خشونت در کربلا نتیجه خشونت در جنگ بدر بود . تسامح را رعایت کرد و خشونت را کنار گذاشت بنابراین جنگ ، خونریزی و خشونت را کنار . خواهید حسین علیه السلام کشته شود ، افراد تیره بنی امیه را نکشید به عبارت دیگر ، بر اساس دو نظریه روان شناسانه و جامعه شناسانه ، می توان . بگذارید تا چنین حادثی رخ ندهد . جهاد ، دفاع و نیز حرکت امام حسین علیه السلام ، یعنی مقدس ترین پدیده تاریخ بشر را تخطئه کرد اما آیا این دیدگاه نظریه علمی صحیحی است که چنین رقابتهای لازمه زندگی قبلیگی است ؟ آیا این رقابتهای به طور طبیعی به خونریزی می انجامد؟ آیا می توان گفت چنین حوادثی در زندگی قبلیگی رایج است و واقعه کربلا نیز جنگی بین دو قبیله بوده است ؟ آیا نتیجه این تحلیل آن است که باید خشونت و تعصب را به طور کلی کنار گذاشت ، و با هر دین و مذهبی و با هر فکر و مرامی مدارا کرد؟ آیا باید به روی همه لبخند زد و در هیچ حالی نباید خشونت به خرج داد ، وگرنه چنین حوادثی را به دنبال خواهد داشت ؟

به اجمال می توان گفت دفاع از ارزشهای انسانی که نخستین آنها حیات و پس از آن اموری است که به حیات و زندگی باز می گردد و در نهایت دفاع از ارزشهای مقدس ، همه از لوازم زندگی یک موجود زنده ذی شعور و آگاه اگر قانون دفاع در طبیعت نباشد ، هیچ موجودی نمی تواند از هستی خود حفاظت کند و هیچ گروه و جامعه ای . اند نمی تواند از ارزشهای خود حراست کند ، دفاع ، قانونی طبیعی است که خدا به صورت طبیعی و تکوینی در همچنین تمام ادیان ، در مقام تشریح ، قانون دفاع را بخشی از احکام دینی در نظر . حیوانات و انسانها نهاده است اما . حتی ملحدانی که خدا و قانون الهی را قبول ندارند ، به طور طبیعی قانون دفاع را رعایت می کنند . گرفته اند اگر ما انسان را تنها ، مسئله این است که اختلاف در بینشها موجب اختلاف در شرایط و ویژگیهای دفاع می شود موجودی مادی بدانیم که مدتی در این دنیا زندگی می کند و بعد از مرگ نابود می شود ، دفاع نیز به همین زندگی مادی باز می گردد؛ یعنی دفاع در حد همان قانون تکوینی که هر موجود زنده ای به طور فطری و طبیعی به آن همه انسانها دفاع از حیات خود در برابر تجاوز دیگران و نیز سایر خطرهای را می . مجهز است ، منحصر می شود نکته در اینجا است که اگر کسی به زندگی اخروی معتقد بود و دنیا را مقدمه ای برای زندگی جاویدان پس از . پذیرند مرگ - که حیات اصلی است - دانست ، باید از حیات ابدی و سعادت که در زندگی اخروی نصیب او خواهد شد ما معتقدیم آنچه حیات واقعی انسان را تأمین می کند ، دین . نیز دفاع کند ، و این امر در سایه دین محقق می شود اگر کسانی چنین . است و آنچه آن را به خطر می اندازد ، مبارزه با دین و تضعیف ارزشها و باورهای دینی است اعتقادی داشتند ، آیا به زندگی این دنیا بیشتر اهمیت می دهند یا در قبال زندگی ابدی خود اهتمام بیشتری خواهند ورزید؟ در این مقام نیز مسئله دفاع از حیات و سعادت انسان مطرح است ، اما بین سعادت محدود این دنیا و سعادت ابدی ، کدام یک مهم تر است ؟ اگر برای رسیدن به سعادت ابدی گاهی ضرورت اقتضا کند که زندگی این دنیا محدودتر و کوتاه تر گردد یا از بعضی لذات آن کاسته شود ، کسی که به زندگی ابدی ایمان دارد در فدا کردن زندگی و لذات این دنیا در راه سعادت ابدی تردیدی به خود راه نمی دهد؛ چنان که خدای تعالی می فرماید <sup>(268)</sup> *إِنَّ زَعْمَكُمْ لَأَنَّكُمْ آءُولِيَاءَ اللَّهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوْا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ؛*

اگر گمان می کنید شما دوستان خدا هستید نه سایر مردم ، پس آرزوی مرگ کنید اگر راست می گوئید یعنی اگر باور دارید که زندگی ابدی ، ارتباط با خدا و قرب الهی در عالم دیگر است ، به هیچ روی نباید پای بند امام حسین علیه السلام شب . این دنیا مرحله ای است که باید از آن عبور کرد تا به آن رسید . زندگی این دنیا باشید عاشورا به اصحاب خود فرمود :

ای بزرگ زادگان ! اندکی صبر کنید! مرگ جز پلی نیست [که شما <sup>(269)</sup> صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة ؛ ] . [را از زندگی این دنیا به زندگی سعادت‌مندان ابدی در جوار قرب الهی می رساند از این روی ، نمی تواند ببیند کسانی قصد . کسی که چنین بینشی دارد ، دفاع از زندگی ابدی در حق خود می داند جامعه ای نیز که چنین اعتقادی دارد هجوم دیگران به اعتقادات و . دارند حیات ابدی او را به خطر اندازند . انسان برای زندگی ابدی آفریده شده است . این اعتقادات تنها شعار نیستند . ارزشهایش را در باره آخرت بر نمی تابد اگر کسانی به این مسئله اعتقاد یقینی داشته ، ایمان به آخرت در جان آنان رسوخ کرده باشد ، نمی توانند در قبال خطرهایی که زندگی ابدی شان را تهدید می کند ، بی اعتنا باشند و در برابر آنها با تساهل و تسامح رفتار کنند انسان عاقل را برابر کسی که شمشیر به روی او کوشیده است بی اعتنا نمی ماند؛ چنان که اگر نیمه شبی فردی از

خواب برخیزد و ناگهان شخصی را در حال حمله ، بالای سر خود ببیند، سلاح را از او می گیرد و از خود دفاع بنابراین کسانی که باور دارند قیامتی در کار است و دین موجب . چرا که جان خود را در خطر می بیند . می کند کسانی که . سعادت در آن دنیا است ، نمی توانند در قبال تهاجمهایی که علیه دین صورت می گیرد، بی اعتنا باشند بی اعتنایی به دین را ترویج می کنند، به آخرت ایمان ندارند و هیچ گاه دین را جدی نمی گیرند و آن را در حد آنان می گویند گروهی از مردم معتقدند روز جمعه باید در . آداب و رسومی چون چهارشنبه سوری فرو می کاهند نماز جمعه شرکت جست و شب عاشورا باید عزاداری کرد، همچنان که پاره ای معتقدند شب چهارشنبه آخر سال این عده . باید به عقاید یکدیگر احترام گذاشت . باید از روی آتش پرید؛ این يك اعتقاد است ، آن نیز اعتقادی دیگر بر اساس دیدگاه خود معتقدند اگر بین دو گروه رقابتی در گرفت و این رقابت به اختلافات دینی و مذهبی انجامید، هر چند یکی دین و عقیده دیگری را با تبلیغات ، القای شبهات ، رفتارهای ناهنجار اجتماعی و ضداخلاقی و این بدان معناست که دین در نظر آنان هیچ ارزشی ندارد و میان اسلام و بت پرستی . اقدامهای دیگر، از بین ببرد تفاوتی نیست ! چنان که برخی گفتند: «هیچ دینی بر ادیان دیگر، و حتی اسلام بر بت پرستی ترجیحی ندارد! اسلام صراطی مستقیم و بت پرستی نیز صراط مستقیم دیگری است!» معنای این سخن آن است که هیچ کدام را باور ندارند! هر چند ظاهر می گویند مسلمانیم

تحلیل این دیدگاه از منظر معارف اسلامی

از دیدگاه اسلام . اسلام ، تحلیل جامعه شناسان را بر خطا می داند؛ همچنان که نتیجه آن را نیز نادرست می شمارد . ، انسانها تمایلات مختلفی دارند که بسیاری از آنها اختیاری اند و بر اثر شرایط مختلف اجتماعی تقویت می شوند چه . این تمایلات گاه به حدی شدت می یابند که همه خواسته ها و ارزشهای انسانی را تحت الشعاع قرار می دهند ریاست طلبی گاه مرز جنون می رسد، و . بسا کسانی برای رسیدن به شهرت از همه چیز، حتی دین خود بگذرند البته چنین تعلقاتی يك باره ظهور نمی . آدمی تمام ثروت و اهل و عیال و ارزشهای مقدس را در راه آن نثار می کند کند : ابتدا جوانه کوچکی در دل پدید می آید؛ سپس به تدریج در شرایط مختلف آبیاری می شود و در فضای مساعد چه بسا آدمی در . رشد می کند و رفته رفته فربه تر می شود؛ تا جایی که فرد همه چیز را فدای خواسته اش می کند خوشحال شدن از . مراحل نخست ، متوجه این علاقه نشود و نداند که در زوایای قلبش چه مارهایی خوابیده اند احترام دیگران امری طبیعی است ، ولی اگر حس ریاست طلبی ، احترام طلبی و حب جاه در دل رشد کند، و در :حوزه دین مطرح شود خطر بزرگی می آفریند

آخر ما یخرج من قلوب الصدیقین حب الجاه ؛ علاقه ای که از قلب صدیقان [که هم نشین انبیا هستند] خارج می شود، حب مقام است .

اما گاه انسان شیفته خدمت به خلق است . اگر کسی به پست و مقام عشق ورزد، برای او حق و باطل تفاوتی ندارند اما به هر روی ، همه مردم این گونه نیستند و بعضی از مردم برای حفظ . و مقام را برای این هدف می خواهد پست و مقام به هر کاری دست می زنند؛ چنان که عمر بن سعد از شب تا صبح راه می رفت و درباره پذیرفتن اما سرانجام نتوانست از ملك ری . فرماندهی لشکر ابن زیاد و کشتن امام حسین علیه السلام با خود سخن می گفت پیش از ورود شمر به کربلا و قطعی شدن مسئله جنگ ، گفت وگویی بین امام حسین علیه السلام و . چشم بپوشد عمر بن سعد صورت گرفت و حضرت ، عمر سعد را نصیحت کرد و فرمود: تو مرا می شناسی و می دانی من چه کسی هستم ؛ می دانی پیغمبر صلی الله علیه و اله درباره من چه فرموده است ؛ تو می دانی کشتن من چه گناه دست از این کار بردار! عمر بن سعد . بزرگی است و به سبب آن چه بلایی بر سر تو و خانواده ات نازل خواهد شد عمر . امام علیه السلام فرمود: خانه ات را برایت می سازم . گفت : اگر نافرمانی کنم خانه ام را ویران می سازند حضرت فرمود: من از املاک شخصی خودم در مدینه . بن سعد گفت : من املاکی دارم که آنها را از من می گیرند اما عمر سعد عاشق سلطنت ری بود و سرانجام به گفته یکی از یاران امام علیه السلام که با او (270) . به تو می دهم جاه طلبی . سخن گفته بود، ملك ری را به بهای خون امام حسین علیه السلام خرید و حاضر نشد از آن دست بردارد مشکل تمام انسانهایی که به خطرهای سخت مبتلا می شوند و در دره . ممکن است انسان را تا این مرحله تنزل دهد تعلقات مادی تا جایی قابل . های شیطانی سقوط می کنند، تعلقاتی اند که با ارزشهای دینی و خداپرستی ناسازگارند البته اولیای خدا هرگز به این تعلقات اعتنا نمی کنند . اغماض اند که با دین در تضاد نباشند

پاسخ سیدالشهدا علیه السلام به تحلیل جامعه شناسان

پس از آنکه وقوع جنگ شده ، امام حسین علیه السلام شب و روز عاشورا درباره روحیه سپاه عمر سعد سخن دنیاپرستی ، دل بستگی به دنیا است ، به گونه ای که . ایشان عامل اصلی انحراف آنان را دنیاپرستی دانستند . گفتند

انسان را از مسیر حق باز داشته ، به گناه وادارد .  
حضرت فرمودند: همه آنچه در مشرق و مغرب زمین وجود دارد و خورشید بر آن می تابد، از دریاها و خشکیها تا خداپرست مانند سایه ای است که بر زمین می افتد و پس از ساعتی از بین کوهستانها و بیابانها، در نظر شخص آیا آزاد مردی نیست که این ذره نیم جویده غذا را جلو اهل آن بیندازد و به آن دل نبندد؟! [پاران من] بهای می رود کالای ارزشمندی را که در اختیار [ بهشت ابدی بالاترین قیمت برای جان شماست . جانهای شما جز بهشت نیست :همچنین حضرت علیه السلام شب عاشورا در جمع یارانشان فرمودند (271) .دارید،] ارزان نفروشد . بدانید که شیرینها و تلخیهای دنیا، هر دو خواب است (272) و اعلموا ان الدنيا حلوا و مرها حلم ؛ آنچه طی سالهای گذشته در زندگی شما رخ داده است ، با آنچه شبی در خواب دیده اید چه تفاوتی دارد؟ از هر دو ، چه چیزی در اختیار شماست ؟ شیرینها و تلخیهای دنیا، هر دو خواب است .

آخرت ، عالم بیداری است ، و آنجا در . و الانتباه فی الاخرة ؛ انسان زمانی بیدار می شود که از این عالم می رود آنجاست که . خواهیم یافت که همه آنچه در این دنیا گذشت ، در قیاس با حقایق آن عالم ، همانند خواب بوده است در آن دنیاست که . برای حیات خود چاره ای اندیشیده بودم کاش (273) انسان می گوید: یا لبتی قدمت لحياتي ؛ حضرت سیدالشهدا . انسان با خود می گوید زندگی دنیا مرگ تدریجی بود؛ کاش برای حیات خود فکری کرده بودم ایشان در آخرین ساعات . علیه السلام ، در شب عاشورا با بهترین سخن پاران خود را برای شهادت آماده می کرد . بیداری در آخرت است . به پاران خود فرمود: عزیزان من ! بدانید که تلخ و شیرین این دنیا خوابی بیش نیست (274) . خوشبخت کسی است که آنجا سعادتمند باشد، و بدبخت کسی است که در آنجا محروم باشد .  
همچنین امام حسین علیه السلام در روز عاشورا بارها برای نصیحت مردم به میدان می آمد و ایشان را نصیحت اما آنان همه و هلهله می کردند تا صدای حضرت به گوش نرسد، ولی غالباً امام علیه السلام با اشاره می کرد می گویند این امر کرامتی از امام علیه السلام بوده است که با تصرف . ای سکوت را بر میدان حاکم می کردند سزاوار است دقت شود که امام علیه السلام ، با آن همه عطش ، برای سی هزار . ولایی آنان را ساکت می کردند او می فرماید: بندگان خدا تقوا داشته . نفر لشگری که با همه مانع سخن گفتن او می شوند، چه خواهد گفت اگر قرار بود دنیا برای کسی باقی بماند یا کسی در دنیا باقی بماند، سزاوارترین مردم ، باشید، از دنیا برحذر باشید (275) . انبیا بودند

اگر امام حسین علیه السلام در این شرایط می توانست برای مردم کوفه دارویی شفابخش تر از این ارائه دهد، دریغ اگر ممکن بود کلامی در مردم تاءثیر گذارد و آنان را از مسیر نادرست بازگرداند، همین کلام . نمی ورزید اما مراد امام علیه السلام از دنیا چیست ؟ دنیا همین دلپستیهای انسان به خوردن و خوابیدن ، پست و . شفابخش بود دلپستگی به این امور شما را از انسانیت ساقط . مقام ، شهوت و شهرت ، و فزون طلبی در زندگی روزمره است پس سزاوار است انسان مؤمن به قدر ضرورت و در حدی که بتواند به سیر . می کند و از سعادت ابدی باز می دارد اگر دنیا ارزشی داشت و ماندن در آن مطلوب بود، خدا آن را به انبیا و . معنوی نایل شود، از این امور استفاده کند اینکه دنیا در اختیار انبیا و دوستان خدا قرار نگرفته و ایشان غالباً از آن محروم . بندگان شایسته خود می بخشید هر چند . ارزش اصیل و حقیقی به امر دیگری باز می گردد . بوده اند، بدین دلیل است که دنیا ارزش ذاتی ندارد امام علیه السلام در سخنرانی دیگری . آنان کار و تلاش می کردند و درآمدی داشتند، اما به آن دل نمی بستند فریب خورده کسی است که دنیا او را فریب داده باشد، و . فرمود: حمد خدایی را که دنیا را دار فنا و زوال قرار داد سخنان نافذ و ملایم امام حسین علیه السلام در آن مردم هیچ اثر نکرد و (276) . بدبخت کسی است که فریفته دنیا شود گویا این آخرین سخنرانی بوده است که امام علیه . آنان فرمایشهای او را با حرفهای زشت و بی ادبانه پاسخ دادند السلام آنان را نفرین کرد و برای اتمام حجت فرمود: شما ما را برای فریادرسی و نجات از ظلم بنی امیه دعوت کردید؛ گفتید که در معرض گم راهی هستید و ما را برای نجات خود فرا خواندید؛ شما در حالی که متحیر و سرگردان بودید و راه حق و باطل را از هم تمیز نمی دادید، فریادرس خواستید و ما به فریادرسی شما آمدم این شمشیرهایی که اکنون . پاداش ما این بود که شمشیرهایی را که ما به دست شما داده بودیم ، به روی ما کشیدید اما امروز شما همین شمشیرها را علیه ما به کار می . در دست شماست ، به برکت اسلام به دست شما رسیده است آیا این پاداش کسی است که به فریادرسی شما آمده است ؟! امام می فرماید: ای مردم ، شما با یکدیگر متحد . برید شدید، ائتلاف کردید، گروهها و حزبهای مختلف ، همه برای دشمنی با ما متحد شدید؛ همه شما از شامی و کوفی ، آیا ما گناهی مرتکب شده ایم ؟ آیا مالی از شما . تا بصری و اهل دیگر بلاد، با ما اهل بیت دشمنی می ورزید



علیه السلام و مقامات او می دانستند و خبر داشتند که پیامبر فرموده است: الحسن و الحسین سیدا شباب اهل الجنة امام حسن و امام حسین علیهما السلام سید و سرور جوانان اهل بهشت اند، این (283) و انهما امامان قاما اءو قعدا؛ اما این شناخت نیز برای آنان بهره ای نداشت؛ زیرا شناختی دو برادر، امام هستند، چه قیام و چه قعود کنند به عبارت دیگر اگر می پذیریم که حسین بن علی کارساز است که با ایمان، پذیرش، تسلیم و انقیاد همراه باشد علیهما السلام امام، و فرمان او مطاع است، باید اطاعتش کنیم؛ چنان که در زیارت عاشورا آمده است: «آن امروز نیز کسانی هستند که دم از «خدایی که به ما این کرامت را عطا کرد که امام حسین علیه السلام را بشناسیم اسلام و تشیع می زنند و ادعا می کنند امام حسین علیه السلام را می شناسند، ولی با امام حسین علیه السلام بیگانه هفتاد و دو نفر بودند، دیگران امام (284) اند؛ چنان که در آن زمان نیز جز گروهی اندک، که طبق روایات معروف حسین علیه السلام را تنها گذاشتند

#### مسلمانان ظاهری

گروهی از مردم عصر امام حسین علیه السلام، مانند خاندان ابوسفیان، به خدا، دین و پیغمبر اعتقادی نداشتند و فقط تظاهر به اسلام می کردند؛ چنان که اوایل حکومت عثمان، ابوسفیان روزی کنار قبرستان احد آمد و صد زد یا اهل القبور الذی کنتم تقاتلوننا علیه صار باعیدینا و انتم رمیم؛ ای اهل قبور، آنچه به خاطر آن با ما می « او معتقد بود پیغمبر اسلام صلی الله علیه و اله و بنی جنگیدید، امروز در دست ماست و شما زیر خاک پوسیدید هاشم بر سر حکومت می جنگیدند، و خدا، وحی و قیامتی در کار نبود همچنین همان روزی که با عثمان بیعت می کردند، ابوسفیان در خانه او، به بنی امیه گفت: خویشاوندان من! ای قسم به آن کسی که ابوسفیان به او سوگند می بنی امیه! خلافتی را که امروز به دست ما افتاده به شدت نگاه دارید حکومت تنها چند روز در دست بنی هاشم بود و اکنون به دست ما خورد، نه بهشتی در کار است و نه دوزخی همچنین هنگامی که سر بریده امام حسین علیه السلام را مقابل تخت یزید گذاشتند، در حال مستی افتاده است اشعار کفر آمیزی سرود

بار خدایا بر تمامی بنی امیه لعنت «درباره بنی امیه در زیارت عاشورا آمده است: اللهم لعن بنی امیه قاطبة؛ فرست؛ زیرا آنان تیره ای بودند که به خدا و قیامت اعتقادی نداشتند؛ بلکه اظهار اسلام می کردند تا جانشان سالم گروهی این گونه بودند، اما شمارشان چندان زیاد نبود. بماند و بعدها بتوانند با نام اسلام بر مردم حکم برانند گروه دیگری نیز بودند که اهل بیت علیهم السلام را می شناختند و به اسلام ایمان آورده بودند و احکام آن را اجرا آنان در جنگها و جهادها مشارکت داشتند و مالشان را برای اسلام انفاق می کردند، اما اشکالی در می کردند: قرآن کریم درباره این گروه می فرماید: کارشان بود، و آن اینکه ایمان و علاقه آنان به اسلام، شرط داشت و من الناس من یعبد الله علی حرف فإن اعصابه خیر اطمان و إن اعصابه فتنة انقلب علی وجهه خسر الدنيا و پس اگر خیری به او برسد، بدان. و از میان مردم کسی است که خدا را فقط بر يك حال می پرستند (285) الاخرة؛ در دنیا و آخرت زیان دیده است. اطمینان یابد، و چون فتنه ای بدو رسد، روی بر تابد خدا را عبادت می کنند؛ چه بسا نماز می خوانند روزه می گیرند؛ ولی شمار این مردم در هر زمانی اندک نیست ایشان تنها در عبادت کردن اینها تنها در يك حالت است که اگر آن حالت تغییر کند، دیگر آنان خداپرست نیستند اینان مانند کسی هستند که لب پرتگاهی ایستاده و در صورتی خدا را می پرستند که دین با دنیایشان همسو باشد حال افتادن است؛ تا اوضاع آرام و بر وفق مراد است، و باد و طوفانی در کار نیست دین دار، مسلمان و انقلابی به نظر قرآن اند؛ اما اگر اوضاع دگرگون شد، و فتنه ای در گرفت و آسایش و رفاه از بین رفت، سقوط می کنند این افراد هم دنیایشان را از دست می دهند و هم آخرتشان را: دنیایشان را از دست می دهند چون که بخشی از عمرشان صرف عبادت خدا و عمل به دستورات دین شده، ولی این اعمال فایده ای به حال آنان نداشته است؛ و آخرتشان را از دست می دهند، چون که ایمان وقتی نداشته اند و هنگام فتنه دست از پرستش خدا برداشته اند آنان پیش تر نیز برای امام حسین علیه کسانی که در کوفه با مسلم بیعت کردند ابتدا در خود بسیار جدی بودند السلام - طبق روایت معروف - دوازده هزار نامه نوشته و حقیقتا خواستار آمدن امام حسین علیه السلام به کوفه بودند؛ اگرچه بیشتر ایشان به حکومت حضرت علی علیه السلام هم راضی نبودند، ولی در مقایسه با حکومت در معاویه و ظلمهای بی شمار او در حق خودشان به حکومت فرزندان حضرت علی علیه السلام راضی شدند حالی که مردم مدینه، مکه و دیگر شهرهای مهم اسلامی همه با یزید بیعت کرده بودند، مردم کوفه می خواستند امام حسین علیه السلام بیاید و با او بیعت کنند؛ اما به این شرط که جنگی در کار نباشد، کشت و کشتاری رخ ندهد اما آن گاه که عبیدالله بن زیاد یاران امام حسین علیه السلام را یکی پس از دیگری و موقعیت آنان به خطر نیفتد دست گیر کرد و عده ای را به زندان انداخت و گروهی را کشت، و آنچه ایشان می خواستند، صورت نگرفت، از چنان که عمر بن سعد نیز به کشتن امام حسین علیه السلام چندان علاقه ای نداشت، دعوت خود منصرف شدند

از این روی، وقتی این اوضاع پدید آمد با ولی مدتی بود که سخن از انتساب وی به حکومت ری مطرح شده بود و حتی پس از آنکه او شرط کردند که برای رسیدن به حکومت ری باید با حسین بن علی علیه السلام بجنگی او می پنداشت هنگامی که با سی شرط را پذیرفت مطمئن نبود که کار به جنگ با حسین بن علی علیه السلام بکشد مقابل جمع صد یا صد و پنجاه یا دویست نفری امام حسین علیه السلام صف بکشد، آنان (286) هزار نفر جمعیت از این روی، در دهه اول محرم ملاقاتهایی با امام تسلیم خواهند شد، و بعد امام علیه السلام را نزد یزید می فرستد او برای عبیدالله بن زیاد نوشت که حسین بن علی را به کوفه حسین علیه السلام ترتیب داد و کوشید تا چنین کند بسیاری از لشکریان عمر بن سعد نیز با همین نیت آمده بودند، نه می آوریم و دستش را در دست امیر می گذاریم به قصد کشتن امام حسین علیه السلام بدین ترتیب وقتی انسان را راهی نادرست گام نهاد و به گناه و سازش با دشمنان خدا تن داد، رفته رفته به ورطه هایی می افتد که هرگز گمان نمی کرد

! یاران علی علیه السلام قاتلان حسین علیه السلام

کوفه پایتخت حکومت علی کوفیان، سالها امام حسین علیه السلام را در کنار امیر المؤمنین علیه السلام دیده بودند حضرت امیر علیه السلام سالها در این شهر نماز خوانده بود؛ موعظه ها و سخنرانیها کرده بود؛ علیه السلام بود بسیاری از کسانی که برای کشتن امام حسین به کمک محرومان شتافته و ایتم و بیوه زنان را سرپرستی کرده بود آنان هرگز گمان نمی کردند روزی علیه السلام آمدند، مدتها در رکاب علی علیه السلام با معاویه جنگیده بودند بیباید که به قتل امام حسین علیه السلام کمر بندند

خداوند می فرماید:

و چون فتنه ای بدو رسد، روی بر می تابد (287) و ان اعصابته فتنه انقلاب علی وجهه؛ افراد سست عنصر، از آغاز نیت بدی ندارند؛ می خواهند که به راه هدایت بروند و خداپرست باشند؛ آنان خدا را نیز عبادت می کنند، اما ایشان تنها در شرایط خاصی ایمان دارند، و به عبارتی همیشه خداپرست نیستند: من الناس از این روی، «از میان مردم کسی است که خدا را تنها بر يك حال عبادت می کند» (288) من یعبده الله علی حرف؛ پیروان حقیقی امام حسین علیه السلام - همان گونه هر کس باید نگران باشد که مبدا عبادت او نیز مشروط باشد که در زیارت عاشورا آمده است - با دوستان آن حضرت، دوست و با دشمنان دشمن اند و خدا را شکر می کنند که این دشمنی را در دلهايشان نهاده است و از او می خواهند که هم بر دوستی آنان با امام حسین علیه السلام بیفزاید و هم آتش آن دشمنی را در دلهايشان بیفروزد؛ از همین روی، در زیارت عاشورا قبل از سلام به خود امام علیه متعسفانه امروز در میان کسانی که ادعای شیعیه بودن می کنند کسانی هستند که السلام، دشمنانش را لعن می کنند امروزه معتقدند این زیارت نامه را باید تغییر داد؛ لعنهای آن را باید حذف کرد؛ چون دوران خشونت گذشته است حال آنکه لبخند به روی دشمنان بود که بعضی زمینه های انحراف را در گوشه باید حتی به روی دشمنان لبخند زد متعسفانه در بعضی جاها زمینه اختلاط نامشروع دختر و پسر، احیای سنتهای و کنار کشور اسلامی پدید آورد کفر آمیز، استفاده از مواد مخدر و مشروبات الکلی، تماشای فیلمهای مبتذل، برای جوانان فراهم شده است؛ زیرا با ترویج فرهنگ تساهل و تسامح، دشمنی با دشمنان را تضعیف کرده اند، و زمانی که به روی دشمنان لبخند زدند، با آنان معاشرت خواهند کرد و در نتیجه، اخلاق، رفتار، فرهنگ و فسادشان را نیز خواهند پذیرفت

جاذبه و دافعه مؤمنان واقعی

بدن انسان، همان گونه که باید مواد نافع را جذب کند، در برابر سموم نیز می باید دافعه داشته باشد؛ زیرا همان اگر کلیه و روده ها درست کار نکنند و مواد سمی از قدر که محتاج مواد نافع است، به دفع سموم هم نیاز دارد بنابراین جاذبه در هر موقعیتی به کار نمی آید بلکه با بدن خارج نشود، انسان مسموم می شود و سرانجام می میرد از این روی، باید خداوند را شکر کرد که افزون بر دوستی خاندان پیغمبر صلی دشمنان باید با دافعه برخورد کرد باید زیارت عاشورا خواند، و نخست دشمنان را . الله علیه و اله، دشمنی دشمنانشان را نیز در دلهای ما نهاده است این سدی است که مانع آمیزش فرهنگی با دشمنان، و تاثیر اخلاق، رفتار و افکار آنان بر ما می شود لعن کرد وقتی این سد شکاف برداشت، فرهنگ آنان رفته رفته به جامعه سرایت می کند و ناگاه به فرهنگ غالب تبدیل می البته شود و این همان خطری بود که مسلمانان را پنجاه سال پس از وفات پیغمبر صلی الله علیه و اله تهدید کرد این تهدید از همان روزی که پیغمبر صلی الله علیه و اله رحلت کرد آغاز شد، و زمانی به اوج رسید که ساکنان شهر پیغمبر صلی الله علیه و اله در زادگاه او و در کنار مسجد و مزار پیغمبر صلی الله علیه و اله با کسی بیعت



کردند که به شراخواری شهره بود، و مردم مدینه - جز چند نفر - با یزید بیعت کردند و او را در جای پیغمبر صلی الله علیه و اله نشانند.

انسان با اینکه راه درست را شناخته و مدتها آن عامل دوم هوسهایی بود که آنان امید داشتند با بیعتشان به آن برسند را می پیماید، دلبستگیها و آرزوهایی در زوایای دلش نهفته است که در برهه های مختلف زندگی، فرصت بروز نیافته است و روزی این آرزوها جوانه می زند و در دل ظاهر می شود و با ظهور خود، در رفتار تأثیر می گذارد؛ تصمیمها را به تردید، و پیشرویها را به توقف و گاه قهقرا تبدیل می کند و در نتیجه انسان برخلاف شناخت این علاقه ها، خواسته ها و آرزوهای ناشناخته که خود فرد به درستی از آنها باخبر نیست، در خود عمل می کند. شرایط خاصی فعال شده، وی را وسوسه می کنند.

قرآن کریم، مجموع چنین خواسته هایی که انسان را در مقابل راه حق و هدایت و در مقابل پیشوایان دین عاصی و از مسیر صحیح منحرف می سازد، دنیاطلبی می نامد.

تمایلها و گرایشهای انسان. بنابر این به اجمال می توان گفت راز اصلی این انحرافات، دلبستگی به لذتهای دنیاست انسان به صورت فطری، حیات و زندگی خود، تحت تأثیر سلسله ای از بینشها شکل می گیرد و جهت می یابد این ویژگی تنها در انسان نیست، بلکه خداوند تمام موجودات زنده را به گونه ای آفریده است که به او دوست دارد. علاقه به حیات، لازمه بقای هر موجود زنده. حیات خود علاقه دارند و تا جایی که می توانند از آن دفاع می کنند بدین سبب هر بدین سبب هر موجودی به طور فطری آنچه لازمه بقای هر موجود زنده ای است. ای است موجودی به طور فطری آنچه لازمه حیات باشد - مانند خوردنیها و آشامیدنیها - دوست دارد؛ زیرا بدون آنها زندگی موجود زنده در معرض خطر قرار می گیرد و انسان نیز از این قاعده مستثنا نیست.

با توجه به این اصل می توان گفت دوست داشتن زندگی، امر ناپسندی نیست، و تلاش برای تهیه خوراک و پوشاک اگر برای ادامه زندگی باشد، دنیاطلبی به شمار نمی آید و مذموم نیست، بلکه خواست خداوند است؛ زیرا در... و برعکس، قرآن تاعکیدهای فراوانی درباره غیر این صورت، حکمت خدا باطل می شود و خلقت بیهوده می گردد استفاده از نعمتهای خداوند دارد؛ قرآن، نعمتهای خدا را يك به يك بر می شمارد، و سپس می فرماید: ما این ذکر این نعمتها و تاعکید بر استفاده از آنها گویای آن است که نعمتها را برای شما آفریدیم؛ از آنها استفاده کنید تا از آنها استفاده کند. علاقه انسان به زندگی و برخورداری از نعمتهای الهی برای ادامه آن امر ناپسندی نیست این کار، دنیاخواهی و دنیاطلبی نیست، بلکه بدی دنیاطلبی به آن است که تمایلها و خواسته ها در سایه چه اعتقادی شکل می گیرد.

ناآگاهی و دنیاطلبی، عوامل مهم انحراف

به طور کلی می توان گفت دو عامل مهم در انحطاط و انحراف جامعه اسلامی عصر امام حسین علیه السلام دخالت داشت: نخست آنکه معرفت مردم به حقایق و معارف دین و از جمله ولایت اهل بیت علیهم السلام ضعیف در همان زمان نیز گروه پرشماری از مردم سکولار بودند؛ یعنی دین و دولت را مابین با هم می دانستند و بود معتقد بودند اختیار حکومت باید در دست مردم باشد و آنان بتوانند هر که را خواستند برگزینند؛ مردم حق دارند پدر بنابر این زن بزرگ پیامبر را برای حکومت سزاوارتر بدانند و با او بیعت کنند؛ این امر به دین ربطی ندارد سکولاریسم مسئله تازه ای نیست، و از همان روز رحلت پیغمبر صلی الله علیه و اله در تاریخ اسلام شروع شده بسیاری از کسانی که با امام حسین علیه السلام جنگیدند، حکومت و ولایت و بیعت را اموری دنیوی می دانستند نه دینی؛ از این روی، آنان گمان می کردند که در این زمینه کاملاً مختارند و مسئولیتی ندارند؛ حال آنکه این امر یکی از بزرگ ترین مسئولیتهاست و اهمیت مسئله ولایت، پیش از نماز است: ولم یناد بشیء کما نودی بیعت با یزید یعنی سپردن اختیار خون، مال، «مردم به هیچ چیز مانند ولایت خوانده نشده اند» (289) بالولایة؛ راعی دادن و بیعت از نظر اسلام يك تکلیف و مسئولیت است، و جان، عرض، ناموس و دین مسلمانان به او ولی آنان گفتند ما مردم می بایست تحقیق می کردند که آیا کسی شایسته تر از یزید برای بیعت کردن بود یا نه

چندین سال در زمان پیغمبر صلی الله علیه و اله با مشرکان جنگیده ایم و در زمان حضرت علی علیه السلام سالها با برادران مسلمانان در جنگهای صفین ، نهروان و جمل جنگیده ایم ، اکنون می خواهیم کسی سر کار بیاید که غافل از اینکه ، جهاد، آن گاه که به امر امام معصوم علیه . دیگر فرمان جنگ ندهد و قدری به زندگی خود برسیم السلام باشد، همچون نماز واجب است ؛ زیرا هر رایی ، در مسلط کردن کسی بر جان و مال و ناموس مردم ، بلکه بر احکام اسلام شریک است ، به طوری که اگر او قانونی بر خلاف اسلام بگذارد، تا زمانی که این قانون اجرا بنابر این مسئله رایی دادن ، حتی درباره نمایندگی مجلس ، امر می شود، همه رایی دهندگان در گناهای شریک اند عدم توجه به . باید کسانی را شناسایی کرد که شایسته تر و مورد رضای خدا و اولیای خدا باشند . ساده ای نیست این امر از ضعف بر می خیزد و خطر آن برای جامعه اسلامی در این زمان ، از زمان امام حسین علیه السلام آن روز، دشمنان امام حسین علیه السلام ، تنها عده ای از اهل کوفه و شام بودند و امروز تمامی . بیش تر است آن روز آمریکا و دیگر کفار در کشتن امام حسین علیه السلام نقشی . کشورهای بزرگ دنیا، دشمنان اسلام اند نداشتند و مسلمانهای سست عنصر و بی وفایی که ایمانی ضعیف داشتند، اسلام را تهدید می کردند، اما امروز تمام کشورهای بزرگ دنیا، اسلام و ایران را دشمن خود می دانند و هنوز امید دارند که به نام اصلاحات ، اسلام را مردم ما به سادگی از هر صدایی . آگاهی مردم ما نیز بسیار بالاتر از معرفت مردم آن زمان است . ریشه کن کنند تبعیت نمی کنند، ولی آن زمان حتی از میان کسانی که از مکه برای حمایت امام حسین علیه السلام همراه ایشان شده بودند، عده ای در بین راه و بالاخره برخی در شب عاشورا برگشتند؛ چنان که طبق بعضی روایات شصت و صدها نفر وقتی فهمیدند کار به شهادت می انجامد یکی . یک نفر، و طبق روایت معروف هفتاد و دو نفر باقی ماندند یکی ، دوتا دوتا و گروه گروه ، امام حسین علیه السلام را تنها گذاشتند و رفتند

- 1- یوسف (12)، 111
- 2- ر.ک : مرتضی مطهری ، مقدمه ای بر جهان بینی اسلامی ، ص 368.
- 3- اعراف (7)، 142.
- 4- طه (20)، 88.
- 5- اعراف (7)، 150.
- 6- طه (20)، 93.
- 7- قطب الدین راوندی ، قصص الانبیاء، تحقیق غلامرضا عرفانیان ، ص 170.
- 8- صحیفه نور، ج 15، ص 201.
- 9- صحیفه نور، ج 15، ص 201.
- 10- «من با تیرا از دشمنان تو، به خدا تقرب می جویم» (زیارت عاشورا).
- 11- فاطر (35)، 6.
- 12- انعام (6)، 68.
- 13- نساء (4)، 140.
- 14- نساء (4)، 140.
- 15- ممتحنه (60)، 4.
- 16- نحل (16)، 123.
- 17- حج (22)، 78.
- 18- بقره (2)، 120.
- 19- بقره (2)، 217.
- 20- فتح (48)، 29.
- 21- فتح (48)، 29.

**22-** ربك : ابن قولويه ، كامل الزيارات ، ج 1 ، ص 65 ، 67.

**23-** «[ای پیامبر] بگو بر رسالتم پاداشی جز دوست داشتن نزدیکانم نمی خواهم» شوری (43)، 23.

**24-** نساء (4)، 157.

**25-** بنده يك سال ، مصادف با شهبای عزاداری حضرت مسیح علیه السلام ، در واتیکان بودم و در مراسمی که در کلیسای سن پیترو در حضور پاپ برپا شده بود حاضر شدم . بدیهی است مراسمی که در آن پاپ ، که شخصیتی جهانی به شمار می رود شرکت می کند، و از اطراف دنیا برای دیدن آن جمع می شوند و در کلیسایی که بزرگ ترین کلیسای جهان است برپا می گردد، مراسمی با شکوه خواهد بود. اما تمام این مراسم حتی در حد مجلس ترحیم یکی از علمای ما شور نداشت و با یکی از مجالس عزاداری قم و تهران قابل قیاس نبود.

**26-** ابن قولويه ، كامل الزيارات ، ج 1 ، ص 135.

**27-** ابو الفرج اصفهانی ، مقاتل الطالبین ، ص 478.

**28-** از جمله اینکه امام باقر علیه السلام می فرماید: [امام] حسین علیه السلام بر رسول خدا وارد شد، پیامبر او را در آغوش گرفت و به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: او را نگاه دار. آن گاه او را می بوسید و می گریست . امام حسین علیه السلام پرسید: پدر جان ، چرا گریه می کنی ؟ فرمود: فرزندم ، جای زخم شمشیرها را در بدن تو می بوسم و گریه می کنم . امام حسین علیه السلام پرسید: پدر جان ، آیا من کشته می شوم ؟ فرمود: آری به خدا سوگند، پدرت ، برادرت و تو [کشته خواهید شد]. [باز امام] حسین علیه السلام پرسید: در این هنگام چه کسانی از امت تو ما را زیارت می کنند؟ فرمود: [قبر] پدر، برادر و تو را تنها صدیقان امت من زیارت می کنند. (ابن قولويه ، پیشین ، ص 68 - 69).

امام صادق علیه السلام نقل کرده که پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرمود: امت من او (امام حسین علیه السلام) را خواهند کشت . هرکس او را بعد از اینکه از دنیا رفت ، زیارت کند، خدای تعالی ثواب يك حج را برای او می نویسد (ابن قولويه پیشین ، ص 67).

محمد بن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که امام سجاد علیه السلام فرمود: هر مؤمنی که برای کشته شدن امام حسین علیه السلام گریان شود، به طوری که اشک بر صورتش جاری شود، خداوند متعال غرفه هایی در بهشت برای او آماده می کند که همیشه در آنها ساکن باشد (ابن قولويه ، پیشین ، ص 107).

همچنین حسن بن علی از پدرش علی بن ابی حمزه نقل کرده که امام صادق علیه السلام فرمود: هر بی تابی و گریه ای برای انسان مکروه است جز بی تابی و گریه بر حسین بن علی علیه السلام که موجب اجر و پاداش است (ابن قولويه ، پیشین ، ص 101).

**29-** چنان که امام صادق علیه السلام به ابو هارون مکفوف که در حضور آن حضرت ، اشعاری در مرثیه امام حسین علیه السلام سروده بود، فرمود: ای ابا هارون ، هر کس در مرثیه امام حسین علیه السلام شعری بخواند و خود بگرید و ده تن را بگریاند، بهشت برای او نوشته می شود و هر کس در مرثیه امام حسین علیه السلام شعری بخواند و خود بگرید و يك نفر را بگریاند، بهشت برای آن دو نفر نوشته می شود و هر کس نزد او از حسین علیه السلام یاد شود و از چشمانش به اندازه بال مگس اشک بیرون آید، پاداش او بر خداوند عزوجل است و [خداوند] برای او جز به بهشت راضی نیم شود (ابن قولويه ، پیشین ، ص 112).

**30-** چنان که امام صادق علیه السلام به ابو هارون مکفوف که در حضور آن حضرت ، اشعاری در مرثیه امام حسین علیه السلام سروده بود، فرمود: ای ابا هارون ، هر کس در مرثیه امام حسین علیه السلام شعری بخواند و خود بگرید و ده تن را بگریاند، بهشت برای او نوشته می شود و هر کس در مرثیه امام حسین علیه السلام شعری بخواند و خود بگرید و يك نفر را بگریاند، بهشت برای آن دو نفر نوشته می شود و هر کس نزد او از حسین علیه السلام یاد شود و از چشمانش به اندازه بال مگس اشک بیرون آید، پاداش او بر خداوند عزوجل است و [خداوند] برای او جز به بهشت راضی نیم شود (ابن قولويه ، پیشین ، ص 112).

**31-** محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 36، ص 204، باب 40، روایت 8.

**32-** محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 36، ص 204، باب 40، روایت 8.

**33-** در زیارت جامعه آمده است : همه شما کشتی نجاتید. هر کس به شما تمسك جوید نجات می یابد، و هر کس از شما دور و عقب بماند، هلاک می شود.

**34-** عنكبوت (29)، 64.

**35-** شفای چشم حضرت آیت الله العظمی بروجردی رحمه الله از جمله همین کرامات است . ایشان به چشم دردی لا علاج مبتلا بود، تا اینکه در ایام عاشورا در بروجرد دسته ای سینه زن به منزل ایشان می آیند.

مرحوم آیت الله بروجرودی مقداری از گلی که عزاداران حسینی بر سر و صورت مالیده بودند برداشته ، به چشم می مالد. بلافاصله چشم درد ایشان خوب می شود و تا آخر عمر هیچ ناراحتی ای از ناحیه چشم نداشتند و بدون عینک ریزترین خطها را می خواندند.

- 36- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج 2 ، ص 225 ، باب 29 ، روایت 2.
- 37- شیخ طوسی ، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی ، با حاشیه و تعلیقه میرداماد ، ص 576.
- 38- شعراء (26) ، 214.
- 39- ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم ، ج 13 ، ص 211.
- 40- ابن هشام ، السیرة النبویه ، ج 4 ، ص 520.
- 41- ربك : تاج الدین محمد بن حیدر شعیری ، جامع الاخبار ، ص 10 - 11.
- 42- ابن واضح ، تاریخ یعقوبی ، ج 2 ، ص 7.
- 43- ربك : ابن هشام ، السیرة النبویه ، ج 3 ، ص 314.
- 44- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ج 45 ، ص 83 ، باب 37 ، روایت 10.
- 45- ربك : خوارزمی ، مقتل الحسین ، ص 231 - 247.
- 46- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج 4 ، ص 366 ، باب 37 ، روایت 2.
- 47- خوارزمی ، مقتل الحسین ، الجزء الاول ، ص 324.
- 48- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج 94 ، ص 184 ، باب 35 ، روایت 1.
- 49- ربك : ابن اثیر ، الكامل فی التاریخ ، ج 4 ، ص 158 - 186.
- 50- من در آن زمان چهار - پنج ساله بودم و به یاد دارم که هنگام شب از روضه خوان دعوت می کردند. او با کت و شلوار و لباس شخصی می آمد و در دالان منزل ، لباس خود را عوض می کرد و عمامه بر سر می گذاشت و به زیرزمین خانه می آمد و در آنجا با صدای آرام روضه می خواند که مبادا در کوچه ، ماموران صدای او را بشنوند و وی را مورد تعقیب قرار دهند.
- 51- ربك : اکبر گنجی ، «خون به خون شستن آمد محال» ، صبح امروز ، 1378/2/23 ، ص 6.
- 52- توبه (9) ، 14.
- 53- ربك : حسین الحاج حسین ، حضار ، العرب فی عصر الجاهلیه ، ص 89 و 90.
- 54- «مسلمای یهودیان را دشمن ترین مردم با مؤمنان خواهی یافت» مائده (5) ، 82.
- 55- مسعودی ، مروج الذهب ، ج 3 ، ص 73.
- 56- مناقفون (63) ، 1.
- 57- نساء (4) ، 142.
- 58- نساء (4) ، 54.
- 59- ابن هشام ، السیرة النبویه ، ج 4 ، ص 413.
- 60- برخی منابع ابوسفیان را گوینده این سخن معرفی می کنند. ر. ک : قطب الدین راوندی ، قصص الانبیاء ، ص 294.
- نظیر این مطلب درباره معاویه نیز نقل شده است . ابن ابی الحدید می گوید: احمد بن طاهر در کتاب اخبار الملوك نقل کرده است : معاویه شنید مؤذن اذان می گوید همین که مؤذن گفت : اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله ، معاویه به تمسخر گفت : ای پسر عبدالله ، خدا پدرت را بیامرزد! چه بلند همت بودی و برای خود نپسندیدی مگر اینکه نام تو همراه نام پروردگار جهانیان باشد (شرح نهج البلاغه ، ج 10 ، ص 101).
- همچنین زبیر بن بکار به نقل از مطرف بن مغیره ماجرای مشابهی نقل کرده است . مغیره بن شعبه از جمله استناداران معاویه بود فرزندش مطرف نقل کرده که سالی به همراه پدرم به شام رفتیم و مدتی در آنجا بودیم . هر روز پدرم نزد معاویه می رفت و هنگام برگشتن از تدبیر و زرنگی معاویه سخن می گفت ، تا اینکه شبی از نزد او به محل اقامت آمد و شام خورد و گفت از نزد کافرترین و خبیث ترین مردم آمده ام . گفتم : پدر چه می گویی ؟ گفت : امروز به معاویه گفتم : یا امیر المؤمنین به هدفی که داشتی رسیدی و گمان می کنم دیگر بنی هاشم مزاحم تو نباشند. بهتر است به آنان نیکی کنی تا اجر و پاداش ببری و نام نیکی از خود به یادگار بگذاری . در این هنگام معاویه گفت : هیهات ، هیهات ! چگونه امید باقی ماندن نام نیک داشته باشم ، در حالی که ابوبکر آمد و حکومت کرد و رفت ؛ نامش نیز با او رفت . نام عمر نیز با رفتن او رفت ؛ ولی هر روز پنج بار نام ابن ابی کبشه (لقبی که مشرکان به پیامبر می دادند) را فریاد می کشند و می

گویند: اعشهد ان محمدا رسول الله . من هدفی جز دفن این نام ندارم . (اخبار الموقیبات ، تحقیق دکتر سامی مکی العانی ، ص 577).

61- سید بن طاووس ، اللهوف فی قتلی الطفوف ، ص 182.

62- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج 28 ، ص 328.

63- اعیها الناس شقوا اعمواج الفتن بسفن النجاة و عرجوا عن طریق المنافرة و وضعوا تیجان المفاخرة ... مجتئی الثمرة لغير وقت إیناعها كالزراع بغير اعرضه فإن اعقل يقولوا حرص علی الملك و ان اعسكت يقولوا جزع من الموت . هیهات من اللتیا و التی و الله لابن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه بل اندمجت علی مکتون علم لو بحث به لاضطربتم اضطراب الارشیة فی الطوی البعیة (ابن ابی الحدید. شرح نهج البلاغه ، ج 1 ، ص 213).

64- مسعودی ، مروج الذهب ، ج 2 ، ص 314.

65- «یا بنی امیه تلقفوها تلقف الكره فو الذی یحلف به ابوسفیان ما من عذاب و لا حساب و لا جنة و لا نار و لا بعث و لا قیامة» (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 9 ، ص 53).

66- علی بن عیسی اربلی ، كشف الغمه ، ج 2 ، ص 21.

67- نهج البلاغه ، خطبه 3.

68- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 1 ، ص 202.

69- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 1 ، ص 18.

70- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 1 ، ص 18.

71- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 1 ، ص 18.

72- ابن واضح ، تاریخ الیعقوبی ، ج 2 ، ص 55.

73- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج 44 ، ص 382.

74- ضیاءالدین عراقی ، نهاية الافکار ، ج 3 ، ص 193.

75- مسعودی ، مروج الذهب ، ج 3 ، ص 41 و 42.

76- ابوالفرج اصفهانی ، مقاتل الطالبین ، ص 45؛ شیخ مفید، الارشاد، ص 191.

77- شیخ مفید، الجمل ، کنگره شیخ مفید، قم ، 1413 ه ق ، 429.

78- نهج البلاغه ، خطبه 200.

79- نهج البلاغه ، خطبه 3.

80- امروزه درباره امام خمینی قدس سره ، یا مقام معظم رهبری نیز چنین القائاتی را مطرح می سازند: اگر درباره فلان شخص اندکی مدارا می شد، کار به اینجا نمی کشید.

81- مقدس اردبیلی قدس سره ، حدیقه الشیعه ، ج 1 ، ص 440.

82- مورخ و جغرافی دان مشهور، مسعودی ، درباره ثروت طلحه و زبیر نقل کرده که زبیر بن عوام ثروتی به میزان پنجاه هزار دینار گرد آورده بود؛ علاوه بر کنیزان و غلامان ، باغها و املاک کشاورزی ، خانه هایی در شهرهای بصره ، کوفه و اسکندریه ساخته بود که هم اکنون ، یعنی سال 332 ق . ، خانه زبیر در بصره باقی است و مسافران تاجر از بحرین و سایر جاها آن خانه را کرایه کرده ، در آن سکنا می گزینند. آن گاه که زبیر از دنیا رفت ، از جمله چیزهایی که به ارث گذاشت ، هزار اسب و هزار کنیز و غلام بود.

طلحه بن عبیدالله نیز خانه ای در کوفه ساخته بود که هم اکنون در محله کناسه کوفه به خانه خاندان طلحه معروف است و در مدینه ، خانه ای با آجر و گچ و ساج ساخته بود و درآمدش از غله عراق هر روز هزار دینار و بلکه بیشتر بود... (مروج الذهب ، ج 2 ، ص 350).

83- ابن طاووس ، فرحة الغری ، ص 7.

84- ابن واضح ، تاریخ الیعقوبی ، ج 2 ، ص 55.

85- ربك : نهج البلاغه ، خطبه 27.

86- صحیفه نور ، ج 2 ، ص 47.

87- از جمله کرامات این بزرگواران خبر دادن از مرگ معاویه بود. هنگامی که معاویه در شام از دنیا رفت ، میثم تمار به دوستانش خبر داد و گفت : طوفانی برپا شده و من احساس می کنم معاویه در شام از دنیا رفته است . افرادی که میثم را می شناختند، متوجه بودند که او نسنجیده سخن نمی گوید. مدتی بعد ، عبیدالله بن زیاد حاکم کوفه شد و ماجرای قتل میثم رخ داد. میثم همچنان فضایل علی علیه السلام را می

گفت و مردم را به پیروی از خاندان پیامبر صلی الله علیه و اله دعوت می کرد. عبيدالله هرچه کوشید میثم را از این کار باز دارد، نتوانست. نقل شده است چند روز قبل از ورود حسین بن علی علیه السلام به عراق، و زمانی که جناب مسلم در کوفه به سر می برد و عبيدالله بن زیاد در صدد کشتن او بود، میثم سوار اسبی، و حبیب بن مظاهر نیز سوار اسبی دیگر بود. این دو به همدیگر رسیدند و به حدی به هم نزدیک شدند که گردن اسبها باهم مماس شد. سپس میثم به شوخی به حبیب بن مظاهر گفت: من مرد سرخ مویی که دو گیسو از دو طرف سر او آویزان است می بینم که چند صباحی دیگر به خاطر یاری پسر پیامبر کشته می شود. منظور او، خود حبیب بود. حبیب نیز گفت: من هم مرد اصلعی را می شناسم که موهای جلو سرش ریخته و شکمش مقداری برآمده است. او را بر چوبی از نخله خرما به دار می زنند. روز بعد لجامی به دهانش می زنند تا دیگر نتواند سخن بگوید و بعد، زبانش را می برند. پس از آن، در روز سوم نیزه ای به شکمش می زنند.

شخصی که از نزدیک شاهد این سخنان بود، خبر این گفت و گو را به رشید هجری گفت. رشید گفت: خدا میثم را رحمت کند؛ يك کلمه را نگفت و آن کلمه این است که بعد سر او را برای حاکم می فرستند و صد درهم بر جایزه کسی که سر او را می آورد، افزوده می شود. (شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، ج 1، ص 292).

- 88- ابن اثیر، اسد الغابة فی معرفة الصحابة، ج 4، ص 101.
- 89- علیخان شیرازی، الدرجات الرفیعة فی طبقات الشیعه، ص 431؛ محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 32، ص 399، باب 11، روایت 371.
- 90- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، ج 1، ص 295 و 296.
- 91- شیخ مفید، الاختصاص، ص 205.
- 92- شیخ طوسی، اختیار معرفة الرجال معروف به رجال کشی، ج 1، ص 290.
- 93- ربك: صحیفه نور، ج 1، ص 39؛ ج 7، ص 36.
- 94- ابن عبد ربه اندلسی، العقد الفرید، ج 1، ص 335.
- 95- ربك: ابن واضح، تاریخ الیعقوبی، ج 2، ص 13 - 16.
- 96- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 75، ص 116.
- 97- زبیر بن بکار، اخبار الموفقیات، تحقیق دکتر سامی مکی العانی، ص 228.
- 98- ربك: ابن قتیبه، المعارف، ص 528 - 532.
- 99- ربك: محمد بن جریر، طبری، تاریخ الامم و الملوك، ج 6، ص 132؛ ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، ج 1، ص 43 - 45.
- 100- خوارزمی، مقتل الحسین، الجزء الاول، ص 255 - 258.
- 101- خوارزمی، مقتل الحسین، الجزء الاول، ص 255 - 258.
- 102- جائیه (45)، 17.
- 103- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 1، ص 143 - 145.
- 104- ربك: طبرسی، اعلام الوری باءعلام الهدی، ج 1، ص 432.
- 105- ربك: خوارزمی، مقتل الحسین، ص 188 و 189.
- 106- ابن مطلب به روشنی، در سخنان آن حضرت خطاب به اهل کوفه به چشم می خورد: «سوگند به خدا دوست می دارم در برابر هر بیست نفر از شما یکی از آنها (اهل شام) را می داشتم. وای بر شما! آماده شوید و در رکاب من برای سرکوبی دشمن قیام کنید. سپس اگر زیانی برای خود مشاهده کردید، فرار کنید و به خانه های خود باز گردید. سوگند به خدا، من از ملاقات کردگار خود ناراحت نیستم و در این راه، با عزمی ثابت و چشمی بینا قدم گذارده ام و آسایش خود را در آن می بینم و بالاخره از رازگویی با شما و رنج کشیدن از سلوک با شما و مدارا کردن با شما خلاص می شوم...»
- «... سوگند به خدا، من شما را در آغاز و انجام، آشکار و نهان، شب و روز، صبح و عصر برای پیکار با دشمن دعوت کردم و سخن من در شما تاثر نکرد و از کارزار گریختید و به جنگ پشت کردید. آیا این موعظه های من به حال شما نتیجه نداد و این همه که شما را به راه هدایت و فهم دقایق خواندم، فایده نکرد؟ من از مصلحت شما باخبرم و می دانم چه عملی می تواند کجی شما را به اصلاح آورد، و سوگند به خدا، خود را برای اصلاح شما، به فساد و بیچارگی نمی اندازم؛ زیرا شما اصلاح پذیر نیستید...» (شیخ مفید، الارشاد، ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی، ص 262 و 263). همچنین شیخ مفید تصریح می کند

هنگامی که علی علیه السلام اهل کوفه را به جهاد یا دفع غارتگرانی چون ضحاک بن قیس و بسر بن ارطاة - که از سوی معاویه به قلمرو حکومتی آن حضرت تجاوز می کردند - فرا می خواند، خیلی با سستی و ضعف برخورد می کردند و حرکتی از آنها مشاهده نمی شد. برای مثال آنان گاه می گفتند: مهلت بده تا سرمای زمستان برطرف شود (شیخ مفید، الارشاد، ترجمه شیخ محمد باقر ساعدی خراسانی، 262، 263 و 367).

- [107- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 3، ص 57.](#)
- [108- ربك: ابی منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 296 و 297.](#)
- [109- ربك: ابن قتیبہ دینوری، الامامة و السیاسة، ج 1، ص 184.](#)
- [110- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج 12، ص 78.](#)
- [111- ابی منصور احمد بن علی طبرسی، الاحتجاج، ج 2، ص 310.](#)
- [112- شیخ مفید، الارشاد، ترجمه محمد باقر ساعدی خراسانی، ص 274.](#)
- [113- ربك: اکبر گنجی، «عالی جناب سرخ پوش»، روزنامه صبح امروز، 1378/10/29، ص 12.](#)
- [114- صحیفه نور، ج 22، ص 384.](#)
- [115- شهرستانی، الملل والنحل، ج 1، ص 20.](#)
- [116- ربك: حسن بن علی الحرانی، تحف العقول، ص 240 - 243.](#)
- [117- ربك: صحیفه نور، ج 1، ص 39 و ج 7، ص 36. \(با وجود اهمیت این بحث، تاکنون تحقیق در خوری در این زمینه صورت نگرفته و مصادیق «مهام امور» به روشنی تبیین نشده است\).](#)
- [118- یکی از نویسندگان به اصلاح طلب روزنامه های مشهور زنجیره ای در کنفرانس برلین مصاحبه کرده و درباره حضرت امام خمینی گفته بود: «خمینی به موزه تاریخ سپرده خواهد شد!» او درباره حجاب نیز گفته بود: «ما در قانون اساسی مطالبی در ارتباط با حجاب نداریم!» وی همچنین درباره دموکراسی و ارزشهای غربی گفته بود: «این مشکل اسلام است که نمی تواند خود را با ارزشهای دموکراتیک غربی تطبیق دهد!» \(ر. ک: مصاحبه اکبر گنجی با نشریه آلمان تاکس اشپیگل، کیهان، 1379/1/24\).](#)
- بعد از ترجمه این مصاحبه و درج گزارش این کنفرانس در روزنامه ها، یکی از کسانی که عرق دینی داشت، مصاحبه مزبور را تقبیح کرد (ر. ک: مصاحبه اکبر گنجی با نشریه آلمان تاکس اشپیگل، کیهان، 1379/1/25). این فرد به دلیل تقبیح مصاحبه از طرف همخطهای سیاسی خود آماج نكوهش قرار گرفت، و بعد از چندی نیز اصل ماجرا تکذیب شد و همان کسی که قبلا این مصاحبه را تقبیح کرده بود، روزنامه ای را که خبر این کنفرانس را منتشر کرده بود. مذمت کرد و گفت این مطالب نباید منتشر می شد، مخصوصا که اصل خبر نیز تکذیب شده است (ر. ک: مصاحبه اکبر گنجی با نشریه آلمان تاکس اشپیگل، کیهان، 1379/1/25، ص 2).
- [119- محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 51، ص 258، باب 14، روایت 5.](#)
- [120- نهج البلاغه، خطبه 5.](#)
- [121- بهبهانی، ملا محمدباقر، الذمعة الساکبه، مؤسسه الاعلمی، بیروت، 1409 هـ -، ج 4، ص 372.](#)
- [122- ابی مخنف، وقعة الطف، تحقیق استاد محمد هادی یوسفی غروی، دفتر انتشارات جامعه مدرسین، قم، ط 3، 1417 هـ ق، ص 197 - 199.](#)
- [123- انفال \(8\)، 60.](#)
- [124- انفال \(8\)، 60.](#)
- [125- روزی من در سخنرانی پیش از خطبه ها گفتم: «اینها دنبال چه می گردند؟» دهها مقاله علیه من نوشتند که این آقا دروغ می گوید؛ ما فقط آزادی سیاسی می خواهیم. اما در ماجرای چهارشنبه سوری معلوم شد که آنان چه آزادیهایی می خواستند؛ کسانی که مردم را به برگزاری جشنهای چهارشنبه سوری تشویق کردند، می خواستند جشن تخت جمشید را نیز برپا کنند؛ بودجه کلانی هم برای این کار کنار گذاشته بودند.](#)
- [126- در این زمینه، کتابهای استاد شهید مطهری توصیه می شود. لازم است جوانان این کتابها را سطر به سطر مطالعه و مانند طلبه ها با همدیگر مباحثه کنند و اگر ابهامی باقی ماند، از افراد مطلع بخواهند که برای آنان توضیح دهد.](#)
- [127- شیخ صدوق، معانی الاخبار، ص 288.](#)
- [128- آل عمران \(3\)، 133.](#)

[129- سید هاشم بحرانی ، مدینه المعاجز ، ج 4 ، ص 214 ، حدیث 295.](#)

[130- سید بن طاووس ، اللهوف ، ص 26.](#)

[131- ابی منصور احمد بن علی طبرسی ، الارشاد ، ج 2 ، ص 296.](#)

[132- حسن بن علی بن شعبه ، تحف العقول ، ص 237 - 239.](#)

[133- ر. ک : ابن واضح ، تاریخ الیعقوبی ، ج 2 ، ص 100.](#)

[134- در اوایل نهضت ، وقتی امام خمینی قدس سره درباره شاه بدگویی می کردند ، بعضی می گفتند: ما نمی دانیم شنیدن این غیبتها جایز است یا نه !](#)

[135- ابن قولویه قمی در کتاب کامل الزیارات بانی را به اخبار امام حسین علیه السلام از شهادتش اختصاص داده است . برای مثال امام باقر 7 نقل می کند: «\[امام \] حسین علیه السلام يك روز پیش از روز ترویج ، از مکه بیرون آمد. عبدالله بن زبیر آن حضرت را بدرقه کرد و گفت : یا ابا عبدالله ، موسم حج است و تو حج را رها می کنی و به سوی عراق می روی ؟ امام علیه السلام فرمود: ای ابن زبیر ، برای من دفن شدن در ساحل فرات بهتر است از دفن شدن در پشت کعبه».](#)

همچنین امام صادق علیه السلام می فرماید: «[امام ] حسین علیه السلام فرمود: سوگند به کسی که جان حسین در دست اوست ، بنی امیه حکومت خود را به پایان نخوانند برد مگر اینکه مرا بکشند و آنان قاتلان من هستند...»

امام صادق علیه السلام می فرماید: «وقتی که [امام ] حسین علیه السلام به محل عقبه بطن رسید ، فرمود: می بینم که کشته خواهم شد؟ پرسیدند: این چه سخنی است که می فرمایید؟ فرمود: به جهت رؤیایی که در این باره دیده ام . پرسیدند: رؤیای چه بوده است ؟ فرمود: [در خواب ] دیدم که سگهایی مرا می درند که از همه شدیدتر سگی سیاه و سفید بود» (ص 70 - 76).

[136- مروج الذهب ، ج 3 ، ص 73.](#)

[137- چنان که اکنون بعضی از اقلیتهای مذهبی ، اعمالی را به منزله سنت آیین خود انجام می دهند و برخی نیز می کوشند سنتهای آنها را در میان مسلمانان ترویج کنند. برای مثال ، در سالهای اخیر تلاش کرده اند چهارشنبه سوری را که به زرتشتیها تعلق دارد ، به صورت يك سنت ملی در آورده ، میان مسلمانان ترویج دهند. این در حالی است که هیچ انگیزه و مبنای فکری صحیح پشتوانه این کار نیست و تنها تقلید کورکورانه از نیاکان به شمار می آید.](#)

[138- برخی از آیات درباره فتنه عبارت اند از : فاعما الذین فی قلوبهم زیغ فیتبعون ما تشابه منه ابتغاء الفتنة ؛ «اما کج دلان ، برای فتنه جویی و در طلب تاویل ، پی گیر متشابهات آن می شوند» . \(آل عمران ، 7\) ؛ لا تعلقوه تکن فتنه فی الارض و فساد کبیر ؛ «اگر به این \[سفرش \] عمل نکنید ، فتنه و فساد بزرگی برپا می شود» . \(انفال ، 73\) ؛](#)

لو خرجوا فیکم ما زادوکم لا خبالا و لا وضعوا حلالکم بیغونکم الفتنة و فیکم سماعون لهم والله علیم بالظالمین ؛ «اگر همراه شما رهسپار می شدند ، جز فتنه و فساد برای شما به بار نمی آوردند ، و در بین شما رخنه می کردند ، و در حق شما فتنه جویی می کردند ، و در میان شما جاسوسانی دارند ، و خداوند به [احوال ] ستمگران آگاه است» (توبه ، 47).

[139- انما بدء و فروع الفتن اءهواء تتبع و اعحکام تبندع یخالف فیها کتاب الله و یتولی علیها رجال رجلا علی غیر دین الله فلو اعن الباطل خلص من مزاج الحق لم یخف علی المر تادین ولو اعن الحق خلص من لیس الباطل انقطعت عنه اءلسن المعانیدین ولكن یؤخذ من هذا ضغث و من هذا ضغث فیمزجان فهنالک یتتولی الشیطان لعی اءولیائه و ینجو الذین سبقت لهم الذین سبقت لهم من الله الحسنی \(ابن ابی الحدید ، شرح نهج البلاغه ، ج 3 ، ص 240\).](#)

[140- شیخ حر عاملی ، وسائل الشیعه ، ج 27 ، ص 161.](#)

[141- بنابر این اگر کسانی قصد اصلاح دارند و واقعا فتنه جو نیستند و نمی خواهند از لفظ «اصلاح» سوء استفاده کنند ، باید بکوشند الفاظ را به طور شفاف مطرح ساخته ، حق و باطل را از هم تفکیک کنند و درباره ادعای «اصلاح طلبی» مقصود خود را روشن نمایند. در حالی که وقتی به بعضی از آنان گفته می شود مقصود خود را از این واژه ها روشن کنید ، پاسخ می دهند: مردم معنای آنها را تعیین خواهند کرد! و ما اکنون این واژه ها را به طور کلی و مبهم مطرح می کنیم ؛ بعدها مردم خود خواهند فهمید که معنای واژه ای نظیر اصلاح چیست ! در حالی که اگر غرضی در کار نباشد ، باید بگویند که فساد در نظر آنان به چه معناست و امروز چه امری فاسد است و آنان قصد دارند چه چیزی را اصلاح کنند. اگر قانون اساسی باید](#)



اصلاح شود، کدام بخش آن نیاز به اصلاح دارد؟ البته آنان خود می دانند مقصودشان چیست ، و برای فریب دادن مردم این گونه سخن می گویند. ایرادی که آنان در قانون اساسی سراغ دارند، این است که در آن قید شده است قوانین ایران ، باید اسلامی باشد. مقصود آنان از اصلاحات ، حذف اسلام و ولایت فقیه از قانون اساسی است .

مقام معظم رهبری به صراحت مواردی را که باید اصلاح شود، مشخص کرده ، فرمود: «امروز برای ما اصلاحات باید در زمینه فقر ، تبعیض ، رشوه خواری و فساد صورت گیرد». آیا کسی با چنین کلامی که به صراحت و شفافیت بیان شده است ، مخالفت می کند؟ آیا کسی به سبب این سخنان گمراه می شود؟ این موارد خواسته فطری همه انسانها و خواسته همه انبیا و اولیاست . همه می خواهند با فقر ، تبعیض ، ظلم ، نابرابری ، سوءاستفاده و رشوه خواری مبارزه شود و کارهایی که مستلزم این امور است اصلاح گردد. البته این اصلاحات مطلوب است ، اما عده ای مقصود خود را به روشنی بیان نمی کنند؛ چون قصد دارند حق و باطل را در هم آمیزند تا بتوانند از آن سوء استفاده کنند. اگر کسانی واقعا در پی دین و اصلاح جامعه اند، باید شفاف سخن بگویند و بکوشند ابهامها را برطرف سازند تا مشخص شود حق چیست و باطل کدام است ، و مردم بتوانند به درستی حق را انتخاب کنند. هر کس که سعی می کند. تعبیرات همراه با ابهام مطرح سازد، سوء نیت دارد. در مقابل ، هر کس می کوشد تا مطالب آشکار ، شفاف و بی پرده مطرح شود، به گونه ای که مصادیق آن به روشنی قابل شناخت باشد، فردی بی غرض است ؛ چون مقصود خود را به صراحت بیان می کند و ابهامی در کلام خود باقی نمی گذارد.

142- إنما سمیت الشبهة شبهة لانها تشبه الحق فاعما اولیاء الله فضیاء هم فیها الیقین و دلیلهم سمت الهدی و اعما اعداء الله فدعاء هم فیها الضلال و دلیلهم العمی (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 2، ص 298).

143- و آخر قد تسمى عالما و لیس به قد حمل الكتاب علی آرائه و عطف الحق علی اهوائه فالصورة صورة انسان و القلب قلب حیوان لا یعرف الحق لا یعرف الهدی فیتبع و لا باب العمی و فیصد عنه و ذلك میت الاحیاء (ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه ، ج 2، ص 298).

144- ابن اثیر، اسد الغایة فی معرفة الصحابه ، ج 2، ص 290 - 292.

145- ابی مخنف ، وقعة الطف ، تحقیق استاد محمد هادی یوسفی غروی ، ص 193.

146- ر. ک : سیدمحمد قطب ، عدالت اجتماعی در اسلام ، ترجمه محمد علی گرامی ، سیدهای

خسروشاهی ، ص 367.

147- يك مسئله ، تا زمانی ضد ارزش شناخته می شود که قیح آن در جامعه از بین نرفته باشد؛ برای مثال ، زمانی که حکومت پهلوی قصد داشت بی حجابی را در ایران رایج کند، ابتدا کسی باور نمی کرد خانمی - که کسی صدایش را نشنیده و گوشه صورتش را ندیده است - بدون حجاب بین مردم ظاهر شود، اما وقتی ابتدا، جشنی گرفته شد و چند نفر از اشخاص معروف و سرشناس شهر که به حکومت دلبستگی داشتند یا می ترسیدند خطری تهدیدشان کند، زنان خود را بی حجاب به این مجلس جشن آوردند، و پس از برگزاری این مجلس عکسهای آنان منتشر شد، به تدریج ، قیح بی حجابی از بین رفت ؛ به گونه ای که بسیاری از زنان داوطلبانه چادرهای خود را کنار گذاشتند.

148- محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار ، ج 33، ص 589، باب 30.

149- خوارزمی ، مقتل الحسین ، ج 1، ص 141.

150- مسعودی ، مروج الذهب ، ج 3، ص 41 و 42.

مسعودی ، مروج الذهب ، ج 3، ص 41 و 42 - 151

مسعودی ، مروج الذهب ، ج 3، ص 41 و 42 - 152

اسراء (17)، 82 - 153

شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 92 - 154

ابن اثیر، اسد الغایة فی معرفة الصحابه ، ج 2، ص 59 - 155

شیخ مصطفی ردانی پور که طلبه ای اصفهانی بود، چند سال در جبهه شرکت داشت تا به فرماندهی لشکر رسید. 156- هنوز ازدواج نکرده بود. او گفت فقط آرزو دارم با دختری سید ازدواج کنم . تا با فاطمه زهرا علیها السلام محرم شوم . او ده هزار تومان قرض کرد و با يك دختر سید ازدواج کرد. شیخ مصطفی بعد از چندین سال جنگ ، روز سوم عروسی به

جبهه برگشت و به شهادت رسید. او از خدا خواسته بود که جنازه اش پیدا نشود و در نهایت نیز به آرزویش رسید.

این قتیبه ، الامامة و السیاسة ، ج 1، ص 186-157.

مسلمانان ، به خصوص ایرانیها قبل از انقلاب دچار وضع ذلت باری بودند. این جانب وقتی به بعضی از کشورهای 158- مسلمان می رفتم وقتی مسلمانان می فهمیدند من ایرانی هستم به من می گفتند: «اخو الیهود»، و به ما بی اعتنا بودند و حتی جواب سلامان را نمی دادند. اما بعد از انقلاب اسلامی ، ایرانیان نه تنها در میان کشورهای اسلامی بلکه در خود امریکا نیز احترام و عزتی باور نکردنی به دست آوردند. افسران امریکایی در کنار کاخ سفید، به خاطر اینکه من لباس امام خمینی را به تن داشتم ، به من احترام می گذاشتند

بقره (2)، 47 و 122-159.

مأئده (5)، 20-160.

کسانی که بدعت می گذارند، قوانین ضد اسلامی را در قوه مقننه وضع می کنند و در قوه مجریه به اجرا می گذارند. 161- در این چند سال ، بدعتهای بسیاری گذاشته شده است . رفتارهای ضد اسلامی از مسئولان بلندپایه سر زده است . حیا را از سنتهایی چون چهارشنبه سوری را رواج داده اند. اختلاط دختر و پسر را مطرح کردند . دختران و پسران گرفته اند پشتیبان این کارها نخبگان بودند که طمع در مال ، ثروت و مقام داشتند و توده ناآگاه نیز دنباله رو بودند، و به چنین کسانی ر.ا می دادند

محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 71، ص 204-162.

نساء (4)، 85-163.

پیام هاجر ، ش 296، 78/9/3-164.

وسيلة الدارین فی انصار الحسین علیه السلام ، ص 253-165.

جمعه (62)، 6-166.

در یکی از شهرها، پس از سخنرانی به منزل صاحب خانه برگشتم . پسر دوازده - سیزده ساله صاحب خانه گفت : 167- من صحبتی خصوصی با شما دارم . شاید جلو چشم پدر و مادرش خجالت می کشید. زمانی که می خواستم از آن شهر برگردم ، آن نوجوان گفت : صحبت خصوصی ام را نتوانستم بگویم . کناری رفتم و گفتم : فرمایشتان را بفرمایید. گفت : دعا کنید خدا شهادت را نصیب من کند

محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 44، ص 329؛ این شهر آشوب ، مناقب آل ابی طالب ، ج 4، ص 89-168.

حسن بن علی بن شعبه ، تحف العقول ، ص 237 - 239-169.

نساء (4)، 35-170.

نساء (4)، 128-171.

انفال (8)، 1-172.

ر.ك : شیخ صدوق ، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ، ص 179 و 180-173.

حجرات (49)، ص 9-174.

بقره (2)، 160؛ نساء (4)، 146-175.

176-reformist.

نساء (4)، 141-177.

نساء (4)، 143-178.

بقره (2)، 8 - 9-179.

بقره (2)، 11-180.

ابی مخنف ، وقعة الطف ، تحقیق محمدهادی یوسفی غروی ، ص 172-181.

خدای تعالی درباره عهد عبودیت در قرآن می فرماید: اعلم اءعهد اءلکم یا بنی آدم اعن لا تعبدوا الشیطان اءنه لکم عدو 182- (مبین # و اعن اعبدونى هذا صراط مستقیم (یس) ، 60 - 61

ر.ك : میزان ، زمستان 1359 و بهار 1360-183.

ر.ك : کیهان ، 23، 24 و 25 فروردین 1379، گزارشهای کنفرانس برلین-184.

سبط ابن جوزی ، پیشین-185.

سبط ابن جوزی ، پیشین-186

: از جمله آیات-187

و لتكن منكم امة يدعون إلى الخير يأمرون بالمعروف و ينهون عن المنكر و اعولئك هم المفلحون ؛ «و باید از میان شما آل عمران (3)، 104 «گروهی باشند دعوتگر به خیر که به نیکی فرمان دهند و از ناشایستی باز دارند و اینان رستگاران الذین یتبعون الرسول النبى الا مى الذی یجدونه مکتوبا عندهم فى التوراة و الانجیل یأمرهم بالمعروف و ینهاهم عن المنکر...» ؛ «کسانی که از فرستاده و پیامبر امی پیروی می کنند، که نام [و نشان] او را در تورات و انجیل که در نزدشان است ، نوشته می یابند [همو] که آنان را به نیکی فرمان می دهد و از ناشایستی باز می دارد» اعراف (7)، 157 یومنون بالله و الیوم الآخر و یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یسارعون فی الخیرات و اعولئك من الصالحین ؛ «به خداوند و روز بازپسین ایمان می آورند و به نیکی فرمان می دهند و از ناشایستی باز می دارند و به نیکوکاری می شتابند و آل عمران (3)، 114 «اینان از شایستگان اند

پس چون پندی که به ایشان داده بودند، از یاد «فلما نسوا ما ذکرنا به اعجنبا الذین ینهون عن السوء و اعخذنا الذین ظلموا؛ ببردند، کسانی را که ناهیان از منکر بودند، نجات دادیم و ستمکاران را به عذاب گرفتار کردیم» اعراف (7)، 165 و المومنون و المؤمنات بعضهم اعولیاء بعض یأمرون بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة ؛ «و مردان و زنان مؤمن دوست دار همدیگرند، که امر به معروف و نهی از منکر می کنند و نماز برپا می دارند» توبه (9)، 71 یا بنی اقم الصلاة و امر بالمعروف و انه عن المنکر ؛ «ای فرزندانم ، نماز را به پا دار و امر به معروف و نهی از منکر 17، (کن) لقمان (31)

عن جابر عن ابي جعفر عليه السلام قال : يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيه قوم مراؤون ، يتقروون و ينتسكون ، 188... حدباء، سفهاء، لا یوجبون امرا بمعروف و لا نهیا عن منکر الا اذا امنوا الضرر، یطلبون لا نفسهم الرخص و المعاذیر

شوری (42)، 189-42

قال ابو جعفر : اوحى الله الى شعيب النبي عليه السلام انى لمعذب من قومك مائة اelf اربعين اعلفا من شرارهم و 190- سنين اعلفا من خيارهم . فقال يا رب هو لاء الا شرار فما بال الا خيار . فاعوحى الله عزوجل إليه : إنهم داهنوا اهل المعاصى و لم یغضوا غضبی .

شیخ طوسی ، تهذیب الاحکام ، ج 6، ص 176، باب 22، روایت 5-191

عن ابی عبدالله علیه السلام ان عزوجل بعث ملکین الی اهل مدینه لیقلبها علی اهلها فلما انتھیا الی المدینة وجدرا رحلا 192- یدعو الله و یتضرع فقال احد الملكین لصاحبه اعما ترى هذا الداعی ؟ فقال قد راعیته ولكن امض لما امر به ربی فقال لا ولكن لا احداث شینا حتی اراجع ربی فعاد إلى الله تبارک و تعالی فقال یا رب ! انی انتھیت الی المدینة فوجدت عبدک فلانا فقال : امض بما امرتک به فان ذا رجل لم یتمعر وجهه غیظا لی قط (کلینی، کافی ، ج 5، ص 58 . یدعوك و یتضرع إليك (روایت 8

محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 14، ص 49، باب 4، روایت 34-193

اعراف (7)، 163 و 166-194

اعراف (7)، 164-195

محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 14، ص 4، باب 4، روایت 34-196

اعراف (7)، 165-197

اصول کافی ، ج 5، ص 55، روایت 1؛ تهذیب الاحکام ، ج 6، ص 181، روایت 21-198

اصول کافی ، ج 5، ص 55، روایت 1؛ تهذیب الاحکام ، ج 6، ص 181، روایت 21-199

محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 100، ص 71، باب 1، روایت 3-200

ر.ک : مسعودی ، مروج الذهب ، ج 3، ص 79-201

خوارزمی ، مقتل الحسين ، الجزء الاول ، ص 268-202

چنان که خدای تعالی در قرآن می فرماید: «یقتلون الذین یأمرون بالقسط من الناس ؛ «آنان مردمی را که به قسط و 203- عدل امر می کنند، می کشند» آل عمران (3)، 21

آل عمران (3)، 104-204

آل عمران (3)، 104-205

- ابو محمد احمد بن اعثم کوفی ، الفتوح ، ج 5، ص 72؛ محمد بن جریر طبری ، دلائل الامامه ، ص 181-206-  
توبه (9)، 12-207-  
توبه (9)، 41-208-  
نساء (4)، 95-209-  
کتاب جهاد اکبر امام خمینی رحمه الله درباره اخلاقیات و جهاد با نفس است . همچنین گفتنی است شیخ حر عاملی در 10-210-  
وسائل الشیعه ، و در کتاب «جهاد»، بعد از طرح مباحث جهاد، به جهاد نفس و مسائل اخلاقی می پردازد  
ر. ک : عبدالکریم سروش ، بسط تجربه دینی ، ص 27 و 133-211-  
ر. ک : عصر آزدگان ، 1379/1/28، گزارش سخنرانی عبدالکریم سروش در مراسم عزاداری دفتر تحکیم وحدت-212-  
در برخی سفرهای خارجی ، پاسخی برای مسلمانان انگلیس و امریکا و دیگر کشورها نداریم . برخی از آنان می 13-213-  
گویند ما سال گذشته به ایران آمدیم ؛ امسال نیز به ایران سفر کردیم ؛ اما باور نمی کردیم این ایران ، ایران سال گذشته  
باشد  
این شهر آشوب ، مناقب آل ابی طالب ، ج 3، ص 168-214-  
نساء (4)، 141-215-  
رعد (13)، 34-216-  
شیخ مفید، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی ، ص 44-217-  
شیخ مفید، الارشاد، ترجمه محمدباقر ساعدی خراسانی ، ص 44-218-  
عالمان وارثان پیامبران-219-  
(بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع جوانان ، 1379/2/1 (مصلاهی تهران-220-  
تحریم (66)، 6-221-  
این جانب مورد خاص این گفته ها، تاریخ ، شنوندگان و مخاطبان آن را می دانم-222-  
خوشبختانه در این زمینه به خصوص برای دانشجویان دانشگاهها، قدمهایی برداشته شده است و به کمک بسیج 23-223-  
دانشجویی هر سال ، حدود دو هزار نفر آموزشی می بینند، کتابهایی برای آنها نوشته شده است که مقام معظم رهبری  
سفارش کرده اند این کتابها در دانشکده های نیروهای مسلح تدریس شود. سایر دانشجویان ، دانش آموزان ، آموزگاران و  
دبیران نیز می توانند این کتابها را تهیه کنند. آنان می باید بکوشند تا استادی پیدا کنند یا از نوارهای درسی موجود بهره  
گیرند تا خودشان را مجهز کنند و کمتر تحت تاثیر شبهات شیطنانی قرار گیرند. مؤ سسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی و  
دفتر طرح ولایت ، وابسته به بسیج دانشجویی ، تاکنون شش جلد کتاب در این زمینه تهیه کرده و این کتابها بارها بازنگری  
و بررسی و تکمیل شده است .  
(ر. ک : بیانات مقام معظم رهبری در اجتماع جوانان ، 1379/2/1 (مصلاهی تهران-224-  
محمد (47)، 7-225-  
بقره (2)، 185-226-  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرموده است : لکن بعثتی بالحنيفية السهلة السمحة ؛ «ولی خدا مرا با دین حنیف آسان  
(مبعوث کرده است)» (محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 22، ص 263، باب 5، روایت 3  
پیامبر اکرم صلی الله علیه و اله فرموده است : لکن بعثتی بالحنيفية السهلة السمحة ؛ «ولی خدا مرا با دین حنیف آسان  
(مبعوث کرده است)» (محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 69، ص 309، باب 14، روایت 41  
نهج البلاغه ، کلمات قصار، 161-229-  
آل عمران (3)، 103-230-  
محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 61، ص 148، باب 43، روایت 25-231-  
نام «هیئتهای مؤ تله» از همان زمان پدید آمد، و امروزه این نام ، اسم گروهی است که اکنون من درصدد حمایت از 32-232-  
آن گروه یا رد آن نیستم  
شیخ صدوق ، ثواب الاعمال و عقاب الاعمال ، ص 178-233-  
ر. ک : کلینی ، الکافی ، ج 2، ص 176-234-  
شوری (42)، 13-235-

نمونه هایی از این آزادی در کنفرانس برلین ارائه شد و معلوم گشت که اینان به دنبال چه نوع آزادی ای هستند. [236-](#) روزی که ما در دانشگاه تهران گفتیم اینها دنبال چه آزادیهایی هستند، تمام روزنامه ها بر ضد ما بسیج شدند، و شخصیتهای بزرگ مملکت به ما اعتراض کردند. حالا ملاحظه کنید که نماینده آن گروه دانشجویی و سایر گروهها دنبال چه وحدتی رفتند و چه آزادیهایی را می خواستند و با چه ذلت و خواری این کنفرانس را برگزار کردند. آبروی خودشان و آبروی کشورشان و آبروی مردمشان را ریختند. البته آبروی اسلام و مردم مسلمان بالاتر از این است که این افراد تولید بتوانند بریزند: والله العزة و لرسوله و للمؤمنين». آنها به اندازه دهان نجس خودشان ، به جامعه اسلامی بی احترامی می کردند. منافقون (63)، 8

حشر (59)، 9- [237-](#)

و ما احدثت بدعة الا ترك سنة . فاتقوا البدع و الزموا المهيع . ان عوازم الامور افضلها و ان محدثاتها شرارها (نهج [238-](#) (البلاغه ، خطبه 145

به جوانان مؤمن توصیه می کنیم که بچه های محل را در هیئتی پاک و بی غل و غش ، سازمان دهی کنند تا دین را [239-](#) بهتر یاد بگیرند و در موقع مقتضی بشود از این اجتماع بهتر استفاده کرد. بعد از اینکه این هیئت قوام یافت ، بکوشند تا با هیئت مجاور رابطه برقرار کنند. اگر شهر بیست محله داشته باشد بیست نماینده از هر هیئتی برای اینکه کار هیئتها را هماهنگ کنند، جمع شوند و شورایی تشکیل دهند، و اگر لازم شد خبری به همه اعضای هیئت برسد، این کار به وسیله همین اعضای شورا طی مدت کوتاهی صورت گیرد؛ چنان که در اوایل انقلاب به همین نحو پیام امام رحمه الله در ظرف يك شب میان مردم توزیع می شد و روح هم بستگی بسیار بالایی میان مردم پیدا شده بود. اگرچه این روحیه را زود از دست دادیم یا اگر به طور کلی هم از دست نداده باشیم ، این روحیه بسیار ضعیف شده است . تقویت این روحیه راه پیروزی بر دشمنان اسلام و تقویت روابط انسانی و اسلامی میان کسانی است که به احکام اسلام و ولایت فقیه معتقد باشند. اگر این گونه رابطه ای تحقق یافت و تقویت شد، به یقین نه تنها امریکا، بلکه تمام دنیا نیز اگر متحد شوند، نمی توانند ضربه ای به کشور اسلامی وارد سازند

توبه (9)، 67- [240-](#)

توبه (9)، 71- [241-](#)

یغات» کسانی هستند که در داخل کشور اسلام دست به آشوب و کشتار می زنند و باید با آنان جنگید» [242-](#)

البته همه پیروان ادیان ، به نوعی ، در پیشگاه خدا اظهار عبودیت می کنند و ما مسلمانان بندگی خود را در برابر [243-](#) . پروردگار ، به صورت نماز اظهار می کنیم

[244-](#) Individualism.

نساء (4)، 56- [245-](#)

و المؤمنون و المؤمنات بعضهم اعولياء بعض یاعمرن بالمعروف و ینهون عن المنکر و یقیمون الصلاة و یؤتون الزکاة و یطیعون الله و رسوله اعولنک سیرحهم الله ان الله عزیز حکیم ؛ «مردان و زنان مؤمن دوست دار یکدیگرند. مردم را به کار نیک امر می کنند و از کار زشت باز می دارند و نماز به پا دارند و زکات می پردازند و خدا و پیامبرش را (اطاعت می کنند. البته خدا آنان را مشمول رحمت خود گرداند و خدا صاحب اقتدار و درست کردار است» (توبه ، 71 منافقون و المنافقات بعضهم من بعض یاعمرن بالمنکر و ینهون عن المعروف و یقبضون ایدیهم نسوا الله فنسبهم ان المنافقین هم الفاسقون ؛ «مردان و زنان منافق طرف دار یکدیگرند. مردم را به کار زشت امر می کنند و از کار نیک باز می دارند و دستهایشان را به هم می ساینند. خدا را فراموش کرده اند و خدا نیز آنان را فراموش کرده است ، که منافقان (مردمی فاسق و زشت کارند» (توبه ، 67

کلینی ، الکافی ، ج 5، ص 55- [247-](#)

حشر (59)، 14- [248-](#)

قصص (28)، 25- [249-](#)

ر. ک : شیخ مفید، الارشاد، ج 2، ص 72 و 73- [250-](#)

ر. ک : دینوری ، الاخبار الطوال ، ص 250- [251-](#)

«رسلا مبشرین و منذرین . «نساء (4)، 165- [252-](#)

«ان الله لا یغفر اعن یشرك به «نساء (4)، 116- [253-](#)

«ان الشریک لظلم عظیم «لقمان (31)، 13- [254-](#)

[255-11](#)، «فقاتلوا ائمة الكفر» (توبه 9)،

[256-191](#)، «واقتلوهم حيث تقتلوه» (بقره 2)،

[257-114](#)، (بقره 2)،

[258-127](#)، (طه 20)،

[259-26](#)، (زمر 39)،

[260-11](#)، (تحریم 66)،

[261-24](#)، (نازعات 79)،

[262-51](#)، (زخرف 43)،

[263-332](#)، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 44، ص

این بحث از حدود بیست سال پیش در کشور ما مطرح شده است. آیا باید‌ها و هست‌ها باهم ارتباط دارند یا نه؟ و آیا [264-](#) باید‌ها از هست‌ها برمی‌آیند یا نه؟ قبل از انقلاب بحث‌های فراوانی درباره این مسائل مطرح بود که به لطف خدا حل شده است. این بحث‌ها در نهایت به این نتیجه انجامید که به يك معنا، باید‌ها از هست‌ها استنتاج می‌شود و اعتقاد به بعضی از هست‌ها موجب پیدایش باید‌های خاصی خواهد شد.

[265-8](#)، (بقره 2)،

[266-21](#)، (احزاب 33)،

چندی پیش در ایام محرم، مقاله‌ای با عنوان «خون به خون شستن محال آمد، محال» در یکی از روزنامه‌های [267-](#) زنجیره‌ای، به دست یکی از نویسندگانی که بعداً در کنفرانس برلین شرکت کرد، نوشته شد. وی در آن مقاله تقریباً همین تحلیل جامعه‌شناسان را مطرح کرده بود که واقعه کربلا حادثه عجیبی نیست که روضه خوانها آن را به صورت فاجعه بزرگ تاریخ جلوه می‌دهند. این ماجرا به صورت طبیعی و در نتیجه کشته شدن شمار زیادی از بنی‌امیه در جنگ بدر به دست بنی‌هاشم، رخ داده است. بنی‌امیه نیز برای گرفتن انتقام کشته شدگان خود، مقابله به مثل کردند و در کربلا شماری از افراد بنی‌هاشم را کشتند. به قول نویسنده مقاله، درسی که باید از این حادثه آموخت، این است که نتیجه خشونت، خشونت است! چون مسلمانان در جنگ بدر نسبت با کفار خشونت به خرج دادند و عده‌ای از آنان را کشتند، در نتیجه این رفتار خشونت‌آمیز، بنی‌امیه نیز در کربلا عده‌ای از بنی‌هاشم را کشتند؛ بنابراین بهتر بود که هیچ يك از این دو گروه خشونت به خرج نمی‌داد و در نتیجه حضرت امام حسین علیه السلام هم کشته نمی‌شد.

چنین مطلبی را کسانی که به بعضی از جناح‌ها انتساب داشتند، در یکی از روزنامه‌های جمهوری اسلامی ایران نوشتند. کسانی که خواب و خیالهایی در سر می‌پروراندند و قصد داشتند روزی در کشور، با کودتایی خزنده، نظام اسلامی را سرنگون کنند، چنین مقالاتی نوشتند و کسی نیز عکس‌العملی نشان نداد. این سکوت مرگ‌بار هم به برکت روحیه تساهل و (تسامح بود که پیش از آن همفکران آنها ترویج کرده بودند (اکبر گنجی، روزنامه صبح امروز، 78/2/23).

[268-6](#)، (جمعه 62)،

[269-154](#)، محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 6، ص

[270-347](#)، خوارزمی، مقتل الحسين عليه السلام، ج 1، ص

قال الحسين بن علي عليه السلام: ان جميع ما طلعت عليه الشمس في مشارق الارض و مغاربها، بحرهما و برهما و [271-](#) سهلها و جبلها عند ولي من اولياء الله و اهل المعرفة بحق الله كفىء الظلال، ثم قال اعو لا حر يدع هذه اللماظة لا هلهما، (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 1، ص 144) فليس لا نفسكم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها بغيرها

قال الحسين بن علي عليه السلام: ان جميع ما طلعت عليه الشمس في مشارق الارض و مغاربها، بحرهما و برهما و [272-](#) سهلها و جبلها عند ولي من اولياء الله و اهل المعرفة بحق الله كفىء الظلال، ثم قال اعو لا حر يدع هذه اللماظة لا هلهما، (محمدباقر مجلسی، بحار الانوار، ج 11، ص 149) فليس لا نفسكم ثمن الا الجنة فلا تتبعوها بغيرها

[273-24](#)، (فجر 89)،

و اعلموا ان الدنيا حلوها و مرها حلم، و الانتباه في الآخرة، و الفائز من فاز فيها و الشقي من شقي فيها (محمد باقر [274-](#) بهبهانی، الذمعة الساكبه، ج 4، ص 270).

عباد الله اتقوا الله و كونوا من الدنيا على حذر فان الدنيا لو بقيت لا حد اعو بقى عليها احد كانت الانبياء احق بالبقاء [275-](#) (ابن عساکر، تاريخ دمشق (ترجمة ریحانة رسول الله الامام الحسين عليه السلام من تاريخ دمشق)، ص 215).

الحمد لله الذي خلق الدنيا فجعلها دار فناء و زوال ، متصرفاً بآهلهما حالاً بعد حال فالمغرور من غرته و الشقى من [276-](#) (فتنته) (محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 45، ص 5).

تبا لكم اعيثها الجماعة و ترحا اعفحين استصرختمونا و الهين متحيرين فاعصرختمكم مؤ دين مستعدين سللتم علينا سيفا في [277-](#) رقابنا و حششتم علينا نار الفتن خباها عدوكم و عدونا فاعصبتكم ا لبا على اوليانكم و يدا عليهم لا عدانكم بغير عدل افشوه فيكم ، و لا امل اصبح لكم فيهم الا الحرام من الدنيا اعنالوكم و خسيس عيش طمعتم فيه (خوارزمي ، مقتل الحسين عليه السلام 9، ج 2، ص 9).

بقره (2)، 4- [278-](#)

آل عمران (3)، 92- [279-](#)

افراد بسیاری بوده و هستند که موقعیتهای ممتازی داشته ، مردم نیز به شدت علاقه مند آنان بودند، اما بدترین ضربه [280-](#) را به این انقلاب زدند و بعد اعمال خود را چنین توجیه کردند که ما گمان کردیم گروهی در حال منحرف کردن انقلاب از میسر واقعی آن هستند، و از این روی ، افشاگری کردیم ! افراد دیگری نیز احکام اسلام را تحریف و ضروریات دین را انکار می کنند و بعد در توجیه کار خود می گویند، اگر ما احکام اسلام را آن چنان که هست بیان کنیم ، جوانان دنیا از اسلام بیزار می شوند! ما حکم اسلام را تغییر می دهیم تا مردم از دین باز نگردند! اما باید از ایشان پرسید هنگامی که شما احکام دین را تغییر دادید، مردم از کدام دین باز نمی گردند؟ آیا از دینی که شما ساختید یا از دینی که خدا نازل کرده است ؟ اگر منظور شما اسلام است ، اسلام همان است که خدا نازل کرده است ، نه آن چه شما می سازید. دینی که شما احکام آن با وجود این ، چگونه بر اسلام منت را تغییر دادید تا مردم آن را بیسندند، دین خدا نیست . آن دین ، ساخته دست شماست می گذارید که قصد دارید به آن خدمت کنید؟ آیا این خدمت به اسلام است یا خدمت به کفر؟! در حقیقت حب دنیا، حب ریاست ، حب پول و حب خوشگذرانی است که موجب این امر می شود. اگر این عوامل در ما نیز باشد، روزی همان بلا به قدر ظرفیتمان ، بر سر ما نیز خواهد آمد. هر انسانی ظرفیتی دارد که بلا یا نیز متناسب با آنها گریبانشان را می گیرند. ما که ظرفیت محدودی داریم بلایی که بر ما وارد می آید متناسب با خود ماست . اما به هر روی ، از ابتدا می باید دارویی بنابر این عشق به دنیا را باید از دل بیرون کرد، از . را که حضرت سیدالشهدا علیه السلام تجویز کرده است استفاده کنیم . گناه دوری جست ، ایمان را با دلایل منطقی تقویت کرد و با خودسازی ، دنیاگرایی را ریشه کن ساخت

خوارزمی ، مقتل الحسين عليه السلام ، ج 1، ص 358- [281-](#)

البته باید توجه داشت که افراد مزبور در کربلا حضور نداشتند، و مراد حضرت علیه السلام آن بود که این افراد [282-](#) هنوز زنده اند و در میان مسلمانان حضور دارند.

محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 36، ص 288- [283-](#)

... ر.ك : محمدباقر مجلسی ، بحار الانوار، ج 45، ص 47 و ج 53، ص 15 و [284-](#)

حج (22)، 1- [285-](#)

البته تعداد سپاه او را تا صد و بیست هزار نفر نیز دانسته اند [286-](#)

حج (22)، 11- [287-](#)

حج (22)، 11- [288-](#)

کلینی ، کافی ، ج 2، ص 18- [289-](#)